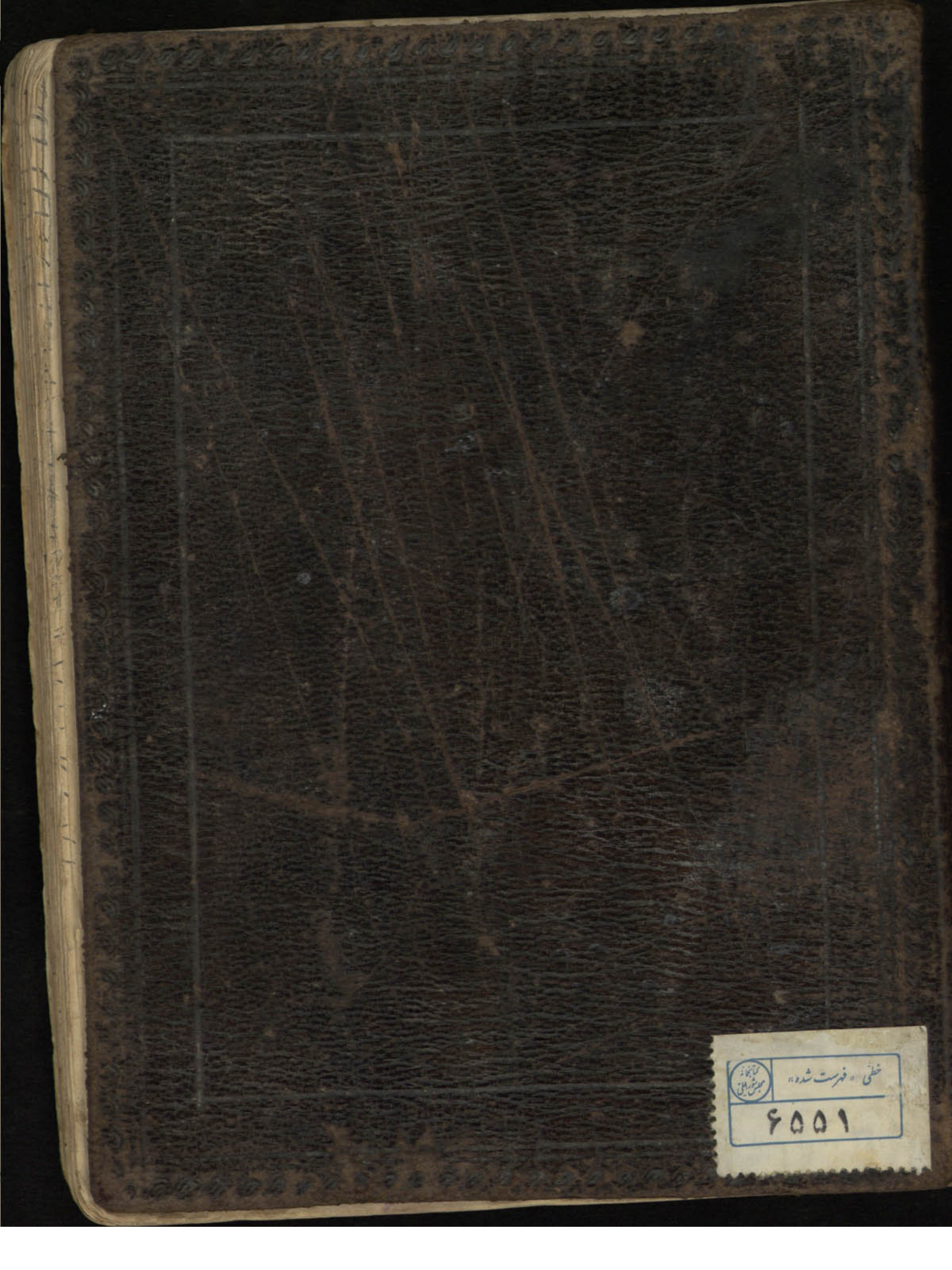
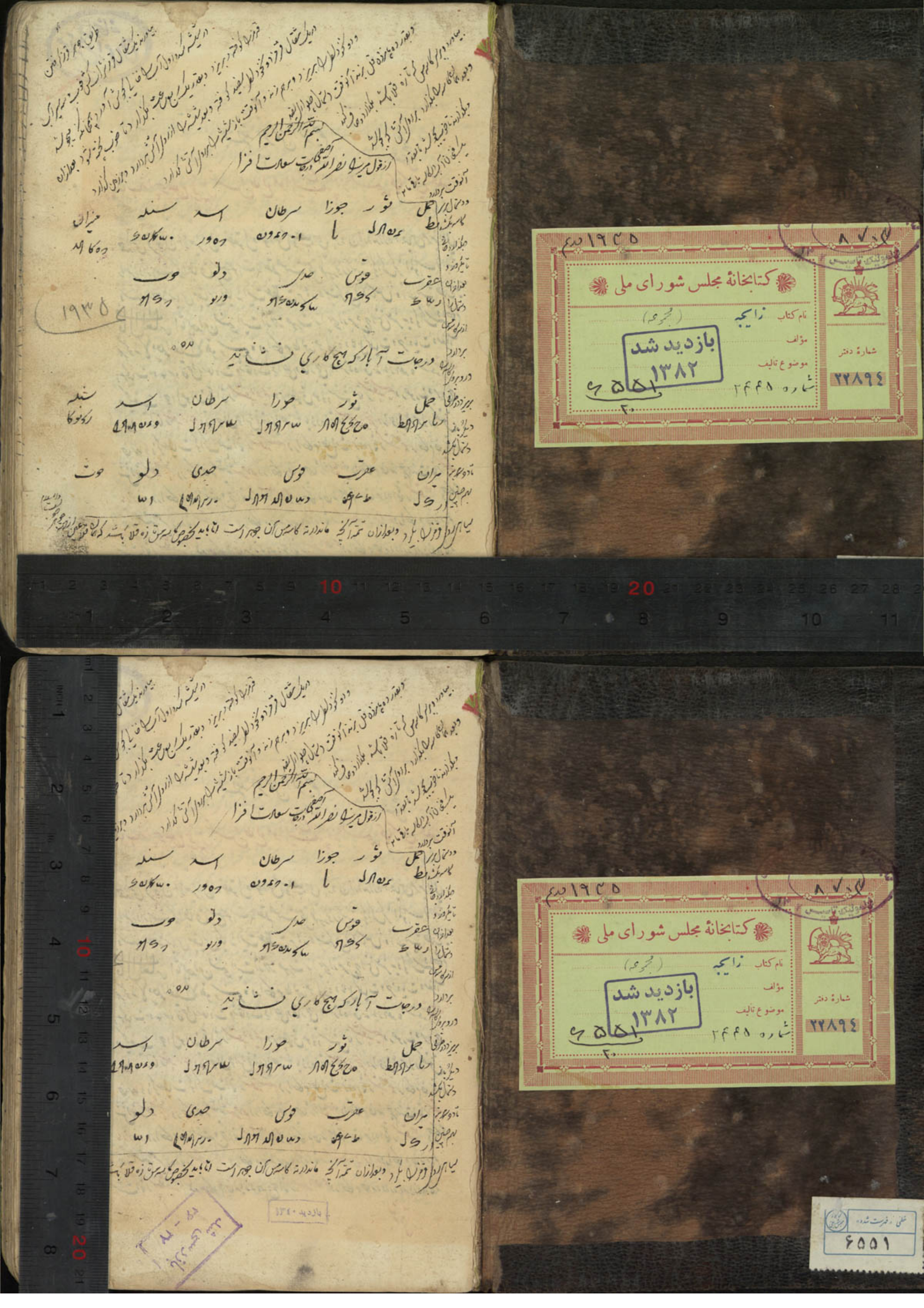




بسم الله الرحمن الرحیم

از قول میرزا نصرالله اصفهانی درجات سعادت افزا

حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله میزان

عقرب قوس جدی دلو حوت

درجات آبار که هیچ کاری نشاید

حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله

میزان عقرب قوس جدی دلو حوت

بسم الله الرحمن الرحیم

صحیح

کتاب زایچه طالع تحویل شمس و طالع موالید و بیع انتهاها از نسخهای ناسخی مختلفه

حمدی فزون از میزان و عقول و حواس و سپاسی بیرون از اندازه و قیاس مر یزدانی
را سزاوار است که اطباق سبع سموات را بقلم صنعت محل ظهور نور زینت کواکب کرام المواهب ثوابت
و سیار ساخته سپاس بیقیاس یگانه ایست عظمت برهانه و شکر بی اساس واحدیت جلت شأنه
قال العالم اما بعد این نسخه ایست از جهة صورت زایچه از بروج اثنی عشریه و کواکب سبعه و احکام
هر کونه لا یعلم الغیب الا هو و سبعه در احکام طالعها مولوده دلایل کلیات و جزئیات و مفردات
و مرکبات و عام و خاص و سعادت و شقاوت داخلی و خارجی دوازده خانه در هفده شعبه شعبه اول
در کیفیت احوال موالید پنج اثمار شعبه دویم در اخلاق مولود شش اثمار شعبه سیم در صورت و مزاج
مولود سه اثمار شعبه چهارم در احوال حوادث قنهای نفس یازده اثمار شعبه پنجم در احوال عمر مولود و تحقیق
خانها و ذکر عطیات کواکب هفت اثمار شعبه ششم در احکام طالع سیزده اثمار شعبه هفتم در احکام خانه دوم
شش اثمار شعبه هشتم در احکام خانه سیم ۱۴ اثمار شعبه نهم در احکام خانه چهارم شعبه ۱۰ در احکام خانه پنجم هفت اثمار شعبه
یازدهم در احکام خانه ششم پنج اثمار شعبه دوازدهم در احکام خانه هفتم سیزده اثمار شعبه ۱۳ در احکام
خانه هشتم سیزده اثمار شعبه ۱۴ در احکام خانه نهم یازده اثمار شعبه پانزدهم در احکام خانه دهم
هشت اثمار شعبه شانزدهم در احکام خانه یازدهم پنج اثمار شعبه هفدهم در احکام خانه دوازدهم یازده اثمار

شعبه اول

شعبه اول در احکام کیفیت موالید پنج اثمار ثمره اول در مقدمه این شعبه طالع مولود عبارت
از ان برج بود که برافق مشرق بود بزمان ولادت و آن وقت که بچه از مادر جدا شود و دانستن درجه
آن برج را با آلت حاجت باشد و هیچ آلتی بهتر از اسطرلاب نیست اما اگر ولادت بروز بود ارتفاع شمس گیرند
و اگر بشب ارتفاع کوکبی از آنچه اسطرلاب بر سم کرده باشند آنرا بعد از اسطرلاب آلات دیگر است که بدان
ارتفاع گیرند و ساعت معلوم کنند از روز و شب و از انجا طالع استخراج کنند و این عمل در زیج شرح داده اند
اما اگر منجم حاضر شود و آلتی نبوده باشد آن زمان فوت شود در یافتن آن ممکن نشود پس استادان این
ضعیف طریقها آورده اند و آنرا نمودار آلت خوانند تا بدان عملها درجه طالع تحقیق شود و توفیق
که منجمی را خبر داده بود بعد از ولادت پس منجم آنرا تخمین کند و بگوید ساعت از روز یا شب چند زمان گذشته باشد
و از آن ساعت درجه طالع او را ثبت کند و بر نمودار عرضه دارد و اگر موافق بود با طالع تخمین بران اعتماد کند
و اگر موافق نیفتد بدان نمودار که خواهد طالع درست کند و باید که تفاوت چندان بیش از نیم ساعت یا کم از نیم
ساعت نبود و جز این اصلاح و شوار پذیرد اما در طالع تخمین عمل نمودارات چون میزان و معیار نیست نمودار آن
بسیار است آنچه بروی اعتماد است مسقط المنطقه است که بهرمس حکیم منسوب است و در صحت و ثبات این هرمس
ادریس پیغمبر است پس قول او آنست که موضع قمر در وقت مسقط نطفه طالع مولود گردد و طالع مسقط نطفه موضع
قمر باشد در وقت ولادت و بعد از وی نمودار بطلیموس است پس قول او آنست که هر گاه که درجه طالع وقت
شی تقویم کوکبی مستولی شود بر جز و مقدم اجتماعی یا استقبال شخصی از شکم در وجود آید و بعد از آن نمودار
آن است که آنرا نیز درست باز خوانند و دیگر بزرگان ... الیس اسکندرانیه ماسا و اسمعری و اهل هند و غیر
ایشان هر کس نمودار یاد کرده اند و ما این عمل را بجهة آن ثبت نکردیم که مطلوب این مسوده احکام است
و لیکن در زیج هر یکی را روشن گفته ام و طالعهای ارتفاع لیلی و نهاری و آنچه بکار آید آورده ام

ثمره دوم در وقت کیفیت زادن مولود و بودن

قول بطلیموس آنست که بنای آفرینش آدمی بر هفت قوت است و هر قوتی منسوب بکوکبی اول قوت طبیعی
است و او بقمر منسوب دویم قوت حیوانیت و او بشمس منسوب سیم قوت شهوانیه و او بزهره منسوب
چهارم قوت ناطقه و او بعطارد منسوب پنجم قوت غضبی و او بمریخ منسوب ششم قوت نفسانیه و او بمشتری
منسوب هفتم قوت ماسکه و آن بزحل منسوب پس این هفت کوکب بر آسمان بر مثال هفت چشمه
اند بر روی زمین چنانکه ثمره هفت چشمه زمین هفت بحر اند در جوف زمین میرود و از انجا به
اصل و عروق اشجار برسد و هر جزوی بقدر استعداد نصیب بگیرد و از ان رسیدن و قبول کردن شکوفه
تا حاصل می آید همچنان اثر قوت نفس کل بهفت کوکب می پیوندد بواسطه فلک ثوابت و از کدز انوار
کواکب بارکان اربعه برسد و از ان اثر موالید موجود میشود و مولود در اثنای همه قوتها استعداد
قبولیت آن قوتها در زمان بگیرد و بقدر و هیئات فلک و اشکال کواکب و حالات هر یک در آن
زمان و تغیرات آن بمرور ایام بترتیب این اجرام از قوت بفعل می آید هر یک بوقت خویش بمقدار
قوت مؤثر در مبداء حال و استعداد قبولیت متاثر که مولود است پس چون محقق شد که حیات و نجات
و سعادت و شقاوت و نفع و ضرر و خیر و شر و امثال این که از صفات انسانیت آدمی را بدین قوتهاست
و این قوتها اثر انوار کواکب است واجب آمد که در ابتدای حال احوال کواکب در قوت و ضعف و
موافقت و مخالفت معلوم کنند تا از انجا حالات مولود را استدلال کنند و خفیف آن است که سعادت مولود
از قوت و موافقت کواکب است و شقاوت از ضعف و مخالفت پس هر کدام که با قوت تر بود در مبدا
آن حال اثر آن در مولود ظاهر تر باشد اما حالات وقت زادن اگر مریخ در وتد طالع مادر بود و آن برج
مذکر باشد وضع حمل او آسان تر بود و اگر مذکر بود و نیر در برج مذکر خاصه شمس آن فرزند بسلامت ماند
اگر مولود مونث بود و نیرین در برج مونث خاصه قمر حکم همین است اگر زحل در وتد طالع مادر بود دشواری
باشد

باشد و اگر در سیم بود مادر بعد از وضع حمل بیمار شود و چه عجب که مفلوج ماند اگر در هشتم بود خوف
مرگ باشد و مریخ و ذنب در این سه خانه نیز بد باشد ثمره سیم در کیفیت احوال مولود حکم هر مولودی از طالع آغاز
وجود او کنند و آغاز وجود مولود زمان سقوط نطفه باید که باشد و در یافتن آن زمان در وضع
منجم نباید که چه به نمودار مسقط نطفه معلوم میباشد اما اعتماد بر طالع ولادت بیش باشد و طالع سقوط
نطفه را اثری بود به نسبت او تا وقتی که مولود در رحم باشد و چون موجود گشت از عالم عظیم کل
دیگر رفت و از ان عظیم تر است پس حکم از ان برخواست و بر این نسبت پس شناختن کیفیت و کمیت
حالات مولود و قابلیت صفتهای حمیده و ذمیمه او در ابتدا وقت ضروری باشد چون این اصل معلوم
شد واجب گردد بر هر عاقل که بزینت عقل و فضل آراسته بود دانستن احوال کواکب و بروج
در زمان ولادت تا از انجا دلیل معلوم کند بر سعادت و شقاوت مولود از داخلی و خارجی حیات
و ممات و هر صفت که آدمی را در ان بود ثمره چهارم در احوال مولود بعد از ولادت بچه بعد از آنکه از مادر
جدا شود بمنزلت غوزه بود از ان جهة که آدمی بر مثال نبات است در قوتهای طبعی پس چنانکه
بر غوزه حکم انگور نتوان کرد تا آن گاه که در وی صفتهای انگوری تمام شود هر مولود نیز هیچ حکم نشاید
کردن تا وقتی که در وی بیشتر خلقت انسانی تمام شود چون حرکات و سکنات و بر آمدن دندان
و قوت نطق و امثال این و این در مدت چهار سال شمسی باشد و این چهار سال را مدت تربیت خوانند
اما دلیلهای تربیت مولود در این مدت دو نوع است خاص و عام خاص درجه طالع است و صاحب او
و مستولی و ارباب مثلثات طالع و عام شمس است و قمر از آنکه بقای شخص بقوت این دو نیر است و قمر خود
مخصوص است باحوال اطفال از ان روی که بچه خود مزاج قمر دارد که سریع التغیر است خاصه که صاحب نوبت
قمر باشد اگر روزی بود صاحب نوبت شمس بود و از روی خر داریت پس اگر طالع و صاحب او هر دو نیر و ارباب

مثلثات طالع خاصه رب اوّل مسعود باشند و بهم دیگر ناظر خاصه که در اوتاد بوند و هر یکی در جای خود مقبول
بود مولود پیوسته درست بود با اشتها و دراز عمر و عزیز در میان عشیره و مردم و یابنده تربیت
تمام اما اگر بعضی دلایل بکمال بوند یا همه میانه حال باشند تربیت مولود و احوال او بر وسط کرده شاید اگر
دلایل و موانع هر یک اما اگر وقت ولادت یکی از نیرین خاصه بکسوف یا خسوف و منحوس باشد با کدخداوند
بیت ثامن یا رابع اگر آن کوکب نحس بود یا منحوس گردد خاصه در وتد طالع این مولود زود بمیرد اگر صاحب
صاحب طالع یا رب مثلثه اوّل محترق بود یا منحوس گردد بکدخداوند بیت ثامن یا رابع خاصه که آن کوکب نحس بود
زود بمیرد خاصه که صاحب ثامن یا رابع مریخ بود اما اگر نحسی در دوم طالع باشد بسبب بد خوراکی بمیرد یا اجتماع
یا استقبال مقدم و طالع یا بعد از ولادت منحوس گردد و نحس قوی باشد و اگر مسعود بود نفع او قوی تر بود اما اگر دلایل
یا بیشتر او در وبال باشند یا هبوط یا راجع یا ساقط یا محترق بود مولود بی تربیت ماند و اگر قوی ترین دلایل
یا قمر محصور بود میان دو نحس در یک برج خاصه در وتد باشند مولود زود بمیرد یا بدست مربیان بد در ماند و معیوب
گردد و خاصه عیب او در آن عضو پدید آید که بدان برج منسوب بود خاصه که برج قمر منحوس الطالع بود بدتر آنکه
خانه ششم بود اما اگر قمر با دلیل دیگر در میان اوتاد افتد بسیار کسان تربیت او کنند و تربیت تمام یابد اما
اگر زهره و قمر از طالع ساقط شود از مادر تربیت نیابد و بدتر آن بود که خانه هشتم یا رابع و صاحب دو
طالع بد حال بوند و منصرف از صاحب طالع یا از طالع ساقط باشند اما اگر بعد از سه روز قمر بسعدی پیوندد
خاصه که آن سعد زهره بود و در اوتاد دایه او را شیر بسیار بود و نیکو باشد و مولود غذای نیکو قبول کند
و اگر نحسی بود در یا بنوبت مولود غذا قبول نتواند کرد و کم شیر بود **ثمره پنجم در اقسام قبول تربیت مولود**
تا مدت چهار سال رب مثلثه اوّل از طالع دلیل تربیت اوّل مولود است در وقت ولادت تا مدت یکسال و چهار ماه
و رب ثانی دلیل تربیت اوسط است و آن بعد از یکسال و چهار ماه است تا تمام دو سال و هشت ماه و رب

ثالث

ثالث دلیل تربیت آخر است و آن بعد از مدت دو سال و هشت ماه است تا تمام چهار سال پس اگر هر
کدام ازین ارباب مثلثات که قوی حال و سالم تر بود از مناحس مولود در نوبت تربیت آن در بیت
باشد و تربیت نیکو یابد و اگر بد حال بود حکم بضد شنسند خاصه که این کوکب صاحب سادس یا ثامن بود و اگر
رابع بود مادر یا دایه ترک او کنند اما اگر این کوکب در عاشر بود و نحس یا منحوس بود یا هابط بود در فلک
بود یا نحسی دیگر بود بدین صفت مولود از جای بلند در افتد خاصه که آن کوکب حمل بود و اگر آن آبی باشد
در آب افتد یا در چاه اگر برج بادی بود از روزن خانه یا از دریچه در افتد اگر برج آتشی بود
در تنور و آتشدان افتد و اگر خاکی بود از بام یا از دیوار خوف بود و اگر آن کوکب صاحب ثامن بود
عیبی در وی پدید آرد در آن عضو که بدان برج یا کوکب نسبت دارد و آن را نمودیم که دلیل تربیت و اگر ارباب
دو برج طالع مثلث او یا یازده خانه آید اما آن کوکب مسعود بود یا بنظر سعدی مسعود شده باشد بصاحب طالع
مودت ناظر بود مولود را آفت نرسد و اگر برسد صحت یابد و اگر سعدی در اوتاد بود یا ششم
یا هشتم مولود در بیماری بماند و در صحت نیابد **شعبه دوم** در اخلاق مولود و شش اثمار **ثمره اوّل در دلایل**
کلی اخلاق مولود خلق مردم خوی مردم بود و خوها بسیار است و هر یک خلاف یکدیگر چنانکه صورتهای مردم
لیکن اصل همه سه قوت است یکی عقلی که بعطارد منسوب است دوم غضبی که بمریخ منسوب است سیم شهواتی
که بزهره منسوب است فروعات این سه اصل حد ندارد و نسبت ممازجت این سه کوکب با یکدیگر یا کواکب
دیگر و بودن ایشان در بروج هر یک **اما امتزاج عطارد با مشتری** دلیل قوت عقلی است و رایهای صواب و طلب علوم نافع
و میل در دیانت و امانت و حق گذاری و عدل و انصاف و نظر حقایق اشیا و امور آخرتی و مانند این
اما امتزاج عطارد با زحل دلیل رایهای بد باشد و خطا و جستن علوم مطعون و باریک اندیش باشد در کارها و جز آن اما
اگر امتزاج با مریخ کند رایهای او بمکر و حیلت بود و طلب حرب کند و بسیار خصومت و مانند این و بسیار غضب و موذی باشد

اما اگر امتزاج با شمس کند رای او سروری بود و بکدخدایی و دانستن علم شهامت و زور کننده باشد و
منکر و نظر او بکارهای حکومت باشد **اما اگر امتزاج با زهره کند** رای او بعشرت بود و مناکحت و طرب و شعر و موسیقی
و اصوات و الحان و مزامیر و اوتار و لطف و خوش سخنی و بنگهای خلایق و نظر به امور دین اسلام دارد
اما اگر امتزاج با قمر کند رای بسفر و حرکت و علم مساحت و ملاحی و نظر به امور سفر دارد اما اگر ممازج
دو یا سه اتفاق افتد مزاج همه را ترکیب باید دادن چنانکه در اوّل کتاب نموده ایم و غالب را از مغلوب
جدا کردن و معطی را از مانع بنای احکام بران نهادن و دیگر از اشتراک او ساختن و برحسب آن اتفاق
سخن راندن و اگر عطارد بحال خود قوی حال باشد در صورت طالع مولودی او بیشتر رای قومی کرده و مردم
برای و تدبیر او تمسک زنند و قول او حجت باشد اما اگر او ضعیف بود مولود کم تدبیر باشد و از شاگردان
یکی باشد و اگر قوت عارض وارد مولود قوی حال بود در علمی که دارد و در آن مشهور گردد و با جاه اما اگر بسعدی مسعود
بود از هر علمی که دارد منفعتها گردد اگر منحوس بود مضرت بیند از آنچه دارد **ثمره دوم در دلایل خواص و عام در اخلاق**
دلایل خاص و عام در این قضیه دو نوع است اما عام را دلیل کواکب است و بروج و کواکب عطارد و زهره و مریخ
و قمر شریک ایشان اما از بروج جوزا و سنبله و میزان دلیل نکرت و اسد و عقرب و جدی دلیل غم اند
و سنبله و میزان و قوس دلیل عقل اند ثور و عقرب و حوت دلیل حمق اند دلایل خاص طالع است و صاحب و
مستولی او و کوکب ممتزج قابل تدبیر قمر و اقوی تر از همه کوکب ممتزج است خاصه که در وتد طالع یا عاشر
بود آن موضع خانه یا شرف او باشد بعد از وی کوکب مستولی خاصه که صاحب طالع بود و بعد از آن قابل تدبیر قمر
پس هرگاه که کوکبی در صورت طالع ممتزج بود مدار خلق مولود بر مزاج آن ممتزج باشد اما اگر ممتزج نبود مدار خلق بر
مزاج مستولی باشد بر طالع و موضع آن و اگر مستولی نبود مدار خلق بر قابل تدبیر قمر باشد و موضع او و اگر قابل
تدبیر قمر هم نبود مدار خلق او بر طالع بود و صاحب او اگر چه ساقط باشد پس بنگرند اگر دلیل خلق مولود

کدام

کدام اند در بروج باشند که موافق مزاج ایشان باشد از وجه عام پس حکم اخلاق آن مولود از وجه عام و خاص
کنند مثلاً چنانکه عطارد در برج ثور است از دیگر کواکب بعقل و او در برجی بود که بعقل منسوبست از آنچه
گفته ایم مولود را عقل بکمال باشد خاصه که عطارد ممتزج اتفاق افتد پس هر جا که دلیل خاص و عام جمع آیند
مدلولات آن بکمال رسد چنانکه در ثمره اثنی عشر داده ایم پس از دلایل خاص و عام هر کدام که بذات
خود قوی تر باشد اثر آن در خلق مولود ظاهر تر بود و آنکه ضعیف تر بود اثر آن نهانتر باشد **ثمره سیم**
در دلایل جزوی بر اخلاق دلایل جزوی بر اخلاق بسیار است الخ قریب است آنست که دلایل خلق یا
بیشتر آن در برج ثابته باشد مولود ساکن بود در کارها و با وقار و آهسته و برای خود ایستاده و متواضع
اما اگر در برج ذو جسدین بود مولود رنگ آمیز بود و اگر در برج منقلب افتد [illegible] شاد و دست دراز
و بزرگ باش و خواهد که از صنعتی و عملی چیزی پدید آورد و آمیزنده بود با مردم اما اگر دلیلهای
خلق یا بیشتر آن در بروج بهیمی باشد از مردم خلوت جوید و اگر دلیل راجع رای گردان بود و بر یک چیز
قرار نکند و در کارها متحیر ماند اگر بر موضع دلایل نحسان مستولی بوند چیزهای بی مزه و بد طعم را دوست
دارد و بوی های ناخوش را خوش کند و اگر زهره و مریخ از طالع ساقط شوند خاصه در برج که بهیمی بود مایل
بود به تهمت و احمق و دروغ ساز و امثال این طریق باقی کواکب بدین طریق **ثمره چهارم در مفردات احکام** باید دانست
که مهارت طبع در کارها از قوت دلایل خلق است و حماقت طبع از ضعف دلایل خلق و منفعت از
چیزها که بسعادت دلیلست و مضرت از نحوست او و شهرت یافتن از وتد و رفعت از صعود در افلاک
و خمول و کم نامی از سقوط دلایل و حضیض و تحت الارض و تحت الشعاع و عزت از شرف و ذلت از هبوط و راحت
از خانه و زحمت از وبال و پشیمانی از رجعت و بیماری از احتراق اما اگر صورت طالع دلایل بر صورت باشد بصفات
پسندیده و موضع نیکو و قوتهای ذاتی و عرضی دارند مولود نادره جهان بود و آراسته بصفاتی و اخلاقی که شرف

کمال و فضیلت از آن برات از خارج و داخل اما اگر دلایل ضعیف منحوس و ساقط و تحت الارض بود
خاصه که کوکب طالع ناظر نبود مولود در مرتبهٔ بهایم بود و قدر و حنیس بدتر آنکه دلایل در برج بهیمی
بوند یا برج گنگ نه گفتن دارد و نه شنیدن **ثمرهٔ پنجم** اگر عطارد در خانهای زحل بود خاصه در دلو مولود
فکرتهای صواب کند و طلب علم فلسفه و طلسمات و هندسه و مانند این دوست دارد اگر در خانهای مریخ
بود دشنام دهنده شود و بد اندیش خاصه در حمل و عذر نسازد و کینه کشد اگر در خانهای زهره
بود خاصه در ثور مولود غزل گوی بود و دروغ و تهمت نهنده و کجرو و عجب آرنده و در میزان لطیف
طبع و اگر در خانهای مشتری بود خاصه در قوس مولود دبیر بود و مدرس و در حوت حکیم و داننده علوم
دقیق و اگر در خانه قمر بود مولود معاملت ساز و میان عوام و کافی و اگر در خانه آفتاب بود مولود تیز
خشم باشد و تند و زیرک باشد و اگر در سنبله بود صاحب رای بود و پیش بزرگان و مستوفی و [illegible] و
نویسنده و نقاش **ثمرهٔ ششم** هرگاه که طالع شخصی سنبله اتفاق افتاده بود آن شخص مصالح خود را سازد
چنانکه بمرتبهای عالی رسانند و خود را بالعقل و کفایت چون وزارت و نیابت و مانند این اگر طالع حوت بود حکم
همین باشد ولیکن مولود خود را بمنصب قضاة و حکومت رساند اما اگر طالع جوزا بود در کارها تعطیل کند و بزبان
برد و خود را از مرتبهای عالیه بیندازد و اگر طالع قوس بود حکم همین باشد لیکن بسبب زنان و راندن شهوت
اما اگر طالع ثور بود مولود خود را رنجه دارد و ستیزه کار بود و در زحمت اندازد و بسبب بیماری و علت [illegible]
از زنان و شهوات و طالع عقرب مثل او باشد اما اگر طالع دلو بود مولود دشمن انگیز بود و دواب دارد و مکار و رنج بیند
اگر جدی بود مولود کاسب باشد و سخت کوش و در جمع مال و کالا [illegible] بود اما اگر طالع سرطان بود در سیاحت دوست بود
سیاحت و الفت گیرد با عوام و اگر طالع اسد بود مولود ریاست طلب کند و سروری و پیشوائی و صحبت ملوک و اکابر
و اما این حکم مفردات طبیعی و در مرکبات تفاوت کند **شعبهٔ سیم** در صورت و مزاج مولود و سه ثمار

ثمره

ثمرهٔ اول در نمودن دلایل او از روی کلیات صورت و مزاج مولود از روی کلیات چنانکه بران اعتماد افتد
بر طبیعت برج بود یا بر طبیعت مستولی بر طالع یا مستولی بر موضع قمر یا صاحب ممر طالع پس اگر در صورت طالع
کوکبی بشر بود و او قوی ترین دلیل بود بر این احوال و اگر بشر نبود و مستولی بر طالع مدبر این احوال باشد
اگر این هر دو حاصل نباشد حکم مستولی یا موضع قمر بود و اگر او نیز نباشد مدبر صاحب طالع بود و اگر این هر چهار
دلیل حاصل آید آنرا که قوی تر بود مقدم دارند و دیگران شریک او باشند چنانکه نمودیم چون این مقدمه
معلوم شد دلایل مفرد نیز یاد کنیم **ثمرهٔ دوم در صورت و مزاج مولود دلایل مفرد** اگر مدبر این حال زحل باشد و او شرقی
بود مولود سیاه خرده بود یا گندمی رنگ و آبادان تن و سیاه موی و جعد موی تا نیک باشد و بردبار بود
و معتدل بالا و گران طبع و غالب بر مزاج او سردی باشد **اگر غربی باشد** مولود گندم گون باشد و سیاه چشم
و لاغر تن و خورد اندام و اندک موی و غالب بر مزاج او سردی و خشکی بود **اگر مشتری مدبر افتد** و او شرقی باشد
مولود سپید اندام بود و پاکیزه و سیاه موی و بزرگ چشم و دراز بالا و ساکن و کم سخن و کم آواز و غالب بر
مزاج او گرمی و تری بود **اگر غربی باشد** رنگ او سپید باشد و نیکو لون نباشد و موی کمتر دارد و شهلا چشم
و خورد اندام و غالب بر مزاج او تری باشد **اگر مریخ مدبر بود** و مشرقی باشد مولود سرخ و سپید بود و ازرق
چشم و نیکو قامت و آبادان تن و میانه موی و غالب بر مزاج او گرمی و خشکی باشد **اگر غربی باشد** خورد اندام
باشد و خورد چشم و سرخ موی و سرخ رنگ و اندک موی و کوتاه گردن و غالب بر مزاج او خشکی بود
اگر زهره مدبر بود و مشرقی باشد مولود پاکیزه روی و نیکو اندام بود و خوب صورت و معتدل قامت
و نازک تن و سیاه موی و دراز موی و اندام او بزنان ماند و معتدل و سیاه چشم و تیز شهوت و مزاج او
معتدل بود میان تری و سردی **اگر غربی باشد** رنگ سپیدی و زردی بود و لطیف طبع بود و بسیار موی
و تیز شهوت و نازک و غالب بر مزاج او تری بود **اگر عطارد مدبر بود** و مشرقی باشد رنگ مولود گندم گون باشد

و مایل بسیاهی و معتدل اندام بود و باریک تن بود و نیکو الفت و خورد چشم و میانه موی و غالب بر مزاج او خشکی
باشد **اگر غربی بود** رنگ او بسبزی زند از گندم گونی و لاغر تن بود و خورد اندام و باریک آواز و چشم او در مغاک رفته
و صدقه مانند و تیز فهم و غالب بر مزاج او گرمی و خشکی باشد **اگر شمس مدبر بود** لاغر تن باشد و رنگ بزردی زند و بزرگ و قوی جسم
و معتدل قامت و [illegible] و غالب بر مزاج او گرمی و خشکی **اگر قمر مدبر بود** و مشرقی باشد مولود سپید رنگ باشد که بسرخی
زند و نیکو منظر و متحرک و پاکیزه اندام و غالب بر مزاج او سردی بود **اگر غربی باشد** وسط اندام و نیکو چشم
و [illegible] رنگ او مایل بود بزردی روشن و دراز موی و اعضای او در حرکت و غالب بر مزاج او تری بود
اما یاری دهنده در هیات و جمال و فربهی و بزرگی قامت و درازی و خشکی مزاجها و قمر یاری دهنده اعتدال است
ضعیفی و تری مزاجها و حرکت **ثمرهٔ سیم در احکام حالات کواکب خمسه متحیره** چون در اول تشریق بوند مولود خاور بود
[illegible] و قوی و چون مقیم شوند مولود قوی تن بود و معتدل قامت و چون راجع بود مولود خوار تن و ضعیف و چون
مقیم استقامت بوند مولود معتدل تن بود و چون در شعاع شمس بوند مولود خسیس باشد و دون همت و نزار
[illegible] بود و [illegible] اما اگر صاحب طالع بر ذروه فلک مدبر بود مولود کشیده بالا باشد و [illegible] و در طرف بالا
و تیز بود و اگر حضیض بود مولود کوتاه قامت باشد و خورد اندام و طرف زیر او قوی تر بود و اگر در میان
ذروه باشد یعنی در یکی از دو مقام مولود معتدل اندام بود و قوی میانه کم کاه و اگر اتفاق
افتد چنان افتد که صاحب طالع در اوج بود یا نزدیک اوج و در آن وقت هم بر ذروه تدویر باشد بالای مولود
از حد اعتدال بگذرد بدرازی و اگر این اتفاق در حضیض افتد بالای او در غایت کوتاهی باشد
اما اگر درجه طالع از اوایل برج افتد مولود دراز بالا بود و اگر در اواخر افتد کوتاه بالا بود و اگر در اوساط
افتد باعتدال باشد و اگر بیشتر دلایل درازی و کوتاهی و فربهی و لاغری و قوت و ضعف و رنگ
و مزاج با همدیگر موافقت کنند مولود را از حد اعتدال بگذراند و در هیات و مزاج و رنگ

ثمرهٔ چهارم

شعبهٔ چهارم در احوال حواس باطن و قوتهای نفسانی یازده اثمار ثمرهٔ اول در حواس ظاهر پنج حس است
که آدمی را اول حاسه سمع است یعنی شنیدن آوازها و الحان آن از گوش است و تربیت کننده او زحل
است بشرکت مریخ دوم حاسه بصر است یعنی دیدن الوان و اشکال و حدوث آن از چشم است و تربیت کننده او
شمس است بشرکت قمر سیم حاسه شم است یعنی بوییدن چیزها و دانستن بوی خوش از ناخوش و نسبت [illegible] او
حدوث آن [illegible] و تربیت کننده او زهره است بشرکت مریخ چهارم حاسه ذوق است یعنی چشیدن طعام ها و دانستن تلخ
و شیرین و حدوث آن از زبان است و اطراف دهان و تربیت کننده او عطارد است بشرکت قمر پنجم حاسه لمس است یعنی
دانستن نرم از درشت و این قوت در همه اعضا پراکنده است و تربیت کننده او قمر است بشرکت زحل اما هر کدام که
ازین کوکب قوی بود و دور از خانه ششم و هشتم و از کوی ساقط آن حس که بدو منسوب است نیکو باشد و اگر ضعیف بود یا
در آن دو خانه باشد آن حس ناقص بود و اگر همه دلایل پاک بود از نحوس و قوی حال باشند [illegible] ناظر
بوند و در اوتاد یا مایل الاوتاد باشند سلامت هر پنج حس بود و بر ترقی بودن آن قوتها اما اگر دلیل قوت حسی از
نحسی منصرف شود و بسعدی متصل گردد یا از موضع بد بیرون آید یا از شعاع شمس بیرون آید آن حس که بدو منسوب است قوت او
زیاده شود و بهیچ وجه نقصان نپذیرد اما اگر دلیل از سعدی منصرف شود و بنحسی متصل گردد یا از موضع نیک
روی بموضع بد آرد یا راجع یا بشعاع رود آن حس که بدو تعلق دارد خلل پذیرد و در نقصان افتد و اثر آن وقتی
ظاهر شود یا قوت گیرد که نوبت تربیت بنوعی از انواع بدو رسد و آن اثر بحسب قوه و ضعف آن دلیل باشد
در وقت تربیت **ثمرهٔ دوم در حواس باطن** چنانکه حواس ظاهر پنج است حواس باطن نیز پنج است در اسم و صفت این
خلاف بسیار است لیکن آنچه مشهور است آن است که اول قوت وهم است و او را خاطر نیز خوانند دوم قوت
مصوره است و آنرا مخیله نیز خوانند سیم قوه متفکره است و او را مدبره نیز خوانند چهارم قوت حافظه
است و او را باقیه نیز خوانند پنجم قوت ذاکره است و او را ناطقه نیز خوانند و این حواس باطن اگر چه هر یکی

بعضی و فعلی مخصوص است چنانکه حواس ظاهر را اما افعال این حواس مسلسل است یکدیگر و یک فعل تا تعلق
نـ زو به دیگری و آن دیگری موصوف نشود صنعت بدان نماید نفس و فعل و عقل و بی علم محسوس نباید
معلوم عزیزی نشود و ما را غرض اینست که هر یکی از این پنج حس بکوکبی منسوب است از خمسه متحیره چنانکه
ذوق و وهم منسوب است بزهره و قوت حافظه منسوب است بزحل و قوت ناطقه منسوب است بعطارد
پس هر کدام کوکب که قوی حال بود از این پنج حس بکوکبی منسوب است کواکب بقوتهای ذاتی آن حس که بدو
منسوب است بکمال باشد و اگر ضعیف بوند آن حس نیز ضعیف بود چون کواکب بقوتهای ذاتیه
و عرض آراسته باشند حواس ظاهر و باطن سلیم و بی نقصان مانند اما قوت و ضعف این حواسها هم بدان
طریق استدلال کنند که در حواس ظاهر گفته شد از اتصال و انصراف دلایل و حالات دیگر زیادت و نقصان
ثمرهٔ سیم در دلیل عقلی دو قوت دیگر هست در آدمی یکی را عقل عملی خوانند و معاش دویم را عقل نظری
و عزیزی گویند پس آدمی به عقل عملی تواند شناخت نیکی از بدی و ظلم از عدل و بدین عقل معلوم او شود
که مصلحت او در کدام بهتر است از امور دنیائی و عام شاهد و باشخص بدان قیام نماید و او را بنامهای
دیگر نیز گویند منسوب است بمشتری و دویم عقل نظری که بدو شناسند ذات و صفات خدای تعالی و حقایق اشیا
و معقولات رسد و تفریق کند میان حدوث و قدیم و ارواح و اجسام و او را نامهای دیگر نیز گویند
و او منسوب است بشمس پس هر کدام از این دو نیر که قوی حال بود در مولود آن عقل بکمال باشد اما اگر قمر
بقوتهای عرضی موصوف بود اثر او عظیم تر باشد و اگر هر دو نیر یکدیگر را تا ناظر بوند بنظر مودت بطالع کنند
یا بصاحب او یا بهر دو خاصه از او تا دراین هر دو قوت در مولود بغایت و نهایت باشد و مولود در امور دینی
و دنیاوی زیرک بود و دانا و هر کاری را در وقت تو گذارد و اگر هر دو ضعیف باشند و از طالع و صاحب او ساقط
مولود در کارهای دنیوی و آخرتی بی تدبیر و مجهول ماند **ثمرهٔ چهارم در قوتهای نفسانی** قوتهای نفسانی بر سه قسم اند

که ترتیب

که ترتیب دهنده بوند اشخاص را اول روح طبیعی است که موضع او در جگر است و نتیجه او قوت است اول
قوت غذا دادن و دویم قوت بالیدن سیم قوت توالد و تناسل اما فعل این روح در جزهای کثرت
طلبیدن است و اشتها و تسلط در کارها و کاهلی و آرزو جستن در ناز و نعمت بردن و دراز نگاه داشتن در شهوات
و صورتها و او از تاثیرات قمر است بشرکت مشتری دویم روح حیوانی است که موضع او در دل است و نتیجه
او دو قوت است اول فعل کردن دویم دریافتن چیزها اما هر چه آدمی را خشم راندن است و قهر کردن و حسد
و تیزی جستن و تحمل بدین روح تعلق دارد و او از تاثیر شمس است بشرکت مریخ سیم روح نفسانیست و او را
ناطقه نیز خوانند و قول بعضی آنست که موضع او دماغ است اما حقیقت او منافیست هر قومی را در وی قولیست
محققان گفته اند که از عالم غیب و ارواح است که تعلق او در آدمی نه چون قوتهای دیگر است و قوتیست که آدمی را
از حیوانات جدا کند و او را باری تعالی بخود اضافت کرد که **و نفخت فیه من روحی** و باز فرمود
که الروح من امر ربی و هر چه طلب علم و حکمت است و ادب و سعادت آخرت و معاد و قصد صفت اوست
بیاری عقل نظری و بعضی گفته اند که در همان عقل نظری است و ترتیب کننده او عطارد است بشرکت زهره و هر کدام
از این کواکب قوی حال باشد در مولود آن روح بکمال بود و اثر او ظاهر تر و نتیجه او بنهایت رسد و هر کدام که ضعیف بود
اثر او پوشیده تر بود و اگر کواکب یکدیگر را ناظر بوند در او نادر باشند این همه قوتها عظیم بود اما آن دلیل را برای جایگاه
نگاه دارند که در حواس ظاهر گفته شد در زیادت و نقصان اما قوت دیگر هست که آن را اخلاق و طبیعت خوانند و آن
قوت سبب امزاج است و باطل شدن شخص آن خاص تعلق بزحل دارد و شریک او قمر و دیگر جزویات شریک او کوکب
است که دلیل موت باشد و در صورت طالع چنانکه مولود باشد **ثمرهٔ پنجم در حالهای قوتهای نفسانی** این حالات از ساقط بودن قمر و
عطارد است از یکدیگر هر دو از طالع و صاحب او اگر در برجهای بهیمی بوند بدتر باشند مولود سخت احمق بود و اگر ایشان بدان
ناظر بوند در مولود بیماریها پدید آید اما اگر طالع روز باشد و زحل بر مرکز وتد بود خاصه وتد طالع مولود را جنون و بیماری بد خاصه

که در برج ثور باشد اما دیوانه کم آزار بود و اگر طالع شب بود مریخ بر مرکز وتدی خاصه وتد طالع حکم همان بود که مولود دیوانه
شود و دیوانه متغیر و آن بدتر بود که قمر و عطارد چنان بود که گفتیم **ثمرهٔ ششم** اگر مریخ بروز برجانی بود و در دلو
خاصه در سرطان باشد یا حوت یا در طالع در سر و دماغ مولود رطوبت غلبه کند خاصه که در عقده راس بود
و در عقده ذنب بدتر بود پس مولود پری و دیوزده خوانند و هر علت که بسبب غش کردن و هذیان
گفتن ظاهر شود خاصه که مریخ در طالع بود و بدتر آنکه با ذنب بود و سعود از وی ساقط **ثمرهٔ هفتم** بودن
نیرین در بروج مذکور را فزایند و تذکیر مردان در طالع زنان قابل گردانند مردان را با فعل زنان و زنان را
با فعل مردان **ثمرهٔ هشتم** بودن زهره و مریخ در برج مذکور را فزایند از آنچه گفته شد در فعل مردان
و زنان **ثمرهٔ نهم** اگر طالع مرد عقرب بود و زهره در طالع و نحس بود و ناظر مولود فعل زنان کند
اگر مریخ در ثور بود و طالع ثور بود حکم همچنین باشد اگر در طالع بدین صفت افتد از عقرب یا ثور آن زن لعوکند
و عقرب قوی تر بود و لباس بر شکل مردان پوشد **ثمرهٔ دهم** اگر عطارد و زهره و مریخ در برج موءنث باشند خاصه
در سنبله یا حوت یا عقرب و زحل بدیشان ناظر بود اولیتر خاصه بزهره یا عطارد مولود اگر مرد بود عنین بود
و اگر عنین بود و مولود زن باشد آن زن بمردان بی رغبت بود اگر این همه دلایل در برج مذکر و موءنث باشند
یا یکدیگر ناظر و نحوس بوند و بعضی در هفتم بوند و بعضی در طالع و زحل در هفتم بود مولود فاعل و مفعول باشد
ثمرهٔ یازدهم بودن زهره و مریخ در برج موءنث و عطارد بهر دو ناظر و یکی از ایشان در ششم طالع مولود به
غلامان و خدمتکاران مایل بود و بسیار رغبت باشد در کنیزان خود خاصه که دلایل ضعیف بوند نیز
اگر زهره از طالع ساقط بود مولود کم شهوت باشد اگر این دلایل بعضی بصاحب پنجم و یازدهم نظر و مولود عاشق
شونده شود بر امردان اگر این دلایل در برج مذکر باشند مولود را این محل عیب بود و تیز شهوت اما اگر عطارد
در خانهای مریخ بود مولود دراین فعل دلیر باشد و اگر خانه زهره بود دیگر کند و اگر خانهای عطارد بود

فی

فعل بر توسط بود و امردان او را دوست دارند اما اگر مریخ در خانهای زهره بود و زهره در خانهای مریخ یا
در خانهای یکدیگر مولود تیز شهوت و پلید کار بود و همه نوع بر دل او باشد و حکم طالع همین باشد
و اگر صاحب طالع در هفتم بود یا زهره و آن برج بهیمی باشد مولود با حیوان جمع آید و بمنابطه
انزال کند و لذت از خود سازد خاصه که عطارد با زهره بود و نظر دارد **شعبهٔ پنجم در احوال**
مولود هفت اثمار **ثمرهٔ اول در مقدمهٔ این اصول** هیچ شبهت نیست که شناختن احوال عمرها عند الله
است و تعالی و تقدس اما بزرگان این صنعت شریف بتجربه و قیاس حصول چند یاد کرده اند و آن
دو دلیل است یکی هیلاج و یکی کدخدا هیلاج دلیل روح است و کیفیت عمر و کدخدا دلیل جسمیت
و کمیت اما اول کسی که در کیفیت و کمیت عمر سخن گفت هرمس بود بعد از آن بطلیموس که تلمیذ اوست
بعد از آن بزرگان دیگر پس چون هیلاج دلیل روح است و کدخدا دلیل بدن بعضی گفته اند
که هیلاج دلیل بدن است و کدخدا دلیل روح نیز اما حق است نظر و موافقت هر دو بقای شخص باشد اما
حکمای طبیعی گفته اند که عمرهای مولود همچون نسبت بمیراث رود هر چند که عمر پدر و جد و قبیله او بوده
باشد عمر مولود نیز همانقدر باشد یا بجزوی کم و بیش ابو معشر در کتابت عمر میگوید که اگر میلادی
اتفاق افتد بوقت تحویل قران بسطی عمر باید دولت و حمل و هشت سال بتقریب اما اگر این
اتفاق بوقت تحویل قران کبری افتد دلایل بقا قائم گردانند چنانکه گفتیم ممکن باشد که مولود را تا
قران کبری عمر باشد و آن نهصد و شصت سال بود بتقریب عمر نوح به اشتها دارد زده است اما قول
بعضی کسان آنست که چون آفتاب هیلاج بود و در خانه یا شرف خود بود هم کدخدا باشد عطیت کبری
خود دهد و آن صد و بیست سال باشد پس اگر قمر بدو ناظر بود بنظر مودت از وی بیست و پنج سال در
افزاید همچنین زهره هشت سال و عطارد بیست سال و مشتری دوازده سال مبلغ صد و هفتاد و پنج سال بود
و هر دو نحس ساقط بوند از کدخدا یا واجب کند که مولود بدین عطیت رسد ابو معشر هم بدین قول است اما جمهور بر آنند

که عمر مولود از صد و بیست سال که عطیت کبری آفتاب است درنگذرد و این وقتی شاید که آفتاب
هیلاج بود در حظ خود باشد یا او که خدا باشد و سالم بود از نحوس و طالع و کواکب دیگر قوی حال
باشند امّا اگر این احوال قمر را بود با آن شرایط ممکن باشد که مولود صد و بیست سال عمر یابد که عطیت
کبری قمر است **ثمره دویم در طلب هیلاج** متقدمان پنج اصل یاد کرده‌اند که هر یکی را از آن هیلاج خوانند
اوّل نیّر اعظم که چشمه قوت حیوانی و مایه ... دویم نیّر اصغر که چشمه قوت طبیعی و مایه کون
و فساد است و ثالث و رابع نتایج این هر دو و آن جزو مقدم است و سهم السعادت و خامس
درجه طالع که محل روح است میان بدن پس علی ... بدرجه محقق شود و او تا دو موضع کواکب اگر طالع روز
بود نظر به آفتاب کنند اگر او را در طالع یابند یا در دهم یا هفتم یا چهارم یا یازدهم یا پنجم یا در دوم
یا هشتم یا نهم پس او شایسته بود بهیلاجیت اگر درین خانها نبود نظر بقمر کنند اگر او نیز در طالع بود
یا دهم یا هفتم یا چهارم یا یازدهم یا پنجم یا دویم و یا هشتم یا نهم یا سیم بهیلاجیت شایسته بود
والّا ترک او نیز کنند و به نتایج هر دو بنگرند پس اگر طالع اجتماعی بود روزی یا شبی اوّل بجزو اجتماع
بنگرند پس اگر طالع اجتماعی بود بروز یا شب بجزو اجتماع بنگرند اگر در اوتاد بود یا مایل الاوتاد شایسته
بود بهیلاجیت والّا او را نیز ترک گویند و نظر بسهم السعادت کنند اگر او نیز در اوتاد بود یا مایل الاوتاد
شایسته بود بهیلاجیت والّا او را نیز ترک گویند امّا اگر طالع استقبالی بود بروز یا بشب بسهم السعادة
بنگرند اگر شایسته نیفتد رجوع بجزو استقبال نظر کنند و این هر دو نتیجه نیز اگر در اوتاد و مایل الاوتاد نبوند
و نیز به هیلاجیت شایسته نباشند پس هیلاجیت بدرجه طالع ثابت شود که او قطع هیلاجیت
امّا طالع و شی معتدم قمر بود بر شمس اگر در اوتاد یا مایل الاوتاد دهم و سیم نبود شمس بنگرند هم بدان صفت و ترتیب
که در پیش گفته شد و اجتماع یا استقبال معتدم ... روز و شب اعتبار کنند اگر این هر چهار نشاید درجه طالع
هیلاج باشد اگر درجه طالع هم نشاید مولود را عمر نباشد امّا قول متقدمان آنست که در طالع روزی

و شبی اگر آفتاب در ربع مذکر و برج مذکر بود شایسته بود هیلاجیت اگر در خانه دوازدهم و ششم آنکه قمر
بر فرو هشت بالای زمین یا زیر زمین بود اگر در ربع مونث بود شایسته بود هیلاجیت و در نهم شاید
اگر برج مونث باشد آفتاب نیز در نهم شاید اگر برج مذکر بود که فرح اوست و قمر در سیم شاید
بر فرو هشت که فرح اوست اگر برج مونث بود امّا قول دیگر آنست که آفتاب در خانه هفتم شاید که
هیلاج بود اگر برج مونث بود و در هشتم شاید اگر برج مذکر باشد یا در کرده ایم در ثمره اوّل که ربع
مذکر از درجه طالع است تا درجه عاشر و آن ربع دیگر که در مقابله اوست و بدانند که بسیار عقول مختلف
در این عمل است امّا محقق اینست امّا شایستگی و ناشایستگی هیلاج از دو درجه باشد یکی بمواضع چنانکه
گفته شد دویم بکدخدا چنانکه اگر هیلاج بموضع شایسته باشد چون او را کدخدا نباشد او همچون روح بود
بی بدن امّا از روی حقیقت هیلاج و کدخدا که معتبر آید در صورت طالع جهت بقاء مولود از تربیت و جز بر بین
چنانکه نموده شد **ثمره سیم در طلب کدخدا** چون هیلاجیت بر یکی از آن پنج اصل ثابت شود بر دی
کدخدا طلب نمایند کدخدا آن کوکبی بود که مستولی باشد بر موضع هیلاج از ارباب خطوط و او
ناظر بود اگر بدرجه نباشد بر جست ظاهر باشد امّا بعضی گفته‌اند اتصال عمل را نیز روا داشته‌اند
امّا اگر شمس یا قمر شایسته باشند بهیلاجیت و در خانه خود بوند یا شرف او یا تر باشند کدخدائی اهداء قوت
باشد که در صورت طالعی هر پنج اصل هیلاج بموضع کدخدا پس حکم بر آن نهند که از همه قوی‌تر باشد
به حمل و کدخدا او کثرت هیلاج دلیل قوت حیات است و سلامت مزاج و کدخدا دلیل طول عمر و خوشی عیش
ثمره چهارم در ... هر کوکبی را چهار عطیت است اوّل عظمی ثانی کبری ثالث وسطی رابع صغری امّا عطیت عظمی
در ردود و لیها ... روا نبود و ... ... موالید و کدخدا امّا عظمت عمر بحسب موضع خود هر چنانکه اگر بر حقیقت وتدی بود
از اوتاد و سالهای کبری خود عطا کند اگر بر حقیقت مایل الوتد بود سالهای وسطی عطا کند بر حقیقت زایل الوتد بود سالهای

صغرا عطا کند امّا اگر سعدی بکدخدا نظر کند از درجه وتدی سالهای صغری خود در عطیت کدخدا
بر زیادت کند و اگر از درجه مایل الوتد نگرند ثلثان عطیت صغری خود زیادت کند اگر از درجه
زایل الوتد نگرد ثلث عطیت صغری خود زیادت کند امّا بعضی گفته‌اند که اگر آن سعد در وتد بود سالهای
صغرای خود زیادت کند اگر در مایل الوتد بود بعدد سالهای ماه زیادت کند اگر در زایل الوتد بود
سالهای روز زیادت کند امّا اگر نیّر نحس ناظر بوند بکدخدا از عطیت او از وتدی سالهای صغری خود
از عطیت او کم کند بهمان نسبت که در سعدان گفته شد امّا بنظر مودت نحس چیزی کم کند و در زیادت آید و در افزاید
در خوشی و عیش مناسب قول در درو سعدان بنظر نحس خود چیزی کم کند پس اگر کدخدا قوی حال بود مولود خوش عیش
باشد و با راحت و فراخ روزی و پیوسته تندرست اگر ضعیف بود مولود نزار باشد و بیمارناک و اندوهگین
و عطیت خود تمام نکند امّا اگر کدخدا محترق بود بکدخدائی نشاید مگر در خانه یا شرف خود مسعود بود و ناظر آنگاه اگر
این سعد که بکدخدا ناظر بود قوی حال بود به نظر قول باشد امّا از مایل الوتد چهار رو انگشت سالهای صغری خود زیاده کند امّا
حکم نحس کم کم کند همین باشد اگر ضعیف بود دوازده خانهای بد بگردد سالها کم کند نه ماه روز اگر قوی حال بود و از جهتی
یک شهر در ماه روز کم کند امّا ابو معشر آورده است در موالید که در اگر موضع هیلاج یا کدخدا پیش از مرکز وتدی بود
تا غایت پنج درجه را هم از حساب وتد دارند اگر از آن برج بود امّا بسیار طالع مولود در نظر آمد عمل اینست و آن
معروف در استخراج هیلاج و کدخدا دلایل که تسویة البیوت را اعتبار کرده‌اند و در بعضی طالعها دیده شد
که حکم از صاحب او کرده بودند اگر درجه طالع او آخر برج افتاده بود التفات نکرده بدان پنج درجه که پیش از
مرکز خانه است که آن را درجات ... خوانند در بعضی طالع دیده شد که درجه طالع بعد از پانزده درجه برج افتاده
بود و حکم آن طالع هم از صاحب طالع کرده بودند از صاحب دویم همچنین هر دوازده خانه طالع و قول کسی گفته
که معتبر چنین است اگر پیش از پانزده درجه بود حکم او از صاحب مستولی او کنند و متقدمان برانند که پنج درجه

پیش از پانزده درجه بود ~~حکم او از ...~~ مرکز هر خانه ضعیف بود چنانکه گفته‌ای اگر کمک بکی
سازند یا حجتی آرند و دعوی میکنند که چون کوکب در پنج درجه بود خانه گذشته از وی بی بهره باشد
چون هنوز به درجه خانه دیگر نرسیده بود همچنانکه از وی نصیب نیافته باشد پس آن پنج درجه نه از این خانه
نسبت دارد و نه از خانه پیش او را ضعیف داشته‌اند و مردار خوانند و بعضی کسان میگویند چون کوکب این
حد بود ضعیف باشد امّا بعضی اصحاب احکام گفته‌اند که طالع در هر درجه که خواهی گو باش قوت طالع از
اوّل برج بود و بعضی گفته‌اند آغاز قوت طالع پیش از درجه او بود به پنج درجه و نهایت قوت وی از اوّل
پنج درجه خانه دیگر باشد امّا صحیح آنست که آغاز قوت طالع از اوّل برجست و غایت قوت او بر درجه طالع و نهایت
قوت آخر برج اگر چه طالع برج افتاده باشد جهت آنکه قوت طبیعی هر برجی به دیگری نسبت ندارد پس کوکب چون
بطالع در آید آغاز کند از مزاج خود قوت دادن طالع را با مزاج طبیعت طالع و چون به درجه طالع رسد قوت او
به تدریج بکمال رسد چون از آن درجه بگذرد قوت او روی به نقصان نهد چون به برج دویم آغاز کند از قوت خود نمودن
بهمان نسبت که گفته شد از مزاج خود و طبع آن برج همچنین تا دوازده خانه طالع پس بحکم این مقدمه کوکب در خانه
گر بود حکم او از همان خانه کنند امّا بعضی گفته‌اند هر حیث را آغاز کنیم بهمین طریق که گفته شد وقتی که حکم بر
حالهای ناظر مولود کنیم در حالات تنهای خارجی و تسویة البیوت را آغاز کنیم وقتی که حکم بر حالهای باطنی مولود
کنیم امّا در استخراج هیلاج واجب بود اعتبار تسویة البیوت جهت آنکه این عمل داخل بدن است و بروح بکار بدن
تعلق دارد امّا در استخراج کدخدا بعضی گفته‌اند که هر حیث را اعتبار کنیم که او دلیل عمر است و عمر از جمله قوتهای
باطنی است اینست حقیقت عمل با قاویل بزرگان **ثمره پنجم در معلوم کردن طالع و موضع کواکب** اگر واقع
شود از سه بیرون نیست یا قایم یا مایل یا زایل و علت این تفاوت از عروض بلدان باشد امّا قایم آن بود
که طالع برج افتد و مرکز برج دهم از آن برج که بعد از طالع بود و سیم همچنین تا دوازدهم خانه امّا مایل چنان بود که

که طالع برجی بود و مرکز دوم از برج سیم و مرکز سیم از او و از برج چهارم پس مرکز عاشر او از برج یازدهم بود اما از این چنان بود اما از این چنان بود که طالع برجی افتد و مرکز دوم او از این برج افتد و مرکز سیم او از دوم بود و مرکز چهارم از سیم پس مرکز عاشر او از برج نهم باشد

مثال طالع قایم و طالع میزان است سیزده درجه و عاشر او سرطان ۱۶ درجه و مشتری هم در پنجم به ۵ درجه و پنجاه و پنجاه دقیقه و زحل در پنجم به پنج درجه ۴۱ دقیقه پس مشتری در آخر خانه چهارم است بتسویه پس حکم مشتری از همان برج کنند و حکم زحل را از چهارم دانند

مثال طالع مایل جدی است بدرجه آخر و مرکز دوم او از حوت در پنجه درجه پس عاشر او میزان بود از عقرب و قوس تا نیمه قوس بود از حدی پنج درجه و مریخ در جدی یکدرجه و زحل در جدی ده درجه پس مریخ در اینصورت در خانه یازدهم بود و حکم وی از آنجا کنند

مثال طالع زایل طالع سرطان افتد و لیکن مرکز دوم او از سرطان باشد در حوت و سه درجه پس عاشر حمل بود از حوت تا اوایل برج و مشتری در ۲۵ درجه سرطان بود و آفتاب در اواسط حوت حکم مشتری از دوم طالع کنند بتسویه و حکم آفتاب از دهم پس از اینجا معلوم گشت که کوکب وقت باشد که از یک برج مقصر چنانکه مریخ در مثال طالع مایل جدی است که طالع است اما بتسویه در یازدهم است پس اگر مریخ در اینصورت باول حوت بودی در طالع بودی بتسویه چه مرکز ثانیه از پنجه درجه حوت فرض کردیم اما چون طالع قایم افتد مولود با وقار بود و بالا در غایت اعتدال و مزاج او معتدل باشد چه آنکه او تا دلیل چهار طبع اند پس راستی او تا دلیل اعتدال مزاج بود و اگر طالع مایل بود شتابکار بود و کوتاه قد و منحرف مزاج و از اهل کردان و کم ثبات و اگر زایل بود مولود کاهل و دراز بالا و گران کار و متغیر حال

نوع ششم در کیفیت عطیت کواکب گفته اند عطیت کبری آفتاب مقدار درجات یک بخش است از دور فلک و آن صد و بیست درجه است و هر درجه را سالی گرفته اند پس عطیت کبری او صد و بیست سال است اما حکم قمر مثل شمس است که عطیت او هم یک ثلث است لیکن او بقدر دوازده درجه در حق می افتد این مقدار

از صد و

از صد و بیست کم کنند باقی صد و هشتاد ماند بعد هر درجه سالی گرفته اند پس عطیت کبری او صد و هشتاد سال است اما عطیت صغری آفتاب مقدار درجه شرف اوست در حمل نوزده سال است عطیت وسطی او مجموع ربع عطیت کبری و نصف عطیت صغری اوست و آن سی و نه سال و نیم باشد و بقول دیگر عطیت وسطی نصف کبری و نصف صغری است و شصت و سه سال نیم است اما قمر را عطیت صغری او بیست و پنج سال است بقدر آنکه او در هر جزوی که با اجتماع می رود از بیست و پنج سال دیگر باز بدان جزو و تجمع شود اما عطیت وسطی او مجموع ربع عطیت کبری و نصف عطیت صغری اوست چنانکه در شمس گفته شد پس مبلغ این سی و نه سال و نیم باشد مثل آفتاب و بقول دیگر مثل نصف هر دو عطیت است و آن شصت و شش سال و نیم باشد اما خمسه متحیره و دیگر کواکب عطیت کبری مثل درجات حدود هر یک است از حدود مصریان بهر درجه سالی اما زهره در هر جزوی که محترق شود بعد از هشت بار در همان جزو با احتراق رسد پس عطیت صغری او بعدد این سالها گرفته اند و مریخ را در پانزده سال این حال افتد و مشتری را در دوازده سال و زحل را در سی سال و عطارد را در بیست سال پس این مقدار سالها عطیت صغری هر یک است اما عطیت وسطی هر یک از این پنج کواکب نصف کبری و نصف صغری او باشد و هیچ خلاف و ترتیبی را در عطیت وسطی آنکسانی که خلاف اندرین قیاس کرده اند

نوع هفتم در تعدیل عطیت که قدره بزیادت و نقصان در پیش کنند چنانکه اگر کدخدا بر حاق مایل وتد بود عطیت وسطی دهند و بر حاق زایل عطیت صغری دهند اما اگر کدخدا از درجه وتد و درگذشته باشد و او را بعد افتاده اندران وتد فقط آن وتد از تمام عطیت او کم کنند و حکم مایل و زایل کواکب زیادت کنند و کم کنند همین باشد و این عمل را تعدیل القسط خوانند و خلاف بسیار است و این عمل آنچه پسندیده تر است این است اما اگر کدخدا میان وتد و مایل الوتد افتاده باشد بعد دیگر بدان از درجه وتد تا درجه کدخدا درجات سوا و آن را مسافت نام نهند باز نقصان کنند عطیت وسطی او از عطیت کبری و آن چه باقی ماند را تفاوت نام نهند باز درجه وتد از مایل الوتد

کم کنند و باقی را اساس نام نهند پس مسافت را در تفاوت ضرب کنند و بر اساس قسمت کنند قسط بعد کدخدا از او تا حاصل آید سال و ماه و روز و ساعت آن قسط را از تمام عطیت کبری کدخدا کم کنند آنچه ماند عطیت بحسب بعد او درجات وتد

مثال طالع قوس بخندیدن ۵ ز مرکز مایل الوتد از جدی ابن ۱۸ کط و مشتری که کدخدا در قوس بخندیدن ۱۰ درجه طالع از وی کم کردیم باقی ماند مسافت این ۱۹ سالهای وسطی او از کبری کم کردیم باقی ماند تفاوت این ۱ و و این سی و سه سال و شش ماه باشد سالها را در دوازده ضرب کردیم و شش بالای آن جمع کردیم شد همه ماه این ۴۰۲ پس درجه طالع از درجه مایل کم کردیم باقی ماند اساس این ۱ ح ل ... و مخلص او بدقایق این ۲۵۱۲ پس مسافت را در تفاوت ضرب کردیم گشت مضروب این ۹۹۴۹۹ بر مخلص اساس قسمت کردیم خارج این ... و کسر ماند این ۱۹۱۴ پس ماهها را بر دوازده قسمت کردیم حاصل آمد چهار سال و آن کسور را در این ضرب کردیم مضروب شد این ۶۹۰۸ بر این اساس قسمت کردیم خارج شد این ۳۴۷ و کسر ماند این ۶۴۶ ایام را بر سی قسمت حاصل آمد ماه چندین ۱۱ و روز چندین ۲ پس این کسور در بیست و چهار ساعت ضرب کردم شد مضروب این ۱۵۷۹۲ هم بر این بقایای قسمت کردیم حاصل شد خارج این ۵ و این ساعات بود و کسر ماند این ۶۴۴ در شصت ضرب کردیم و هم بر مسافت قسمت حاصل شد این ط دقایق پس مبلغ این عمل باشد چندین ۴ یا ۲ ط ... این چهار سال و یازده ماه و هفده روز و پنج ساعت و نوزده دقیقه این تعدیل را از تمامت عطیت کبری مشتری است ط کم کردیم باقی ماند این ۲۰ ع ... سح ... و این هفتاد و چهار سال شمسی باشد و دوازده روز و ... ساعت و چهل و یک دقیقه ... و سالهای قمری باشد هفتاد و شش سال و سه ماه و بیست و سه روز و پنج ساعت و چهل و یک دقیقه پس این مقدار عمر طبیعی مولود باشد بعضی گفته اند مسافت را از کدخدا گیرند با مایل الوتد و همین عمل کنند آنچه حاصل آمد از تعدیل ... را بر عطیت

و سطی

وسطی افزایند اما اگر کدخدا میان مایل الوتد افتد همین عمل است لیکن عطیت صغری از وسطی کم کنند و اگر کدخدا میان زایل الوتد و آن دیگر وتد افتد همین عمل باشد لیکن تمام عطیت صغری را تفاوت نام کنند و قسط و نقصان او را هم از وی کم کنند اما در زیادت و نقصان مسود و منحوس آنست که حصه هر یک را همچنین معدل کنند پس آن مخلص در وتد بود و عمل همان است اما اگر در مایل الوتد یا زایل الوتد بود طریق همین است

مثال درجه زایل این ۷ ل و تقویم زهره این ۲ ۴ ز درجه زایل کم کردیم باقی ماند ۱۰ ۶ ر و این مسافت باشد مخلص او بدقایق ۹۳۳ زهره چون بتسویه در این وقت بقول بعضی در زایل هشت دور عطیت زایل او را که هشت روز است از هشت ۵ کم کردیم باقی ماند تفاوت این ... هفت ماه و بیست و دو روز مخلص او این روز ۲۳۲ پس درجه مایل الوتد که هست ط ... از زایل که هست ... کم کردیم ماند اساس این ... مخلص او بدقایق این ۲۵۹۸ پس مسافت را در تفاوت ضرب کردیم گشت مضروب این ۲۱۴۱۳۶ این را بر اساس قسمت کردیم گشت خارج این ۵۲ ایام و کسر ماند این ۱۴۰ از این کسور ساعات و دقایق بیرون آوردیم چنانکه نمودیم حاصل آمد ... آن ایام را به ۳۰ بردیم و با یکدیگر جمع کردیم شد چندین ... و این سه ماه بود دوازده روز و یکساعت و سی دقیقه چون زهره میان مایل و زایل است بتسویه این تعدیل بر عطیت خانه زایل که هشت روز است زیادت کردیم شد چندین ... و این سه ماه است و بیست روز و یکساعت و سی دقیقه و این قسط زهره است که زیادت کند بر عطیت مشتری پس این عمل بر عکس عمل اول است که مسافت از زهره گرفته ایم بدرجه زایل و او در مایل است اما مثال دیگر آوردیم و نقصان که نحس در زایل در وتد و مایل الوتد و زایل الوتد مثال حاصل باشد

مثال درجه زایل درجه عاشر ۵ الدلو تقویم زحل ۵ ح ل درجه زایل از او کم کردیم این باقی ماند مسافت ... مخلص ۹۴۴ پس عطیت صغری زحل که سی سال است و وتد نصف خانه زایل سی روز بود او سی سال کم کردیم باقی ماند این مدت ده سال و یازده ماه پس سالها را در دوازده ضرب کردیم تا ماه شد ... ماه را با او جمع کردیم مبلغ چندین ماه ۳۵۹ پس درجه خانه زایل از وتد عاشر کم کردیم باقی ماند اساس چندین ۱۶ ...

مجنس ادوار قویم ۲۳۰۹ پس فرقت را در تفاوت ضرب کردیم کش این ۳۴۶۰۷۶ بر سی قسمت کردیم شد خارج این
ماه دیگر باشد ۲۱۱۳۹۴ پس بر بهاط بسال بردیم یعنی بر دوازده قسمت کردیم حاصل آمد دوازده سال پنج ماه و از آن کسور
ماه روز و ساعات و دقایق حاصل کردیم چندین ۱۸۲ و این سال ماه روز ساعات و دقایق هست با اساس آنها جمع
کردیم شد چندین این مبلغ از عطیت صغرا که کردیم که زحل میان وتد بود باقی ماند این سال و ماه و روز و ساعات
دقایق پس این اثر زحل است که نقصان کند از عطیت که خدا چون در این عمل اندک وقتی هست بسبب
تفرقه کردن سال و ماه روز اختلالهای او را شرح نموده شد **شعبه ششم در احکام هیئت طالع شش نزده اثمار ثمره**
اول در مقدمه و احکام طالع چون بر طالع مولودی حکم خواهد کرد اول دلیل طلب دارند و حکم بر دلایل مستولی
باشد از ارباب حظوظ چنانکه نموده‌ایم در اول کتاب و اگر هیچ مستولی نباشد حکم بر صاحب طالع کنند
اگرچه ساقط بود از درجه طالع و اگر مستولی از یکی زیادت بود قوی‌تر را مقدم دارند و دیگران شریک
او باشند اما اگر در صورت طالع کوکب متز بود حکم کلیات مولود از متز کنند هر یکی را بیشتر بود قوی‌تر را
مقدم دارند و دیگران شریک او دلیلهای خاص و عام را نیکو اعتبار کنند و این چنین دلیل در هر دوازده خانه واجب باشد
اما ارباب مثلثات طالع و بروج دیگر را بنگرند و بدانند حکم کنند و رب اول دلیلست بر ثلث اول عمر مولود
و رب دوم دلیلست بر ثلث دوم عمر مولود و رب سیم شریک رب اول و دوم بود در جزو شر و چون نوبت بدو
رسد اول و دوم شریک او باشند مگر ناظر بوند که معاونت نمایند و ارباب هر دوازده خانه همین است اما مردم که
در اول کم سعادت باشند در میانه عمر یا آخر توانگر شوند و سعید و یا در اول عمر توانگر بوند و محترم و در میانه
یا آخر درویش و بی‌حرمت گردند و چند نوع که در این صورت اتفاق افتد یکی بسبب ارباب مثلثات بوند
از جمله اسباب و حکم حمل و عزل و سفر و حضر و آنچه بدو منسوب است همین باشد **ثمره دوم در**
احکام مستولیات بر طالع اگر مستولی بر طالع زحل باشد او قوی حال بود مولود دور اندیش باشد

دراز

و زیرک و قوی حال و صبور و متحمل و رازدار و متأنی و محب بزرگان و پیران و آبا و اجداد و املاک خویش
و قبیله و مایل بر زراعت و عمارت و اگر ضعیف حال بود مولود ممسک باشد و حسود و کینه‌دار و ستیزه‌کار
و دون همت و طامع و خوار و رنج‌کش و بیچاره و تنگدل و اندوهان دار و اندیشناک و کننده کارهای سخت
و دشوار و ناشفیق بود بر آبا و اجداد و قبیله و استاد و اگر مشتری با او یا ناظر بود مولود مطیع شرع
و علما و اهل تحقیق و زاهدان و ذخیره کننده باشد و عزیز مردم و نیکورای و خوش خلق و درست گوی
و راست قول و غلیظ و با ادب و اگر مشتری ضعیف بود مولود معالجگی بود و عزیمت جوان و نا آمیزنده
و بد اختیار و ناپارسا و همچنین بطبع باقی کواکب اگر زحل شریک بود حکم کنند **اما اگر مشتری مستولی بر طالع بود** و او
قوی حال باشد مولود صاحب منصب بود و ولایت دارد نیکوکار و عابد و آسان گیرنده کارها و معتدل خوی و عالم
و مدرس و مفتی و امام و با ورع و داننده قواعد ادیان و آبادانی دوست دارد و عبادت خانها سازد
و اسباب تحصیل علم مهیا کند و کریم طبع و دوستدار مردم باشد و با حیا و عفت بود و آزاده مرد و عادل و رحیم
و محب استادان و مهربان و بر اهل و قبیله مشفق بود و اگر ضعیف بود در باب بزرگی حریص و حکومت بر مردم
و سنگسار باشد و ثنا دوست و کم اعتقاد و متعجب که اهل درکار دین خویش بهی و کم حرمت و با نفاق و بیدل
و ترسنده و کم عار و ناشفیق بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود حاکم گردد یا قاضی و دوست گوی و حق گوی
باشد و غلیظ خوی و خصومت کننده یا امیر لشکر یا قاید لشکر و حرب دوست بود و خدا پند امور نهی باشد
و خشم گیرنده و انتقام جوینده و قصاص خواهنده و اگر مریخ بد حال بود مولود ستیزه کار و آشفته و زود
سیر و پشیمان شونده و بیوفا و رای گردان و برادر خود رونده و مختلف خوی و کم تمیز و کم آواز و اگر زهره
با مشتری بود یا ناظر بود مولود بسیار خیر و پرهیزکار و دوست دارنده اهل بیت و اقربا و سلیم دل
و راست کار و پاکیزه سرشت بود و در دین مذهب و توانگری ورزد و پیوسته متبسم و پاکیزه روی

و اگر عطارد با مشتری بود یا ناظر بود مولود عالم بود و علوم نیکو دارد و امام و مفتی و واعظ بود و تیز خاطر
و نیکورای و خوب تدبیر و پسندیده مشورت و از هر علمی بهره یابد و رغبت تعلم الهی و با فرهنگ **اما اگر مریخ مستولی**
بود بر طالع و او قوی حال باشد مولود لشکرکش بود و امیر و حاکم و صاحب ولایت و حمیت و دلیر و مردانه و
سلاح دوست و متقلب و جابر و مایل بواقعهای درشت و خطرهای عظیم و الا رود و سالاری و مهتری
جوید و خشم آلوده باشد و تند و بخشنده بر ضعیفان و زیردستان و اگر مریخ ضعیف حال بود
مولود دشنام دهنده و بی‌شرم باشد و سرد سخن و سرد گوی و بی‌رحمت و خونریز و کینه‌کش و حسود
و دزد و فتنه دوست و ترسنده و عذاب دهنده و حرام خوار و جامه ربا بیند و دیوانه شکل و اگر زهره
با او بود مولود زشت دهان و خوش عیش و معاشر و راغب شهوت حرام اما عاقل و با تمیز و بردارنده حاجات
و کریم طبع و اگر زهره بد حال بود مولود با زنان و کودکان بسیار آمیزد و اگر عطارد با مریخ بود یا ناظر بود مولود در علم
سلاح نیکو داند و لشکر دار باشد و پیروز جنگ و حیله ساز و حاضر جواب و بدفعل و دزد و فهم و فریبنده و بد
کشنده با دشمنان و حاجات بوفا رساند **اما اگر زهره مستولی بود بر طالع** و او قوی حال باشد
مولود متنعم بود و پاکیزه و با زینت و لهو و لعب دوست و نگارنده عطرها و نیکو کار و لطیف و پاکیزه
طلعت و خوش خواره باشد و با لطافت و دشمن دار بدیها و دوستدار نیکیها و بسیار خیر در این کار
و راست قول و بخشنده و خوب جماعت و نیکو سیرت و فریادرس و دستگیر و داننده صوت
و الحان خوش و معانی و یاد کرد خدا تعالی و مایل بشکل زنان و لباسهای ایشان و خوش حرکات
باشد و شیرین لهجه و دوستی ورزد و مطیع نیکان و مشفق بر مادران و خواهران و اقربا و بندگان و کم دروغ
و عزیز و صلح جوی در کار دین و مذهب و اگر زهره ضعیف بود معاشر و مایل بعشق و فجور و عشق و شاهد بازی
و مناکحت و راندن شهوت بر تنگ و بد طرب کننده و هزل گوی و داننده ساز موسیقی و راغب بشکل زنان و

مسخرگی کند

مسخرگی کند و خدمت مطربان و بزازی و داری و با حسن فروشی و مهربان بر خویش و اقربا و بدگمان بود
بر مردم و غذاهای بد خورد و اگر عطارد با زهره بود یا ناظر او مولود صاحب ورع بود و زیرک و تیز خاطر و
شاعر و سخن ساز بود و بدیهه گوی و حاضر جواب و نیکو خلق و خوش صحبت و نیکو مجلس و ندیم و شیرین سخن
و حیلت ساز و عالم و حکیم و نیکو ظن و خوش الفت و صحبت با شرفا و اهل فضل دارد و اگر عطارد بد حال بود مولود
پلید باطن باشد و مکار و فاحش و کم حیا و دراز زبان و دراز روی و فریبنده بدروغ و بدرای بود و غیبت گوی و
و بی‌طاعت **و اگر عطارد مستولی بود بر طالع** و قوی حال باشد مولود عالم و عاقل و فاضل و ممیز و دبیر و محاسب و در علوم
صناعت مستولی باشد و زیرک و صاحب تجربه بود در کارها و کافی و مصلحت دان و فایده دهنده و خردمند
و نیکو ظن و جوینده دانش و پوشیده اسرار و واعظ و معلم و مدرس و دوست دارنده برادران و خواهران و اقربا
و شفقت برنده و اگر بد حال بود بیحیا و هجا کننده و کاهن و احمق و رایهای او خطا افتد و کمی تنهایی
مدبر و کم دغره شود و بعقل خود کار کند و زود از راه برود و در کار چندان تمیز ندارد و خیره و طرار و دزد و دوراه
دار و در معاملات ناراست و مردم را در غلط اندازد و وعده دهنده بود و دشمن اقربا بود و کم ثبات و
هیچ را دوست ندارد و نیک خواهد خاصه که در خانه زهره بود **اما اگر شمس مستولی بود بر طالع** و او قوی
حال باشد مولود پادشاهی و حکومت و سروری طلبد و خود را با شکوه دارد و تشریف نفس و بزرگی جوید
و با شجاعت و دلیر و با وقار بود و توانگر و اعلا همت بود و کم التفات بر اقل و اهل بکارهای آن جهان و منصف
و تقویت کننده ضعفا و زیردستان دوست و بخشنده و تربیت کننده خود و عاجزان و مشفق در حق
آبا و اجداد و خویشان و بزرگان و استادان و مهربان و کریم طبع و سخی و نیکوکار و حق گذار و یاد دارنده
نیکیهای مردم و طلبنده انصاف و اگر بد حال بود مولود خویشتن بین بود و خودرای و سخن بزرگان
گوش ندارد و فضول جوید و بزرگی و جاهل و خیره کار بود و مال دوست دارد و بی‌رحم و نامشفق و نامرد و ظالم و دنیا

دوست و کاهل در کار دین و امور آخرت و اگر زحل با شمس بود یا ناظر بود مولود سخت حیا و کیاست عظیم دارد و سخت
کوشش باشد و کارهای درشت بر دست او رود و عمارتهای عالی و صفتها سازد و اگر زحل بد حال بود مولود
ظالم و بریخ کش و بخیلی نمای مردم و در زحمت از خصمان و ضدان و خرابی کند در املاک و معجب بود و نجوی و مغرور و اگر
مشتری با شمس بود مولود عادل باشد بجای خود یا حاکم یا قاضی باشد و عالم و پاکدین و راست کار و نیکوکار
و جایز بود و توانگر و نهنده ذخایر و باشد که وزیر باشد و اگر مشتری بد حال بود مولود ظالم کار بود در صورت عدل
و بخیل در صورت و خود را راست کار و مشفق نماید و نفاق کننده و وعده دهنده و کارهای او همه بر روی
و ریا باشد و اگر مریخ با شمس بود یا ناظر مولود قاهر بود و جنگجو صاحب سیاست و مظفر بر اعدا و قبول و جمع آرنده لشکرها
باشد و خداوند طبل و علم و ولایت باشد و امر و نهی او ممضی بود و کریم و بخیل او بجای خود بود و اگر مریخ بد حال بود خونها
بسیار کننده و لشکرها و یاران با او خلاف کنند و درشت و منهزم باشد و دزدی و خیانت و بدکیش رود و جاهل بود
و اگر زهره با شمس بود مولود پاک دین و عادل و داد دهنده و با لهو و زینت و عطر دوست دارد و در اسباب
بزنان و راندن شهوت و خوش زندگانی و خوش خورنده و نیکوپوشنده و دوست دارنده مردم
و کریم طبع و مقبول دلها و اگر زهره بد حال بود دشمن دار زنان باشد و کم شهوت و اگر زهره محترق بود جور کننده
باشد و زن او بیفزاید بود یا بدست او هلاک شود و اگر عطارد با او بود مولود بزرگ و عاقل بود و درسنده علمهای
و معقولات و علم الهی و صاحب رای و مردم دار و نیکو بصیرت و بیشتر علوم و صناعات بداند خاصه نقاشی
و صورتگری و چهره شناسی و نهنده قواعد و ممالک و صاحب طبع و تیز خاطر و صاحب مودت و مقبول
دلها بود و اگر عطارد بد حال بود مولود غدار و مکار بود و ظالم و زود احمق شود و اگر قمر با شمس بود
یا ناظر بود مولود متحرک باشد و کاهل و نایب در کارها انگیزد و در هر کجا او را بخود باید بدین بدیگری
حواله دارد و سفر دوست دارد و حاکم گردد و اما کم ثبات بود و زود سیر باشد که دولت دار گردد و ادام صحبت

پادشا

پادشاه و بزرگان باشد و در کارهای دینی و دنیاهی نیکو تدبیر باشد و تجربهای او پسندیده افتد و اگر
قمر بد حال بود مولود خسیس همت باشد و صحبت عوام جوید و مجالست بزرگان نخواهد و سفرهای بی رضا
و ناخشنود کند در خدمت اکابر اما اگر مستولی بود بر طالع و او قوی حال باشد
مولود بحکومت رسد و ولایت داری و خلافت و حاجب و نایب رحل باشد و داننده مساحت و علم طب
و سواری و صنعتهای لطیف و داننده خواص اشیا و صاحب تجربه و زیرک در معاملات و متحرک و شتاب
کار و تیز رو و مقبول عوام باشد و مشفق برادران و او را با و سبک روح بود و محبوب و خوش حالت و اگر
ضعیف حال بود مولود کم خرد و کاهل و بی کار و بی ثبات و مجهول و بی فرهنگ و بی صنعت و کذاب
و فال گوی و صیاد و پیک جاسوس و آب کار و چاه کن و بی رحمت در حق اقربا و دون همت و بیمار رنگ
و کم معیشت و اگر زحل با او بود یا بد و ناظر بود مولود مزارع باشد و بستان و حمام دار و سقا و حکیم
و طبیب و دارو فروش و اگر زحل بد حال بود مولود تاریک دل و کارهای خسیس کند و کم خرد باشد
و طفیلی و راه نشین بود و اگر مشتری با قمر باشد یا ناظر بود و نایب قاضی بود یا وزیر و حاکم و کارکن
علما باشد و رسول بزرگان و طبیب مصالح و مشفق به اقربا و دوستی کننده با بزرگان و اهل خرابات و اگر
مشتری بد حال بود خادم مسجد شود و خانقاه و کارکن علما و صلحا و تزویر کننده و سالوس و اگر مریخ با او
بود یا ناظر بود مولود لشکری بود یا جاسوس و رسول لشکر و سلاح ساز و سازنده تیر و نیزه بود و بدرقه
کاروان شود و زیرک و حیله ساز بود و اگر بد حال بود مولود چهارپا بان بود و با دزدان در آمیزد و خیانت کند و شاکر
و مسخران و کج رو بود و اگر زهره با او بود مولود امیر مطربان شود یا سازنده سازهای ایشان و داننده
علم موسیقی و رقاص بود و عطاری کند و کار باغ و بستان شناسد و اگر زهره بد حال بود شاگرد مطربان و کارکن
در کول آتش ان بود و اگر عطارد با او بود یا ناظر مولود دبیر شود و قبالهای خط نویسد یا نایب دیوان

یا مهتر بود در هر صناعت وران و بزرگتر عوام از اهل بازار و کاغذگری کند یا نقاش و کتان و در علم خط و
نقطه و دایره و مساحت بداند و باشد که ضایع شود و اگر عطارد بد حال بود مولود رسن باب بود
و کاذر یا دام باف و زر یا درودگر باشد اما اگر مستولیان هر کدام در عقده راس باشند قوت و سعادت او را زیادت
کند و در مدلول بیفزاید و اگر در عقده ذنب بود سعادت و قوت او را کم کند و مدلول او را ناقص گرداند اما این احکام
مستولیان درا و نا در و بایل تفاوت بسیار کند و مواضع هر یک و نظر قبول و رد و مودت و عداوت شاید نمودن
و احکام هر یک در قوت و ضعف در وقت امتزاج نیک احتیاط کند و غافل نباشد از آنچه بارها یاد کردیم و شرایط
بجای رسانند تا اغلب احکام راست رود ثمره سیم در احکام کلیات طالع باید دانستن که در برج طالع و مستولی
بر وی و صاحب طالع و ارباب مثلثات و بزیان و اوتاد و سهم السعادات و صاحب وی قوی حال بود و منحوس از وی ساقط مولود
در بیشتر اوقات تندرست بود با سلامت و قوی حال و منعم و آسوده و محترم و مقبول خلایق اما اگر دلایل ضد
این باشد حکم بضد افتد اگر صاحب طالع یا قمر یکی از این دوری باز گردد و بسعدی پیوندد مولود از اول عمر تا
آخر به خوشی گذراند از آنجهت که انصراف دلیل از کوکبی اوایل عمر است و اتصال به کوکبی اواخر عمر و به مزاج
که میان اتصال و انصراف افتد دلیل وسط عمر بود اگر صاحب طالع یا قمر از نحس منصرف شود و بنحسی دیگر پیوندد احوال
مولود از اول عمر تا آخر عمر خوش نباشد و اگر از نحس منصرف و بسعد متصل اواخر عمر خوشتر باشد و اگر از سعدی منصرف
و بنحسی متصل اول عمر خوشتر باشد و این حکم در دوازده خانه طالع نگاه باید داشت ثمره ۴ اگر طالع مولود
موافق طالع قران افتد یا اوتاد او موافق جزو قران یا مثلثات او مولود بسعادتهای بزرگ رسد از مزاج آن قران و آن
دولت و مولود حاکم آن مملکت گردد خاصه که مولود از قبیله آن قوم باشد ثمره پنجم اگر درجه طالع مولود موافق درجه
شمس افتد بر در از طالع ملکی یا دولتی یا موافق درجه سهم السعاده مولود بسعادتهای قوی یابد و صاحب آن دولت
ثمره ششم اگر طالع مولود اتفاق افتد در سال قران و دلایل او اندک قوی بود مولود بسعادتهای بزرگ یابد از مزاج آن قران

اگر ۱۶۱

اما اگر قوتهای دلایل بیشتر بود مولود صاحب منصب و حاکم گردد در آن قران و آن دولت پس از دوازده
خانه مولود آن برج و دلایل او که قوت داشته سعادت و دولت مولود از آنجا ظاهر شود و بر طبیعت آن کوکب
و آن قران ثمره هفتم اگر درجه طالع مولودی موافق درجه سعدی افتد از طالع قران یا از طالع مولود صاحب دولتی
یا درجه عاشر مشاو موافق آن سعد افتد مولود از طبیعت آن سعد عطیت گیرد و اگر بجای آن کوکب نحس باشد حکم برعکس افتد ثمره ۸
اگر در طالع مولودی اجتماع کوکب بود مولود به دولتهای عظیم رسد و قوتهای داخلی و خارجی او بکمال باشد و هر چند کواکب
بیشتر بوند حال قویتر باشد اگر در بیت المال اجتماع افتد و عطارد قوی حال باشد بزرگان و نایبان و وکلا
پیش او بسیار آیند جهة داد و ستد و معاملات و بر بروج دیگر قیاس همین است ثمره نهم اگر آفتاب در
وتد طالع بود مولود حاکم ملکی و ولایت شود خاصه که مقبل بود و صاعد در فلک خود و صورت او با هیبت اما اگر قمر بت
در طالع بود مولود حاکم و پاکیزه و خوب بود و حکم در آن شهر کند و نیابت راند در موضعی که به آفتاب یا قمر منسوب بود ثمره دهم
اگر طالع مولود مریخ بر درجه طالع افتد در سر و روی مولود زخم و نشانها بود یا بر دندان او و مولود مشهور گردد در شجاعت کند و غضب
جوید اما اگر زحل در طالع بود در روی مولود خللها بود و علامتها و پیوسته ترش روی بود و اندوهگین و زشت صورت
و اگر عرض کوکبی که در طالع بود شمالی بود مولود فربه اندام بود و اگر جنوبی باشد لاغر اندام بود ثمره ۱۱
اگر در طالع مولودی نحوسات بدحال باشند و ساقط و نحسان مقبول مولود احمق باشد و اگر کوکب در برج بهمی بود قوی
باشد مولود خسیس و جاهل بود ثمره ۱۲ چون در طالع صورت قایم کردند اگر سعدیان قوی حال بوند و قمر نیک حال
مولود دعوی نبوت در کودکی کند اگر آفتاب قوی حال بود دعوی پادشاهی و دعوی [illegible] وقف کند و کهولیت یا در پیری
و قبولیت مولود از قبولیت دلایل باشد و باید که دلیل بین حال او از زهره و طاعات و عدل او از مشتری و لشکر [illegible] از
او از مریخ و صنعت و حرکت و همت او از قمر و حکم راندن و صلابت و سیاست او از شمس و نکبت و شدت و ظلم او از زحل
و قواعد و تدبیر او عطارد و سبب دولت از علویین و حکم راس و ذنب همانست که گفته شده است ثمره سیزدهم

اگر مولود را مشتری در طالع بود مولود دین دار بود و با عفت و دوعا بود و امانت گذار و خوش صورت
و اگر صاحب طالع بدو ناظر باشد قوی تر بود و قوم را پیشوا گردد و اگر مشتری راجع بود کم اعتقاد باشد و بیطاعت
خاصه که عطارد ساقط بود **ثمره ۱۴** اگر مولود را زهره در طالع بود مولود مفلس باشد و پاکیزه و خوش روی و خوب
صورت و پرانعام خاصه که در درجه طالع و راغب باشد بر زنان و مناکحت و اگر مقبول بود زنان بدو رغبت نمایند
و در دین با اعتقاد بود و داننده موسیقی خاصه که در خانهای خود یا خانه مشتری بود و در خانهای زحل
طلب فسق و فجور دارد و در خانهای مریخ غالب تر بود و در خانهای عطارد طلب کوه و کان دارد **ثمره ۱۱** اگر
مولود را عطارد در طالع بود مولود فصیح بود و زیرک اگر راجع بود رای گردان و بی ثبات و وعده دهنده
باشد و اگر در خانهای زحل بود مولود حکیم و منجم شود خاصه که زحل با او بود و اگر در خانهای مشتری بود
مولود عالم باشد لاکن کسی که بدو رغبت ننماید و عاجز باشد و باقی همچنین **شعبه هفتم در احکام خانه
دویم از طالع و شش اثمار ثمره اول در احکام کلیات او** دلایل او همین خانه است و مستولی بر وی
و سهم السعادة و سهم المال و صاحب هر دو و مشتری و کوکبی که در وی بود و ارباب مثلثات او پس اگر این با پیشتر
او قوی حال بوند و از نحس دور و یکدیگر ناظر مولود توانگر گردد و فراخ معیشت و با رفاهیت و راحت
خاصه که دلایل در اوتاد بوند از مال و معاش برخوردار آید و در مسامحت او روز بروز بیفزاید و اگر احوال
دلایل بر خلاف این باشد حکم بر خلاف بود اما مستولی بر این خانه و صاحب مستولی او و سهم المال و صاحب وی
دلیل بود بر مال باشد و سهم السعادت دلیل بسیاری و برخورداری و مشتری دلیل توانگری و مال حلال و ارباب
مثلثات دلیل اوقات توانگری و درویشی اگر کوکبی را این حکم بر حسب حال او باشد و بودن دلیل در اوتاد
دلیل بسیاری مال بود و باقی ماندن او و در زایل بودن کمتر از وی در زایل بودند دلیل فقر بود در دوار دایم
و شتم دلیل قرض باشد **ثمره دویم در احکام جزئیات** اگر صاحب دویم در طالع بود مولود را مال و معاش

بیابان

بی رنج و زحمت حاصل آید اگر مقبول بود مال و بماند و اگر نامقبول بود زود از دست او بیرون رود خاصه
که راجع باشد اگر در وبال و هبوط بود مال از جنایات بدست آرد و خارج شود کارهای دروغ اگر در برجها ثابت باشد نیک
بود و از وصیت یا معامله کننده بود و کرم او که خدا یا نه بود خرج باندازه حاجت کند و اگر بر جاهای منقلب بود خرج بسیار
کند و تلف کننده باشد و اگر صاحب طالع در خانه دویم بود مولود پیوسته در طلب مال بود و کاسب مال و معاش
بدست آن حاصل کند و اگر صاحب طالع و صاحب این خانه بنظر مودت بود مال و معاش او آسان بدست آید و اگر نظر عداوت
بود برنج و بحیله حاصل آید اگر کوکبی که کوکبی نور دهد کرم مولود باآن قوم بود که بدان کوکب منسوب است از وجه عام
و از وجه خاص که اگر کوکبی اگر در عاشر بود مولود جوانمرد بود و مسرف و در صواب کری و در رابع ضد این بود
ثمره سیم در بودن زحل در این خانه مولود ممسک بود و بدخواه و کسب او از کارهای سخت باشد و دشوار و رنج
بود و نا امید گردد و حاصل نیاید بوقتی که حاصل آمده بود اما نظر مودت صاحب طالع و قلت دیگر کواکب حمل کند
مال او ارث آن در افزاید و در بازی کران و حیله آن حکم آن مناسب کسب باشد و اگر بنظر عداوت نکند حکم بر فقر و
سختی بود و بنظر مودت سیری رزق بر روز آید **ثمره چهارم بودن مشتری در این خانه** مولود کریم بود و توانگر
و غذاهای پاک خورد و مال حلال حاصل آورد و کرم او بجا خود نهد و اگر مشتری با سهم السعادت بود حال قوی تر باشد
و مال او از پادشاه و بزرگان حاصل آید و خورنده و خواهنده باشد و اگر مشتری بعطارد باشد خاصه بنظر مودت و اگر
میان مشتری با صاحب طالع یا صاحب این خانه نظر مودت بود توانگر شود بی رنج و دشواری و اگر نظر عداوت بود توانگر شود
برنج و سختی و خاری در عاقبت مال او تلف شود و اگر مشتری کواکب مشتری ناظر باشند مال او از هر نوع حاصل آید اگر عطارد و مشتری
ناظر باشند کسب از بازرگانی باشد و دبیری مناسب هر کوکب بطبیعت آن مودت مقبول و بد حال نامقبول **ثمره پنجم بودن مریخ
در این خانه** مولود کریم بود اگر میان و صاحب طالع یا صاحب خانه نظر مودت بود مال و آن بدست آید و اگر عداوت
بود کسب او از حرب باشد و مریخ بدحال مال حرام بدست آرد و زود تلف کند و اگر نیک حال بود مال او از بزرگان و لشکریان بدست آورد.

اگر عطارد بدو ناظر بود از دبیران و اصحاب دیوان و باقی کواکب همچنین **ثمره ششم بودن شمس در این خانه**
یا ناظر بود بصاحب طالع مولود توانگر بود و بعزت جمع آرد و کریم و عالی همت بود و سخت کوش در کسب و مال و
فراخ روزی باشد و مال او از حکومت بود یا کارهایی که بجواهر تعلق دارد یا معادن اگر مقبول بود کار قوی تر
باشد و اگر میان او و صاحب خانه نظر مودت بود مال بی زحمت بدست آید و اگر نظر عداوت بود توانگر شود اما بسختی
و اگر زحل بدو ناظر بود مال از دهقانی حاصل کند و باقی کواکب همچنین **اما بودن رأس در این خانه** دلیل توانگری
و حلال خوردن اما قوت رب مثلثه اول این خانه دلیل توانگری مولود بود در اول عمر و قوت مثلثه دوم
دلیل توانگری بود در اواسط عمر و قوت رب مثلثه سیم دلیل توانگری بود در آخر عمر اگر میان این
ارباب نظر باشد بمودت یا قوت از اول عمر تا آخر توانگر بود اگر نه بر خلاف این باشد **شعبه ۸
در احکام خانه سیم از طالع چهار اثمار ثمره اول در احکام کلیات** دلیلهای او همین خانه است و صاحب او
و مستولی بروی و سهم الاقربا و صاحب او و زحل و قمر و زهره و آن کوکب که در وی بود و ارباب مثلثات
اگر این دلیل مسعود بوند یا بیشتر ایشان دلیل کند بر سعادت احوال برادران و خواهران و اقربا و
اگر یکدیگر ناظر باشند بنظر مودت دلیل سازگاری بود میان ایشان و افزونی صحبت و طلب یکدیگر و رسیدن
منافع و راحت بهم اگر دلایل در اوتاد بوند دلیل سعادت و کثرت برادران و خواهران اما اگر دلایل منحوس و میان
ایشان نظر عداوت بود مولود با ایشان جماعت در زحمت بود و عدم مولود بر ایشان مبارک بود و اگر نظر عداوت بود و دشمنی
افتد در میان و ناسازگاری و اگر در خانهای ساقط بود با یکدیگر بیامیزند و اگر میان صاحب طالع و زحل نظر مودت
بود مولود با خویشان بزرگ خرمت بود و از یکدیگر منافع گیرند و اگر نظر عداوت بود حکم بر ضد این بود اما اگر نظر
صاحب طالع بقمر یا زهره بمودت بود محبت با برادران و اقربا دارد و اگر عداوت بود ضد این بود اگر دلیل در اوتاد
بوند و برجهای مذکر بود مولود را برادران دیگر شود و اگر مونث بود خواهران شوند **ثمره دوم در احکام بودن یکی از دلایل**

در طالع

و نحس در این خانه یا نیز و یک بیرکز دلیل شفقت خویشان بود خاصه که بدحال بوند اگر خانه و بال یا هبوط او رجعت
و شفقت زیاد تر باشد مناسب و حکم ذنب همین باشد **ثمره بودن مشتری در این خانه** دلیل سعادت خویشان
بود و مبارک بود و قدم مولود بدیشان و تمام و بهتر سعی مولود و اگر صاحب طالع بمشتری ناظر بود حال قوی تر بود و اگر قمر
و زهره بمشتری بنگرند احوال خویشان نیکو بود و اگر آفتاب یا زحل بمشتری ناظر بوند احوال خویشان
بزرگ نیکو بود **ثمره چهارم بودن عطارد در این خانه** دلیل رای و تدبیر خویشان کند و مولود از علم حکمت چیزی بیاموزد
و تجارت کند و متعلم شود بر خویشان اما بودن راس در این خانه دلیل کثرت برادران و خواهران بود و حکم ذنب
خلاف این باشد اما حکم ارباب مثلثات چنان است که گفته شده هر کدام که قوی تر بود احوال خویشان
در آن وقت نیکوتر بود **شعبه نهم در احکام خانه چهارم پنج اثمار ثمره اول در احکام کلیات او**
دلایل او همین خانه است و صاحب او و مستولی او و سهم آبا و صاحب وی و سهم امهات و صاحب وی و آفتاب و زهره
و زحل و قمر و کوکبی که در وی بود و ارباب مثلثات او باشند اگر این دلایل سعود باشند یا بیشتر ایشان یکدیگر ناظر
دلیل سعادت احوال پدر مولود و مادر و سلامتی هر یک و توانگری و عزت و جاه و تربیت یافتن مولود
از تربیت ایشان و سازگاری هر دو با یکدیگر و اگر دلایل در اوتاد بوند زیادتی دولت ایشان باشد خاصه که مقبول بوند
و دلیل بر حصول املاک و مقامهای عالیه و آباد انیه و سعادت حال مولود در عواقب امور و اگر این دلایل بطالع یا
صاحب طالع ناظر بوند مولود در تربیت تمام یابد از پدر و دلیل سعادت والدین بود و مولود نیکو خواه ایشان باشد و اگر بنظر
عداوت بود با کراه در خدمت ایشان بود و التفات ننمایند و بیرحمی کنند و اگر دلایل از یکدیگر ساقط باشند جدا افتند از یکدیگر
اگر مریخ بر برجی که خانه افتد در برج مذکر بود بر مولود پدر و اگر مونث بود با مادر پدر و حکم ذنب همین است اگر زحل بود
دلیل شفقت ایشان بود **ثمره ۲ در احکام جزئیات بودن مشتری در این خانه** دلیل عمارت ها بود و ساختن مسجد و صومعه و توانگری الدین و قدم مولود
بر ایشان مبارک بود و سعادت حال مولود از روی ایشان و یافتن تربیت و نیکی عواقب امور و اگر صاحب طالع بدو ناظر بود

بنظر مودت آید آنرا نیکو شمرد و اگر بر خلاف این بود عکس آن باشد ثمرهٔ سیم بودن شمس درین خانه دلیل رفعت پدران بود
و نیکو حال مولود و بسیار عمارتها و منافع از املاک و سعادتهای عواقب و اگر آفتاب مقبول بود و صاحب طالع
بدو ناظر بنظر مقبول مولود در مقام پادشاه و امرا برنشیند خصوص اینجا نه سعد بود هر چند مولود بزرگتر شود
کار او قویتر باشد ثمرهٔ چهارم بودن زهره درین خانه دلیل فرح و مساحت پدر باشد خاصه که با آفتاب بود دلیل سعادت یافتن مولود
از پدر و مادر و اگر زهره و زحل درین خانه محترق شوند موت پدر و مادر بود اگر مریخ درین خانه محترق شود پدر مولود
را آفت رسد املاک را از بی خوف بود ثمرهٔ پنجم بودن عطارد درین خانه مقبول که زهره بدو ناظر بود مولود خانهای منقش سازد و اگر قمر
او بود جوی و حوض پیدا کند و اگر برج آبی بود بساختن باغ و بوستان و مدرسه و کتاب و اگر زحل بدو ناظر بود
خانهای خراب آبادان کند و همچنین اگر مریخ بود در مطبخ و دکانها که ساکن شود و اگر صاحب طالع در رابع زایل بود مولود از وطن
اهلی دور افتد و در شهری ساکن شود که بدان برج منسوب باشد شعبهٔ پنجم در احکام خانهٔ پنجم در احکام خانه پنجم در طالع [illegible] آغاز
ثمرهٔ اول در احکام کلیات او دلایل او همین خانه است و صاحب او و مستولی برو و سهم الاولاد و صاحب
وی و آفتاب و زهره و قمر و ارباب مثلثات وی و کوکبی که درو بود پس این دلایل یا بیشتر از این قوی حال و نیکو
بیکدیگر ناظر بنظر مودت دلیل بودن فرزندان بود و اگر احوال دلایل ضد این باشد حکم برعکس افتد و اگر دلایل
در برج مذکر بوند فرزندان پسر بوند و مرد صفت و اگر ضد این باشند دختر و اگر این حال با قمر باشد
دختران باشند با دولت و قیاس دیگر کواکب همین است از مذکر و مونث و سعد و نحس اما اگر خانه پنجم برج
بسیار فرزند بود این مثلثات آبی است فرزند بسیار شود و اگر برج عقیم بود این اسد است و سنبله
فرزند کم باشد اما مانع فرزند شمس است و مریخ و زحل و عطارد و ذنب پس بودن این دلایل در برج عقیم دلیل
نقصان فرزند بود و اگر دلایل با صاحب پنجم نظر عداوت کنند فرزند کم زاید اما زحل اگر بد حال بود دلیل
موت فرزند بود و مریخ دلیل اسقاط و اگر نحس را بنظر عداوت بسهم الاولاد نگرند حکم همین باشد و اگر میان

دلیل پدر و فرزندان نظر مودت بود با یکدیگر سازگار باشند و مطیع و اگر نظر عداوت بود خلاف این
ثمرهٔ دویم در احکام جزویات اگر یکی از زهره یا مریخ با صاحب پنجم نگرد یا در این خانه باشد
فرزندان معشوق بوند و اگر دلایل فرزند میان طالع و عاشر بود مولود را فرزند در جوانی شود و اگر عاشر و سابع
بود در سن وقوف شود اگر میان سابع و رابع بود فرزند در کهولت شود و اگر میان رابع و طالع بود در پیری شود هم
دو روایت که پسر و دختر را نیز بدین ارباع استدلال کنند از بروج و دلایل و الله اعلم ثمرهٔ سیم در طرب و عشقبازی اگر زهره
درین خانه بود یا ناظر بدو و یا صاحب او مولود بسیار طرب باشد و با فرح و بازی و هزل و با زینت و مزاح
کننده و عاشق شوند خاصه که عطارد با زهره ناظر بود و اگر مریخ بود فسق و فجور کند و عشقبازی فاحش
کند و دلیرانه ثمرهٔ چهارم اگر علویان درین خانه بوند یا ناظر بدو یا صاحب اینجا نه مولود طرب با بزرگان
کند در سن پیری و اگر سفلیان بوند طرب با بزرگان کند در سن جوانی اگر بعضی علوی و بعضی سفلی بود از جوانی
تا پیری در طرب بود خاصه که زهره درین میانه بود یا ناظر بدین دلایل ثمرهٔ پنجم اگر مشتری درین بود یا ناظر بدو یا
صاحب او مولود با علما و اهل دین دوستی دارد و اگر این خانه از خانهای زحل بود سماع و رقص دوست دارد
و کم خورنده باشد و با درویشان عشرتها کند ثمرهٔ ششم نظر صاحب یازدهم با صاحب طالع دلیل
عشقبازی بود و اگر زهره درین میانه بود قوی دوستی باشد و اگر صاحب این خانه نور از صاحب طالع دهد کسان
بر مولود عاشق شوند و تمتع رسانند و اگر عکس ثمرهٔ هفتم بودن قمر درین خانه دلیل رسالت کند و اگر مشتری نگرد توسط کار
کند و میان مردم براستی و اگر عطارد درین میانه بود دلالت کند و خط نویسی ثمرهٔ هشتم حکم ارباب مثلثات
آن است که در صورت دیگر گفته ایم و اوقات تربیت نموده و اگر ارباب مثلثات این بیت از این کواکب افتاده باشند
در مولود زیادت کنند اثر در وقت تربیت ظاهرتر باشد اما بودن راس درین بیت دلیل کثرت اولاد و مدلولات دیگر
و حکم ذنب خلاف این بود و بدی حال عاشق و اولاد شعبهٔ یازدهم در احکام بیت ششم و این پنج ثمره است ثمرهٔ اول در احکام کلیات

دلایل او همین خانه است و صاحب او و مستولی بر وی و سهم مرض و صاحب وی و ثوابت که در بیت بود
ارباب مثلثات او پس اگر این دلایل یا بیشتر از ایشان سعود و قوی حال و بهم ناظر باشند به نحسان پیوند دلیل
صحت و سلامتی مولود بود و پاک از عیبها و اگر نحس و بد حال بوند حکم بر ضد این باشد اما اگر این دلایل بر زحل نحس شوند
بیماری از طبیعت زحل بود و از آنچه بدو منسوب است و اگر مریخ نحس باشند بیماری از منسوب مریخ بود و اگر دلایل بعضی
بد حال بود بیماری در آن عضو ظاهر شود که بدان برج نسبت دارد مثلا اگر دلایل بیماری در برج آتشی بود
سبب علت گرم و خشک شود و آنچه از ماده صفرا تولد کند و اگر در برج خاکی بود از سردی و خشکی و سودا و همچنین
و اما اگر صاحب طالع درین بیت بود مولود خود سبب بیماری و رنج خود شود خاصه که طالع ثور یا عقرب بود و اگر صاحب این
بیت در طالع بود مولود بیشتر وقت تندرست بود و در پرهیز بود و نگاه داشت خود نماید و اگر میان این دو صاحب نظر
مودت بود دلیل سلامتی مولود بود و اگر عداوت بود بیمار رنگ بود و از سبب پرهیز خود درمان نکند و در رنج باشد اگر نظر آفتاب
با نظر سعود بود مولود پیوسته تندرست باشد ثمرهٔ دوم در احکام جزویات بودن نحسان درین بیت مولود بیمار و علت دار بود و اگر سعود
بوند تندرست و بی عیب باشد و اگر سعود در نظر مودت نحسان افتد مولود بیماری کم باشد و اگر عداوت بود بیماری مولود منفرد باشد
ثمرهٔ سیم اگر آفتاب درین بیت باشد یا کوکب شمالی بود در درجه طلوع آن مولود نابینا شود و اگر در احتراق یکی
از این دو نحس بود حکم همین باشد و اینجا سبب درد چشم و دارو ها بود و پس اگر زحل محترق بود فساد درد چشم او از حرکت
دماغ بود و فرود آمدن آب سیاه اگر مریخ محترق بود رفتن چشم از آهن یا آتش بود و پس اگر نحس
ناگاه و دارو های تیز و اگر شمس منکسف شود یا با ذنب بود رگها در چشم پدید آید و اگر با راس بود قمر باشد
اما اگر قران زحل بود مولود را آب از چشم فرود آید و اگر در آن وقت قمر ناقص النور بود سپیدی چشم پدید آید یا پرده
اگر قران مریخ بود رگهای سرخ پدید آید و اگر در عقده ذنب بود و مریخ با او ناظر زخم بر چشم رسد و نور او باطل گردد و اگر نظر آفتاب
بگوی بعداوت بود چیزی را نیکو نبیند و قت در چشم راست بود و اگر این احوال قمر را بود نقصان در چشم چپ بود ثمرهٔ چهارم

اگر صاحب طالع درین خانه بود مولود خود را در بندگی اندازد یا اسیری و اگر مقبول بود بسعی و تنها رسد و آلاینی
کشش پس اگر مریخ نحس بود کله بانی کند و اگر برج آتشی بود و صاحب طالع مقبول سعدی و عطارد و مشتری ناظر
و این بیت خانه عطارد بود مولود طبیب باشد خاصه که یکی از این دلایل صاحب عاشر بود یا صاحب عاشر بدین دلایل ناظر اما
اگر سوفت نیز بیکدیگر ناظر با زهره و عطارد بسهم ناظر بوند مولود کحال گردد ثمرهٔ پنجم در احوال بندگان
قوت طالع و صاحب او دلیل بودن بندگان باشد و اگر آن قوت از خانهای نحسان بود بندگان او کارکن و رنج کش باشند
و اگر از سعدان باشند بندگان به لطف دارا باشند و دلیل بندگان سیاه زحل است و بنده ترک مریخ و بنده سفید زهره
و عطارد اما اگر این دلایل بندگان زهره و عطارد و قمر بوند بندگان او خوب صورت و سفید پوست خاصه که شرقی باشند
اگر خانه ششم از خانهای عطارد بود مولود بهر کار قویتر باشد و از هیچ وجه ایشان نفع کند و حکم مستور همین
باشد اگر مشتری در اوتاد بود و دلایل بندگان و بروج مذکر مولود بندگانش بسیار بوند و نر خاصه که ششم برج
مذکر باشد و اگر در برج مونث و برج مونث کنیزانش بسیار باشند و اگر بعضی بروج در برج مذکر و بعضی مونث از هر دو
نوع بندگان داشته باشد اما اگر مریخ و زحل باهم نظر عداوت کنند بندگان دروغگوی و خیانت کار بوند و اگر
بنظر مودت بود بندگان راست کار و با وفا بود اما اگر آفتاب دلیل بندگان بود بندگان گردنکش و با کبر باشند
و اصل ایشان بزرگ باشد و باشد که بر مالک خود حاکم شوند و حکم ارباب مثلثات همانست که گفتیم و راس
درین بیت دلیل تندرستی و افزونی بندگان و ذنب دلیل بیماری و بودن زلیشها و لاغری و زردی و عیبها
در گیتی و جزء از انواع مرض و بر افتادن بنده و حذر مکار شعبهٔ دوازدهم در احکام بیت سابع
ش نزده اما ثمرهٔ اول در احکام کلیات دلایل او همین خانه است و صاحب او و مستولی او و سهم تزویج
و صاحب او زهره و قمر و ارباب مثلثات او و کوکبی که درین بیت باشد اما در طالع زنان آفتاب و زحل دلیل
باشد بجای زهره و قمر و سهم تزویج از هر دو صاحب ستهم پس اگر این دلیلها قوی حال باشند و بیکدیگر ناظر و میان

این دلایل و دلایل طالع ناظر باشد بمودت دلیل یافتن سعادت بود از مناکحت و بر چونداری و موافقت و خوشی و اگر دلایل
در اوتاد و بروج مذکر باشند و مدت صحبت دیرتر و کثرت نکاح بود خاصه که دلایل در خطوط خود باشند زنان مولود
خود رغبت کنند و اگر دلایل طالع رونده بوند بدلایل هفتم مولود بزنان رغبت کند و بنظر ها بود موافقت باشد
و بنظر عداوت مخالفت و اگر دلایل زن در طالع مرد افتد زنان مطیع و زیردست او گردند و اگر دلایل مرد در هفتم زنان افتد
مردان مطیع زنان باشند **ثمره دوم در احکام ثابت** اگر زحل در این خانه بود مولود زن پیر کند خاصه که در آخر برج افتاده باشد
و موی زن او زشت صورت بود اگر مشتری بود مولود زن میانه سال خواهد و عفیفه و اگر مریخ بود زن بیشرم خواهد
یا ترک باشد و محبوب صورت و اگر زهره در این خانه بود زن جوان خواهد خاصه که در اول برج بود و خوب صورت و خوش
حرکات و اگر عطارد بود زن با فرهنگ خواهد و کدبانو و زیرک و اگر آفتاب بود زن با بزرگی و بسیط یا از اصل معروف
و اگر قمر بود زن از عوام الناس کند اما اگر دلایل در برجهای خوب صورت بوند زن خوب صورت بود خاصه که
دلیل زهره بود اما از هر کوکب که دلایل زن باشد چون مشتری بود ناظر بود زن عفیفه و صالح بود و اگر مریخ
ناظر بود بیشرم و بد بستر باشد و قیاس کواکب دیگر همین است اما اگر دلیل زن در حظوظ خود بود زن از اصل
بزرگان بود و در اوتاد از معروفان و در مایل الاوتاد از مردم متوسط و در زایل از مردم کم نام **ثمره سیم**
اگر دلیلها در اوتاد بود مولود زن بسیار کند خاصه که برج هفتم ذو جسدین باشد و در زایل زن اندک خواهد
و اگر در برج هفتم کواکب جمع آمده باشد زن بسیار کند و اگر صاحب هفتم یا ایشان در برج هفتم افتاده
باشد زن بسیار کند **ثمره چهارم** اگر صاحب هفتم محترق بود زن مولود بمیرد یا بمیراند بود و اگر راجع بود
جدائی کند یا بیوفا شود **ثمره پنجم** اگر کدام در این خانه با دلیل برج مشرقی باشد و از نحسان پاک زن او جوید
سال افتد و بد عیب اگر کدام ستاره نحس افتد حکم بر عکس افتد خاصه که مریخ بود اما اگر صاحب هفتم در مقام ثانی بود از
کوکبی معقول منصرف شده بصاحب طالع متصل شود زن را شوهر دیگر بوده باشد پس اگر کوکب سعد بود زن از شوهر دوم

شوهر یکی یابد و اگر هر دو نحس باشند حکم بر عکس افتد **ثمره ششم** اگر میان صاحب طالع و زهره نظر باشد و زهره
در هفتم یا پنجم بود و مریخ در این میانه افتاده باشد خاصه که در طالع بود مولود تیز شهوت باشد و طالع زنان
و عقب زنی و باشد که زن مطرب خواهد و اگر ابتدا احوال زن را بود حکم همان بود و اگر برج هفتم بهیمی بود و صاحب
طالع در وی مولود با دواب جمع خواهد آمد و اگر بجای زهره عطارد بود مولود زنی در زمین بد برکند و اگر زهره در برج
بیت یا زحل بود و یا بزحل ناظر حکم همین بود و اگر بمریخ بود بدتر باشد و زن در حرام دلیر بود **ثمره هفتم** اگر صاحب هفتم
در ششم باشد یا دوازدهم جهت ادعیت و ادبار یا بنده زاده یا غریب خاصه که خانه زحل بود یا مریخ **ثمره هشتم** اگر صاحب هفتم
در نهم بود و صاحب هفتم ناظر مولود در غربت زن خواهد اگر برج هفتم منقلب بود زن او متحرک و کم ثبات بود **ثمره نهم** اگر صاحب هفتم
با کوکبی که در وی بود و صاحب سیم ناظر بود مولود زن از خویشان خود کند **ثمره دهم** اگر صاحب عاشر بصاحب هفتم پیوندد یا کوکبی
که در وی بود یا نور صاحب هفتم بصاحب طالع دهد مولود را با بزرگان زن افتد **ثمره یازدهم** این حکمها بر مردان و زنان یکی بود اما اگر
این احکام بر طالع زن نهند سهم بردن آرند از زهره یا شمس و از طالع بیفکنند و دلیلها را جهت او آفتاب و زحل بود و باقی
احکام همین باشد **ثمره دوازدهم** اگر قمر در طالع مرد میان اجتماع و استقبال افتاده بود مولود در جوانی زن کند و اگر میان استقبال و اجتماع
افتاده بود در پیری زن کند اما در طالع زنان اگر آفتاب بالای زمین بود در جوانی شوهر کند و اگر در زیر زمین بود در پیری
شوهر کند **ثمره سیزدهم** اگر صاحب هفتم سعد بود یا کوکبی که در وی باشد و صاحب طالع از وی منصرف شده و بسعدی پیوندد مولود
زن اول بگذارد و دیگری خواهد و هر دو نیکو باشند و اگر بنحسی متصل شود زن دوم بد باشد اما جمع در هفتم دلیل بسیاری زن خواستن
بود و در طالع زنان حکم همین شود خاصه که دلایل در بروج بسیار نکاح افتاده باشد **ثمره چهاردهم** اگر دلایل زنان
دلایل مردان پیوندد و دلیلهای مردان فوق الارض بود مولود در جوانی زن خواهد کند و اگر دلایل تحت الارض باشند مولود
در پیری زن جوان کند و قیاس طالع زن همین باشد **ثمره پانزدهم** در احکام ارباب مثلثات اگر رب مثلثه این بیت
نیکو افتاده باشد احوال مولود در اوایل عمر نیکو بود و اگر رب ثانی نیکو افتاده بود در میانه عمر و اگر رب ثالث نیکو افتاده

باشد در آخر عمر نیکوتر باشد **ثمره شانزدهم** اگر صاحب و مستولی خانه هفتم با صاحب و مستولی طالع ناظر باشند بمودت مولود
را خصومت کم افتد اگر بعداوت نگرند خصومت بسیار افتد پس هر کدام که از ایشان دلایل در حظوظ خود بوند ظفر او را باشد
بود و اگر دلایل هفتم در طالع بوند یا دوم مال خصمان بدست مولود افتد و اگر بعکس بود بدست خصمان افتد اما بهر طرف که نحسان
باشند یا ناظر بوند خصومت از آن طرف برخیزد و بهر طرف که سعدان بود صلح از آن طرف بود و حکم زن با شوهر همین باشد اما بودن
راس در برج هفتم کثرت زنان بود و صحبت ایشان و اگر ذنب بود دلیل قلت زنان بود و فتنه کردن و بلا دیدن از زن
و حکم حرب و لشکر همین بود **شعبه سیزدهم در احکام بیت ثامن و او سیزده اثمار ثمره اول در احکام کلیات** دلایل او هشتم خانه
است و صاحب او و مستولی بر وی و سهم موت و صاحب و مستولی وی و قابل مدبر بر هر یک مرکز غارب و کوکبی که در این بیت باشد
و اگر این دلایل با مشتری یا زهره نیکو حال بوند و بهم دیگر ناظر و از کوکبی خالی مرگ مولود طبیعی بود تمام عطیت کدخدا
خود رسد و مولود پیوسته در امن باشد و راحت و فراغت و به نکبت زندگانی کند و اگر این دلایل بنحسی منحوس باشند
موت او از طبیعت آن نحس حادث شود و اگر آن نحس زحل بود موت از بیماریها بود که بزحل منسوب است اما علتها
در آن عضو بود که بر برج و کواکب منسوب است اما سبب مرگ کواکب کوچک باشند خاصه که در مواضع نحس باشند و مرگ مولود بد
صورت و ناستوده بود و اگر در مواضع سعد بوند در صورت ستوده **ثمره دوم در احکام جزئیات** احتراق صاحب هشتم بر مرکز هشتم
یا مرکز غارب یا بر درجه هشتم دلیل موت بود از ماده حرارت یا از آتش یا از سموم و مانند این یا غضب ملوک خاصه
که برج آتشی بود **ثمره سیم** صاحب طالع بقران مریخ یا صاحب هشتم و سعدان ساقط از این شوند از یکدیگر نه دلیل موت باشد با آهن یا
آتش خاصه که برج آتشی بود **ثمره چهارم** اگر صاحب هشتم بصاحب هفتم نحس شود و سعدان ساقط شود مولود بدست خصمان هلاک شود از
طوالع کواکب نحس و آن برج **ثمره پنجم** مریخ چون بر راس الغول بود و نیز در درجه طالع یا هیلاج یا کدخدا یا طالع رسیده بود دلیل صلب
القول و این بیت طالع یا دوم طالع بود و سعدان ساقط مولود در بند باشد و اگر در این وقت زحل بر مرکز عاشر باشند با آفتاب منحوس
خاصه با احتراق موت او از دار باشد اگر زحل در رابع بود بمقابله آفتاب و بیت رابع خاکی بود موت او از زیر دیوار بود

و اگر آبی بود در آب افتادن و اگر بادی بود گرفتن دم او باشد و اگر زحل بد و بال بود و با مریخ بنظر عداوت از ضرب
و قتل موت رسد اما اگر این اسباب حاضر شوند و سعود در طالع یا ثامن بود از اطراف خلاص یابد **ثمره ششم** اگر صاحب طالع
و قمر منحوس باشند و مریخ در طالع یا در ثامن بد حال بود مولود در میان هلاک شود خاصه که برج ثامن بهیمی بود **ثمره هفتم**
اگر قمر در دهم باشد و زحل در چهارم و عطارد در هفتم منحوس بمریخ و صاحب طالع نحس مولود بدست غوغا هلاک شود
خاصه که زحل بد حال بود **ثمره هشتم** اگر طالع حمل بود و مریخ در سرطان و قمر در عقرب و زحل در طالع مولود خود را هلاک کند
و اگر مریخ یا ذنب در عقرب بود و زحل در سرطان و آفتاب در میزان مولود در حرب کشته شود **ثمره نهم** اگر
طالع میزان بود و زهره بر مرکز غارب محترق شود و زحل در هشتم و مریخ برد بجرم طالع مولود خود را هلاک کند بسبب زنان و موت
ثمره دهم اگر نحسی در دهم بود و بد حال و نحسی دیگر منحوس شود خاصه که برج توأم خاکی یا آبی بود و خانه هشتم و صاحب او بد حال
موت مولود از دار او باشد اگر سعدی بدوم یا هشتم ناظر بود رفع مضرت کند **ثمره یازدهم** اگر خانه چهارم بود صاحب هشتم بود و او در آن بیت
و زحل منحوس و صاحب طالع محترق یا نحس شوند مولود در زندان و حبس بود اما دلایل موت از کلیات رسیده و تسییرات
هیلاج و کدخدا و انتهاء او به مواضع مخوف در صورت طالع اصل از اصل و فرع بکواکب ثابته که قاطع اند و آن
در عمل تسییرات نموده میشود **ثمره دوازدهم** در مکروهات و در مقدمه رفته است که اگر سعدی بر موضع خوف مستولی
شود مکروه از کسان رسد که توقع نباشد اگر نحسی مستولی شود از کسان مکروه رسد که توقع نباشد چون این خانه بیت
غم و نکبت است پس اگر کوکب که در این خانه باشد از طبیعت خود غم و اندوه رساند از کدام جهت چون مثلا اگر
صاحب هفتم در این بیت باشد نکبت و مکروه از جهت زنان رسد و اگر صاحب یازدهم بود مکروه از دوستان رسد
اگر کوکبی دیگر نظر به و کند از آن کوکب موضع او نیز اثر رسد بحسب نظر و سعادت و نحوست **ثمره سیزدهم** در حکم میراث
این خانه بیت المال از ازواج است و ضدان و شریکان و بیت المال آنکه موضع کسب قرآن روان بر انجام آرد
پس اگر صاحب یا مستولی او دوم طالع بود یا بپیوندد بصاحب دوم مولود را از زنان و شریکان و خصمان یا دری بود و اگر

صاحب ثامن در رابع بود و صاحب ثانی بود مولود میراث یابد از طرف پدر و مادر و اگر از پنجم بود یا صاحب دوم دهد از فرزند
میراث گیرد و اگر از هفتم یا صاحب رابع بگیرد میراث از جفت گیرد یا شریک یا خصم قیاس دیگر بر این جمله همین است پس اگر سعد ناظر
باشد بآن رسد اگر بانحس بود و بد بخواری اما اجناس میراث از جنس بروج طلبند اگر دلایل در بروج آتشی بود میراث انواع معادن
بود اگر در بروج خاکی بود انواع ضیاع و عقار اگر آبی بود جواهر و کاریز اگر در بروج بادی بود حیوان در آن حمل
افزونی … و میراث ذنب بر عکس این است **شعبه چهاردهم** در احکام بیت تاسع یازده اثمار **ثمره اول در احکام
کلیات** دلایل او همچنین نه است و صاحب و مشتری باشد و سهم سفر و صاحب او و مریخ و عطارد و قمر و مشتری
و ارباب مثلثات و کوکبی که در وی بود پس اگر این دلایل قوی باشند و یکدیگر ناظر دلیل کند بر سفرهای نیکو و نفع
و بسیار رجوع و راغب بود مولود تا موختن علوم و دیانت و مذهب اعتقاد در دین و دیگر خوابهای نیکو و راستی خبر
و بودن علم و عمل ستوده و اگر احوال دلایل بر عکس باشد حکم برخلاف این بود و اگر صاحب این بیت در این بیت بود مولود
سفرهای بسیار کند بر رغبت دل و اگر سعدی منحوس باشد و مقبول تمتع بسیار گیرد از سفر و اگر در طالع بود حکم همین باشد
و آموختن علوم بر دیگران بود و به تحصیل علوم رغبت نماید و باشد که علوم او مذهب و در سفر حاصل شود و او
معلم شهرت تمام یابد و اگر سعدی به صاحب طالع ناظر بود جهت کسان دیگر سفر کند و نفع ببیند و باشد که او را …
فرمایند اما اگر نحسی بد و ناظر بود و حکم برخلاف افتد از نوع مشقت و پیچ حاصل و بی حاصل ماند اما اگر میان صاحب طالع
و صاحب این بیت اتصال بود سفر بسیار کند و در … دیگر باشد خاصه که نظر مودت بود و اگر … بود
در چهار … سفر او بجانب مشرق بود خاصه که بروج شرقی بود و حکم سر جهت دیگر همین است و اگر … باشند
از برج و برج سفر بود در میان آن جهت بود و از این هر دو دلیل هر کدام مقبول بود سفر بدان طرف باشد و اگر هر دو قوت
برابر بود سفر به هر دو طرف شود **ثمره دوم در احکام جزئیات** اگر صاحب این بیت زحل بود یا او در این بیت باشد سفر مولود
جهت چهارپا داری بود خاصه که برج بهیمی بود و اگر برج آتشی بود طلب علوم نماید از علوم دقیق و بر دقت …

در دین

در دین مطعون و صلب باشد و کم عبادت بود و خوابهای درست بیند و در دین بهبود بیابد **ثمره سیوم** اگر مشتری در این
بیت بود یا صاحب این بیت سفر مولود جهت بازرگانی بود و سود بسیار گیرد و اگر نامقبول بود هیچ نبرد … باشد
و اگر برج بهیمی بود جهت دواب سفر کند چنانکه گفته ایم … و اگر برج آتشی بود حج برده کند و … در تحصیل علم … کند
و با ورع بود و عابد شود و پاک باشد و سفر کعبه کند و مزارهای متبرک رود و خوابهای راست بیند و مذهب ستوده باشد و با وفا
و پاکیزه بود **ثمره چهارم** اگر مریخ صاحب این بیت بود یا در این بیت باشد مولود سفر کننده باشد در راههای مخوف و در
اضطراب باشد و در میان لشکریان و ترکان سفر کند و اگر مقبول باشد امیر لشکر بود و سرور قوم سلاح دار و اگر در برج بهیمی
بود و چهارپایان دارد و اگر در برج آتشی بود و نامقبول دزد و راه دار و علم و سلاح و سواری بداند و اگر برج آتشی بود
… و بیشتر سفر او بسبب کرختی بود و در دین مذهب سست باشد و خوابهای آشفته بیند **ثمره پنجم** اگر آفتاب
در این بیت یا صاحب این بیت باشد مولود سفرها کند جهت ملوک یا در صحبت اکابر و بازرگانیها یا چیز کند و طلب صحبت پادشاه و اکابر
دارد و دولت و فرح دیگر ببیند و بیاموزد علم کلام و ارواح و معقولات و صفت کیمیا و خواص جواهر خاصه که برج آتشی بود و نا
مقبول سفر در خدمتکاری کند یا با مردم فرومایه رنج بیند و جاهل ماند و در مذهب ضعیف بود و خوابهای تنگ بیند و بدین
زرتشتی … **ثمره ششم** اگر زهره در این بیت بود یا صاحب این بیت باشد مولود سفرهای خوش کند و در عزت باشد و سفر او
بیشتر با خادمان و زنان بود و بازرگانی او با بوی خوش … یا عطر و با گیران بیاموزد و علم اهل اسلام و جماعت و نیکو
اعتقاد بود و اگر نامقبول بود علم موسیقی بیاموزد یا عطاری کند **ثمره هفتم** اگر عطارد در این بیت یا صاحب این بیت
باشد مولود سفرهای بسیار کند با خیر و نفع و در بازرگانی فواید بیند و در برج … زیرک و کاردان بود و اگر در خانه های زحل
بود کار دقیق تر باشد و علم دقیق و فلسفه بیاموزد و … ضعیف شود در علم … و اعتقاد او درویش بود
و اگر در خانه های مشتری بود … و اگر در خانه های مریخ بود سفر او با وزیران و لشکریان و … و اگر
بد حال بود … کند و طلب علم سیمیا دارد و کم اعتقاد بود و اگر در خانه های زهره بود سفر او خوش … و بیاموزد

علم دین اسلام و اگر در سنبله بود سفرهای نیکو کند و با وزرا و اکابر و حکما صحبت دارد و عالم گردد و در هر علم که خوض کند
بکمال رساند و امانت قوی کند و در معرفت اشیا و معقولات بنهایت رسد و نامور و ارباب شود و اگر در جوزا بود از
همه علوم آگاه باشد و نویسنده و نقاش شود و فصیح و متکلم بود و حاضر جواب و سفرهای نیکو کند و اگر در خانه قمر بود
سفر بسیار کند و زود حرکت کند و علم مروارید سفتن و ساختن انواع مهرها بیاموزد و اگر بزحل منحوس شود در اسباب
شود و با کاریز کن یا کوزه گر و مانند این و اگر بمریخ منحوس شود آنکه بسیار در بحر و حبایل و اگر در خانه آفتاب بود جوهرشناسی
یا چراغ و شکسته ساز و مانند این و هم احکام نظرهای سعود و نحس باشد **ثمره هشتم** اگر قمر در این بیت باشد سفر بسیار کند
خاصه از وجه رسالت و پیکی و علم … و جادوی بیاموزد و در کار دین و مذهب کم ثبات بود و حکم او در سعود و نحوست
بود و عطارد اما بباید دانست که صاحب طالع بهر کوکب که متصل شود در این بیت مولود بهمان علم که منسوب بدان کوکب باشد
رغبت کند و اگر صاحب این بیت متصل بود بکوکبی که در این بیت باشد بنظر مودت مولود آن علم را که بدان کوکب
منسوب بود بکمال رساند و اگر نظر عداوت بود بیاموزد برنج و ناخوشی **ثمره نهم** اگر صاحب این بیت در رب مثلثه
اول ناظر باشد مولود در اول عمر سفر کند اگر رب ثانیه نظر کند در اواسط عمر سفر کند و علم آموزد و اگر رب ثالثه نظر کند
این احوال در آخر عمر ظاهر شود **ثمره دهم** اگر صاحب این بیت بصاحب ثانیه نظر دارد سفر مولود جهت مال خویش
باشد اگر بصاحب چهارم نظر دارد جهت املاک و پدر و مادر بود و همچنین اگر بصاحب دهم نظر دارد جهت عمل بود یا کار
سلطان قیاس دیگر همین است **ثمره یازدهم** اگر صاحب این بیت از صاحب رابع منصرف شود و بصاحب سابع متصل
گردد و صاحب سابع سعد بود مولود را آنجا که رود بهتر از مکان خود باشد اگر صاحب رابع سعد بود و صاحب سابع نحس سکونت او
بهتر از حرکت باشد اگر هر دو نحس بود هر دو جا بد باشد اگر هر دو سعد بود در سفر و حضر نیک بیند اما اگر کوکبی در هفتم بود با
چنین حالات افتد حکم همین باشد و اگر کوکبی سعد بود سفر بهتر باشد و اگر نحس سکونت بهتر باشد اما صاحب این بیت بصاحب
هر بیتی که ناظر بود سفر بر طبیعت و مزاج آن کوکب باشد **ثمره دوازدهم** اگر صاحب این بیت در رابع بود مولود سفر نکند حکم صاحب

طالع

طالع همین باشد اگر بصاحب سهم یا قمر بمریخ بود و مریخ تحت الشعاع الارض بود مولود بگریزد و اگر زحل صاحب هشتم
بود یا در بیت هشتم مولود در غربت رنج کشد **ثمره سیزدهم** و اگر کواکب در این بیت جمع آمده باشند
مولود را اسباب سفر بسیار بود و بجایهای دور رود و از هر علمی چیزی بداند … که مقبول بود در مذهب و اعتقاد
او بدان مایل بود و مولود از هر مذهبی چیزی بداند **ثمره چهاردهم** اگر صاحب سهم در هفتم باشد یا ناظر بصاحب
یا بکوکبی که در وی بود مولود در هیچ شهری قرار نگیرد خاصه که برج منقلب باشد اگر صاحب طالع در هفتم و صاحب نهم بدو ناظر بود
حکم همین است اما سفر او از جهت زنان و انبازان با یاران … سفر کند **ثمره پانزدهم** سفر مولود در آن جهت بیشتر بود که
طالع و مثلثات او منسوب بود یا در آن جهت که صاحب سیم بود و اگر دلایل سفر در دو … بود سفر نشود و اگر شود اندک
شود اما حکم راس در این بیت مثل مشتری باشد و مولود با طاعت بود و وفا بیاموزد و خوابهای راست بیند و در سفر
علم بیاموزد و دعا بازود به اجابت رسد اما ذنب خلاف این باشد و اگر راس با کوکبی در این بیت بود مدلول او زیادت
کند و ذنب کم کند **شعبه پانزدهم** در احکام بیت عاشر هشت اثمار **ثمره اول در احکام کلیات** دلایل او همین خانه است
و صاحب وی و مشتری یا هر دو و سهم عمل و سهم سلطان و صاحب هر دو و بروز آفتاب و بشب قمر و عطارد و مریخ شریک این دلایل
و ارباب مثلثات و کوکبی که در این بیت باشد پس اگر این دلایل قوی حال باشند و یکدیگر ناظر مولود با دولت بود و حرمت
و جاه و رفعت بیفزاید و ملک حاکم گردد بر سر قومی و کامران بود و معروف و مشهور شود و آنچه … بماند اما بعضی
گفته اند که خانه و صاحب وی و زهره و قمر و سهم و … صاحب او دلیل مادر بود پس اگر دلایل نیکو حال بود دست و در
مولود را حال نیکوتر شود و دولت زیاد شود و اگر این دلایل و دلیل پدر ناظر باشند بمودت میان ایشان موافقت زیاد
شود و اگر نظر عداوت بود در … خصومت و تشویش باشد و اگر از یکدیگر ساقط در میان طلاق و فراق افتد اما اگر صاحب طالع در این
خانه نگرد بمودت اسباب خوب جمع آید باسانتر و جهتی برخوردار باشد و اگر نظر عداوت بود خلاف این باشد کسی هم کدام
دلیل که قوی تر بود سعادت از آن کار رسد و اگر بد حال بود از آن زحمت رسد **ثمره دوم** در رضاعت مولود اگر دلایل

صناعت در حمل افتاده باشد صناعتی کند که بسروری تعلق دارد و اگر در ثور بود صناعتی کند که بگاو تعلق دارد [illegible]
قیاس بر بروج دیگر همین است و تعیین صناعت از طبیعت کوکب دلیل بود و موضع پس اگر دلیل در آن برج که بود
مقبول باشد و سعود بنظرهای سعد مولود صناعتهای شریف کند و از دست او نیکو بیرون آید و اگر مقبول بود و نحوس
بنظرهای نحس صناعتهای خسیس کند و از دست او بی قیمت بیرون آید مثلاً اگر آفتاب دلیل صناعت افتد و در حمل بود
مولود کلاه دوز یا لحاف دوز و آیینه دار بود و اگر عطارد بود مولود عمامه ساز و طاقیه دوز و اگر قمر بود دستارساز
یا سرخاب و سفیداب ساز بود و اگر زحل بود کلاه دوز از نمد و پوست حیوانات و اگر مشتری بود عمامهای عالی سازد و دستارهای
قیمتی و اگر مریخ بود خود ساز و اگر زهره بر مریخ ناظر بود مولود آیینه داری کند و مشاطه شود و اگر زحل نگرد مولود مقنعه ساز
ابریشم بود و اما اگر آفتاب بمشتری نگرد یا زهره مولود تاج و پیرایه و حلقه و سربند سازد و اگر آفتاب با زحل و مریخ
بود مولود آنچه سازد از زنخ(?) سازد اما وجه دیگر آنست که اگر دلایل در بروج آتشی باشد مولود صنعتها کند که
بآتش و دخان(?) تعلق دارد و اگر دلایل در برج بهیمی بود مولود آنچه سازد بدواب تعلق دارد چون زین و لگام و قلاده
و آنچه بدین ماند اما اگر بعضی دلایل در بروج انسی بود و بعضی در بروج بهیمی امتزاج دهد مولود صنعتی کند که بهر دو تعلق
دارد و هم آلات آن از حیوانات بود مثال آنست که چون زحل دلیل بود هر آلات ساختن از پشم و پوست و استخوان
و اگر مشتری بدو ناظر بود در آن چیزها زر و نقره بکار برد و ظرایف سازد و اگر مریخ بود [illegible] با خنجر و شمشیر سازد
و آنچه [illegible] سازد و قیاس دیگر همین است اما اگر دلایل صنعت مریخ و زحل باشد و در خانهای عطارد بود
مولود درودگر و کلکار و بنا و کوزه گر و مانند این اما اگر مشتری و زحل در خانهای زهره بود مولود سازنده سازهای موسیقی بود
یا خراط و [illegible] و امثال این اگر زهره و مریخ در خانهای ایشان بود حکم او هم چنین نیکو بود و در وقت باید
که چیزهای مناسب آنچه گفته شد در خاطر آورد و در استنباط کوشد و اگر مریخ و زحل در خانهای مشتری بود مولود کتابها
جلد کند و کمان سازد و مشتری دیگر از خانهای ایشان باشد قیاس همین است اما اگر این هر دو نحس در سنبله

باشند

باشند مولود آبگینه ساز و [illegible] دارد و در [illegible] شود و در بروج آتشی دیگر همین نسبت دارد مگر در
قوس که [illegible] و فراتی باشد اما اگر مریخ و زحل در خانه قمر بود مولود کشتی بان بود و [illegible]
امثال این اما اگر عطارد صاحب نهم یا سیم افتد و بصاحب طالع ناظر بود و صاحب شرف عاشر در عاشر بود مولود واعظ
گردد یا خطیب معروف و مشهور بود و اگر صاحب حادی عشر در شرف خود بود با آن شرایط حکم همان بود یا نایب
یا واعظ شود چندان شهرت نیابد خاصه که طالع برج بد آواز بود و اگر عطارد در طالع بود و صاحب عاشر در
عاشر حکم همان باشد او واعظ ملوک شود و فصاحت و بلاغت او بنهایت بود اما اگر مشتری بعطارد نگرد یا او
در خانهای مشتری بود سخن او از تفسیر بود و حدیث و اگر بجای مشتری زحل بود سخن او از حکمت باشد
و طریق مشایخ **ثمره سیم در احکام جزئیات** اگر زحل در این بیت باشد و بصاحب طالع نگرد مولود حرفت دهقانی
کند خاصه که این برج خاکی یا آبی بود و پیش بزرگان کاری کند که بزحل منسوب باشد اگر مشتری در این خانه بود و
صاحب طالع بدو نگرد مولود قاضی شود یا حاکم یا نایب بزرگان خاصه که برج آتشی بود و امام شود یا مدرس و کارها
کند که بمشتری منسوب بود و قیاس بروج دیگر همین است و اگر بجای صاحب طالع صاحب این بیت ناظر بود بکوکبی
که در این بیت باشد خاصه که نظر مقبول بود رفعت مولود قوی تر گردد و اگر کوکب نامقبول بود یا نظر نحس [illegible] بود
از آن عمل و آن صنعت خسیس شود یا مولود آن کار را [illegible] مثال آنست که اگر زحل در این بیت مقبول
بود و صاحب طالع یا صاحب بیت بدو ناظر بمودت مولود نایب خاندانهای قدیم شود و مشایخ و [illegible] گردد
و کار عمارت و زراعت کند و نیکو داند و اگر نامقبول بود و صاحب طالع بد و منحوس مولود مزدور و کلکاران شود
یا حمال و اگر زحل [illegible] بود چاه کن یا کاریز بر یا گورکن شود و نیز این عمل به برج و طبیعت آن تعلق دارد
چنانکه اگر برج آتشی بود کارها از آتش کند و مهرها سازد و [illegible] بود و اگر برج آبی بود و بد حال و
صاحب هشتم بد و منحوس مولود مرده شور شود و اگر صاحب ششم بد و منحوس بود خادم گرمابه گردد و اگر برج بهیمی

باشد چرم سازد یا انبان یا دوزنده موزه و مانند و اگر بجای زحل مریخ بود و نامقبول و صاحب ششم از
وی منحوس و برج بهیمی بود مولود قصاب شود و اگر برج انسی بود صلاح دار شود یا جراح و در برج آبی
ماهی گیر و قیاس کواکب دیگر همین است و این اصل نیکو نگاه دارد که اگر کوکب قوی الحال بود و در نظر سعود آن
مدلول او در رتبه بود و اگر ضعیف بود و در نظر نحوس حکم ردی بود بر حسب آن چیز مثلاً اگر مشتری
قوی الحال بود مولود وزیر یا قاضی شود و اگر ضعیف بود مولود خادم عالمان بود یا [illegible] یا خادم
مسجد و مدرسه شود و پیدا کرده ایم قوتهای هر یک را **ثمره چهارم** اگر میان صاحب طالع و صاحب این بیت
نظر باشد بمودت بزرگان مولود را عزیز دارند خاصه که نظر قبول بود اگر عداوت بود عزیز ندارند
و اگر از یکدیگر ساقط باشند مولود پیش بزرگان کم راه یابد مگر دلایل دیگر قوی الحال افتاده باشند **ثمره پنجم**
چنانچه احکام صاحب طالع با کواکب گفته شد در ثمره سیم از این شعبه حکم قمر در صورت طالع با کواکب و بروج
و صاحب [illegible] نظر بود همان طریق بود اما وجود هر عملی و صنعتی را شخصی دیگر سبب شود مر مولود را چنانچه کسی دیگر فرماید
او را جهت دیگر کسی دران افتد **ثمره ششم** اگر مستولی بر سهم السلطنة آفتاب بود مولود از پادشاه دولتها یابد
و از نزدیکان او شود و حکم قمر همین است و اگر طالع [illegible] بود و قمر قوی الحال بود اما اگر مستولی زحل بود مولود
فراش یا دربان پادشاه شود و امثال این اگر مشتری بود مولود امین و معتمد پادشاه بود و مانند این
و همچنین اگر مستولی مریخ بود امیر لشکر یا سرهنگ یا مطبخی و قیاس کواکب دیگر همچنین پس احوال هر کوکبی
بقدر قوت و ضعف او باشد اگر دو یا سه کوکب مستولی باشند و امتزاج دهند قوی تر را مقدم دارند اگر
سهم در وتد بود دولت او تمام بود اگر در مایل الوتد بود در وسط بود و حکم مستولیان او همین باشد **ثمره هفتم**
اگر کوکب میتز(?) در این خانه بود احوالی که بدین خانه نسبت دارد بر طبیعت آن کوکب بود و عمل و صنعت مولود
از مزاج کوکب میتز(?) خیزد مثلاً اگر منیر آفتاب بود مولود معروف گردد یا ملک یا حاکم و علم سیاست و دلا

دارد

داری نیکو داند و این صفات در مولود ظاهر شود که بدین برج منسوب باشد و باقی کواکب همین است
اما اگر طالع کوکب میتز(?) و مستولی ندارد و بیشتر کواکب از طالع ساقط و ضعیف بوند مولود مجهول [illegible] اهل و بیکار [illegible]
و بهیچ پیشه نرود و [illegible] **ثمره هشتم** اگر صاحب طالع ناظر بود برب مثلثه اول این بیت بنظر مودت و هر
دو مسعود باشند و مقبول جاه و رفعت مولود در اوایل عمر پدید آید خاصه که این کوکب ساعد باشد مولود در صحبت [illegible]
صاحب کوکب قوی بر [illegible] حال با رب مثلثه ثانی بود در آخر عمر پدید آید خاصه که کوکب علوی باشند احوال مولود
در یکدیگر پیوند دارد از اول عمر تا آخر در یک نسق گردد اما اگر هر سه ضعیف افتاده باشند حکم بر خلاف این باشد اما
اگر راس در این خانه بود در پرستش خدا [illegible] یکحال بود و مولود شناسنده ذات و صفات او بود و معتمد و
مستجاب الدعوه بود و از این سبب کار او بالا گیرد و دولت و جاه برترقی باشد و شریف بود و حاکم بود یا
ملوک و سلاطین اما اگر ذنب در این خانه بود مولود خوار و بیقدر شود و احکام بر عکس افتد **شعبه یازدهم** در احکام بیت
حادی عشر **ثمره اول در احکام کلیات** دلایل او همین خانه است و صاحب و مستولی بر وی و سهم دوستان و
صاحب او و مشتری و زهره و ارباب مثلثات و کوکبی که در این خانه بود پس اگر این دلایل قوی حال باشند بمودت و
بیکدیگر ناظر دلیل یافتن سعادت و کثرت دوستان صادق و یافتن تمتع از ایشان و رسیدن بمراد
که دارد و اگر احوال دلایل به آسانی تر و جهی و اگر ناظر بعداوت بود چیزی حاصل آید به تحمل رنج و زحمت و اگر
این دلایل از نحس دور بود دلیل پیوستن بود بمطلوب و برخورداری یافتن از آن و سعادتها از وی نماید و مراد
حاصل شود و اگر نحس ناظر بود حکم بر خلاف افتد اما اگر صاحب طالع در این بیت بود مولود پیوسته در طلب امیدها بود
و مطیع دوستان اگر صاحب این بیت در طالع بود دوستان فرمان بردار مولود بوند و کارهای او بر آید اگر میان
صاحب طالع و صاحب این بیت نظر مودت بود دوستان از مولود شاکر باشند اگر عداوت بود بر عکس باشد اگر از یکدیگر ساقط
باشند مولود را دوستان کم باشند اگر صاحب طالع در این بیت بود و صاحب او در [illegible] از مولود [illegible] و اگر صاحب این در طالع بود

داو فقط بوفای از دوستان خبر دار اگر صاحب این بیت در دوازدهم بود دوستان با مولود دشمنی کنند و اگر در سیم
بود قصد مولود کنند اگر در دوم بود قصد مال مولود کنند ثمره دوم در احکام جزئیات اگر سعدان درین بیت باشند
مولود را دوستان با وفا بوند و از ایشان نیکی یابند اگر زحل درین بیت بود گروهی از اسافل دوستان باشند
و کاهل و دوستان از منسوبات زحل بوند اگر مریخ بود گروهی از دوستان رسند و دروغ و حیلت دوستان و اگر عطارد
درین بیت بود مولود را خوشی از دوستان رسد و حیلت ساز بود اگر قمر درین بیت بود غم از بی‌ثباتی دوستان
بیند اگر آفتاب درین بیت بود دوستان مولود بزرگان باشند و معروف و از سبب دوستان شهرت دارد
اگر با راس درین بیت بود امیدش از دوستان بر نیاید ثمره سیم در دوستان مولود و صفات ایشان از
منسوبات کوکبی که درین بیت باشد و از صاحب این بیت اما اگر [illegible] کوکبی درین بیت نباشد حکم از صاحب
بیت کنند اگر در اوتاد بود دوستانش بسیار باشند اگر در مایل الاوتاد متوسط و در زایل نبود و وجهی دیگر
آنست که صاحب هر بیتی که بدین بیت نظر کند یا صاحب او ناظر باشد بموجب دوستان مولود از منسوبات
آن کوکب مثلا اگر در ایل بیت سیم ناظر باشد باید که خویشان او را دوست باشند قیاس دیگر همین است
ثمره چهارم اگر مستولی بر سهم دوستان سعدان باشند از دوستان نیکی بیند اگر نحسان باشند شقاوت
بیند و بودن سهم در اوتاد دلیل بسیاری دوستان باشد و قوت سهم و صاحب دلیل سعادت از ایشان باشد
و دوستان مولود از منسوبات کوکب مستولی بوند ثمره پنجم اگر صاحب طالع مربع [illegible] بیت ناظر بود مولود را در اول
عمر دوستان بسیار بوند و اگر بر ثانیه نظر بود در میانه عمر بسیار باشند اگر بر ثالثه در آخر اگر دلایل دوستان
برج منقلب افتد او را دوستان موافق نبوند و اگر ثابت وفادار و اگر ذو جسدین میانه و دو دل باشند اما اگر زحل
دلیل دوستان افتد دوستانش رنج کش و در دوستی پاید قیاس کواکب دیگر همین است شعبه هفدهم
در احکام بیت [illegible] یازده اثمار ثمره اول در احکام کلیات دلایل او همین نر است [illegible] مستولی بر [illegible] سهم دشمنان

و صاحب وی و زحل و ارباب مثلثات این بیت و کوکبی که در وی بود پس اگر این دلایل مسعود باشند و قوی حال دلیل
سعادت حال دشمنان بود و فراغت مولود از ایشان و ایمنی و سلامتی و اگر حال بر خلاف بود حکم بر عکس افتد
اگر دلایل در اوتاد بوند دلیل کثرت دشمنان باشد اجرام ایشان و اگر زایل بوند و ساقط حکم بر عکس افتد
اگر این دلایل با صاحب طالع نظر بود مولود را دشمنان بسیار باشند اگر صاحب طالع درین بیت بود حکم همین است
اگر صاحب این بیت در طالع افتد دشمنان بدست مولود گرفتار شوند اگر نحسان درین بیت باشند مولود را دشمن بسیار بود
و با او بد اندیشند و خود از بدی خود در رنج و مشقت افتد و از ایشان ایمن بود اگر سعدان بوند دشمنانش باشند که
از ایشان توقع دشمنی باشد و خواهند بطریق آخر دشمنی کنند و باشد که از ایشان ضرر رسد و توقع نفع باشد
بر اختیار ایشان ثمره دوم در احکام [illegible] بودن صاحب یازدهم درین بیت دلیل دوستی کردن دشمنان و آمیختن کردن
دوستان ثمره سیم نظر در میان صاحب یازدهم و دوازدهم دلیل محبت بود میان دوستان و دشمنان پس اگر
صاحب یازدهم مربع شوند محبت از طرف دوستان مولود خیزد و اگر صاحب دوازدهم با صاحب یازدهم [illegible]
دوستی از جانب دشمنان باشد و اگر نظر عداوت بود حکم بر عکس افتد و حکم با صاحب هر بیتی همین اثر کند چنانکه
اگر اتفاق با صاحب پنجم افتد دوستی و دشمنی با فرزندان مولود کنند بحسب نظر سعد و نحس ثمره چهارم هر کوکبی که درین
بیت باشد بنگرند که صاحب کدام خانه است از طالع آن قوم دشمن شوند و آن دشمنان از منسوبات آن کوکب
مثلا اگر صاحب بیت سیم درین بیت باشد خویشان دشمن شوند و اگر آن کوکب زحل بود پیران دشمن شوند و قیاس کواکب دیگر
همین است ثمره پنجم اگر بر موضع سهم اعدا مستولی نحسان باشند از دشمنان مضرت نرسد و اگر دلایل در
اوتاد و دشمنان بسیار شوند و قوی حال ثمره ششم صاحب این بیت در هر خانه که بود دشمنان از [illegible] آن خانه
انگیزند چنانچه اگر در خانه دهم بود پادشاه دشمن شوند بسبب صنعت قیاس بروج دیگر همین است ثمره هفتم
اگر صاحب دوازدهم مستولی این خانه تحت الشعاع بود دشمنان مولود را از پادشاه نکبت رسد اگر در وبال یا هبوط بود [illegible] باشند

ثمره ششم دلایل دوستی و دشمنی مختلف را نیز از طالع دو شخص بگیرند و آن چنان باشد که اگر طالع دو مولود
یکبرج بود در آن هر دو با هم دوستی دارند اگر یکی دوازدهم دیگری باشد دشمنی افتد و اگر دو طالع دو مولود را صاحب
یکی افتد باید که مر دوست باشند و اگر جدا و بدان طالع دو مولود با یکدیگر نظر عداوت نگرند میان ایشان دشمنی
افتد و این احکام ثمره نهم در حبس و قرض اگر طالع ثور یا عقرب بود و صاحب طالع در دوازدهم بود مولود محبوس ماند
و در دست دشمنان افتد و اگر صاحب طالع بصاحب ثانی منحوس شود در برج دوازدهم سبب حبس او مال بود یا قرض و اگر
بصاحب دهم منحوس شود سبب کار پادشاه و عملها [illegible] قیاس بروج دیگر همین است اگر زحل مقبول باشد
درین بیت فایده بیش دهد در رنج کمتر باشد ثمره دهم در حکم چهارپایان بودن زحل درین بیت دلیل بودن دواب
بارکش باشد و از وحوش آنچه در قید آرند و مشتری دلیل بود بر حیوانات شریف چون گوسفند و آنچه از منسوبات
او ذکر رفته است آفتاب دلیل اسب و زهره دلیل [illegible] و عطارد دلیل اشتر و طیور پس ازین کوکب هر کدام که درین
بیت بود یا صاحب این بیت و صاحب ثانی متصل بود وجه مال و معاش مولود از آن حیوانات حاصل آید که بدو
تعلق دارد اگر نظر مودت بود خیر و نفع بیشتر بود اگر عداوت خلاف این اگر صاحب ثانی در دوازدهم بود خیر
بسیار تر بود خاصه که مسعود باشد و مقبول و اگر این دلایل بصاحب طالع ناظر باشند کار بهتر باشد اما باقی
مال را بنگرند درین دلیلها اگر در بروج ثابته بوند مال خود را نگاه دارد اگر در بروج منقلب بود خرج کند
اگر در بروج ذو جسدین باشد کار توسط کند و مولود کدخدا باشد و خرج دانسته کند وجه دیگر آنست
که اوتاد دلیل باقی ماندن مال بود و مایل الوتد دلیل توسط و زایل دلیل نابودن مال و ساقط دلیل بدبختی
اما ماندن و نا ماندن بکوکب سعد و نحس تعلق دارد و راجع و مستقیم ثمره یازدهم حکم ارباب مثلثات در
هر بیت ذکر رفته پس هر کدام ازین ارباب که در یکحال تر بود اثر او بایام تربیت او ظاهر تر شود در سه کادت
اما رب اول و دوم مستولی بوند برین ترتیب بود باشد [illegible] احوال مولود از طبیعت این بیت بر یک نسق گردد از اول

تا آخر شعبه [illegible] در احکام مدبرات [illegible] در احکام مدبرات و آن هم شش اثمار ثمره اول در احکام مدبرات
در پیش گفته ایم که مدبر آن کوکب باشد که تیر شعاع یا بجرم او در رسد و حکم آن برج از مدبر کنند تا تیر از
شعاع او بود تا با جرام او پس اگر مدبر سعد بود و در اصل مسعود بوده او را در طالع حظی باشد [illegible]

فصل دیگر

بجهة دانستن علم اجنه و تسخیر جن و پری و دیو و عزایم کردن بدانکه کسی که دیوانه شود
یا دیگر دیا آنکه سخنهای ناشایسته گوید هر چند گونه است اول آنکه اگر کسی دیوانه شود
و سخنهای ناشایسته گوید و فحش و دشنام دهد و کف بر آورد علاج او آنست که باید اول سر او را
دعای عزایم بر او بخوانند و دعای زلوای آن بنویسند بر هندسه روح بخورد و بعد دعای عزیمه
را بر او بخوانند بهتر شود و بعد دعای نقش دو دیو نوشته همراه او کنند بهتر شود دوم آنکه
هر کس را اجنه فریفته کنند و بر او آیند نشانش آنست که روزی دو سه مرتبه از جا خود برون
رود و سخنهای ناشایسته گوید و اجنه و دیوان بنظر او آیند و هر ساعت از و خواهش کنند
و آن کس را عذاب دهند و دهان و چشم و گوش و هوش او را مهر کنند که نبادا حرف خود را
ابراز دهد و هر ساعت سفره و خون از و طلب کنند و وقتی که از و دست کشیدند او مثل کسی
که از زیر انبار یا زیر ناخوشی چندین ساله بیرون آمده است جای او بدن و جسم او مثل پشم باشد
و سر او بیحال و بیخبر باشد علاج او آنست که باید سه روز دعای زلوای آن را بر اطراف
پاک نوشته در بهانه بخورد و بعد از سه روز عزیمه و دعای افسون [illegible] فرید [illegible] را تا مدت هفت

مرتبه هر مرتبه در وقت طلوع آفتاب و غروب آفتاب کاردی فولاد برداشته و در ظرف آب زنند
و عزیمه بزرگ را چهل مرتبه بخوانند روز اول عزیمه شاه فریدون روز دویم عزیمه شاه کاودی و روز سیم
عزیمه هفت برادران روز چهارم عزیمه هزار اسم اعظم روز پنجم عزیمه درج زدار روز ششم عزیمه
شاه پریان و روز هفتم عزیمه نور اعظم و دعای شاه هوشنگ و عزیمه که در پشت از این است ورد
بخوانند و کارد را بر آب زنند و آن آب را بر آن ناخوش پف نمایند بعد که دعا خوانده شد قدری از آن آب
بدهند ناخوش بخورد و باقی را بر او و بر دیوار قبله بریزند و بعد بر روی آتش ایستاده
و دعای خشنودی اجنه و پریها و دیوها را هفت مرتبه بخواند تا مدت ثلث مرتبه و بعد از هفتم
بیاورد قفل پیچ و ابریشم هفت رنگ و سه ذرع زه و سوزن و دعای پاک بنهند و در بوته
را نه مرتبه بخواند جمیع موکل آن ناخوش و پریها و دیوان جمع شوند آن وقت همگی را به
طلسم فریدون بسته و قفل را مهر نمایند و قفل را نگاه دارند آن وقت بیاورند قدری
مشک و زعفران و عنبر و گلاب و دعای جوشن کبیر و دعای اسم اعظم و دعای شاه فریدون را
نوشته و یکی بر بازوی راست و یکی بر بازوی چپ ببندند که از آتش جمیع دیوان و پریها
و جنیان و موکل از گرد ایشان ترس داشته دور شوند و هرچه اجنه اند طلسم
روند و دیگر اذیت نرسانند هرگاه خدا بخواهد بهتر شود دیگر هیچ ضرر ندارد
تم

هرگاه که بیمار در بند میل بهم رسیده دو میخ یکی از آهن و یکی از فولاد و در آتش زغال افروخته کنند و افسون
پریان و دیوبند را نه مرتبه بخوانند و آهن و فولاد را برداشته و بر آتش گذارد و دعای
با آتش تند باشد که مانند مثل آتش سرخ شود و بعد آهن را بردارند و شقیقه راست
او را به قدر سر انگشت از بالای ابرو داغ نمایند چنانکه پوست و استخوان و گوشت بسوزد
و فولاد قرمز را بردارند و شقیقه چپ او را داغ نمایند بهم چنین و دعای اسم اعظم بزرگ
و افسون شاه فریدون را بخوانند که جمیع دیوان و پریها و جنیان از آن خانه بگریزند و دیگر
تا زنده است در کردار او دخلی ننمایند و جمیع ناخوشیها از آن کس بهتر شود و روز دویم پیشانی
او را داغ نمایند بهم چنین دعای نور را بخوانند و روز سیم بازوی راست و چپ او را
داغ نمایند [illegible] پوست و گوشت و استخوان او بسوزد که آنچه موکل و پریها هستند بگریزند
و به التماس آیند و آن کس را شفا دهند و آن کس اگر هزار گناه کرده است از تقصیر
او بگذرند اما باید اول که پای دعا خواندن گذارند تا او را که تمام شود دیگر
هیچ دعایی همراه او نباشد و سفره و دیگ خورش و هیچ کار نکنند که دیگر معالجه نشود اما آن که
که هر روز این دعاها بخوانند باید متوجه خود شود که دیوها و جادوها حدا نخواهند با او اذیت برسانند
و هر کس دوام این دعای شاه فریدون و عزیمه و داغ [illegible] در دل [illegible] هیچ ضرر [illegible]
[illegible] به همین طور که یاد کرده شد

نوع سیم در احکام سرایت چند آدمی است که حکمای اوایل و اواخر بیان اتفاق کرده اند و گفته اند الانسان حی ناطق
پس بنای حیات او بر چهار قوت است اول قوت طبعی که سبب وجود مولودات نشو و نما دویم قوه حیوانی که سبب افعال انفعال
موجودات بحس و حرکت سیوم قوه شهوانی است که سبب بقاء موجودات با صل و نسل چهارم قوه غضبی است که سبب ثبات
اسباب بقا است بجلب منافع و دفع مضار و اما چیز نطقی او بر دو قوت است یکی را عقل غریزی خوانند که اهل نفس ناطقه است
و دیگر را عقل مستفاد که سبب تذکر و تفکر است بر اساس مصالح معاش و معاد و اما بناء موت او بر یک قوت است که آن را
خارج طبیعت خوانند که سبب فساد مزاج است و چون این مقدمه معلوم گشت نتیجه این مقدمه آن است که بنای آفرینش
آدمی بر هفت قوت است و هر یکی منسوب بکوکبی چنانکه قوت طبعی منسوب بقمر قوت حیوانی منسوب بشمس
قوت شهوانی منسوب بزهره قوت غضبی منسوب بمریخ قوت نفسانی منسوب بمشتری قوت تفکر و تذکر منسوب
بعطارد و قوت موت منسوب بزحل بدان سبب که این هفت کوکب در آسمان بمنزله هفت چشمه است در زمین
چنانکه از این هفت چشمه که هفت دریای عالم است پیوسته جویها میرسد بعروق اشجار و نبات تا بدان رسید و از آن
نشو و نما حاصل می آید همچنان از آن هفت کوکب که هفت سیاره افلاکند پیوسته انوار می تابد بر اجسام زمینی
تا بدان تابش و از آن انوار قوتها حاصل می آید چنانکه پیشوای اصحاب صنعت و ارباب حکمت گفته اند که حکم
هر موجودی از طالع آغاز وجود وی کنند آغاز وجود آدمی وقت سقوط نطفه است چون نگاه داشت طالع وقت
سقوط نطفه متعذر است بر صدد بیشتر احکام طالع ولادت را بدل آن بکار می دارند بضرورت و چون طالع ولادت
در احکام دلیل ضرورت نه حقیقی پس تفاوت در احکام بسیار رود که خاصه رصدی نباشد هرگاه که طالع
ولادت رصدی نباشد منجم را حکم نشاید کرد احکام کم راست آید بدان سبب که ابدال دلیل شک است در اصل
دلیل جاهل هرچند طایفه از حکما گفته اند که طالع مسقط نطفه طالع صلحت و طالع ولادت و طالع بقاء
و احکام منجم بیشتر بر حال تقاء است اما با این همه اتفاق کردند که بر طالع ولادت که رصدی نباشد حکم

نشاید کرد و نمودارات را از تحقیق بکند و بتجارب تصدیق نمودارات و نمودارات بسیست یکی نمودار والیس مصری
و دیگر نمودار بطلیموس فصل نمودار والیس آنچه دار سقط نطفه خوانند بدان سبب که والیس و هرمس و دیگر حکما میگویند
که درجه قمر وقت ولادت درجه مسقط نطفه است و درجه قمر مسقط نطفه درجه طالع ولادت است چنانکه بطلیموس
صاحب احکام در ثمره آورده است موضع القمر فی المولید هو الجزء الطالع من الفلک
فی وقت سقوط النطفه و موضع القمر فی وقت سقوط النطفه الجزء الطالع عند الولاده این حکمیست که کرده‌اند
و دلیل صحت این حکم آنست که ما گفتیم چند جا درین کتاب که بهر ماه دو دلیل از دلایل وجود چیزی اتصالی افتد بنظر یا بجمع
در دلالت یا ملاقاتی بجرم یا بمرکز اصلی مثل تسییر و انتها یا یک دلیل قوی را حال بدل کرده بقوت یا ضعف خاصه که در مرکزی
باشد از مراکز دو رحو دیا دو رحود تمام کند هرآینه آن چیز ظاهر گردد یا سببی از اسباب ظهور وی تازه گردد و قوت گیرد
دلایل نطفه درجه طالع سقوط و نسبت در رحم و موضع وی از فلک دران وقت بدان سبب که درجه طالع به چیزی از ادوار
چیز اثری عظیم است بدان سبب که مزاج نطفه از حال بحالی هر روز گردانست در رحم و مقدار از شکل بشکلی هر روز گرد است
در فلک بدان که نطفه حقیر است و صغیر لکن بگردش از شکل بشکلی می افزاید تا بدرجه کمال برسد
در میانه ماه پس کاهش گیرد هم بگردش از شکل بشکلی تا ناچیز شود در آخر ماه و ازین جهت بطلیموس
جسد مولود را مخصوص میکند بقمر و میگوید در ثمره القمر یحکی الجسد لمشابهة ایاه فی التصرف چون
درجه طالع مسقط و موضع قمر سقوط هر دو دلیل قویست از دلایل احوال نطفه پس هرگاه که میان قمر یا صاحب
طالع اتصالی افتد بدانکه قمر نور بدرجه طالع افکند یا صاحب طالع را به بیند یا اتحادی افتد بدانکه قمر بدرجه

طالع مسقط رسد در درجه قمر اصل شود یا ملاقاتی افتد بدانکه قمر بدرجه طالع رسد یا مرکز اصلی افتد بدانکه تسییر
روزی یا استهلال روزی یکی بدیگری رسد یا قمر یا طالع قوی حال گردد خاصه که درجه طالع مرکزی باشد از مراکز
طالع وقت یا قمر در مرکزی باشد از مراکز دو رحود یا مراکز طالع یا هر یک از ایشان دو رحود تمام
کنند هرآینه سببی از اسباب ظهور نطفه تازه گردد تا بکمال آن اسباب کمال صلاحیت ظهور حاصل
آید و چون کمال صلاحیت ظهور حاصل آمد پس انگاه مزاج قوی از این مزاجها حادث گردد خاصه مزاج
ملاقات که قمر بدرجه طالع رسد یا مزاج اتحاد که درجه قمر طالع گردد هرآینه کمال ظهور بولادت حاصل آید
و از خاصیت مزاجها دلایل نطفه یکی آنست که هر یکی از مزاج ملاقات و مزاج اتحاد چون حادث گردد
دیگری نیز بادی یا حادث شود و صلاحیت کمال ظهور نباشد هرآینه ولادت حاصل آید درجه قمر حال درجه
طالع مسقط باشد و درجه قمر مسقط درجه طالع حال طالع ولادت است فصل در مدت صلاحیت نطفه
بکمال ظهور بولادت مختلف هست بسبب اختلاف مزاج هر یک از انجهة که مزاج بعضی گرم تر است
و مزاج بعضی سرد تر مزاج بعضی میانه پس مزاج هر که گرم تر باشد صلاحیت زودتر پذیرد و مدت مکث وی
در رحم کمتر باشد و مزاج هر کس که سرد تر بود صلاحیت دیرتر یابد و مدت مکث وی بیشتر باشد و مزاج هر که میانه
بود صلاحیت میانه باشد و مدت مکث میانه باشد مکث میانه ده دور قمر است در اغلب احوال و مدت مکث کمتر
هفت دور و مدت مکث بیشتر سیزده دور و اهل شریعت اعتراف کرده‌اند اهل طبیعت را مدت مکث بیشتر ده ماه

ایشان دران خلاف است بدانکه مدت بیشتر نزد اصحاب رای دو سالست و نزد اصحاب حدیث
چهار سال و این خلاف ایشان بسبب مشاهده نادر افتاده است و نادر را حکم نیست فصل چون مدت یک دور
قمر بسیر وسط بیست و هفت روز است هفت ساعت چهل و چهار دقیقه مدت ده دور دویست و هفتاد و سه روز
باشد و پنج ساعت و بیست دقیقه و این مدت مدت مکث اوسط است و از این مدت حکمای اسلام ساعات
و دقایق بیفکنند و دویست و هفتاد و سه روز را مکث اوسط نام کردند پس از مکث اوسط پانزده روز بیفکنند و گفتند که
این مقدار مدت سیر قمر است نیمه فلک را و باقی را مکث اصغر نام کردند و آن دویست و پنجاه و هفت روز است و همان
همان پانزده را بر مکث اوسط افزودند تا دویست و هشتاد و هشت روز شد و آن را مکث اکبر نام کردند پس از معنی
این مکثها از موضع قمر طالع ولادت بیرون آورند بدان طریق که درجه طالع را نهادند بتخمین و آن تخمین غایت
احتیاط بجای آوردند پس بنگرستند در شکل طالع تا قمر کجا بود اگر بر حاق درجه مغرب بود حکم کردند که درجه تخمینی درست است
و اگر بر زمین بود بنگرستند بعد وی به درجه سوا از درجه مغرب و آن بعد را بدو جای نهادند و یکی را بر دوازده قسمت
کردند تا روز سیر قمر دران بعد حاصل آید از آن روی که قمر هر روز دوازده درجه رود چون نیمه افلاک را بپانزده روز
برود و آنچه از قسمت باقی ماند تضعیف کردند تا ساعت حاصل آید پس جمله روزها و ساعتها را فضل نام کردند آنگاه
بعد دیگر را تضعیف کردند و آن تضعیف که ده را بر پانزده قسمت کردند و آنچه از قسمت باقی ماند در شصت زدند
و هم بر پانزده قسمت کردند جمله را ساعات و دقایق تعدیل نام کردند و بر فضل افزودند تا فضل معدل باشد
پس فضل معدل را بر مکث اصغر افزودند تا مکث معدل گشت پس مکث معدل را در هر دو حال از وقت درجه طالع و اگر
قمر زیر زمین بود بنگرستند بعد از درجه طالع تا قمر و به همین بعد همان عمل بعد اول بکردند بجز آنکه تعدیل را از فضل کم کردند
پس فضل را بر مکث اوسط افزودند تا مکث معدل گشت پس مکث معدل را در هر دو حال از وقت درجه طالع تخمینی کم کردند

تا وقت سقوط نطفه حاصل آید پس بر وقت سقوط نطفه قمر را تقویم کردند اگر درجه تقویم قمر درجه تخمینی یکی افتد یا کم پنج درجه
تفاوت کرد بران اعتماد کردند و اگر زیادت از این تفاوت کرد بمقدار دو ال خود کاهش کردند تا درجه تخمینی نزدیک افتاد آنگاه گفتند که
این درجه نمودار است و این طریقت مرا هیچ پسندیده نیفتد خاصه آنگاه که حساب ایشان جمله درست نیاید بر او خود کاهش کنند بدان
سبب که از قانون تحقیق دور است بچند درجه فصل در قانون تحقیق آنست که اگر قمر بر حاق درجه تخمینی بود آن درجه
درست باشد بدان سبب که قمر وقت سقوط نطفه هم دران درجه بوده است و طالع سقوط نطفه نیز آن درجه بوده است و چون پس از حصول
صلاحیت ولادت در قمر باد و طالع فراهم آمده است و قمر بدرجه طالع باز رسیده است و این هر دو دلایل قویست چون جمع شده است ولادت
پیدا است و اگر قمر بر حاق درجه مغرب بود درجه طالع هم درست باشد بدان سبب که قمر در تسییر مرکزهای خود شد و آن درجه مقابلت
درجه طالع مسقط باز رسیده است درجه قمر طالع گشته پس از حصول صلاحیت و این دلایل قوی است چون فراهم آمده است ولادت
بود و اگر قمر زیر زمین باشد بگیر بعد از درجه قمر تا درجه طالع و آن بعد را بر یک روزه سیر وسط قمر قسمت کن و آن سیزده درجه
و ده دقیقه و سی و پنج ثانیه تا روزها حاصل آید و اگر باقی ماند در شصت ضرب کن و برین قسمت کن تا دقیقه ساعت
حاصل آید آنگاه همه را جمله کن و تعدیل مکث نام کن پس تعدیل مکث را از دویست و هفتاد و سه روز و پنج ساعت و بیست دقیقه
که مدت ده دور قمر است کم کن تا مکث معدل حاصل آید اگر قمر زیر زمین باشد بگیر بعد از درجه طالع تا درجه قمر و بدین بعد همان
عمل بعد اول بکن تا تعدیل مکث حاصل آید پس تعدیل مکث را بران ده دور افزای تا مکث معدل حاصل آید پس مکث معدل را
از وقت طالع تخمینی کم کن در هر دو حال تا تاریخ سقوط نطفه حاصل آید پس بران تاریخ قمر را تقویم کن و بنگر اگر درجه تقویم قمر
و درجه طالع تخمینی هر دو یکی باشد یا تفاوت کم از پنج درجه بود دلالت بود و عمل راست و درجه نمودار معتمد و اگر تفاوت بسیار کند
مکث درست نبود از آن جهت که مدار مکث هم بر ده دور نیست چنانچه عمل بر ده دور است باید بر هفت دور و سیزده
دور کنی برای آن هر یک از مکث اصغر و اکبر همچنان معتبر است که مکث اوسط و اگر بر هم راست نیاید طریق عمل بدل کن
و بعد از درجه مغرب گیر تا درجه قمر و تعدیل مکث را بر مکث اصغر و اوسط افزای اگر قمر زیر زمین باشد و از درجه طالع

کرتا قمر وتعدیل را از مکث اکر واوسط نکاه واکر قمر زیر زمین باشد درواست که تعدیل مکث را از هر دو بعد مغربی
ومشرقی بکیری واز هر سه مکث بکاهی وبر سه برافزایی پس بنکری تا کدام موافق تر افتد بر آن اعتماد کنی واکر بدین
طریق بهیچ موافق ومعتمد نیفتد شک نیست که از عمل سه مکث سه تاریخ سقوط نطفه معلوم کردد از سه تاریخ سه درجه
طالع وسه موضع قمر روشن شود وهر یکی از این مزاجی باشد مخصوص وآن مزاج را قوتی بود در وقت که پیش یا پس آن
تاریخ باشد بمناسبت دلایل از وجه اتصال یا ملاقات یا جز آن چنانکه یاد کرده ایم پس هر وقت از آن که موافق
تر افتد ومقارب تر بدرجه طالع تخمینی بر آن اعتماد کنی خاصه که وقت مزاج آن وقت موافق قوت مزاج وقت ولادت
باشد بر آن وقت معتمد طالع بیرون آر بتقویم قمر فصل عالم از متاخران رحمه الله هر درجه از بعد قمر که حاصل آید
از درجه درجه طالع مکث اوسط واصغر معدل کردد پس بر قدر مدت هر مکثی سیر قمر بیرون آورد در جدول بنهاد پس کفت
اکر خواهی که درجه طالع تخمینی را درست کنی بنو از مسقط بکیر بعد قمر از درجه مغرب اکر زیر زمین باشد درجه از طالع اکر
زیر زمین باشد پس بعد را در جدول در آر و برابر وی از سیر قمر بکیر وسیر قمر را از درجه قمر ولادت کم کنی تا درجه
قمر مسقط حاصل آید درجه قمر مسقط درجه طالع ولادت باشد فصل واما نمودار بطلمیوس آنست که درجه طالع ولادت
تخمین بنهی ودر آن تخمین نیک احتیاط کنی تا بحق نزدیک افتد پس بنکری تا بدرجه جزو اجتماع یا استقبال که مقدم باشد
بر ولادت مستولی کیست از کواکب وقت اجتماع یا استقبال آنکاه درجه وتدی از اوتاد طالع تخمینی که موافق تر افتد
هم چند درجه آن کوکب کنی در وقت ولادت وبر آن درجه وتد درجه طالع درست کنی که معتقد سخن بطلمیوس در ثمره برین
جمله است چنانکه میکوید المستولی علی المکان الاجتماع فی مثل درجه وتد من اوتاد طالع کل کاین فی
ذلک الاجتماع من الاشخاص الانسانیه وکذلک الاستقبال واین حکمیست که کرده است از آن نزدیک که درجه
وتدی از اوتاد طالع وقت مثل درجه مستولی شود وبسط طور چنین کردد برای آنکه مستولی را اثری قویست

در اظهار کارها خاصه که طالع وقت با وی موافقت کند واکر درجه نمودار از درجه تخمینی تفاوتی فاحش کند بنکر در وقت
ولادت بهتر بر آن شکل کلیه اد ابکار رد اروا کر درجه طالعی به یکی از [illegible] دو نمودار درست بکردد بنمودار تسییرات
درست باید کرد نمودار تسییرات آنست که درجه طالع وی [illegible] در مدت عمر تسییری باید کرد باجرام وشعاع سعود
ونحوس و احکام سعادت ونحوست استخراج کرد هر کاه که از آن احکام در مدت [illegible] پیش رات آید درجه طالع
درست کردد چون درجه طالع درست کشت احکام آن بر حق مولود بر دو وجه استخراج کنند یکی احکام کلی عمر
دوم احکام جزویات عمر

هو العلیم الخبیر

طریق درست نمودن [illegible] چنانچه یکذره ازان به [illegible] بزنی همانساعت [illegible] هرگاه خواسته باشند [illegible] اقوال [illegible] را ان [illegible] برسانند [illegible] اینست نسخه او

شاه دانج عدد ۱۵ | تخم ناتوره ۱۵ | اینها را نرم کوبیده و از تافته بیرون کرده بعد ازان
زعفران ۱ | چند خاص ۱ | ... ۱ | ... ۱

و بعد یکمقدار از گوشت اسب هرگاه گوشت اسب بدست نشود دیگر گوشت بیش که چربی و استخوان در ریشه نداشته باشد یکمن گوشت قرز خالص باشد گوشتها را نرم کوبیده در دیک سفالی که گرش تنگ از ته دیک باشد و سر دیک سفالی هم باید بقفس سه سوراخ تنگ که نفس کش باشد آنوقت گوشتها را در دیک کرده در آفتاب بگذارد و ده مثقال دوا را که نرم کرده است در همان دیک داخل گوشتها نموده در آفتاب بگذارد تا آنکه اینها کرم بزنند و تا مدت دو روز بگذارد در آفتاب سر دیک وا باشد و شبها جائی بگذارد که گربه نخورد بعد از دو روز باید و کرمهای کوچک را نرم کرده در خل تمره کوشش نموده تا کرمهای بزرگ بخوراند هر روز به همین طریق تا تمام کرمهای کوچک را نرم کنند و بخورد کرمهای بزرگ دهند . تا اینکه دو سه عدد کرم بزرگ باقی بماند و تا مدت چهل روز یا کمتر طول میکشد اما باید هر روز بوقت کرمها نگاه کند که کرمها بزرگ شوند بعد از آن دو سه عدد کرم بزرگ که باقی میمانند باز گرفته در شیشه کند و شیشه را بزودی با پوست انبون بپوشد آنوقت کرم میمیرد بعد بگذارند کرمها در همان شیشه خشک شوند بعد که خشک شده نرم آورده در هاون نرم سایند و در وقت حاجت بکار برد

مجرب است

فرزجه بجهت راندن حیض که بسیار مجرب است

مر مکی	پودنه	ابهل که حب الکل نیز گویند	سداب	مویز منقی کرده دانه انداخته باشد	اینها را کوفته
۴ درم	۴ درم	۴ درم	۱۰ درم	۲۰ درم	و بیخته به زهره گاو سرشته

این اجزا را اول کوفته و بیخته با مویز حب شیاف نموده و بعد بزهره گاو سرشته و فرزجه نمایند

ایضاً فرزجه دیگر بجهت گشادن حیض

اشنان	عاقرقرحا	جاوشیر	سداب	فرفیون	کوفته و بیخته به قطران که زهره گاو
۱ درم	۱ درم	۱ درم	۱ درم	۳ درم	باشد سرشته فرزجه سازند

فرزجه که منع حمل کند

مازو حب الآس که دانه مورد باشد مساوی کوفته و بیخته با آب کرم سرشته و فرزجه سازند و پیش از جماع استعمال نمایند

بجهت زنی که حیضش بکلی بند شده باشد که هیچ نیاید فلوس خیارشنبر را بوزن پنج مثقال مثل چائی دم کنند و بخورد تا سه روز پنج مثقال با چهار مثقال نبات بخورد حایض شود و حملش شود و بجهت کسی که دائم الحیض باشد هر روزه کنه بخورد و به شود



روز	الميزان	العقرب	القوس	الجدی	الدلو	الحوت
	برج درجه دقیقه	برج درجه دقیقه	برج درجه دقیقه	برج درجه دقیقه	برج درجه دقیقه	برج درجه دقیقه
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ید	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
که	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بودن مریخ در بروج الاثنی عشر

ا	ولیکن گرم بود و هر چه بدست آورد تا بشی و نیش بالکی بزبان آورد و از آن بسی رنج کشد و از آفات بااو بود بیدی و جاگری کند و دلیکن سرکشد و اگر زحل منحوس بود هلاک گردد
ب	فرزند اندک بود و ساکن بود بر روی عیب دارد و مشورت نپذیرد و با مهتران مخالفت کند و آخر عمر بهتر گردد
ج	و لیکن گرد همان سال برادر از زیان رسد و باشد که هلاک گردد و اگر بسیار از او مهتر باشد برتر بود و زود در هلاک شوند
د	خوش خوی بود لیکن بدکردار و مضول و هر چه بدست آورد پراکنده اندک بار و مال پدر بزیان آورد و با اهل خویش خصومت کند
ه	نیکو اندام و توانگر و نیکبخت بود و در شهر خویش فرمان دهد و از مهتران و عزیزان فواید یابد و چندانکه سال بر آید مال و سعادت افزون گردد
و	درویش بود و هیچ از مال بوی نرسد و در آخر عمر حالش تیز گردد و بیماری بود و از رطوبت باشد که از دست و پای بود و لیکن بود بخصوص
ز	سفر اندک کند و درویش بود و چون مهتر بود توانگر گردد و لیکن از جهت زنان اندوه برد و چون بمرد زن نیازرد و عقیم بود و از زنان خرمی بیند
ح	بدخوی و سفر کند و سختی بیند و آخر عمر حالش بهتر گردد
ط	بر قومی فرمان دهد و نام بردار بود و دشت و زمینها دارد و توانگر بود و خداوند علم و عقل و مال بود تا آخر
ی	در شهر خویش فرمان دهد و نامبردار بود و شورتهای نیکو کند و کارها با بزرگان دارند و مال بدست آورد و بمراد رسد
یا	عز بسی کند و مال یابد و نیک بود لیکن زیانی در مال و فرزند تا چهل و دو سال بعد از آن روی به نیکی نهد
یب	از شهر خویش برود و دشواری بیند و جراحت کشد و فرزند بمیرد

بودن مشتری در بیوت اثنی عشر

ا	زیرک و دانا و نیکبخت بود و از جهت زنان و فرزندان و میت غمی بیند و فرمانها دهند و از خویشان بزرگتر شود و کم عشق بود
ب	توانگر و دراز عمر بود و مال بسیار بدست آورد و با اهل کمال نشست و خواست کند و بسیار دانش باشد و دخل او از ممر حلال بود
ج	خوش خوی و خوش تکلم و پارسا و نیکبخت و صاحب مال و توانگر بود
د	دانا و کاردان باشد و با مردم دوست بود و کارها کند که نام او نیک بود و نیکبخت باشد
ه	در شهر خویش نام بردار باشد و توانگر و خوش سخن و مکرم باشد و با مردم دوستی کند
و	خشم بسیار و اندک فرزند و اندوه مند بود دیگران تن باشد و روا بود که در آزار ان بود باشد
ز	باول عمر کم مال بود و چندانکه مهتر شود مال و سعادت افزون گردد و مال که روزی او بود و چیزی یابد و مزد نکد او را کمتر بود
ح	خوش خوی بود و خیرات و صدقه بسیار کند و میداری احوال بود و بدی دوست ندارد اگر ضرر بدو نکند مال کمتر بود و بیمار شود
ط	با مهتران می لطف کند و از اول عمر تا آخر توانگر بود و بهر جا که رود گرامی دارندش
ی	نام بردار بود با مهتران و می لطف کند با بزرگان و مال بدان بیفزاید و هنر شغل و عمل داری شود و مشهور گردد
یا	مهتری راند و مملکت و زر بود و خداوند مال و دشت و زمین بود و بناها
یب	ضعیف تن و کم خرد و در مال مضرت رسدش و دشمنان او قوی شوند و فرزند کم

بقیه بودن مریخ در بیوت الاثنی عشر

ا در شهر خویش مهتری کند و بر مردم گرامی بود و نیکویی کند و سوار مردانه بود و خونریز
بود و در ریزی بیرد و سخن گوید

ب ستیزه وری کند و از جهت دشمنان بحال او زیانی رسد و کوتاه عمر بود

ج مردانه و دلیر بود و خصومت بسیار کند و بی شرم و بیباک و در سفر بدی کند با
خویشان زشتی کند تا آخر عمر

د برادران را عیبی رسد و او دزدی کند یا راه زند و بدبخت بود و برزنی برد(؟)

ه نام بردار و سخن پرور بود و از برادران و مهتران کرامت یابد و عقار اندوزد و
و مرگ بر نیکویی بود

و سختی و بیماری رسد و خشم بسیار کرد

ز عمرش دراز بود و در شهر خویش نیکو نام و از دولت کوی(؟) و با حق بود و در آخر
عمر مالی یابد و مرگ بر نیکویی بود

ح سختی رسد و رنج بسیار بود و بد بخت باشد و بر بدی بمیرد

ط نیکوخوی و بیمار بود و کردارش با نیکی و بدی آمیخته بود و از جاهی بیفتد و
سفر کند و … مال بدست آورد

ی سفر بسیار کند و رنج کش باشد و خرمی اندک بود تا میانه عمر و آنگاه
بود و در شهر خویش فرمان دهد

یا بدی کند و از خانه برود و آنجا [illegible]

یب در کودکی بلا رسد و بیمار بود و چندانکه مهتر شود مال بیفزاید و بفرزند خرم شود

بودن شمس در بیوت اثنی عشر

ا نیکو روی و نام بردار و در شهر خویش بر مال مهتران استواری یابد

ب معیشت نیک باشد و از مال مردمان نیکو رسدش

ج در شهر خویش مهتری کند و خویشان را از وی نیکی رسد

د دردهای بسیار رسد و حال پدر و مادر میانه بود

ه در شهر خویش نام بردار گردد و دانا بود

و در چشم عیبی بوده باشد که فرزندی از آن داید خویش ببرد

ز حال او و مادر و پدر میانه بود در نیکی بود

ح بر بدی بمیرد یا از جایگاهی بیفتد و اگر مریخ با او بود زخمی رسد

ط نام بردار بود و نزدیک مهتران و هر جا که رود گرامی باشد و در سفر مهتر بود

ی مهتری کند اندر شهر خویش

یا نیکو حال بود و راستگوی و هر جا که رود گرامی باشد

یب عیبی در چشم دارد و حال میانه بود

بقیه بودن زهره در بیوت الاثنی عشر

ا شدت و سختی و رنج و بیمار بود و مردم دوست و خداوند لهو و
طرب و مال بود

ب از زنان روزی یابد و در شهر خویش نامبردار بود

ج با نزدیکان پیوند کند و با قومی از مهتران مخالطت افتد به نیکویی و خرمی

د بناها و خانها منقش و صروح سازد

ه نام بردار بود و گرامی و کارهای نیک کند و مال بدست آورد و فرزند
بسیار آورد

و توانگر بود ولیکن بیدادگر و دروغ گوی بود

ز زنان نامستور را دوست دارد و در مال از زیان رسد

ح درویش بود و با زنان فاجره یا مستور مخالطت کند
بدین سبب از چشم مردم بیفتد

ط نیکو تن و مسعود بود و از مهتران و پادشاهان روزی یابد و چیز
بسیار دهد

ی نیکو کار و نیکبخت و نام بردار باشد و در شهر خویش فرمان دهد

یا خوشخوی و گرامی باشد و مردم او را دوست دارند و نیکویی کند

یب از کار زنان دلتنگ بود و درویش بود و بر بدی بمیرد و …

بودن عطارد در بیوت اثنی عشر

ا نیکبخت و نامبردار و فرمان روا بود و چندانکه مهتر شود توانگری و خردش بیفزاید
و با هیچکس بروی غالب نگردد

ب حاذق و شکور علم بود و دشمن بسیار دارد و مخاصمت کند و زیانی بدو مال
رسد و باز بصلاح آید

ج خوشخوی بود و مردم او را دوست دارند و مال دار بود و از جهت دوستان
خاری بیند

د در اول عمر درویش بود و در آخر توانگر گردد و زنی کرده و از مال او
خواهد بیند(؟)

ه خوشخوی و عاقل بود و نیکوکار و نام دارد و از جهت مهتران نیکویی بیند

و غم بسیار بود و اندوهگین بود و در غربت افتد و اگر مریخ با او بود از جای بیفتد
و در آخر عمر بهتر شود

ز غریبی کند و دبیر بود و اهل علم و دین بود و در جسم و لاغر نیز باشد و سخن گو بود

ح عالم بود و اگر کسی با او نظر دارد پدر و مادر را زیانی رسد و درویش بود

ط چیزهای دولت دهد و راست گوی بود و باشد که نجوم داند و در شهر خویش مهتر بود و
و نیکبخت و توانگر بود و …

ی نام بردار بود و سرها و کارها نهانی بود و زن دوست بود و توانگر
باشد و چیزها بسیار دارد

یا و هنرور و دانا بود و سرها و کارها نهانی بود و ظاهر بود و زن را راست بود و …
باشد

یب … راست بود و در آخر عمر اندک مال بود و در مال زیانی رسد …

نهم بودن قمر در بیوت اثنی عشر

ا	عادل بود و نیکومنظر و نیکبخت بود و با مهتران مخالطت کند و همه را بود حاجت رفته و عمرش دراز بود و بر قوم خویش مهتر گردد
ب	اول و آخر میانه بود لیکن در میانه عمر بهتر باشد
ج	عمرش دراز بود و بر قومی مهتری راند
د	سفر بسیار کند و ملها بر تن او بر آید و بدشواری زندگانی کند
ه	توانگر بود و سفر کند و با مهتران مخالطت کند و او را چون فرزند [illegible]
و	در اول عمر دشواری رسد در کودکی و آخر مال بدست آورد
ز	معیشت بد بود و نام بر افتد و مال یابد و از [illegible] با او بود زن بسیار کند و فرزند مختلف باشد
ح	توانگر بود و مردمرا قبض دهد
ط	سفر کند و سلامت یابد و هرجا که رود گرامی بود و مال بدست آورد
ی	نام بردار باشد و از سفر فایده یابد و هرجا که رود توانگر باز گردد و کسی را از محتشمان بدو حاجت افتد
یا	بفرخی زندگانی کند و نیکبخت بود و با مردم نیکویی کند
یب	زندگانی دراز باشد خوشخویی باشد [illegible] دوست دارد و مال اندک [illegible]

بودن سهم السعادت در بیوت اثنی عشر

ا	تندرست باشد و نیکو پرورش بود و گرامی باشد در نزد مهتران
ب	چیزهای بسیار کند و نیکبخت بود و مال به آسانی بدست آورد
ج	دلیل بود بر نیکویی حال برادران
د	حال او و مادر و پدر نیک باشد و گرامی و توانگر باشد
ه	خرم باشد و حال فرزندان نیک باشد و توانگر باشند و سعادت بینند
و	کارهای میانه کند و چون خداوند طالع باسهم نظر ندارد از حال خویش دور ماند
ز	از زنان و انبازی کردن منفعت بسیار بیند و او را دوست دارند
ح	مال بدست خویش پراکند و جمع نکند و از مهتران نیکویی بیند
ط	سفر بسیار کند و پارسا بود
ی	از مهتران نیکویی یابد و سخن او پذیرفته دارند و نیکو معیشت بود
یا	گرامی بود و به نیکویی زندگانی کند
یب	بدحال و بدفعل بود — والله اعلم

خداوند طالع در بیوت خداوند دویم

ا	خداوند طالع در خانه خویش گرامی بود اگر بستاره پیوندد از وسط السماء میراث عظیم یابد و اگر در شرف بود حال قوی بود و بمرتبه بزرگ رسد
ب	مال بدست آورد بدست خود و از [illegible] آن برج بود و اگر خداوند دویم در او بود از مزاج آن برج بود
ج	برادران او را دشمن باشند و او را جدال باشد و سفر بسیار کند و اگر سعدی بدو نگرد اعتقاد نیک دارد و اگر نحس نگرد بخلاف این باشد
د	پدر و مادر او را دوست دارد و از مهتران دشواری رسد و اگر مقبول بود از پدران منفعت یابد
ه	خرمی بسیار بیند و در کار عشقبازی و لهو و لعب کوشد و فرزندان او سعد و نام بردار باشند و از ایشان خرمی و فایده بیند
و	بدبخت باشد و عمل بندگان کند و اگر مقبول نبود بیماری رسد
ز	خصومت بسیار کند و مردم فریبد و از پس زیان رود
ح	غم بسیار خورد و بد دل بود و با زنان می لطف زشت کند
ط	سفر بسیار کند و از آن شهر که در او زاده باشد دور افتد
ی	از پادشاهان فایده یابد و منفعت بسیار با او رسد و محتشم گردد
یا	دوست بسیار بهم رساند و اندک فرزند بود و بهر کار که امید بندد امید وی برودی بر آید
یب	بدبخت بود و بسیار دشمن دارد او [illegible] باشد اگر بسعدی پیوندد مولود را حال قوی ترتیب و اگر به نحس پیوندد بجایگاهی سفر بود تا آخر عمر

	خداوند دویم	خداوند سیم
ا	فایده یابد به آنکه طلب کند و اگر در روندی بود مقبول دلیل بر سعادت و فروغ جاه	کهتر برادران بود و از ایشان فایده یابد
ب	از جهة مال مشهور و معروف شود و فایده بیند اگر خداوند طالع بد و نگرد فایده بسیار [illegible]	با برادران منازعت کند از جهة مال [illegible] و اگر در هبوط بود از جهة دیگر [illegible]
ج	از برادران علم و محبت یابد و از سفر فایده یابد	برادران او معروف و مشهور باشند و او را نصرت و فریضه دهند
د	از جهة پدران و جلان نیکویی بیند و حال پدر [illegible] و آن بجایگاه که او زاده [illegible]	برادران مال پدران برگیرند و نام بردار باشند
ه	از جهة فرزندان و زنان خرمی بیند و فرزندان خیرات بسیار کند و صاحب همت [illegible]	برادرانش بنیکویی روند و سفر دور کنند و فرزندانش نیک باشند
و	از جهة بندگان و چهار پایان فایده بیند [illegible] و داروهای نافع بکار برد	برادران طلب داد و کنند و مخالفت او را کار [illegible] و حاجت [illegible]
ز	از زنان و انبازان فایده یابد و اگر سعدی بدو نگرد خرم دل با مراد باشند [illegible]	بعضی از برادران با زنان او بپیوندند و مکافات [illegible] کنند
ح	از جهة مردگان و میراث فایده یابد اگر [illegible] بخداوند هشتم پیوندد مال او را بجور بستانند	برادران او را زندگانی اندک بود و میراث گیرند از جهة زنان
ط	از جهة غریبی و علم و دین فایده یابد	برادران غریبی کنند و به ایشان مفارقت و دوری کنند
ی	از جهة سلطان فایده و منفعت یابد و مرد کار با حکام و سلاطین بهم رساند	دلیل بر هلاک برادران بود و حسد و نقض حال ایشان پدید آید
یا	از جهة دوستان و تجارت و زراعت فایده بیند و اگر خداوند طالع بد و نگرد نیکو حال بود [illegible]	برادران پارسا و نام بردار باشند
یب	عمل بد کند و از جهة رنج [illegible] رنج برد و درویش بود و غم بسیار خورد	برادران با او دشمنی کنند و دوست ایشان نباشد

	خداوند چهارم	خداوند پنجم
ا	مهر قوم خویش باشند همه را معیشت از او بود و با پدر مهربانی کند	پسر بیشتر باشد و مسعود باشند و از زنان خرمی بیند
ب	خوشخوی بود و از همه فرزندان او را دوست تر دارند	فرزندان معروف و مشهور و از ایشان فایده بود
ج	پدرش از برادران رنج و دشواری بیند و دشمنی کنند	فرزندان شقی باشند و از جهت ایشان دشواری بود
د	پدر معروف و مشهور بود و خداوند قدر و حشمت گردد	خرم بود بفرزندان
ه	پدر توانگر شود و زندگانی ایشان دراز بود و فرزندان از او نیکو بهره باشند	فرزندان مولود توانگر و بی عیب باشند
و	پدر او مجهول بود و پس [illegible] حال ستاره که پدر و پیوند نظر کنی	بیشتر فرزندان او دختر باشند و با وی نازع کنند
ز	پدر را نام زشت گردد و فرزند با پدر دشمنی کنند	فرزندان کمتر [illegible] اگر زنده و عمر ایشان اندک بود
ح	عمر پدر کوتاه بود	در غربی فرزند آید و خرم شود
ط	پدر مجهول و غریبی کند و در بدی بمیرد	بر فرزندان عیبی ظاهر بود و یا بیماری رسد یا ساقط باشند
ی	معروف و مشهور بود و با مهتران داوری کند	برادران روزی مند باشند و از ایشان فایده بود
یا	عمر پدر کوتاه بود و حال بد لیکن از پس بدحالی نیکویی رسد	بفرزند خرم شود و پسندیده بود
یب	پدران غریبی کنند از جهت بدحالی و [illegible] او کنند	فرزند از راه عیبی یا علتی رسد اگر چنین آنگاه بود فرزند نماند

	خداوند ششم	خداوند هفتم
ا	بیماری رسد حال بندگان و چهارپایان نیک بود	از زنان خرمی بود و او را دوست دارند
ب	از بزرگان و چهارپایان فایده و منفعت یابد	از جهت زنان و مخاصمت مال بزیان آید و زن او بمیرد و با عیبی بهم رساند
ج	برادران را عیبی باشد یا بیماری رسد و صید کنند	برادران به او دشمنی نمایند یا زن او را دست رساند
د	بد طبیعت بود و عیبی داشته باشد	زن از خاندان خویش کند
ه	[illegible] حال فرزندان عیب ایشان [illegible] بود	زن از او بسال کهتر بود و مهربان و خوش خوی باشد
و	تندرست بود اگر خداوند طالع نگردد	با کنیزکان مخالطت کند و ملول باشد
ز	با زنان مخالطت کند و سخن زشت به او نسبت کنند	زنی معروف با اصل و نسب کند
ح	بدنیت بود و دشواری بیند و در غربی بمیرد	از میراث زنان چیزی یابد و زن [illegible]
ط	روزی مند بود و از مردم و چهارپایان و ملکان از شکم رنج بسیار بود	در غربی زن کند
ی	از مهتران دشواری رسد	زن کند محتشم و خداوند نعمت و نیکو بیند
یا	با قومی معروف مخالطت کند	زن او را خوش است دارد و فرزندان نیکو خداوند [illegible]
یب	قومی محتشم با او مخاصمت کنند	از جهت زن دشواری و رنج و تعب بیند

	خداوند هشتم	خداوند نهم
ا	غم بسیار خورد و رنجه شود و کارهای دشوار [illegible]	خوشخوی بود و دین خود را نیک نگاه دارد
ب	از میراث روزی یابد و از کارهایی که عیب دار بود او را روزی رسد	انتقال کند و از سفر منفعت یابد
ج	برادران بیماری میرند یا عیبی رسد و کارها به خصومت کشند چون بندگان	برادران در غربی زن کنند و انتقال افتد
د	بغربی افتد و اندک عمر بود	برادران را بیماری رسد در غربی
ه	فرزندش در جوانی بمیرد و نیکو حال باشد از جهت مهتران	فرزند در غربی آید و خرم شود
و	از بندگان و چهارپایان فایده یابد و زیان رسد	از برده و چهارپایان خرمی یابد و در سفر بیماری رسد
ز	زن کند که میراث به او رسد و در غربی بمیرد	زنی خوب روی دیندار کند
ح	تندرست بود و بیماری سلیم رسد	حریص بود بر سفر و قطع افتد در راه
ط	بدبخت و بدکردار بود و در غربی بمیرد	سفر اندک کند و براه راست رود
ی	از جهت پادشاهان یا در کار ایشان میرد	برادران زن کنند که از ایشان مهتر بود
یا	دوستان اندک باشند و آنچه عمل کند بعضی گردد	دوستان پارسا داشته باشد
یب	از دشمن و از مردم سفله بدی به او رسد	با برادران دشمنی کند و بد اعتقاد بود و [illegible] با هم بزنند

بودن خداوند خانه اندر خانها

	خداوند دهم	خداوند یازدهم	خداوند دوازدهم
ا	دانا بود و در کارها و گرامی در نزد پادشاهان بود	نیکو حال و بر مراد زندگانی کند	بدبخت بود و در دشمنان ظفر یابد و بلا بیند
ب	از جهت مهتران عمل کند و مال یابد	از دوستی روزی یابد	کارها کند که از آن شرم دارد و بد حال و براو دروغ بندند
ج	برادر اندک بود و اگر بود زودتر بمیرد	برادران معروف و در جوانی روزی یابد نیکو حال باشند	برادران به او دشمنی کنند و دشواری بینند
د	پدر را از جهت پادشاهان نیکویی بود و عمل کنند	پدر را عیبی بود	پدر با او مخاصمت کند [illegible] زاده باشد
ه	فرزندان او در نزد پادشاهان راه یابند	نیکویی و نعمت یابد از اول عمر تا آخر عمر	فرزند با او مخاصمه کند و حال ایشان بد بود
و	عمرش اندک بود و با او بر مراد باشند	بدحال و اندک نیکی بود	از چهارپایان و بندگان محروم بود
ز	زنی کند از او محتشم تر و حقیقت یابد	زن برجسته بود و او را دوست دارد و فرزند آید	با زنان سفله مخالطت کند و دشمنی با او کنند
ح	مهتری در جوانی یابد	معروف و مشهور خاص و عام بود	دشمن بدان باشد [illegible]
ط	در غربی منفعت یابد	در غربی سعادت و نیکی یابد و تا آخر عمر [illegible] یابد	برادران دشواری بینند و اعتقادش نیکو [illegible]
ی	دانا بود و در کارها و بر مراد زندگانی کند	در جوانی سعادت و نعمت یابد	مهتران با او معاملت کنند [illegible] و خرم بود
یا	دوستان اندک فایده یابند و فرزند از ایشان نیکویی [illegible]	دوستان بسیار باشند	دوستان با او دشمنی کنند و بدبخت بود
یب	از جهت مهتران محروم بود و اندکی [illegible]	نیکویی کم کند و دشمنان بسیار باشند	دشمن اندک بود و [illegible]

باب ششم در احکام بودن کواکب در خانهای یکدیگر هفت فصل است

فصل اول چون بوقت تحویل سال مولود زحل در خانه خود بود مولود را
با اکابر معرفت پدید آید و محبت با دهاقین و مشایخ و خاندانهای قدیم
در آمیزد و بهرها ببیند از این طبقات و در کارها دوست آید و سفر کند
و در طالع روزی کار بهتر باشد خاصه در روزی بود و در طالع شبی بمکروه
رسد بسبب شغلی یا رنجور گردد و اگر سعدی بدو نگرد کار قوی تر باشد و مردم
نکو رای معاونت او کنند در کارها و او طبقات آن سعد نیکی یابد و خرم شود
خاصه که نظر سعد باشد مقبول و اگر نحسی ناظر بود بمکروه رسد از طبقات
آن نحس و از طبیعت او خصومتها افتد و ناراستی بود و سرداری و جود و فتنه
و خیانت خاصه که نظر نیز نحس بود نامقبول و اگر نیری نیز ناظر بود قرب پادشاه
و اکابر حاصل آید و زیادتی دولت و منزلت باشد و حصول امل و اگر عطارد
ناظر بود با حکما و اهل فضل دوستی کند و رغبت بعلوم و فنون و از ارباب قلم
خرم شود و اگر در خانه مشتری بود مولود را با وزرا و علما و اشراف و توانگران
اختلاط بود و با مردم مشهور در آمیزد و در کارها بزرگ آید و عز و شرف او

زیاده گردد و قدرت یابد و امانت گذاری و راستی کند و طاعت و عبادت
و عمارت مسجد و گورخانه مشغول گردد و اگر مشتری ناظر بود قوی باشد و سعادت او
افزونتر و توانگری و شهرت زیاده و عمارتهای عالی نهد و آبادانی دوست
دارد خاصه که نیز نظر سعد بود و از اوتاد طالع روزی و در قوس سعادت بر ترقی
و کفایت و جهد قوی تر و حرص او بغایت رود و مال جمع کند و ذخیره نهد و امساک
دارد و اگر نحس بدو نگرد سختی رساند بمردم جهة مال و جاه و در تکبر افتد و سلامت یابد
و کس ترا بحیل بر اندازد و در باطن بشد بود و در ظاهر ساکن و در کارها مخاطره
کند و اگر نیری بود و قرب پادشاه یابد بعد از خطرها و سختیها توانگر شود و جرأت
قوی دارد و رغبت کند بطلب گنج و کیمیا ساختن و جذب بهر طریق که دست دهد
و نگاه دارنده بود و سازنده کارهای دنیا و دینی و اگر عطارد ناظر بود زیرک و
کاردان بود و آنچه کند از اهلیت باشد و علم و رای و تدبیر او در محل افتد و اگر در خانه
مریخ بود کارها بگرانی و سختی کند و تعطیل ورزد و بد دل گردد و بسیار اندیشه کند و
اندوهگین و خشم آلود و کم خیر بود و به افعال بد رغبت کند و در حمل بکر خاصه که
طالع روزی باشد و اگر مریخ بدو نگرد عملهای عظیم کند و کارها درست سازد

و ترتیب لشکرها کند و خصمها مقهور گرداند و جایهای بیماران سازد و از طبیعت
سعد بمردم و مال و جاه او زیاده شود و ذخایر نهد و اعتبار کند یا قاضی لشکر
بود یا امام و اگر نیری نگرد منصب عالی یابد و نظر پادشاه و یا نیابت یا جهت
یا حکومت ولایت و ضبط کارها کند و تعهد رعیت و مردم و کارها سازد و توانگر
شود و بعمل دار الذهب در آید و ترتیب لشکرها کند و آلات حرب ساختن کیمیا و صنعت
و اگر عطارد نگرد بیع و شری آلت حرب کند و دواب و غلمان و کارهای دیوانی سازد
و مال استیفا کند و خزانه آبادان دارد و تدبیرهای نیکو کند و اگر خانه زهره بود
صحبت با زنان دارد و خدمه جمع آید و با زنی بزرگسال و یا سیاه و یا درویش
و بد صورت و خود دار از آن بیار آید و بروی ناز کند و از فرزند غم خورد و زنها
کنیز ادا او بیمار گردد و مادر او را کار بد شود و با زنان ظلم کند و با خدمتکاران
بکر در میزان بود که کار قوی تر باشد و افزونی رفعت بود و توانگری و
منصب نیکو و عمارتها خاصه که طالع روزی بود و در ثور دلیل عمارت و زراعت بود
و کشت و زرع و ساختن باغ و بوستان و اگر زهره نگرد خوش عیش بود و در امر
نکاح و تیزی شهوت و بودن طرب معاشرت و اگر مشتری نگرد حکومت یابد

و تصرف کارها و راندن حکم و خزانه داری پادشاه یا معماری و در دعوی املاک
یا میراث افتد یا زنا شوهری و اگر حل نگرد راندن قصاص باشد یا دعوی خون و مال و جور
کردن با کسان و اهل بیت و بندگان و بر آمدن نکاح و شرکت و در رفق و فجور افتد و
اگر نیری ناظر بود ساختن کارهای اکابر و شاه بود یا خواتین و خدام و گرفتن ولایت
بفرمان و ضبط کردن ملک رعیت و فرستادن رسول و توانگری و حکومت
و اگر در خانه عطارد بود بعلم فلسفه و ریاضی رغبت کند و زیرک باشد و رسنده
بغور چیزها و باریک بین و دور اندیش و ترشروی و غلیظ و بطمع لطیف و دارنده
املاک و اگر عطارد نگرد کار قوی باشد و عقل و زیرکی بکمال رنجه سخن بود و صواب
رای و در سکوی و اگر سعدی بدو نگرد از مال خلایق توانگر شود یا میراث یا
از تجارت یا کشت و زرع و دست رنج خود یا بیع و شری برده و یا کتابت
مصحف و کتابهای دینی و صحبت صلحا جوید و اهل خیر و اگر مریخ نگرد و جید ساز بود
و عوان و رغبت کند به احکام نجوم و طب و معالجه بیماریها و سلاح و سواری
دارنده دیوان و مستوفیان و خراج [illegible] و سازنده کارهای لشکر و اگر نیری
ناظر بود خزانه پادشاه دارد یا وزیر یا نایب بزرگی شود یا وکیل خرج پادشاه

ودر تجارت یا کشت و زرع وجمع آرنده مال ومعاش بود و نهنده ذخایر و
اگر شمس بود عز و دولت و شرف یابد و قرب شاه واکابر و حکومت ومهتری بر
قومی و کارگذار بود و سخت کوش و رنج کش و انگیزنده دخل از کشت و زرع
وجمع آرنده مال ومعاش بود و نهنده ذخایر و عمارت کننده وانچه بعد از ملالت
باشد و شدت و نومیدی وکار بد رش قوی گردد خاصه که طالع روزی باشد واگر
شمس بد و نگرد نایب شاه شود یا صاحب جاه طلبی بزرگ باشد و گردن کش و کم
التفات ومال نیکو بدست آرد و بر خصمان قادر شود واگر زحل ناظر بود امیر و حکم
دهنده لشکر باشد و ظالم و گردنکش وجبار شود و غلیظ و سرکش و ترش روی
و بیمار گردد از ماده صفرا یا بلغم و سود و زیان بیند از سباع و ستور واگر سعد نگرد
مؤتمن و متعهد پادشاه شود واین مردم برای و تدبیر او کار کنند و نیکخواه مردم
بود و با مناکحت و با فرح وعادل و کریم واگر عطارد نگرد وزیر و مستوفی بود و عمل
دار الضرب کند و آنچه بجوهر و زر تعلق دارد و بیع و شری نیکو داند و از انجا فایده
گیرد واگر قمر نگرد رسالت کند و مهتری بر عوام و سفر و تجارت نیکو و با نفع واگر در
خانه قمر بود مولود را از حمل مادر غم رسد یا از برده یا از جهت یا بیمار گردد

وانزوا دست

واز برودت ومال تلف کند وپیش عوام الناس منزلت وقدر او زیاده شود و بر
قومی سرور گردد خاصه بر مردم صحرا و کوهستان و کشتیها و دریا واگر قمر بد و نگرد
با خصمان مصالحه کند واز غمی یا خوفی و رهاندنی ایمن شود واگر زحل ناظر بود و بیم حراحت
باشد و خوف کردن دغز و تشنیع دغلوی عام و بدی کردن و ظلم و جور بر بنده
و جفت و خواهر و مادر و بدی راه و سفر و بیماری فرزند واگر سعد نگرد ایمنی بود و فراغت
و فرح و قوت جاه و توانگری و فراخی معیشت بعد از فقر و فاقه و نکاحی کند
خرم شود و بفرزندان واگر آفتاب ناظر بود مال ومعاش نیکو حاصل کند و پادشاه او را
به رسالت فرستد و سوی دریا از آبی بزرگ بگذرد یا بکشتی سفر کند و علتی بد پدید آید
از ماده برودت و بیوت در دشمنی افتد واگر طالع قوس بود معلول ماند از دماغ یا
سینه و قصد باطل کردن خود کند واگر عطارد نگرد عقل و رای و تدبیر او قوی گردد و
بیع و شری جواهر آبی کند و تجارت کند یا سفر دریا کند یا وکیل یا دبیر بزرگزاده شود
یا خاتونی و کارهای باغ و کاریز و جوی سازد و بیع و شری ضایع کند فصل دویم
در احکام مشتری چون مشتری در خانه زحل بود مولود کارهای ناستوده کند
در نهان و متفکر بود و بسیار اندیشه و تربیت عاجزان کند و درویشان

و رنجمندان و اصلاح کارهای فاسد و بد و بیع و شری چیزهای حیوانی
کند یا ستوران و در دلو کارها بهتر بود خاصه که طالع روزی باشد و دشمنان
انگیز باشد و بیمارناک و غمگین از پدر واگر زحل بد و نگرد جبار بود و در کشتکار
و در کشت و زرع و عمارت باشد و عادل و در صورت ظلم و در جدی
عمارت زمین کند و کاری که به حیوانات تعلق دارد یا آنچه از حیوانی سازند
و از منصبی یا سعادتی بیفتد یا بدست کسی یا خصمی درماند و خار و بیقدر شود واگر مریخ ناظر بود
بقصد مردم کند و دشمنی معاونت او کند یا فرزندی یا چیزی رسد یا غایبی که از غم و شدت بیرون
آید و در ... نیکوتر بود و امیر لشکر شود یا قاضی یا امام یا طبیب واگر زهره ناظر بود کار او از
زنان و خاتونان نیکو شود و در طرب و معاشرت و مناکحت افتد و دوستی با زنان و اهل طرب کند
و برده نیکو بدست آورد واگر شمس ناظر بود تحصیل علم کند و کارهای آخرت سازد و سفر کند و از
غایبی نیکی یابد و منصب او اعلا تر شود و بیمارناک بود و گفت و شنید کند از جهت میراث یا غایب
و اگر قمر بود ناظر حلیم شود و بیاموزد علم دقیق و نامور سالار بود و زیرک و بیع و شری و برکت
... ناقع بود واگر در خانه خود بود عالم شود و نیکی و خیرات بیاموزد و علوم دینی و امام
علم مدرسه بود و صحبت با وزرا دارد و قضات و اشراف و اکابر و ثنا گوید و منصب عالی یابد
اما و اگر نحسی بد و نگرد او را اعدا بسیار باشند و دشمن انگیز بود و قصد او کنند و بدکاران
و ... مال و معاش او ... او مکروه رسد و از فرزند غم خورد یا خویشی واگر سعدی نگرد زنی
از بزرگان او را دوست گیرد و عاشق شود و طلب شهوت و لذت برد و فرزند از بندگان و خدمتگاران
و دوستداران و امیدهای او زود برآید و خون او منفق و محب او باشند و رنجور شود از شهوت

وغذاهای خوش

وغذاهای خوش و لذیذ و طلب طرب و نکاح و عشرت و ضیافت دارد واگر مشتری نگرد وزیر شود
و استاد و امام کامل بود و در امور دینی و دنیوی و منصب قضا یا حکومت یابد و عقل و کیاست و فراست
او بنهایت باشد و سفر کند و خرم شود و بفرزند و غایب برسد و توانگر گردد از مال شاه و میراث واگر مریخ
نگرد یا ناظر بود دبیر و منشی شاه شود یا عدل یا قاضی یا نایب و توانگر شود از شرکت و تجارت و
بیع و شری و حکومت و جفتی کند که از آنکس مال و جاه او زیاده گردد و از انکار شهرت زیاده شود
واگر در خانه مریخ بود با ترکان و لشکریان و امرا و اهل صلاح صحبت دارد و دولت و سعادت و مال او زیاده
گردد و نیکی کننده بود و منت نهنده و خوش خوی و در حمل قوی تر بود و سعادت و توانگری و مال
حاصل کند بدست و رنج خود یا از حرب یا حکومت یا هدایا و سفر و بیع و شری و برده و ستور و آلات
... و بیم بود از مکر و غدر حاسدان و دشمنان و قصد کردن بمال و حرمت واگر مریخ بد و نگرد
کار قوی تر بود و از کید اعدا مال حاصل کند و حرمت و حکم راندن و منصب قضا یابد یا نیابت و نفع
کننده بود و کارها بحیل و شرع سازد و تدبیر کند واگر زحل نگرد توانگر گردد و مال نگاه دارد و
بخیل باشد و بقرض دهد و بر جفت ... بود واگر شمس ناظر باشد مولود بظاهر همه خیر بود و نیکی و امانت
و بباطن همه شهوت و فسق و فجور و خیانت و دوستی زنان و طرب و عشرت واگر مشتری ناظر
بود توانگر شود و ... اکابر رعایت او کنند و راحت رسانند و در مصالح دینی و دنیاوی بود
و با تمام رنج و علم کند و ... تعلق دارد و اکابر واگر عطارد ناظر بود با ارباب قلم و اهل ...
و ... دوستی دارد و عوانی بود در صورت صلاح و از بیع و شری فایده گیرد و دبیری کند واگر در
خانه زهره بود طرب و عیش را دوست دارد و مناکحت و نیز شهوت بود و اختلاط کند با زنان و زنان
بسیار خواهد و همه بر او سلیط گردند و او را در عزل و بازی کشند و او خوش طبع بود و نیکو اخلاق و پوشنده
اسرار واگر زهره بد و نگرد فرحها یابد از اهل طرب و زنان و خادمان و نیکو اهلی بود و دوستی با زنان کند و
عاشق شود واگر زحل ناظر بود ظلم کند با زنان و بندگان و دروغ گوید و خیانت کند و این قوم را از او
کارهای سخت فرماید و بد و دارد و بدهای خویش را ... آرد واگر مشتری نگرد با ملوک و سلاطین

نشینند و توانگران که مناسب آن تیر باشد و نیکو بود اگر عطارد ناظر بود مناسب حال عطارد
نور اتصال نیکو و بد احوال ضعیف و اگر در خانه عطارد بود دبیر گردد و منشی یا عدل یا نایب یا قاضی مجلس
یا معلم و تجارت کند با این طایفه و عالم گردد و مناسبان عطارد را پیش گیرد خصوص که عطارد بدو
نگرد قوی‌تر و نیکوتر باشد و مناسب هر کوکبی که بدو نگرد مناسب آن کوکب احوال او باشد قوی احوال
با قوت و ضعیف احوال ضعیف‌تر و اگر در خانه شمس بود مولود سعادت و رفعت یابد از پادشاه و کار بر
سبب علم و عقل و کیاست و ریاست و فراست و سکونت و توانگر گردد و سفر کند تیرد ملوک و سلاطین
و از جهت ایشان کار بر او نیکو گردد و بیمار گردد از حرارت و درد چشم یابد خاصه که طالع روزی بود و اگر
شمس بدو نگرد کار و مرتبه پادشاهان بدست وی افتد و کار پردازی این طایفه بود و هر چه قوی‌تر بود کار قوی‌تر باشد
و هر کوکبی که بدو نگرد مناسب آن کوکب رفیق باشد و اگر قمر نگرد قوی‌تر باشد و اگر شمس ناظر بود صاحب ولایت
شود و مال بیرون جهت بدارت آورد **فصل سیم در احکام مریخ** چون مریخ در خانه زحل بود بکارها درشت و خطرناک
درآید و بخت نشیم و کمی و کوشش و کینه دارد و انتقام کشنده و جبار خاصه که در جدی باشد و اینطالع با عاشر
و اگر زحل بدو نگرد مالک ولایت شود و خداوند طبل و علم و تخت و ایت بود و دلیر با قوت باشد
و انگیزنده مناسبات زحل بود و هر طالع یا هر چیز که بدو نگرد یا با کوکبی پیوندد تغیر حال به قدر احوال و بدحالی
به ضعیفی پرورنده و توت رسنده او بود اگر در خانه مشتری بود با اهل خیر دوستی دارد با علما در ظاهر
عادل بود و در باطن خلاف آن کینه‌خواه و انتقام کشنده و قصاص خواهنده و قاضی و در میان لشکریان
با اعدا در مغا و ممد آید و قدرت یابد و اگر در قوس بود اعدا بدست وی افتند و کارهای آتش شروع
کند چون کیمیاگری و زدن زر و درم و مانند این و بردر یا حاکم بود و امیر کشتها و بازرگانان و اگر مشتری بدو
نگرد قوی‌تر باشد و جاه و مال افزون‌تر و در علم و منصب مقبول بود و نایب و خیر کننده و با طاعت
و ناموس دارد و اگر زحل نگرد مال جمع کند و ذخیره نهد و کشت و زرع بدست آورد و هر کوکبی که در او نگرد
مناسب آن کوکب خبر راست کند و قوت و بد حال ضعیف‌تر و در حال قوی‌تر و کوکبی هم که ناظر باشد همچنین است و اگر در
حمل بود و طالع روزی در و بد طالع یا عاشر بود بر مجبور گردد و پدر و مادر او سرگردان باشند و کواکب نیز بد و ناظر
بجای خود سعد و نحس بدی و خوبی رسانند **زهره** اگر در خانه زهره بود بطرب و عشرت و شاهد و نکاح و بدوستی
زنان

زنان و اهل طرب و زینت کننده بود و مایل بفسق و فجور باشد که بکارت یکی را ضایع کند و زنان زنا
بیند یا لواطه کند و شهرت یابد یا نکاح فسخ کند یا زنی خواهد که او را دیده باشد و اگر زهره ناظر باشد
کارها قوی‌تر باشد و از آتش و جراحت خوف بود و هر کواکبی که نگرد مناسب آن کوکب قوی باشد ابتدا
که حال قوی‌تر شود **اگر در خانه شمس بود** منصب و جاه و قدر او عالی شود و قرب ملوک و سلاطین یابد و در عمل
آتش چون دار الضرب و گداختن و فلزات آنچه بجواهر تعلق دارد و در غش مرصعات و حفظ ولایت و
بیمار گردد و از حرارت و بیوست بود از آهن و در سلاح و آتش و شکار و آفت از سفر و اگر زحل
بدو نگرد ظلم کند و شدت رساند و خایف شود و نیکو نباشد و هر کواکبی بجای خود **فصل چهارم در احکام آفتاب**
در خانه زحل بود مولود با کبر شود و گردنکش و دارنده املاک و کننده کشت و زرع و عمارت
و پدر او را رنج رساند یا خصم بر وی قدرت یابد و بیمار شود و از برده و جهت غم خورد
و اگر طالع لیلی بود چشم آلود بود و کم حرمت کرد و اگر در **جدی** بود با مردم خدمتکار بود
و سفله و بنده درآمیزد و رنجمند شود و اگر در **دلو** بود خصومت کند و هزیمت شود
و خشم گیرد و اگر زحل ناظر به آفتاب فساد و دلتنگی نباشد و برده نیکو بدست آورد و تکبر کند
جبار شود و از دستور پادشاه کشت و زرع فایده یابد و خصمان تسلیم پیش آیند
و اگر مشتری ناظر بود مال و جاه او افزاید و با اضداد و خصمان مصالحت افتد و فرزند
شود و یکی از علما به او رسد و مال و رعیت گرد و ضیاعت یا میراث و اگر **مریخ** ناظر بود
و او در جدی بود غلام یا خدمتکار او منصب یابد و امیر لشکر شود و برده نیکو
حاصل آید و با امرا و ارباب سلاح دوستی افتد و دلیری و مردانگی نماید و امیر یا شحنه

یا حاکم ولایتی شود و در **دلو** محبت بزرگان نماید و ملوک فریفته و مائز ده و وقت حاصل صدائی بود
و اگر **زهره** با او بود کنیزکی سیاه حاصل آید و محبت زنان پیر و خواتین فروشنده در کجور
و با چنین قوم دوستی و نکاح شود و مهمانی و بزم شراب سازد و طرب کند و اگر **عطارد**
با او بود بعلم طب رغبت کند و فلسفه و نجوم و حساب و معقولات و معرفت اسطرلاب
و هیأت بیاموزد و زیرک بود و سازنده انواع حجر و طلسمات و عمارت دوست دارد
و بیع و شری و برده و دستور کند و اگر **قمر** نگرد مولود بکارهای سهل رغبت کند
و بعمارت و باغ و بوستان و جوی و کاریز و با مردم عام و اهل صحرا درآمیزد و قانع
باشد که خیر و نفع و سفر کند و بنده یا جفت یا شریک او را سفر شود و اگر قمر در خانه مشتری
بود مولود عادل و راست کار و صاحب منصب و معتمد و امین و با دیانت و دهنی
و با علما و اشراف و وزرا و قضاة دوستی دارد و در کار دار الذهب و ترصعات و ظرفان
افتد و حاکم شود و سرور قومی بود و کارهای آخرت سازد و قرب پادشاه یابد و محبت
اکابر و معروف گردد و اگر **مشتری** بدو نگرد کار دولت بالا گیرد و اکابر با او عنایت کنند
و حاکم ولایت شود و توانگر و کریم و با همت و دستگیر و حاجت برآرنده و در قوس
کار قوی‌تر بود و فرزندش شود و اگر مریخ ناظر بود قصاص خواهد و انتقام و قهر کند و شدت
و خداوند

و خداوند نصرت و حاکم شود اما بیمار گردد از حرارت و ارباب سلاح در حکم او باشند
و اگر **زحل** نگرد درشت سخن بود و جبار و گردنکش و در کارها خوفناک آید و با خصمان
در دعوی افتد و در طالع لیلی بیمار گردد و از بیوت مکروه رسد اگر **زهره** با او بود زنی او را
بدوستی گیرد یا نکاح کند و محترم گردد و بسبب منصب و عمل او شود و از خویشان شاکر بود و در
معاشرت و برده خرد یا مطرب اگر عطارد ناظر بود دبیر باشد و قاضی همچنین هر کوکب که در او نگرد
یا ناظر باشد مناسب آن کوکب حکم کند و اگر **آفتاب در خانه مریخ بود** مولود حاکم گردد
و امیر و لشکرکش و ولایت دار بود در **حمل** پادشاه شود خاصه که طالع مولود روزی باشد
و عالی‌قدر بود و ملک پرور و مظفر و خزینه دار و در **عقرب** ضعیف بود و بیمار گردد از درد دل
یا جگر یا چشم و خوف بر و مستولی گردد و ارباب سلاح او را نیکو دارند و آب در ملک او نقصان کند
و اگر **مریخ** بدو نگرد کار قوی‌تر باشد و کارش از امرا و لشکریان نیکو شود و بر قومی
قادر گردد و بتن خود مردانه بود و دلیر و ولایت گیر و اگر [illegible] با او بود نگاه کند و بعشق
مشغول گردد و شهوت راند و با برده خوب یا مطربی یا خاتونی عشق بازد و اگر **مشتری**
با او بود حاکم شود با نصرت و نیکو اخلاق و عادل و توانگر همچنین و اگر **زحل** بدو نگرد در
دعوی افتد جهت املاک و کارهای پدران و کشت و زرع کند و منکر با حق اگر **قمر** نگرد سفر کند در

کشتی یا از آب بزرگ بگذرد و از ضیاع و عقار فایده گیرد **اگر آفتاب در خانهٔ زهره بود** مولود را بدر آزار بود و زنان بروی عاشق شوند و شاه و طرب دوست دارد و زنان بر او مسلط باشند و تیز شهوت بود و طلب زنان دارد و نکاح بسیار کند و دران نزدیک شود به اکابر و عمارت کند و بناها نو نهد و باغ و بستان بسازد و درختان عالی نشاند و در معجون بود بدست خصمان و اگر زهره با او بود کار قوی تر باشد و میان او و زنان موافق باشد مگر محترق بود که بد باشد و جفت او رنجور گردد یا اسقاط حمل و زنی خواهد مطرب و برده نیکو بدست آورد یا زنی از اقربا طالب او شود اگر زحل ناظر بود در کار دهقانی آید و رئیس و مهتر قومی شود و میان او و پدر رنجشی باشد و در کار قوی تر بود و قدر و منزلت افزون تر و اگر مریخ نگرد میان او و زن منازعت افتد و کسی بر قصد جفت او کند و عداوت او خواهد که نام او را بد کند و همچنین هر کوکبی که نگرد و ناظر بود حکم از و کنند **اگر آفتاب در خانهٔ عطارد بود** مولود مستوفی شود یا حاجب یا دیوان و در حکم او آید یا مال شاه و صاحب رای بود و نیکو تدبیر و سازنده کارها و خیر کننده و منشی و دبیر بود **در سنبله** قوی تر باشد و منصب وزارت یابد و در حمل اگر بود مشهور و نیکو بوند و در **جوزا** سخن حمایت و دارنده ولایت بود و کار او روز بروز عالی شود خاصه که طالع روزی بود و اگر **عطارد**

بالو ناظر بود

با او ناظر بود کار قوی تر باشد و با همت بود و فاضل و کامل و مظفر برای و تدبیر و عالم و متصرف در کار ملک و ولایت داری و کافی بود در لطف و دانا و کریم بود و در جای خود دهنده و اگر زحل با مشتری یا کوکبان دیگر ناظر بوند باید و بگرند حکم از طبع آن کوکب کنند **فصل پنجم در احکام چون زهره در خانهٔ زحل بود** مولود با زنی بزرگ دوستی کند یا نکاح و آن زن ناستوده بود و بر آن ظلم کند و بصورت زشت و سیاه رنگ بود یا پیر و برده نیز جور کند و در **جدی** بدتر باشد زن بیمار شود یا بنده و باغ و بوستان سازد و عمارت کند و اگر **زحل** بد و نگرد کار قوی تر باشد از هر دو جانب دوستی بود و با زن بسیار کند و بکراهیت بد و نگرد و اگر **مشتری** ناظر بود زن عفیفه باشد و او توانگر شود و در صحت و سلامتی بود و از ارتفاعات خیر بیند و اگر **مریخ** ناظر بود زن بشر و مسلط بود و از جور و جفا نیکو شود و اگر **شمس** با او بود توانگر شود و کر کند و مولود از او بیکی یابد و موقوف شود و کنیزکی نیکو بدست آورد و زن بیمار گردد و بموت رسد و اگر عطارد ناظر بود یا با او جفت او وزیر باشد و دراز زبان و بسیار گوی و کدبانو و رنج کش و از فرزند به آرزوی و دارنده خانمان و اگر **قمر** ناظر بود موافقت باشد میان مولود و سفر کند و بیمار گردد و فرزند شود و از خانه گفت و شنید افتد بسبب زن دیگر کند و زن از خانه بخشم بیرون رود **اگر زهره در خانهٔ مشتری**

بود او را عزت و دولت در افزاید و مال و ضیاع حاصل شود و جفتی کند عفیفه و نیکو و شریفه و مالدار و از اهل نسب فایده یابد اگر **مشتری** نگرد کار قوی تر باشد و سعادت بیش و عفت و صلاحیت و زن او از قضاة یا وزرا یا اهل ورع بود و مبارک روی و قدم و فرزند شود و عجب و اگر **زحل** ناظر بود با پیره زنان آمیزد و کسانی که از اهل بنده یا درویش بوده باشند و زن بیمار گردد یا رنج بیند و مولود بنکاح دیگر رغبت کند اگر **شمس** با او بود با اکابر عشرت و طرب کند و در تحصیل کاری بر آید و جفت او کدبانو گردد و کنیزی کند و از شاه یا از بزرگی مال و جاه او زیاده گردد اگر **عطارد** ناظر بود دوستان و دشمنان با هم گرد جمع آیند در سور یا در نکاح و نوشتن خطها و قبالها اگر **قمر** ناظر بود مادر و خواهر او را کار نیکو باشد و خیر و صلاح یابد و فرجها و بفرزند خرم گردد **و اگر زهره در خانهٔ مریخ بود** مولود با زنان فاجر جمع آید و فسق و فجور افتد و بدکاری و شرابخواری و دلیری کند و در کارها ناستوده و شهوه و الام و علتی پدید آید و از اعدا خوف باشد و خصومت با قوی کند از جهت زن یا برده و بیم هلاکت بود و رنج رساندن و در **عقرب** قوی تر باشد اگر **مریخ** بد و نگرد نکاح و سور بود و عشرت و طرب و زایل کردن بکارت و ظلم بر زن و برده و خادم اگر **زحل** ناظر بود مولود زن درویش کند و دوست تنگ و برده سیاه حاصل کند یا خادم از وی غم خورد و کاهل

بود

بود و جفت او را علتی پدید آید یا زحمتی یا آفتی یا تهمتی کشد و اگر **مشتری** ناظر بود از کار بد توبه کند و زن و کنیزک بصلاحیت مایل باشد و مال و معاش بر او زیاده شود و جفت او توانگر گردد و مادر و خواهر او را کار نیکو باشد و اگر **شمس** ناظر بود او را از بیماری بیم باشد و خصومت پیش گیرد و رنگی افتد و بیم آفت باشد و علت و ناسازکاری و اگر **قمر** ناظر بود سفر پیش آید و فرزند شود و بیمار گردد و زود صحت یابد و فرح میان مادر و خواهر بود و اگر در خانهٔ خود بود بسیار زینت و با فرح بود و با اهل طرب دوستی کند و در دین با اعتقاد بود **اگر زهره در خانهٔ عطارد بود** مولود صحبت با فضلا دارد و در اربابان قلم و اهل طرب و مال و معاش حاصل آید و بیع و شری برده و انواع رنگها و عطرها و لباسهای نیکو بود و در **جوزا** کار قوی تر باشد و خطاطی و نقاشی و صورتگری یا شاعری و موسیقی و در **سنبله** نخاسی برده و بیع و شری و معاش و اطعمه و حیوانات کند و اگر **عطارد** با او بود و اعدا برادر او فاذر بوند و عداوت اگر باشند و فصل کامل و جفت و کنیزک و غلام نیکو حاصل شود و فرح و لذت یابد و از تجارت توانگر گردد و اگر **زحل** بد و نگرد برده سیاه حرز و تمام را کار سخت فرماید و دستور بار کش و از قوم از وی سختی بینند و همچنین از طبیعت هر کوکب حکم کنند و اگر زهره راجع بود مادر او یا پدر را و نسا زند و ظلم کشد و مولود بیمار گردد و از بیع و شری مال حاصل کند **اگر زهره در خانهٔ قمر بود** مولود تیز شهوت باشد و دلبر و زنی خواهد به حیله و گاه گاه غم خورد از قبل زنان و او را مردم بد گویند و از جهت زنی سفر کند و بیمار گردد و شهرت یابد و تشاید با زنی اگر **زحل** بد و نگرد با زنان بزرگ جمع آید و ضعیف شهوت بود و جفت او بیمار گردد و همچنین دیگر کوکبها **فصل ششم در احکام عطارد چون عطارد در خانهٔ زحل بود** مولود اندیشهای گوناگون کند و بدگمان شود و او را بکاری امان سازند و با مشایخ رود یا قصص و اهل صحرا مجالست کند و علوم ریاضی بیاموزد و زیرک بود و در دین و دانندهٔ علم معانی و بیان و سفر کند و با رنج و در بیع برده و عقاقیر افتد و دستور و اگر در **[illegible]** بود منطق نیکو داند و هندسه و طب و رصد و کواکب کند و حساب و نجوم

واگر زحل بد و نگرد کار قوی‌تر باشد و او عالمتر و زیرکتر و شهرت یابد بعلم فلسفه و دوات
و کیایت و سحر کش بود و شکوت و ذمیمکی از علت خالی شود و اگر مشتری نگرد عالم بود بعلم کلام و نجوم
و هیئات طلب و معتقد و پاک اعتقاد بود و در علم دین دانا و مدرس و مفتی بود و اگر مریخ بود رغبت شود
بکهانت و تسخیر جن زندگانیه به حیل کند و حکیم پیش بود و اگر با شمس بود و علم الهی و معرفت ذات و صفات
باری تعالی بیاموزد در پیش و سرور قوی شود و از بنایان یا مزارعان و اهل جبال و محبت با اکابر دارد
و کواکب های دیگر بدین طریق اگر عطارد در خانه مشتری بود مولود عالم شود بفقه و نحو و حدیث و صحبت
با اهل ورع دارد و مدبر اکابر یا وزیر یا دبیر یا منشی شود و در آن کار نیکو بود و با عدل یا نایب
قاضی شود و در قوس از بیع و شری و برده و ستور فایده گیرد و در حوت خدمت علما کند و قضاة و سفر دریا
و اگر مشتری بد و نگرد کار قوی‌تر بود و سعادت یابد و مال و جاه زیاده گردد و معروف گردد بدیانت
و راستکاری پیش علما و وزرا و قضاة و حکام و توانگران و اشراف و اگر زحل نگرد رنجکش بود
و درمانده بدست قومی جهت علمی و کوشا بود در کسب و کار و اولادش بسیار بود خاصه که در حوت بود و از
علم و صنعت خود فایده گیرد و بیمارناک تر و اگر با شمس بود وزیر پادشاه شود و صاحب اسرار گردد و کاتب منشیها
و فرمانها و حاکم گردد بر ولایت و مال حاصل کند و در کار قوی باشد و افزونیا برده و ... غلامان
توانگر و اگر زهره با او بود نکاح و حرفت و ساز ... با اعدا و از اعب با مردان و از مال اعدا و دوات منفعت گیرد
و با مردم سفله در آمیزد و اگر عطارد در خانه مریخ بود مولود بدکار بود و به خصومت و حیله و نوشتن خطها و دروغ
رغبت کند و بدین سبب مکروه بیند و بیشتر کارها بحیل سازد و با ارباب سلاح آراستگی کند و علم سلاح
و ساختن آلات رزم را بداند و کامل بود و تدبیرات طبی داند و سفر دریا کند و او را علتی بجشم در آلات
شهوت یا بر پشتگاه و در حمل درد دماغ و سردردی پیدا کند و خلایق آزرده شوند و اگر مریخ نگرد

سرور سپاه و ترتیب دهنده لشکر و کاتب امرا شود و نیز باشد و بسیار حیله و دروغ
زن و مبارز و بیمار گردد از خون بینی یا زخم سر و روی و بمیراث او خطاهی رود و همچنین اگر مشتری
ناظر بود توانگر شود و از کار اکابر و قضاة و تجارت فایده یابد و اگر شمس ناظر بود امیر لشکر و ترقد ارباب
سلاح شود و اگر قمر ناظر بود مولود سفر کند و معزول شود از طبع هر کوکب عطارد حکم کنند اگر عطارد در خانه
زهره بود مولود با اهل طرب و زنان و خادمان صحبت دارد و زیرک باشد و داننده علم موسیقی
و متحرک بود و رقاص و خوش سخن و شاعر و غزل گوی و رباعی و بازیست و لهو دوست و بسیار ... و در اغب
مغلان با بود و خوش عیش و طرب دوست بود و خوشخواره و دشمن نگرد و اگر ... با او بود و با ناظر کار قوی‌تر بود
در آنچه گفته شد و موسیقی و شود دانا و معتقد دین اسلام بود و عالم بود و بیع و شری برده کند و عطرها
و لباسها و خوش عیش بود و ندیم و حریف و یار و دستگیر بود و در ... قوی‌تر بود و در ... از اعدا غمگین باشد و در
عمارت بستان و داشتن چهارپایان افتد و اگر ... بد و نگرد و او در ثور بود انبارداری کند و ذخایر نهد
و کشت و زرع کند و عمارت انگیزد و در ... داننده ساز موسیقی بود با بیع و شری و برده و دواب و عطرها کند
و مالدار بود و ممسک و داننده فلسفه و صاحب املاک و عاقبت بد و با دولت و اگر ... ناظر بعطارد بود و صاحب
رای اکابر شود و عالم و بنکاح و شریک راغب و نیکوکار و دستگیر مردم بود و برآورنده حاجات و نیکو پیوند
و خیر محض و توانگر و حاکم و طاعت کننده و حریص بجمع مال و برده و اگر ... ناظر بود رغبت کند براندن
شهوات حرام و سخنان دروغ و معشوقی و شعبده بازی و همچنین دیگر کواکبها و اگر عطارد در خانه خود بود مولود
عالم بود و در علوم دقیق کامل بود و عاقل و نیکو طبع و فاضل در فصاحت و بلاغت بر کمال و در تجارت و
معاملات و بیع و شری دانا و بخط نقاشی و حساب مشهور گردد خاصه که در جوزا بود و صحبت کند با اهل فضل و مستو
فیان و بیابانان و حکما صاحب رای و با تدبیر و ممیز و در ... قوت جاه و مال و شهرت و حرمت و قربت شاه

پیش باشد و اگر زحل نگرد در علم فلسفه نیکو شناس شود و زیرک بود و دوربین و باریک نظر و رسنده بحقیقت
چیزها و صاحب فراست و خداوند کشت و زرع و در طلب جمع آرنده مال و نگاهدارنده خاصه که در سنبله
و در ... متکلم بود و شاعر طبیعت و منجم و صاحب احکام و فراست و خطاط و نقاش و اگر مشتری
نگرد عالم بود و شناسنده قوتهای نفسانی و مدرس و پارسا و با طاعت و خواننده اوراد و در امانت
داری معتمد اکابر و توانگر شود از شرکت و نکاح و بیع و شری و معاملات و اگر در قوس بود در کار دین سست بود
و با امرا و لشکریان صحبت دارد و در کارها دیوانی بود و ترتیب لشکرها و آلات حرب سازد و اگر با شمس
بود صاحب ولایتی شود و کارها ضبط کند و مال پادشاه جمع آرد خاصه در سنبله و منصب یابد و توانگر و نکو
رای گردد و در جوزا اعدا بر کشد و اقربا با پدر معاونت او کنند و در کارها و اگر زهره با او بود یا ناظر او در
نقاشی و صورتگری کند و در خط و صناعتها لطیف نیکو باشد و فصاحت و بلاغت دارد و با موسیقی آشنا
بود و با اعدا خصومت کند و در سنبله مال جمع آرد و خوشخواره و برده و چهارپای بدست آرد و اگر قمر
بود دوستانش بسیار بود و در کارها معاونت او کنند و امید باشش زود برآید و خرم گردد و بهر زند
و قرب اکابر و ملکزادگان فصل هفتم اگر قمر در خانه زحل بود چون قمر در خانه زحل بود مولود جهد کند جوان ...
خوردسال و نیکو صورت بود یا بردها حاصل کند و آنکس مطیع او بود و بردی و بهر او را آنچه ... و بد او
گوید و او را علتی زحمت دهد و اگر ناقص النور بود بهتر باشد و در سفر خوف بود و از درد گرده بموده
بنالد و در طالع شبی کار دشوارتر بود و اگر به زحل نگرد جفت خود را دوست دارد یا برادر او را دوست دارد
و بر ایشان کارها سخت آرد و رنج کشد اگر نظر بد بود بیمار گردند و بموت رسند و اگر مشتری نگرد او را کارها از
قبل جفت نیکو شود و اکابر با او عنایت کنند و جفت او عفیف بود و توانگر شود و همچنین دیگر کواکبها اگر قمر در خانه
مشتری بود مولود سفر کند و منفعت یابد و غایب بیاید و فرزند شود و مردم او را ثنا گویند و مهذب

و باادب بود در خانه خود و مشفق و سرور قوم گردد و در حوت قوی‌تر بود و تجارت کند و علمی از علوم دینی
بیاموزد و در قوس ضعیف‌تر بود و ترسنده و بیع و شری برده و ستور کند و اگر مشتری نگرد عالم شود و بعقل
نیکو بود و در راه امین باشد و در حوت سفر دریا کند و در ... بیع و شری برده و آب کند اگر مریخ نگرد در کارها شتاب
کند و غضب راند و سخنان سخت گوید و با بزرگان و سرهنگان در آمیزد و سفر او با خوف بود و همچنین اگر قمر
در خانه مریخ بود کارهای فرزندان و خواهران سازد یا پیشتر بزرگی رود و دوستی طلبد با بزرگان و
لشکریان و با مردم دواب‌دار یا سرهنگ عملی کند که بدین قوم تعلق دارد و در تجسس کارها کند و در
عقرب مکروه بیند از فرزندان یا قتل فرزند و اخبار عشق و در حمل صحبت امرا جوید و اگر به قمر مریخ نگرد
کار قوی‌تر بود و امیران و مردم معروف و لشکری و صاحب وران و دواب‌داران و جانورداران
در آمیزد و سفر کند و به شکار و صید رود و در علم سلاح و سواری بیاموزد و اگر به زحل نگرد کارهای
زشت کند و خوفناک و غلظت نماید و خود را بجه و دوستی کند با مشایخ و مردم ستوردار و مزارع
و اهل جبال و جهال و بیمار شود از بنده یا جفت یا ستور مکروه بیند و اگر به مشتری نگرد مولود را
فرزندی شود و غایبی بیاید یا خبر خوش رسد و سفر کند و اگر به شمس نگرد با بزرگان و شاه و حاکمان
و سرداران لشکر در آمیزد و طلب مال دارد و شغلی کند که به زر و جواهر تعلق دارد و سلاحهای قیمتی
و از مکر و حیل بردن آید و اگر به زهره نگرد در فسق و فجور و شراب و عشقبازی بمباشرت افتد اگر عطارد نگرد
عمل دیوان کند و متصرف اعمال شود اگر قمر در خانه زهره بود مولود با زنان و اهل طرب دوستی دارد
و ناشکیبا بود از عشق و شهوت و خوش عیش و با نخوت و سفر آسان بود و خرم گردد و بروی ... زند
و در طرب و تماشا گذارد و حشمت و مال و قدر او زیاده شود و باغ و بوستان سازد و عمارت خوش نهد
و در ثور ملک شود و حاکم و خداوند ضیاع و بنده و چهارپا و عاقبت بد و مالدار و اگر زهره با او نگرد قوی‌تر باشد

وسعادت بیشتر و خواتین و اصل نسب یا خادم و کنیزکان قیمتی یا مطربست بدست آرد و مال جواهر
و نکاح کند همچنین اگر زحل نگرد عمارت و بستاند و اگر بشمس نگرد حاکم گردد یا وزیر پادشاه
دختر پیه دار و رسول پادشاه سفر کند **اگر قمر در خانه آفتاب بود** مولود فرشته و مقربان طلبند و توانگر
شود و معروف گردد و اختلاط کند با معاریف و اکابر و بکار شاه مشغول شود و جوانمردی کند
و نیکخواه خویش و بیگانه بود و محب پدر و حاکم قدر و با همت و اگر به نگرد مال و جاه و حرمت او
زیاده گردد و در کارها قوی آید و مال نیکو کند و مشهور گردد و بکرم و نیکی در کار کند و جد و جهد کند
با پادشاه سفر نماید و اگر به نگرد در کار حرم شاه آید یا وکیل شود و تعهد بندگان و خدمتکاران شاه
کند و رئیس او بود و اگر به عالم و توانگر شود و با دیانت و امانت و بسیار دوست و داننده کار و دار الکتب
و صحبت وزرا و علما و معاریف جوید و فرزندش شود و مال خرج کند جهت گرفتن میراث یا مال غایب شده
یا فرو رفته و پیش حکام و قضاة افتد و اگر به نگرد و ساختن حیل و صید و شکار و سواری و قتل سباع
و نخجیران بزرگ و وحوش و دوانیدن اسبان و دلوزان و همچنین دیگر کوکبها **اگر قمر در خانه عطارد بود**
مولود با اعداد در آمیزد و از پیران کوفران و قناعت و ران صحبت دارد و سفرهای نزدیک کند
و دبیر دیوان باشد و جمع آرنده مال و عاقل و فاضل بود و در بوستان سازد و خطاط بود و فصیح
و سخن ساز و در کشت و زرع کند و کتابها نیکو بدست آورد و اگر به نگرد و زیرک باشد و زراعت
کند و باغ و بوستان انگیزد و درختان نشاند و درختان مرکب کند بعضی به بعضی و اگر به نگرد مولود
نکورای و نکو تدبیر بود و رغبت کند به علوم دینی و شرکت و یا قاضی شود و عدول و دوستی و سفر رود و
با منفعت و مال و متاع جمع آرد و اگر به نگرد منفذ شیبه و طلب کند و لواط و حیل و دروغ گفتن و [illegible]
خطها و دروغ و اگر به زهره نگرد دوستانش بسیار باشند و کارخواه هر او درست زود و دیگر همچنین **و اگر قمر در خانه**

خود

خود بود از شاه و نواب و خلفا و فرزندان اکابر سعادتها یابد و پیوسته در صحت و سلامتی بود
و افزونی جاه و منزلت بود و بر قومی سرور گردد و سفر کند با منفعت و بسفر دریا رود و قوی با
عقل و معاش بود و دخل مال و معاش خاصه که طالع شبی بود و اگر اکاه در معده زحمت دهد
یا قی یا درد کلو و اگر به نگرد منذران حکما صحیح طلبند و از خوف یا مرگ در اندیشه باشد و میراثی
گیرد و به نکاح رغبت کند که آنکس پر مال بود و بزرگ سال بود یا بنده خرد و اگر به نگرد بقدوم
غایبی یا فرزند خرم شود و بعلمی رغبت کند و در طاعت سفر آید و منصب نیکو جوید و بسعی بزرگی و مال
و جاه او زیاده شود و رنجور شود و بنده نیکو حاصل کند و اگر به نگرد از امرا و لشکریان و سر
هنگان دولت و منزلت یابد و فرزندش آید در بزم و شراب و غمگین شود و از طرب و عشق رنجور گردد و
ترکی یا بدکاری را بدوستی گیرد و اگر نگرد توانگر شود از قبل شاه یا اکابر او را مساعدت کنند و جوهر بدست
او افتد یا مالی ناگاه و فراخ معیشت بود و خوش حوازه و اگر به نگرد زنی را دوست گیرد یا مطربه
و از آنکس کار او قوی گردد و اقتدار اش بر آید و نظر به کارها دارد و از جواهر آبی فایده بیند و قوه
جاه و رفعت او باشد و در زینت و لهو و لعب عمر گذراند و طلب لذت و شهوت و نشاط و عشرت دارد و
لباسهای لطیف و نازک پوشد و آرایش کند و آسوده خاطر بود و از جهت فرزند و بنده و اگر نگرد
سفر دریا کند و تجارت کند و هیچ و شری و جواهر آبی و حرث ان با او بعضی دوستی و بعضی دشمنی
کنند و در میان معامله و داد و ستد بود و از جایی بجایی نقل کند و رغبت کند بعلمی و او را کتاب نیکو بدست افتد
و کسی را علمی بیاموزد اما واجب کند که نگرد بکوکب ناظر و قابل او موضع خود یا با منقولست با غریب
و غافل نباشد از آنچه گفته شد **باب هفتم در احکام نظرهای کواکب بموضع اصل خود و اتصالات**

ارباب بیوت طالع بعضی ببعضی بمودت و عداوت اروقت تحویل سال مولود ده فصل **فصل اول در نظر**
زحل چون بموضع اصل خود نگرد بمودت مولود گرفته خاطر و متفکر و دلتنگ از اعدا و بد روزگار
بر او تهمتی بهند و اگر نظر سعدی با او بود از طبقات آن سعد بیکی رسد و اگر بعداوت بود در شدت
افتد و تنگ و فقر و چاره جوای و بیماری و علت رسد و رسیدن بموت و خلل در خانه و املاک
و اگر نحسی دیگر با زحل باشد کار بدتر بود و نکبت و موت رسد و اگر عطارد ناظر بود به و مغزت رسد
از مزاج عطارد و زحل و خراج املاک و برات و دیوان و داروها و اگر نظر مشتری بود محبت و سلامت
باشد و عنایت شاه و اگاه و نظر عداوت کرده رسد **فصل دوم در نظرها چون مشتری نظر مودت**
بموضع اصل خود نگرد مولود سعادتها یابد از وزرا و حکام و قضاة و علما و اشراف و اهل ربع و کرم
شود بفرزند و مال و جاه و اگر سعد دیگر با او بود کار قویتر باشد و توانگری و جاه افزونتر و خوش عیش
بود و با فرح و فراخ معیشت و نکاحی کند و خوشدلی بیند و اگر نحسی بدو نگرد خوف دارد و از اکابر
و زیان رسد و از پدر و کسان ناخوشنودی و بیماری باشد و اگر نظر عداوت بود مولود بکار خود در
آید ناخوشنودی و اگر آهیت و اگر سعدی دیگر ناظر بود کار بهتر بود و در راحت رسد و **اگر عطارد**
نگرد او بکارهای طبی مشغول شود و اگر مشتری ناظر بود محبت شاه یا بزرگی یابد و توانگر شود و
افزونی جاه و حرمت باشد **فصل سیم در نظرهای مریخ چون مریخ بموضع اصل خود نگرد** نظر مودت
مولود را سفر پیش آید از ترس یا بخشم رود و خصومت کند و رنجور گردد از ماده صفرا یا جراحتی شود
یا ریشی و اگر نحسی دیگر ناظر بود بیماری سخت تر بود و اعدا قصد او کنند و اگر سعدی ناظر بود ایمنی
باشد و فرح از مزاج و طبیعت آن سعد اما اگر بعداوت نگرد فتنها ظاهر شود و در ان موضع
از مفسدان و بدکاران و اعدا و آن مزاج و اگر سعدی ناظر بود رفع دنباشد و اگر مشتری نگرد

عنایت

عنایت یابد از شاه و اکابر و حکام و ارباب امر و نهی **فصل چهارم** در موضع چون نیر اعظم
چون آفتاب بجزو اصل خود رسد سال مولود نو گردد و نور عمر او گردد و اگر سعدی با
او بود یا ناظر سال بر مولود خوش گذرد و صحت و سلامتی باشد و یافتن مال و جاه و تفوق
و سالاری و خوش عیشی و اگر نحسی با او بود و یا ناظر مولود رنجور گردد و در هراس افتد و او را
بد گویند و تهمت نهند و از چشم اکابر بیفتد و از منصب معزول شود و اگر با او بود مشغول گردد و بکار
دیوان و طلب مال شاه و تصرف جنسها یا وکیلی یا نیابت یا تعلیم و اگر نیر دیگر ناظر بود
سعادت رسد **فصل پنجم در نظرها چون زهره در موضع اصل خود نگرد** مولود را از
طبقات زهره فرحها رسد و از نکاح و عشرت و شهوت و لذت بود و چشیدن و خوردن
و لباسهای لطیف و سرود و سماع و مهمانی و سور و نو زند و اگر سعدی دیگر ناظر بود رغبت
کند بخیرات و طاعات و عبادات و بخشایش و اگر نحسی بود از طبیعت آن نحس غم خورد و در
تشویش افتد و زن بیمار شود و زن بخشم رود یا طلاق دهد و زنی فاجره در افتد
و اگر مریخ ناظر بود بغلامان و امردان رغبت کند یا زنی زیرک و بعلم موسیقی درآید و عشق نامه
و اشعار نویسد و اگر مشتری با او بود از مال زنان و کابر فایده گیرد یا اکابر عشرت کند
و اگر از موضع خود ساقط بود سعادت او ضعیف شود و گر مقبول و ناظر طالع کفایت
نکند **فصل ششم در حکم عطارد چون عطارد در موضع اصل خود نگرد** مولود صحبت اهل
فضل و حکما و ارباب علم خواهد و رای و تدبیر او قوی گردد و بعلمی یا صنعتی رغبت کند
و از طبقات عطارد فرح یابد و اگر مقبول بود کار قویتر بود و اگر بر او ثنا گویند و اگر نگرد

با او بود نیکو اخلاق بود و رغبت کند بعلمی که منسوب بود بآن سعد و مال او زیاده شود و حرمت یابد
و اگر نحسی ناظر بود بکارهای ناستوده میل کند و حکایات دروغ و هذیان و خطهای بد و دعویها
و گواهی ناحق و غم خورد یا رنجور گردد از مزاج و آن نحس و بدی کند و راز از مردم جوید و خود را
غمگین گرداند و اگر نیری بود بکار رشت، و اکابر حوض کند و توانگری و جاه جوید از صحبت بزرگی
بدیگری نقل کند و از کاری بکاری و اگر مقبول نباشد همه نیکی باشد و اگر نامقبول بود با راجع
یا محترق نباشد و بیماری و سختان بد و دروغ و لشمانه بود و از کارها با امردان در آمیزد
و هیچ و شری بی فایده کند و از کارها پشیمانی خورد و اگر از موضع خود ساقط بود مولود ضعیف
رای باشد فصل هفتم در نظرهای قمر چون قمر بموضع اصل خود دیگرد بنظر مودت مولود بدیدار
غایب خرم شود و مادر و خواهر و فرزند و صحبت شهزادگان و نواب حاجیان شود
و سفر با منفعت کند و قوی رای بود در کارها و اگر سعدی ناظر بود و دوستانش بسیار بود
و از خراج و طبقات آن سعد و خوش عیش و خرم بود و در صحت و سلامتی و مقبولیت و اگر
نحسی بنگرد بدنام شود و بد او گویند و کارهای بد خوش کند و مادر و خواهر خود را بیازارد و بیماری
کشد و عوام با او بد شوند اما اگر بعداوت نگرد غم خورد و بیمار گردد و بمردم رنج رساند
و بدی کند و اعوام بر او غلبه کنند و بزندگانی بد معروف شود و اگر بسعدی نگرد از کار بد بکار
در آید و صبر و سکونت نماید و اما نظر صاحب طالع بصاحب خامس بمودت مولود طالب فرزند باشد
و دوستدار ایشان و تربیت کند و دوستان انگیزد و معاشر بود و با فرح و تازه روی با مردم و اگر
نظر بعداوت بود عمل زن خرم نباشد و تعهد او لا نکند و در خصومت بدر افتد و با اولاد ترش و غلیظ
بود

بود اما نظر صاحب خامس بصاحب طالع بمودت فرزندانش باشند و متقی و اهل دین بوند و دوستانش او را از عشرت و
خوبی دارند و زلت کنند و هدایا بر سانند اما نظر صاحب طالع بصاحب سادس بمودت مولود بنده زیرک
باشد و حفظ صحت کند و با پرهیز بود و نیکی بنده و خدمتکار خواهد و اگر بعداوت نگرد خود را از پرهیز بکار سازد
اما نظر صاحب سادس بصاحب طالع بنظر مودت مولود رنجور شود و معالجه بپرهیز و علاج آراسته کند و بنده و
خدمتکار مطیع او باشند و اگر بعداوت نگرد بیمار گردد سخت و از تعهد بتر شود و مدت او دراز کشد و
معیوب باشد و بنده و متعلق ناساز کار گردد و خیانت کنند با او را نخواهند اما نظر صاحب طالع بصاحب هفتم بمودت
مولود میل تزویج کند و دوستدار صحبت بود با یه محبت طالب کس شود و آن کس رضای او جوید و اگر به
عداوت نگرد و حقیقی طلب و غبن و زور و خصومت در میان افتد و باشد که آن کس را دل بجای دیگر بود
اما نظر صاحب هفتم بصاحب طالع بمودت شخصی بمولود رغبت کند و محبت و طلب تزویج از آن کس گزید
و ضد آن رضای او طلبند و اگر نظر عداوت بود در آن کس او گریزد یا آن کس را دل بجای دیگر بود
و خصومت در میان پدید آید و خصمان قصد بد کنند اما نظر صاحب طالع بصاحب ثامن بمودت مولود
کارهای با خوف کند و در ترس و رنج افتد یا مال جفت و انباز یا میراث یا غایب شده طلبد
و اگر بعداوت نگرد طلب مال بخصومت کند و در خوف و هراس افتد و میراث خواهد و کارهای بیم کند
س زر یا خواهد که دهی شود اما نظر صاحب ثامن بصاحب طالع بمودت مولود هر مال که خواهد بی زحمت
و طلب بدو رسد و جفت و شریک مراد دل بدو دهند و میراث گیرند یا مال غایب یا بضاعت
بی جستجوی و از جزها در خوف افتد که از آن بدو زیان رسد و از مرگ اندیشه کند و اگر به
عداوت نگرد جهت مال یا میراث غم خورد و در خوف افتد از آفتی یا بلائی یا ... و بیم رسیدن تهمت
و تهمت و قصد موت بدو آید و از عیب و مرگ ترسان باشد اما نظر صاحب طالع بصاحب تاسع بمودت مولود طلب سفر کند

و آموختن علم و سفر دینی با نفع بود و کار برآید و علمی بیاموزد و در رنج و سختی کار سازد و بنده پرور دل و عملی کند
دیوانی و تصرف بازار کند یا دبیری یا تعلیمی و نیز علمی بیاموزد و اگر نحس نگرد دولت و سعادت
و جاه و حرمت یابد از شاه و معاریف و مهتران قوم و توانگر شود و منصب نیابت یا حجابت یابد
و اگر بعداوت نگرد حکم بر عکس باشد و در هراس افتد مگر مقبول باشد که فساد کمتر دهد فصل هشتم در احکام
راس و ذنب چون راس بموضع اصل خود در رسد و نظر سعدی با صاحب طالع داشته باشد مولود را مال
یابد و انتفاع از سروران و مهتران هر قوم و اکابر و علما و مردم مبارک نفس و اوراد خوانان یا ارباب
دعا و عابد و زاهد و اگر سعدی ناظر بود و با او بود کار قوی تر باشد و سعادت افزون تر و دعای او باجابت رسد
و اگر نحسی با او بود بر طمع خود راحت دارد و بیماری پدید آید از چشم زخم مردم و دزدان ... و او بار
نمای و سعد بود و چون راس بموضع اصل خود در رسد مولود رنجند و غمگین شود از مردم سفله
و بد عهد و بی وفا و خاین و دزد و دروغ گوی و مفسد و از آن خلق کسان خواهد و رنج مردم و دشنام دهد
بعض مردم و اگر سعدی با او بود مردم نفاق کنند و سخن دروغ گویند و سخن بدیده و بظاهر نیکو گویند
و بباطن بدی خواهد و نخواهد که کسی با او نیکی کند و از طبقات آن سعد بدو رسد و اگر نحسی با او
بود خوف بود از آفت دهقانان و دزدان و دیو و سباع و حیوان و مردم
بدکار و اگر ذنب در حمل بود ضرر او در اطراف سر در دل باشد و اگر در ثور بود در اطراف گردن
و حلق و قیاس بر دوازده برج همین است و اگر در حوت بود ضرر در سر و پای و انگشتان پای
باشد یا کف پای فصل نهم در احکام اتصالات صاحب طالع با صاحب بیوت بوقت
تحویل سال اتصال صاحب طالع اصل با تحویل بصاحب ثانی بمودت حصول باشد کسب
و جهد و عمت کرد از مال دیگر و دیگر آنکه و بر خوردار گردد یا بد و بدهد و اگر بعداوت مال

نجی

ببعضی و رنج حاصل کرد و بر رضای او خرج شود و بخیل بود اما اگر صاحب ثانی بصاحب طالع نگرد
بمودت مولود را مال حاصل آید و بموضعی لوخرج شود و طلب نگاه دارنده بود و اگر بعداوت
نگرد مال بدشمن کافر رسد و شدت و ناخوشنودی دهد و رغبت و عده باشد و لوده نگاه دارنده
بود اما چون صاحب طالع بثالث نگرد بنظر مودت مولود را خویشان بسفر برند یا نقل فرمایند
و تحریص کنند بعلم و بد و نیکی رسانند و اگر بعداوت نگرد خویشان با او بد کنند و دوست
ندارند و خصومت کنند و از خود دور دارند اما چون صاحب طالع بصاحب رابع نگرد
بنظر مودت مولود رضای پدر و مادر جوید و عمارت دوست بود و در پرورنده املاک و عاقبت
اندیش و اگر بعداوت نگرد در عمارت رنج بیند و پدر را آزار باشد و بی عاقبت اما نظر صاحب
رابع بصاحب طالع بمودت والدین رضای فرزند جویند و املاک و مال بنام او کنند و زیادتی
ضیاع و عقار بود و منفعت از ارتفاعات و اگر بعداوت نگرد از وطن بیرونش کنند
یا بگریزد و غم خورد و مذهب نیکو باشد و با اعتقاد باشد که سفر قبله کند یا بمرادات رود
یا بعلمی طالب باشد و اگر بعداوت نگرد سفر کند بعزیمت و خوف و عجز و بی اختیار یا بخشم
رود و رنج و مشقت کشد و در راه بی اعتقادی کند در مذهب و بشخصی خصومت کند اما نظر صاحب
تاسع با صاحب طالع بمودت غربا با او دوستی کنند و او را بسفر مایل گردانند یا کسی او را بسفر برد
یا معلمی او را بسفر فرماید یا چیزی بیاموزد و اگر بعداوت نگرد کسی او را بگریزاند و در غربت و خشم
باشد و از بی جهت سفر کند و رنج و ریاضت بیند یا کسی بزور سفر فرماید و بر دل دشوار بود و علمی بزور
و جنگ در وی آموزند و او قبول نکند و جاهل ماند یا علمی تقطون آموزد یا علم جدل و استاد چیزی نداد
بیاموزد بدشمنی یا بسبب دیگر اما نظر صاحب طالع بصاحب عاشر بمودت مولود صحبت شاه و اکابر جوید

و عملی کند و منصب دیگر خواهد و کارهای او در نسازد و جاه و شهرت طلبد و اگر به عداوت نگرد یا عملی کند که
اکابر از و رنجیده شوند و نزد شاه یا والی رود بسبب خصومت یا گناهی یا استهانت کنند اما نظر صاحب عاشر
به صاحب طالع بمودت مولود را شاه طلبد و تربیت فرماید و بعلم یا صنعت او محتاج گردد و نجوم و نزدیک گرداند
و شغل نیکو فرماید و توانگر کند محترم و اگر به عداوت نگرد شاه بر وی خشم کند و غضب راند و معزول کند
و به جرمی یا گناهی بردن زر رسانده و دراز وی رنجیده شود اما نظر صاحب طالع به صاحب حادی عشر بمودت
مولود دوست انگیز باشد و رضای ایشان طلبد و نیکی رساند و مشفق باشد و دوست گیرد و کارساز
و جوینده امیدها و مقصودهای خود بود و از دوستان و آشنایان طمع دارد و اگر به عداوت
نگرد دوست آزار بود و ناسازکار و بدگوی و خصومت کنند اما نظر صاحب حادی عشر به صاحب طالع بمودت
مردمان رغبت کنند به دوستی او و محبوب و مقبول باشد و امیدها از او به او رسانند لیکن هیچ رحمت
و از عشق یا روزی بود و دوستانش از طبقات آن کوکب بوند و اگر بعداوت نگرد دوستانش
به وی رسانند و آزار وی جویند و بی اعتقاد بوند با او و به او گویند و امیدهای او را باطل
کنند و بروی حسد برند و در نیا میزند و از خود دور دارند و سعادات انگیزاهند در رحاجات دروغ
گویند و وعده دهند اما نظر صاحب طالع به صاحب ثانی عشر بمودت مولود استمالت خاطر دشمنان کند
و سازگاری و مدارات ایشان کند و مصالحه جوید و در ربح و شری دواب حرص کند و از کار کردن
ایشان فایده گیرد و دواب نیکو طلب آرند و اگر بعداوت نگرد دشمن انگیزی کند و مردم را برخود بشورید
گرداند اما نظر ثانی عشر به طالع بمودت اعدا رضای او طلبند و عذرخواه شوند و بدخواهی مشغول
شوند و از قرض و داد و ستان نفع رسد و مال غایب شده یا فرار رفته حاصل آید و دواب نیکو بدست
افتد و اگر بعداوت نگرد قومی بر او دشمنی کنند و بعداوت سر در آیند و قصد کنند و حبس و قید و
کشتن او

شدت او در مطالبات ستوه او بگیرند یا بسبب ضمان یا وکیل ستوه را از وت او برون رود یا بزور بگیرند یا دزد برند
یا غایب شود یا معیوب یا سقط گردد و اعدا از طبقات آن کوکب ناظر بوند اما این احکام اتصالات صاحب
طالع با صاحب هر بیتی از بیوت طالع و حکم نظر خداوندان خانها دیگر را با هم قیاس همین است
چون نظر کوکبی یابند نسبت دهند هر یک را با طالع و حکم مناسب هر دو بیرون آرند فصل هم در
حکم کردن اتصالات چون نظر دو کوکب با هم یافته شود در تحویل سال موالید از آنچه شرح رفته
بنگرند که صاحب در بیت دارد و آن کوکب در بیت طبیعت آن کوکب و خانهاء او را اعتبار کنند
و نسبت نگاه دارند با طالع و امتزاج دهند هر چهار بیت را و احکام از میان بیرون آرند مثال
طالع میزان است و زهره در حمل و روی داده به تثلیث مریخ دارد و رنده بقوس پس مولود مال طلبد
چون زهره صاحب ثامن است مال میراث بود یا زن یا انباز و چون مریخ صاحب هفتم است
آن دعوی و گفت و شنید خالی نباشد چون نظر سعد است اگر نحس بعلت خصومت و منازعت و هزد و زیان
افتادی پس بنگرند که هر دو نظر از کدام بیت میکنند و آن هر دو بیت را با طالع چه مناسبت است
چنانکه زهره در حمل است و مریخ در قوس اشخاص که مولود غالب باشند و جود و بالست و خواهد
که مال برساند پس از خویشان مولود کسی توسط کند چون مریخ در ثالث است و ناظر است سدس
بطالع و نظر سعد است میان زهره و مریخ از این دعوی چیزی حاصل آید از نقد و دواب و برده و امثال
اجناس از طبیعت برج حمل است و برج و از کوکب مریخ و زهره اما چنانکه اتصال را اعتبار کنند
انصراف را نیز اعتبار کنند در همه کواکب که هر حکم که در اتصال رفته است انصراف باطل کند آن
بود پس اگر کوکب رونده بود به اتصال احکام در وی قوی تر باشد خاصه که نصف جرمین گذشته باشد
و اگر در عین اتصال بود حکم او همان است که گفته شد و اگر درگذشته برد در کارها رفع دهنده و اتقیه بود و

و طلب حاجات بود نباید و مقصود حاصل نشود باب هشتم در احکام کواکب چون به حدود
یکدیگر باشند سخت فصل فصل اول در موضع زحل چون زحل در حد خود بود مولود اختلاط
با پیران کند و خاندان قدیم و خویشان بزرگ و اهل جاه و جبال و مزارعان و اگر در این بیت
خطی دیگر دارد در کار قوی تر باشد و افزونی مال و جاه و معاش دهنده و دستور بارکش باشد
و بتن خود سخت کوشد و اگر نامقبول بود هیچ چیز نباشد و بتر بود و اگر سعدی با او بود یا ناظر
همه کارها به آسانی بر آید و با نحس عکس او باشد و اگر در حد … بود در کارهای درشت آید و مال
جمع کند و معاش بزرگان سعادت کند و فرزندش مرادها رود و علتی در او پدید آید گاه گاه
از او رنجیده شود و از طبقات … نیکویی یابد و اگر در بیت حظ دیگر دارد زیاده باشد
از آنچه گفته شد و اگر سعدی با او بود ناظر همه کارها به آسانی بر آید و حصول سعادت و خیرات بود
و اگر نحسی بود دفع شود و بدتر آنکه نامقبول بود اگر در حد مریخ بود جهت والدین غم خورد و در پاسبان
بپایان رود و بنزیت افتد از خوف یا جور و نکبت شود و خویشان را از و الم رسد و از اول
کودکان غمگین شود و بیمار گردد و از خستگی و اگر حظ دارد در بدی ایشان نباشد و اتقیه حز بود و اگر نا
مقبول بود دشمن وف در بسیار بود و از غم بغم و از بلا به بلا در افتد مگر سعدی ناظر بود
که دفع کند و اگر در حد زهره بود مولود را درد شکم زحمت دهد یا بواسیر یا درد گرده یا
در آلات شهوات رنجی افتد و مادرش غمگین شود یا بیمار گردد و پدرش از ظلم در غش خوف
موت باشد و زنان را دشمن گیرد و ظلم کند و بدست بره زنی ماند یا بسیاهی یا زشت
رویان و اگر در این بیت حظ دارد بد راه و اگر کار نیک شود و او عاشقه گردد و اگر نامقبول
بود بدان رسد بماند و زن او را و از شهوت باز ماند و اگر سعدی باشد فرج کمتر بود و اگر در حد عطارد بود

مولود را

مولود را نسبت کوه کان یا غلامان مکروه پیند و از خویشی یا فرزند او را بحد رسد یا غلام یا صحبت او را
نکاح کند و فرزند خود را یا غلام یا شخصی سفله و زن او حامله شود و از بار گران یا حرکت ناهموار
یا دردی شنید و اگر در این بیت حظ دارد مولود را اغلای بدست آید زیرک و کاردان و اگر نامقبول باشد
بدتر بود و بیماری معالجت مگر سعدی ناظر بود و از نحسی بتر باشد فصل دوم در موضع مشتری چون
مشتری در حد زحل بود و نسبت دعوی یا املاک یا میراث هم بود و از حبس و قید و زیان رنجبند گردد و کسی
بر مال او متصرف شود و او به شغلی در آید که دشوار بود و زحمتها بیند و بکار زراعت و عمارت مشغول
شود و اندیشه مند گردد و غم خورد از فرماندن کارها و کاهل گردد و اگر حظ دارد در این بیت معاملات
قوی را کفایت کند و اگر نامقبول بود دریغ و سختی رساند و بگذارد کاری که در آن چیز باشد و اگر سعدی
ناظر بود کار بهتر باشد و اگر در حد خود بود مولود در کارها عظیم آید و دولت یابد و مال و معاش
ذخیره کند و حریص بود به جمع مال و بر تن خود کوشش بود و با اقربا و عشائر نیکویی کند و صحت و سلامتی یابد
و محترم شود و عزیز و سخنش با نفع بود و اگر حظی دیگر دارد خیر و سعادت غالب بود و کارها قوی تر باشد
و اگر نامقبول بود دریغ کش بود و چیز نماند و گران بهر بزرگان مگر سعدی ناظر بود که فرحی باشد و تدبیر
خیرات بود اندکی با نحس چیز نباشد و توقع تر باشد از خراج از نحس و اگر در حد مریخ بود خوف بیماری بود و از آماس
و ریشها به خویشان یا فرزندان او را و اگر در این بیت حظ دارد و بتر نباشد و خوف … از کارها
و از بندگان و مردم بدکار و سلامت بکند و اگر نامقبول بود … نکاح و سفر و معامله که خصومت افتد یا فتنه ای
عظیم مگر سعدی ناظر بود که دفع به بها شود و اگر نحسی بود ضرر و زیان رسد و اگر در حد زهره بود رغبت کند به علوم
دینی و دیانت و فکاهت و ملبوسات نیکو و لطیف و خوردن و آشامیدن پاک و لذیذ و صحبت او بسیط
گردد و با او دوستی کند و فرزند شود و او توانگر گردد و با کنیزک و ارزش کند یا در نکاح آورد یا بزرگی او را زن

دهد یا گزک و اگر خط دارد هر چه از نیکی و سعادت طلبد بیابد و متعصب بود در دین و مذهب
و اگر نامقبول بود کاهلی کند در خیرات و طاعات و تصدقات و اگر سعدی ناظر بود در خیرات
کند و سعادت را مضاعف گرداند و اگر در حد عطارد بود مولود تحصیل علمی کند از علوم شر
عیه و معلم و متعلم شود و صاحب رای بود و در قیب بزرگ و ارکان دارد و با عدل تر بود و کاتب و
قاضی املاک گردد و برای و تدبیر غلامان کار کند و با امردان محبت دارد و بیمار گردد از باد
و دماغ و اگر خط دارد در این بیت کار او وزرا و سر پادشاه قوی شود و توانگر گردد و همه چیز
دنیکی باشد و اگر نامقبول بود عاشق گردد و امردان و حمان (?) احجات خوف کند و اگر سعد
ناظر بود راحت بیند از قبل آن سعد و حکم نحس خلاف این بود

فصل سیوم در موضع مریخ

چون مریخ در حد زحل بود مولود از پدر و برادر بزرگ گردد و اورا از مرض خوف هلاکت
بود و مال پدر زیان شود و با مردم غریب سفله درآمیزد و زنی با عیب یا غریب درویش را
در حکم آرد و فرزندانش سقط شوند و خویشان او بفقر و خواری و غربت افتند و اورا
قولنج زحمت دهد و یا علتی که از ماده سوداء (?) باشد و اگر خط دارد کار نیکی بود و سلامتی
باشد و دور بود از بدی و ناشایست و اگر نامقبول آفت خوف و زیان رسد و هراس
علتها و مشقت پدید آید و اگر سعدی ناظر بود خوف و نحوست از او دور دارد و اگر در حد مشتری بود
مال جمع کند حرص او قوی شود در حضرت شرع طلبد و مال حرام و ربا خورد و صید و شکار
دوست دارد و بیمار شود از حرارت و فرزندش را خوف مرض باشد و مال ذخیره
کند و اگر خط دارد حاکم امیر قوی گردد و مال نیکو جمع آرد و اگر سعدی ناظر بود کار قوی تر
باشد و سعادت افزون تر و اگر نامقبول بود فتنه انگیزد و در خصومت و زحمت ماند و بد الحل (?)

السد

رسد و بنظر نحس کار بدتر باشد و بیماری بود که بمرگ رسد و اگر مریخ در حد خود بود
مولود حاکم شود و امیر و کار فرما و مردانه و دلیر بود و پرورنده اقربا و برادران
و از اکابر تربیت و عنایت یابد و دواب نیکو بدست آورد و با ارباب سلاح و عیاران
دوستی کند و بیمار گردد از حصبه و آبله و آنچه از حرارت بهم رسد حاصل شود و اگر خلل (?)
دیگر دارد کار او قوی تر بود و اگر و در کارها تسلط جوید و [illegible] نماید و اگر
سعدی ناظر بود عادل و دستگیر باشد و متعصب در دین و مذهب و حمایت کننده
و اگر در حد زهره بود مولود را زیان رسد یا بنده یا فرزند او بیمار گردد یا بنده با عیب
خرد و تهمتی نهد و جفتش سلیطه کند و از خانه به خشم بیرون رود یا طلاق گردد و آن نیز
بود که نکاح زنی کند که ویرا به حرام دیده باشد یا با مطلقه خود نزدیکی جوید یا او را
به حرام در خانه دارد و از کنیزکش فرزند شود و به اسقاط رود و زن یا کنیز او را هم
مؤنث باشد یا بیماری در شکم یا رحم یا سینه و اگر خط دارد مادر زن او بیمار شود
و اگر نامقبول بود طالب فسق و فجور دارد و فرو کوفتنی و حرام خوردن و بدکاری و لواط
و اگر سعدی بود کارهای بد پوشیده کند و در سر و بنظر نحس فاش کند عمل خود را به جهل
و اگر در حد عطارد بود مال حاصل کند به الوانی یا عاریتی یا خیانت یا به حیل و طراری
و غلط انداختن مردم و در شعبده و غماز افتد و مال بدان سبب تلف کند و باشد
که دزدی بروی افتد یا بخیلی یا غرضش کنند و مال از وی بگیرند و بیمار گردد از بادهای
گرم و علتهای خونی و از اکابر کاملی غمگین شود و از شغل خود گریزان گردد و اگر خطی دارد در این
بیت مهتر و کار فرمای قوی شود و کارهای لشکریان سازد و جوانمرد و دستگیر بود

و از اکابر غمگین

و مال جمع کند و شکار و جانورداری دوست دارد و اگر نامقبول بود دزدی کند و طراری
و خط دروغ گوید و جراحی یا طبی کند که نداند و اگر سعدی ناظر بود کار نیکوتر باشد
و خود را عالم و عاقل نماید و کار رواند و بنظر نحس در عجز افتد و شکستگی و بیماری و معالجه
کند

فصل چهارم در موضع آفتاب

چون آفتاب در موضع زحل بود مولود ملک یا حاکم
گردد یا صاحب ولایت و بناها نهد و به زراعت رغبت کند و مال حاصل آرد و نگاه دارد
و در کارها سخت بود و سخت کوشد و رضای پدر و خویشان بزرگ جوید و فرزند و بنده
و متعلق و عدد و بسیار شوند و اگر خطی دارد در این بیت کار قوی تر بود و از شاه عنایت
یابد و ضبط مال کند و مال و جاه او بنهایت رسد و اگر نامقبول بود ریشش قوی گردد و کار
فرما در زراعت و عمارت و اگر سعدی با او بود یا ناظر راستکار بود و نیکوکار و عادل
و اگر نحسی بود ظالم باشد و خیانت کند و از وی مردم شکایت کنند و اگر در حد مشتری بود
قرب پادشاه یابد و معارف عالم گردد و کریم و عادل و توانگر و ملک و ولایت و دانا بود
در ملک داری و کارهای عظیم کند و مال وافر بدست آرد و با قیمت بود و نیکخواه خلائق
و مادر و پدر و اقربا و استادان و بزرگان خود بود و در کارهای آخرت کوشد و در دوستی
بسیار بود و متواضع و عزیز نفس باشد و اگر خط دارد در این بیت کار قوی تر گردد و از مال
و جاه و سعادت و خیرات و اگر نامقبول بود استاد و دبیرستان بود و رقیب بزرگزادگان
و حاکم مردمان سهل یا اتابک بچگان و اگر سعدی ناظر بود نیکوکار باشد و مشفق و نیکبخت
و بادیانت و رساننده خیرات و بنظر نحسی فرو گذارنده مردم بود و رنا جوید و بد اعتقادی
کند و نامشفق و اگر در حد مریخ بود مولود خشم آلود بود و رنجیده و با غضب و شدت

دیکاردد

و بیمار گردد از ماده حرارت و سودا و از خویشان جوید و در غم و هراس افتد و پدر و
مادر او را زیان رسد از مصادره یا دزد یا تهمت یا خصومت و اگر خط دارد در این
بیت ضعف دیگر بود و امیر شود و حاکم بر لشکر و ارباب سلاح و اگر نامقبول بود در مرتبه
اسفل باشد و سروری کند بر جمعی فرومایه و مردمان سهل یا کارفرما بود و اگر سعدی
ناظر بود خیر و نیکی روی نماید و در کارها جانب حق کوشد و عدل کند و بنظر نحس مفسد
بود و مردم آزار و ظالم و اگر در حد زهره بود مولود محب بود و بخود مغرور گردد و از [illegible]
زنان دلشاد شود و مایل بمباشرت و شهوت و عشرت و موافقت باشد میان پدر و مادر
و بیمار گردد و زود صحت یابد و کنیزی حاصل کند مطرب یا خوب صورت و اگر خط دارد در این بیت
سعادت یابد از [illegible] نیکی یابد و توانگر گردد و اگر نامقبول بود پدر مولود غمگین و
کم قدر شود و حرمت پیش مادر او و اگر سعدی ناظر بود سعادت رساند از قبول مردم نکو
و طبقات آن سعد و اگر نحسی ناظر بود پدر او بیمار گردد و مادر او را بیازارد و مولود در خلوت
افتد باید روا و اگر در حد عطارد بود دبیر و شعری جواهر کند و علوم و حکمت دارد با ارباب قلم
و اصحاب دیوان و فرزندش شود و غلامی قیمتی حاصل آرد و عملی کند در دیوان
با معلم یا رقیب بزرگزادگان شود و از اطفال خرمی بیند و بزرگانش عزیز دارند و اگر خط
دارد در این بیت سرور قوی شود و مهتر بر مردم صناعت ور و تجار و اهل بازار و اگر نامقبول بود
تحصیل مال دیوان کند و اگر سعدی ناظر بود او کارها که کند نیکو باید و مال و معاش و اگر نحس ناظر بود به مردم
کو بد و با خلق تیز زبان و کاهلی کند و متکبر بود و عاجز و [illegible]

فصل پنجم در موضع زهره

چون زهره در حد زحل بود دلالت کند که مادر مولود بیمار گردد یا از پدر او آزرده شود و هم

موت مادر یا خواهر بود یا کزک یا فرزند و بر زنی هوا دارد یا حج کند بیشترم یا کلان
سال یا سیاه رنگ و کار دیده و عاقله و مولود بیمار شود و از برودت و نقصان افتد
در شهوت و نشاط و اما غربت برنده بود و اگر حظ دارد درین بیت زن محب مرد بود
و بر مولود غربت برد و کزک نیکو حاصل کند و اگر نامقبول بود زن بدست مرد عاجز بود
و مظلوم و خوار و بیمار یا عظیم کار بدی کند و اگر سعد ناظر بود زن پارسا بود و نیکوخواه و
دارنده فرزند باشد و اگر نحسی ناظر بود محنت او در زحمت افتد یا بیماری به و تهمت یابد
کار بدی کند و اگر در **حد مشتری** بود مولود بشغلی مشغول شود که توانگر گردد و طلب حقی کند که او را
بود و ستوده و خواهر خود را نکاح کند و با جهاز بشوهر دهد و با اقربا شفقت نماید و در علم دینی خوض
کند و از مال زن فایده کند و اگر حظ دارد درین بیت کار قوی‌تر بود و سعادت افزون‌تر از مال و جاه
و اگر نامقبول بود زن مولود طاعت کننده باشد باتفاق و زر در و اگر سعدی ناظر بود و اگر سعدی
ناظر بود دیگر رسد بمولود و با دین و اغنا دبود و نیکوخواه و محب و اگر در **حد مریخ** بود مولود
را بسبب فسق و فجور و تهمت زنان زیان رسد و رغبت کند بحرام و نشاط بازی و بیم خیانت محنت
بود یا برده و خصومت در بزم شراب و سخنان دروغ و ساختن حیله و صحبت بدکاران خواهد و اگر حظ
دارد در بیت خانه بطرب و زینت و لهو مشغول شود و بر نام شهوت راغب گردد و اگر نامقبول بود
محنت یا خواهر یا مادر در تهمت افتد و بدخوئی کند و ناسازکاری با مولود و اگر سعدی ناظر بود
... کند و ... و صلاح بود در میان و سازکاری و قناعت و توبه کند از کاری بد و شراب
و اگر نحس ناظر بود از پدر رنجیده و مادر او خصومت کند یا مادر او بیمار گردد و اگر در حد **خود** بود مولود
خوش زندگانی کند و معاشر بود و تازه روی و بانشاط و بیکار رسد با قربا و مادر و خواهر و دوستی زنان

خواه

خواهد و نکاح دوست بود و بسیار زینت و با لهو و ملبس و بکار دارنده عطرها و لباسهای نازک و آن
زنان و برده یا روزی بود و فرزندانش نیکو باشند و کارهای ایشان بسازند و اگر حظ دارد درین
بیت آنچه گفته شد در غایت کمال بود و از قبل زنان حال کرد و مقبول ایشان شود و اگر نامقبول
بود اندک فایده بود و در کارها بر توسط بود و اگر سعدی ناظر بود زن او توانگر شود و بمولود سعادت
رساند و اگر نحسی بود حکم برعکس باشد و اگر در **حد عطارد** بود در بیع و شری بندگان کند و عطرها یا
لباسها یا پیرایه یا نقاشی کند یا آلات طرب زند و مجلس خانه و مال نفقه کند با کودکان و غلامان
مولود و شطرنج و شعر موسیقی و عشق و اگر حظ دارد درین بیت کار طرب و عشرت و آنچه گفته شد عالی
تر بود و بسیار لذت یابد از زنان و کودکان و بردگان و اگر نامقبول بود و بهزل و بازی و لعب مشغول
گردد و لواطه کند و اگر سعدی ناظر بود تمتع گیرد از آنچه گفته شد و نیکی یابد از زنان و خواتین و خدم
و اهل طرب و بنظر نحس بدکاری کند و از برده و خواهر غم خورد **فصل ششم در موضع عطارد در حد زحل**
بود دلیلست که میانه مولود و پدر و خویشان مولود خصومت افتد و خلاف بود و
بر مولود حکم رانند و او بغربت افتد و بعد از رنج و مشقت و ذلت توانگر گردد و علم حکمت و ...
و احکام نجوم داند بیشی از خویشان خود عمر یابد و زنی خواهد که حامله بود یا با کودک یا زن خود چنین
یا غلامی گران بشده باشد و اگر درین بیت حظ دارد عالم شود بفلسفه و صاحب رای و تدبیر بود
و فضل و فضایل او بسیار شود و اگر نامقبول بود کاهن شود و در آن مزرع فروش و صناعت خسیس
کند و جور را عالم و حکیم نماید و اگر سعدی ناظر بود کار بهتر باشد و فایده گیرد از آنچه دردی بود
و اگر نظر نحسی بود هیچ حرز و نفعی نباشد و فقر و فاقه و خصومت بود و اگر در **حد مشتری** بود مولود
در علم شریعت رغبت کند و بتجارت رود و توانگر گردد و بر خویش و قبیله خود مهتر و سرور شود

و مدرس یا معلم گردد و پیش وزرا عزیز بود و صاحب رای و نیکوخواه مردم و نیکو مهر و با
فراست و داننده علم قرآن و احادیث و مسائل فقهی و صاحب اشراف گردد و اگر حظ دارد
درین بیت کار قوی‌تر بود و در غایت نهایت باشد آنچه گفته و اگر نامقبول بود اندک چیز و اندک علم
و اندک کار و رزق او از اکابر رسد و مردم خیر کننده و اگر سعدی بود بار هم بود و خیر مستکار علما
و معتقد شریعت و اگر نحسی نگرد ظالم باشد و بدکار و ناسازکار با اکابر و بدگوی و اگر در **حد مریخ** بود
مولود دروغگوی بود و نویسنده چیزهای ملون و صحبت با غلامان و کودکان دارد و بازنده نرد و شطرنج
و سازنده لعب و بازی و مال از عودانی با کارهای ناستوده حاصل کند و تلف کننده باشد و مادام
خونیش و محنت او بجور گردد و از حمل یا بیماری زنان و نیز اهل شر و فساد شنیده و اگر حظ درین بیت دارد
کامل باشد در صید و سواری و سلاح و علم و هندسه و اگر نامقبول بود و تحصیل مال دیوان کند و از خیانت
مال بیت گیرد یا ستور یا سلاح و اگر سعدی ناظر بود خیر بیشتر باشد و بدی پوشیده‌تر و اگر نحسی نگرد و با مردم
اوباش و لاابالی در آمیزد و تنخیه کش بود و اگر در **حد زهره** بود را اقبال و دولت بدید آید و بعمل خواتین
و خدم مشغول گردد و تجارت ... دارد و بیع و شری و غلام و کنیزک کند با روا بد و الباسها و عطرها یا پیرایه
با مادر و پدر و خواهر و خویشان عزیز یابند و خوش زندگانی کند و با عزت بود و نیکو رسم و مردم
و نیکو اخلاق بود و حریص بشهوت و لذت بود و بروی ثنا گویند و دوستانش بسیار بود و اگر
حظ دارد درین بیت احوال خوشتر بود و تمتع گیرد از شغل و مال و حرمت او زیاده شود و از بیع و
شری منفعت گیرد و اگر نامقبول بود غم خورد از بنده و از خویش و هوای دل و کارها که بزیان تعلق دارد
و از دیه و ضمان مال و اگر سعدی نگرد زود معرفت کند و از طبقات آنچه گفته نیکی رسد و طبع او
و اگر نحسی نگرد و زیان رسد و تهمت کند و خصومت با زنان کند و غم خورد از بیماری زن یا برده

واز

و اگر در **حد خود** بود مولود کوشش سخت کند در طلب فضل و فضایل و دبیری و استخراج بحث
علوم و زیرک باتدبیر بود و دبیر یا ندیم پادشاهی گردد و زندگانی بر قانون عقل کند و حکمت و قدر
و رتبه او عالی شود و وارث و دانش او قوی باشد و اگر درین بیت حظ دارد آنچه گفته شد
در حد کمال باشد و قرب پادشاه یا وزیر یابد و در منصب وزارت رسد و جاه و مال و رای و
حرمت او قوی شود و اگر نامقبول بود در فکر زندگانی کند و بخود مشغول باشد و قناعت کند به اندک
علم و فضل و دخل و سفر کند با رنج و کم خیر و بی فایده مگر سعدی ناظر بود که خیر باشد و اگر به نحسی بود
نامراد باشد و محنت کش و دروغ گوی و خاین و امثال آن **فصل ۷ در موضع قمر چون**
قمر در حد زحل بود دلیل بود که مولود بزن یا مادر یا خواهر یا بنده او گزند رسد
یا کسی بیمار گردد یا کودک اسقاط کند یا از درد معده یا مفاصل بنالد یا از درد دندان علت رودها و بیم
شکست و مکروه از راه و همراهان و ستور و راهداران و اگر درین بیت حظ دارد فال منحوس کم اندکی
و اگر نامقبول بود در سفر بیمار گردد و به ترس و چیز کمتر و شر بیشتر و اقربا و فرزند و اگر سعدی نگرد نیکی یابد
از طبقات وی و اگر نحس بود شر بیند از طبقات او و اگر در **حد مشتری** بود بر عدو ظفر یابد و تحصیل
علم کند با تجارت و سفرهای خوش رود و با نفع و فرزند او عالم گردد و فرزندی دیگر شود و با اشراف
صحبت دارد و در سفر همراه اکابر شود با او بعنایت شوند و مال و جاه او بیفزاید و در عقل و اخلاق
حمیده معروف شود و مشهور و حاکم قوم گردد و اگر حظ دارد سعادات مضاعف گردد و فراخ معیشت
بود و خوش عیش و مقبول دلها و اگر نامقبول بود چیزی نیکی بر توسط بود و معلم کودکان شود و از بزرگ
زادگان نیکی یابد و اگر سعدی نگرد کار بهتر باشد و در حال کم بود و اگر به نحسی نگرد غم خورد
از سفر و اقربا و بیمار گردد و بی نوا و بلیه پذیر باشد و اگر در **حد مریخ** بود رغبت کند بشکار و صید و سواری

دکونی از زن و علم تیر و نیزه و اورا از سباع و وحوش و شتر و سواری بالکه خوف بود و اگر خشمناک
بود در کارها حدت نماید و زود پشیمان شود و اگر خطا دارد امیر گردد و حاکم بر قومی و از سفر مال بدست
آورد و کارها بر مراد او بود و اگر نامقبول بود جاسوسی کند و رسول لشکر و راهداری و اگر سعدی
بکرد بمادر و خواهر و برادر او نیکی رسد و اگر نحسی بکرد در آفت و علت افتد او با مادر یا خواهر یا برده
او یا مستور و اگر در حده بود صاحب منصب گردد و منزلت یابد و در کارهای خواهش و عزم جوحی
کند و بیع و شری برده یا لباس یا جواهر و از سفر توانگر شود و نیکورای بود و عاقل و زیرک و
خوب کردار و کار مادر و خواهر او و صحبت خوب حاصل کند با مردم سن یا برده و اگر خطا دارد کارها
قویتر بود و افزونی مال و جاه باشد و طرب و لذت و تماشا و مهمانی و حاکم شود بر قومی و سفر کند
مبارک و ساختن کار زر نشود و اگر نامقبول بود خیر کمتر بود و حایط و باغ سازد و سفر کند و کم خیر بود
و از عوام آزرده شود و اگر سعدی بکرد و از طبیعت آن شود خوبی یابد و نیکو و اگر به نحسی بکرد مکروه رسد
از بیماری یا سفر بد و از طبقات آن نحس غم خورد و اگر در حده بود تجارت کند و با اکابر نزدیک
گردد و او تعلیمی یا هنری ستوده اعتقاد کند و در فن خود زیرک بود و کاردان و معروف گردد
و بر اقران حاکم بود و اثر آن کار نیکو شود و صحبت او حاصل گردد و اگر خطا دارد درین بیت کارها
قویتر بود و دبیر ملکزاده یا بزرگی شود یا در دیوان تحریر کند و اگر نامقبول بود مترنویس بود
یا بیع و شری کاغذ و آلات کتابت یا آلات سفر و اگر به سعدی بکرد خیر و سعادت یابد
از خواجگان و تجار و اصحاب دیوان و اگر نحسی بکرد بدگوی بود و خصومت کند با عوام
در آمیزد و کارهای خسیس کند اما این همه احکام بنظر مودت و عداوت تفاوت کند بسیار و در
ابتداء طالع تحویل و اصل و ماه و ایل و زائل [illegible] فقط نسبت نگاه باید داشت مواضع کواکب با طالع

و با نحس

و با شخص و با روزگار و سال عمر مولود ازان وصیت که کرده ایم بارها غافل نباید بود و در طبع و عقل
و فکر و فراست بکار باید بود بی ملاحظه خاطر و از سر زهن و صفاء باطن سخن راند و در غیبت
جانب حق کوشش باید داشت مواضع کواکب با طالع ~~و با شخص~~ باهم خلایق برابر دارد از حضرت عزت در خواست
نادر وقت احکام و رجای الهام نیک باید **فصل هشتم** در اشتغال تسیرات از حدی بحدی [illegible] بدل
شدن مدبری بمدبری احکام این فصل بجدول بهتر نمود پس این جدول بیاوریم تا در وقت
عمل آسانتر باشند و دریافتن وی سهل تر بود و جدول در باقی صفحات [illegible] الله اعلم بحقایق الامور

تمت رساله بتوفیق الملک الوهاب بتاریخ

۲۶ شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۶

بسم الله الرحمن الرحیم

باب در احکام هفت کوکب و راس و ذنب در دوازده خانه

نه فصل **فصل اول در بودن زحل در طالع** در احکام زحل چون زحل بوقت تحویل سال مولود یا طالع
اصل یا برج انتها بود دلالت کند که صاحب طالع بکارهای بزرگان در آید و از موضعی بموضعی نقل
کند و سفر دور کند و عمی کند و رنج و علتی یا موزه و از علوم دقیق و هم بمثل با دردی بود و خاصه در سر
یا بر روده یا پوست ناخن و از پدر یا برادر بزرگ اورا رنج رسد و با مولود خویش خلاف کند و بدو او کینه و
خصومت افتد و اگر در اصل خود مقبول بود مولود معروف و مشهور گردد و جاه و منزلت یابد و صحبت
با مردم بزرگ سال و زیرک دارد و با خداوند خاندان قدیم اختلاط کند و صحبت حکما و شیخ خواهد و از اهل
جمال و دهاقین نیکی یابد و بسعادت تمام رسد و صحبت و سلامتی او باشد و صبر و سکونت پیش گیرد و مقبول
بود پیش اکابر و توانگر شود و کتب و حکمت حاصل کند و عاقبت اندیش باشد و در کارها و ممسک و
مال نگاه دارد اما اگر بد حال بود خایف گردد از چیزها و خیالها و هم بود که در حق او مکر اندیشند
و عذری یا مسخری کنند و اورا سوداء زحمت دهد و سم و [illegible] و سختی و رنج و بیماری [illegible]
به کند و [illegible] سلطان بود و خود را هلاک کند اما اگر محترق بود هم نکبت بود از پادشاه و اگر [illegible]
و [illegible] بودن بیمار [illegible] از خشکی حادث شود و کارهای نهان اما اگر راجع بود تعطیل کند در کارها و کاهل شود
و مکار و زبان دارد از بیع و شری و در سفر و در سفر منفعت و خواری بیند یا در میان راه قرده ماند یا باز گردد
و در جایهای موحش نشیند اما اگر نحسی بد و ناظر باشد بد حال تر گردد و کسب کرد و خدمت مردم افتد
و عاجز و بیچاره خوار شود و کارهای بد کند بطفیل دیگران و با مردم بد در آمیزد و سفله و اما اگر سعدی ناظر بود

بیابد

فصل اول

دیگر بپیوندد و اورا اگر حریص دهند بخیرات و کارهای نیکو و سعادت و منفعت یابد اما چون بجای دوازدهم مولود
رسد در بیت وحدت و سالگی و نیم مولود را پراکنده از شهر و مسکن مالوف و در مشقت اندازد و در [illegible]
آواره کند و در سختی و ذلت افتد و دشمن کام شود و دیگر بیت دوازدهم مقبول بود کار بهتر باشد
و در الا خراج گردد و بعد اگر در طالع آید کار بهتر باشد و در بیت ثانی حکم همین بخت و در ثالث خوار و
بیند و رنج کشی و منفعت ده و بیچاره و گدا و نکبت پس معلوم شد که قرب زحل مولود بد حال نباشد چون
بدوازدهم طالع و ثانی و ثالث رسد و بعد نیکو گردد **احکام زحل در ثانی** اگر زحل در دوم بود مولود [illegible]
و کامران و در کسب و دخل بسختی کشد و مال گرد آورد و نگاه دارد و باز ماندگان او بادو بدشواری زندگانی کند
اما اگر در اصل قوی حال باشد مال آسانتر بدست آید و معاش بروی فراخ بود و دخل نیکو باشد و ممکن گنجی یابد
و جهت میراث مال و معاش حاصل کند و بیرون در مال او طمع کنند و در عاقبت نیکو باشد اما اگر بد حال
باشد دلیل فقر بود و تلف شدن مال و دزد بردن و بظلم گرفتن و خوردن و غذاهای بد [illegible] کهنه
کند و بیمار شود هم از درد گلو و سرفه و جهت مال و معاش مردم آزاری کند و دست تنگی و عجز فرا گیرد
از خوردن مال یا جهة قرض یا خیانت کردن و خوار مندی و مال و معاش او پراکنده شود و همکس
هر روز رنج بیند و هر کس در مال او طمع کند و هر گلوی او علتی پدید آید اما اگر محترق بود مال از وی بستانند
و با خود بد و لعبت نهند و کسی بروی زور کند جهة مال یا از غرض در زحمت افتد و باشد که مال
خود پنهان کند و خود را مفلس نماید و خوف بود از شحنه کردن و گرفتن و درد گلو و موت و اما اگر راجع بود
مال و معاش او ضایع شود و اگر بقرض دهد بیش حاصل نیاید و غذا در معده او ضعیف گردد و بلکه [illegible] اما اگر
نحسی بد و ناظر بود مال و معاش او را دزد برد یا تاخیر گردد یا کسی از وی بستاند و بحیله کند و حزن کند
از انواع دردها و رنجها اما اگر سعدی ناظر بود کرم کند که خداوند و خود را جوانمرد نماید و نیکی رساند و اندکی او

و اگر زحل در دوم

احکام زحل در سوم

بسیار داند احکام زحل در سیم اگر زحل در سیم بود مولود نقل و تحویل کند و رغبت کند بعلوم
و میان او و خویشان سازکاری پدید آید و منازعت افتد و در سفر دیر ماند و سختیها بیند و دد
سازد با مشایخ و مزارعان و مردم صحرائی و دستوران و سپاهیان و مقام کند در عبادتگاهها و جایهای
درویشان اما اگر در اصل مقبول افتاده باشد خیر بیند از نقل و حرکت و تحصیل علوم کند و حلیم باشد
و نیکوخواهی خویشان و دوستان انگیزد و طاعت و خدمت کند و ازو نزه بسیار دارد و در محبت و سلامت
بود و اگر در غیب بود مراجعت کند اما اگر بدحال بود نقل و حرکت ضروری پیش آید و سختیها بیند و مردم
آزار کند خاصه با درویشان و پدران و استادان و بدرای شود و شرم و سخنگوی باشد که از ظلم
و جوار بگریزد و بیم حرمت و عاجز گردد و بیفتد ریش خویشان و بزرگان و مشایخ و حجت و فرزند
اما اگر محترق بود در مصیبتی افتد و غمگین شود و منهزم گردد و بگریزد و هراس برو غالب شود
و پنهانی بروی سفر کند و در پنهان کار بد اندیشد و بیم از علت بود و درد دستها یا بغل یا بازو و اما
اگر راجع باشد خویشان با او در دل کینه دارند و زود از کارها پشیمان شود و کارهای ناستوده پیش
گیرد و در سفر زود از راه بازگردد و بیمار شود و خوف و هراس بیند و با اقربا در دعوی و خصومت
افتد اما اگر سعدی ناظر بود در دلش خیر بود و فرح از خویشان و برادران و پدر و استاد و دوستان
و میل کند در کارهای خیر و طاعت و تحصیل و اگر در بیت رابع بود احکام زحل در چهارم مولود بنا و عمارت و زراعت
کند و دوستان و یاران برو ثنا گویند و تحصیل علم کند و بیم باشد از درد سینه و درد پهلو و سر و پشت
و دندان و باغ و بوستان سازد و درختان عالی نشاند و بر وی ریاست و مهتری کند و از جهة ضیاع
و عقار یا زراعت و عمارت یا کار گذشته یا دعوی از اوطان بیرون رود یا از خویشی از منازعت کسی
یا ظلمی یا قرضی یا میان او و پدران یا مادران خصومت افتد و بخشم سفر کند و از املاک یا کسی علوفه

احکام زحل در چهارم

در

در افتد اما اگر در اصل مقبول بوده باشد بر کارها قوی گردد و قادر گردد و از املاک و اسباب و تجارت عمارت
و مزارعت فایده بردارد و اگر در غربت بود مراجعت کند و عاقبت کارهای او مسعود شود و عاقبت اندیش
بود و باشد که مالی بیابد و کاریز و سرراه و پنهانخانه سازد اما اگر بدحال بود و جایها خراب کند
و عمارت نتواند کرد و املاک ضایع کند و دفین نهد و در ترس افتد و خویشتن را درویش ماند و در تشنگی
افتد و کامهای بد و از مردم دیده روها در پنهانی جوید و خود را عاجز و مسکین کند و ضیاع او خشک گردد
اما اگر محترق بود از جایهای بلند و از دیوار و درخت و فیل و جلیس و بهای پدران و اندوه در قوم هم بود
و کم هم کشتن از پادشاه یا کار و بیماری از خستگی یا برداشتن بار گران اما اگر راجع بود از اوطان در
افتد و کاهل و خوابناک و غفلت زده شود و بطاعت دگران و لباسهای پوشیده تا خلقان و مردم از وی
نفرت گیرند و در جایهای موحش قرار سازد اما اگر نحسی بدو ناظر بود دیگران قصد او کنند و رنج و بیمار
صعب کشد و مردم آزاری کند و منهزم و گریزنده شود از شهر و خان و مان و در محنت افتد اما اگر سعدی ناظر بود
پدر و مادر تربیت او کنند و اسباب و املاک او ممدود و مرجوع گردد و مال او زیاده شود احکام زحل در خامس

احکام زحل در پنجم

اگر زحل در بیت خامس بود بر مولود فکر و اندیشه غلبه کند بسبب هوای دل و فرزندش شود و از طرب
عشق کم لذت گردد و افزونی مشقت بود و طمع هدیه و عطا یا دارد و صحبت با مشایخ و خادمان بدیم
کند و اگر در اصل قوی حال باشد سعادتها یابد از الطاف بزرگان و مردم سالخورده و اهل جمال و میان
دهقانی و صحرانشینان خرم گردد بروی فرزند و طرب معاشرت او با فقرا باشد و در عشقهای عجب
افتد با کسانی پیر ناخوش صورت یا سیاه و خود را بعاشقی معروف کند و لباسهای پشمینه رغبت
کند و شراب خورنده بود اما اگر بدحال بود مولود را از شراب و عشرت زیان و ضرر رسد و بیمار گردد
و بیم رنجوری بود و فرزندش را در زحمت و شدت افتد و او را بیم تهمت باشد و دوستان با او خلاف کنند

و بیمار شود و زحمت رسد از میوهها و لباسهای خوش و ناخوش پوشد و منحوس و بیقرار شود بسبب هوای دل و
اما اگر محترق بود بیم از موت فرزند بود و بیماری دراز گشته و به باشد در مجالس خرم نشستن و مهمانی ناداشته
رفتن و در رسالت کردن اکابر از وی آزار برد و مشایخ … خصومت افتد و توسط کارها کند و طمع دارنده باشد
و با کنیزک خلوت جوید و عشرت و نشاط کند اما اگر راجع بود بکسی هدیه و عطا از دست بیرون رود و باشد
که آن کس از عطا کردن پشیمان شود و از رسالت شرمسار گردد یا در آن خیانت کند و سوگند خورد و جهة احوال
با کاری فرزندان او بد شود و از دور شود اما اگر نحسی با او بود فرزند قصد وی کند و دوستان با او بداندیشند و او را
برنجانند و او در زحمت افتد و از چیزی اندوه خورد و اگر کسی را بفرزندی قبول کرده باشد با او بدی
کند و فرزندش بیمار شود یا کسی فرزند او را رنجی رساند اما اگر سعدی بود فرزندش شود و از فرزندان
ستوده باشد و اخبار خوش رسد و فرحها بیند از طبقات آن سعد و از کارها براتید او برآید و کارهاش روز
بروز نیکوتر شود و از گناهی توبه کند احکام زحل در ششم اگر زحل در بیت سادس بود مولود در حسرتها افتد
و در بیماری دراز کشد و رنجهای صعب و مال و برده و ستور از دست او بیرون رود یا بزیان آید و بدروشی
افتد و بیم بود از بنده و خدمتکار و اگر مقبول بوده باشد رنج و زیان کمتر آید و بیماری او علاج پذیر بود و تدبیرها
راست رود و از بندگان خشنود باشد و شکیبا و حلیم شود و اگر بنده و دستور خرد بکوشید دیگران
و متعلقان بر او بیگانه نمایند و سخن گوش کردن اما اگر بدحال بود علتی دراز کشد و در او پدید آید
و بنده یا حیوان بمرد و از زخم چهارپایان فرو رسد و از چرنده و کاو و پا قدر شود اما اگر محترق
بود و بنده یا حیوان او علتی در نهاد پدید آید که آن دشوار زایل شود و بیماریها از طبع زحل باشد و از اقراع
زحل و ناکشتن بر وی حکم رانند و بیم آن بود که در بندگان بود یا خدمتکاری و خواری و رنج رسد و بیم بود که
بزرگی قصد او کند در نهان اما اگر راجع بود خیانت بنده بود و گریختن و غایب شدن ستور و علت او دیدن

احکام زحل در ششم

بند

بند و بیماری سکن کند یا بعلتی دیگر پیوندد و اما اگر نحسی بدو ناظر بود بنده و خدمتکار قصد بد او کنند
و نقد کردند و هم تهمت بود و دزدی کنند و وافتادن علت در علت باشد و خوف در حیوانات
و مکروه از مردم نا اهل و بد اعتقادی طبیب با جهل او و فساد ادویه و میوهها اما اگر سعدی ناظر بود و
بنده و ستور نیک باشد و بندگان مطیع باشند و رنجور شود اما از بیماری زود بیرون آید احکام زحل در ۷ اگر زحل در بیت
سابع مولود بود دلالت کند که مولود … اختلاط کند و صحبت او با زنان … باشد و او را هراس برسد
آید از خصمان و ضدان و خصومت افتد … علتی … پدید آید و مولود را هم بیماری باشد …
باشکم یا حصبه یا حبس … تدبیرهای او کم صواب افتد و سفر و شروع … اما اگر در اصل …
کار بهتر بود و مکروه نرسد از خصم و ضد آن آن قوم از خوف … مطیع شوند …
بیمار گردند اما اگر بدحال بود و جفت … سازد و با جفت … آفت رسد … خصومت
افتد اما اگر محترق بود … آن و خصمان و حاسدان مضرر و زیان رسد و جفت او … کند و بخشم
بیرون رود و ناز کند و بیماری دراز بروی پیوندد و خوف موت باشد و حکم خصمان و ضدان … بود که
که مولود در هراس افتد و عزم گریختن کند اما اگر راجع بود جفت و انباز بد دل …
و ضد آن خوف پدید آید و پشیمانی برند از خصومت و ضدیت و در خصومت ظفر مولود …
آن مقصود حاصل نشود اما اگر نحسی بدو ناظر بود بیم دزدی باشد و قصد خصم …
شود و دوستان و پدر و خویشان بزرگ او دل بد کنند و بد گویند اما اگر سعدی ناظر بود جفت و خصمان با او
اتفاق کنند و باشد که جفت دیگر کند و اگر مال او دزدیده باشند حاصل آید یا امانتی داده بود بسلامت باز گردد
احکام زحل در ۹ اگر زحل در بیت ثامن بود مولود را منازعت بسیار افتد و بعضی خصمان او از میراث شود و مفلس و در
شدت افتد یا بمیرند و در میان او و پدران و خواهران و خویشان بزرگ خشم افتد و منازعت جهة مال یا میراث و کارهای

احکام زحل در هفتم

احکام زحل در هشتم

ناستوده کند و قصد قومی کند و آن بد و باز گردد و بدان سبب در سختی و رنج ماند و اگر او فات غمگین بود
و باشد که جفتی کند که میراث گرفته بود و از آن غم خورد و حکم شرکت همین باشد اما اگر در اهل قوی حال افتاده
بود و جهت توانگر کند و از بخل هیچ کس را نبخشد و از هراس و خوف خالی نبود اما از پدران و مشایخ و اکابر غمگین
شود یا از ماتم کسی اما اگر بد حال بود مولود غمها خورد و خوف و نکبت زیان باشد و بدان کارهای ناستوده او
در نکوروز زبان سازد خاصه که طالع سنبله باشد یا قوس و دلو تماید در صورت و بدل در خوف باشد و کارهای درشت
اندیشه کند چون قصاص و انتقام اما اگر محترق بود خوف موت باشد یا بلغمها و خم و ستمها و بیماریها و کارها ار آن
سهل و خیانت جهت دایبان و فوت کردن خصمان و ضدان و پناه بردن به بزرگان و پادشاه و قصد
کردن در نهادن و غرق و کوفتن و نقصان مال باشد و زلت از حاسدان و خصمان از جهت میراث یا عوارکه
برده یا مال موت پشد پیش پادشاه افتد و زیان بسبب ایشان او رسد اما اگر راجع بود زیان
مال جهت دانا زاو رسد و مولود از اکابر بدتر گردد و ترسنده شود و از خوف بیمار گردد
و علتهٔ شکم یا قولنج پدید آید و از علاج داروها خوف باشد و کار بموت رسد مگر سعدی ناظر بود که محب باشد
و بیم بود از علت دراز کشیدن و تکس کردن در بیماری و رنجوری بها گوناگون و کارها کردن مسهل یا کرمی بول
اما اگر نحسی ناظر بود و بیم قصد منذان و دشمنان باشد و قید دائم و امراض صفراوی و در شکم و میان
و تب و افتادن از بلندی و شکستن عضوی یا استخوانی و [illegible] و سرفه تا سر و ریش و معده و سحر و عذر و داروی قاتل
و باشد که بر هم خورد خود را و کج دارد و باطل کند و پیوسته در هراس کند اما اگر سعدی ناظر بود کار بر خلاف بود و
نوانغت و نقصان و اندوه زاد راید روشن شان دلها هند و جهت و سلامتی بود و ایمنی بود و باشد که مایا
به رنج بود یا میراث گیرد و جنس میراث از طبیعت برج بود و صاحب او و از موضع آن و صاحب و از منسوبات
زحل والله اعلم [illegible] **احکام زحل در ۹** اگر زحل در تاسع بود مولود در تحصیل علم سخت کوشنده بعلوم
ریاضی

احکام زحل در نهم

ریاضی و حکمت و فلسفه و رغبت کند و خوابهای درست بیند و با خوف و تفکر کند و اختلاط با حکما دارد
و مشایخ و طریقت و اهل صحرا و مزارعان و مردم کوهستان و غربت با طاعت و صاحب ریاضت
و با فقرا و استادان علم خوف کند و حسد و منازعت در میان افتد و سفر کند براههای خوفناک و راههای
سخت و مقامات دور و ناایمن و کوهستان و عقبات اما اگر مقبول باشد از هر جهت کامل
شود و از هر علمی آگاه باشد و سفرها بروی نیکو باشد و سلامتی پیدا از مردم سال یافته بگیرد و زیرک بود
و ترسنده بود و معاد متعرف شود و آنچه باشد صاحب تصنیف گردد و ناموس دار بود و بازرگانی
و بیع و شری فایده کرد و چیزی با بضاعت دهد و آن نیکو بود اما اگر بد حال بود مولود که اهل
شود در تحصیل علم و هیچ علمی نیاموزد و در علمی خوض کند و بجاهی نرسد و خود را عالم نماید و پندارد دانایی دارد
و بدزبان گردد و کم اعتقاد در دین و مذهب و بطاعت و ستیزه کار بود و سر او از شدت باشد و فقر و بیم
هلاکت بود در راه غربت اما اگر محترق باشد از سبب علم یا سفر با کاروانی پیش پادشاه و بزرگان او را بود
و امام یا پیشوای قومی گردد و در سفر بیم قطع راه بود و قتل دیده و عجز دزد و ماندن یا بسبب دین و مذهب قصد او
کنند و او بگریزد و در جدال و سختی ماند اما اگر راجع بود از کار دین و مذهب بگردد و نقل دین و مذهب کند و در سفر راه
غلط شود و در سختی و جنگ ماند و براه خوفناک رود و باز گردد بمراد یا در راه مقام سازد اما اگر نحسی بود
ناظر بود در سفر رفیق او یا همراه قصد او کنند و او را بیازارند و باشد که جهت دین و مذهب بود و یا جرو پی
طاعت گردد و با مردم بدی کند و خصومت و بر جهل او را نماید و باشد که استاد یا شریک او را از دین
و مذهب بگردانند و با بدکاران و کاهلان و جاهلان همراه شود و خوابهای بد بیند و در علم خوض نشود
بود اما اگر سعدی بود علم شریعت حاصل کند و در دین و مذهب کامل باشد و با طاعت بود و پاکی و خواهد که
از علم او کسان فایده برند و کم حسد باشد و نیکو رای و در یک نظر در معانی و مبارک و محبت و فهیم و رشید بود

احکام زحل در دهم

احکام زحل در ۱۰ اگر زحل در دهم باشد مولود بر قومی سروری کند و مشغول گردد بکار زراعت و عمارت
و معماری و کار رفاهی کند و بصید مایل شود و جهت اکابر باید و اختلاط کند با مشایخ و خانقاههای
قدیم و مردم مشهور و بزرگ و عالیقدر و دیگر حال بهتر بود اما اگر در اهل مقبول افتاده باشد
دولت و جاه او زیاده شود و بزرگی او را ترتیب دهد و توانگر گردد و بزرگان طالب او شوند و شغل
و عمل نیکو پیش گیرد و معروف و مشهور گردد و بکار بزرگ و کفایت عقل و رای و تدبیر اما اگر بد حال بود
کارهای وی دشوار گردد و از اکابر در هراس افتد و در شغل بد نماند و بیشتر وقت دلتنگ و غمگین بود
و بزرگی قصد او کند و از عمل معزول گردد و خوف باشد از قید پادشاه یا بزرگ و از چشم اکابر بیفتد
و کار او بسته شود اما اگر محترق بود پادشاه قصد او کند و در نهان و عز نش افتد از عمل و زیان
بیند و خوف مرض بود یا افتادن از جای بلند و قید و بند و عذاب [illegible] باشد و شکستن حرمت و مرگ
مادر یا پدر یا استاد یا خویش بود و مخدوم او را نکبت رسد و اگر راجع بود و از شغلی که داشته باشد
بکاری دیگر افتد و کار امروز بفردا گذارد و در تعویق اندازد و متحیر و عاجز ماند و اکابر او را از خود
دور کنند و خایف شود و بر هیچ حال ثبات نیابد اما اگر نحسی بد و ناظر بود دیگران او را بد گویند پیش
پادشاه و اکابر و خواهند که او را باطل کنند و باشد که کسی او را رغبت کند و در کاری ناستوده و حیله و غدر
در بلا اندازد و اکابر با او بد کنند و بد خواهند که الم رسانند و مخدوم او را ضرر رسد اما اگر سعدی ناظر بود کار
بر ضد آن باشد و او را قومی نیکو گویند و اگر غمی بود از آن غمش خلاص دهند و کار پیش اکابر خوب گردد
و عمل کند با نفع و ستوده و ترتیب یابد و معروف شود و نیکی و جاه و مال بیفزاید و منصب او زیاده
شود **احکام زحل در ۱۱** اگر زحل در حادی عشر باشد مولود دوستی کند با قوم و در دوستی افتد و از آن بسبب
آن با ستیها رسد و در معرض ملامت آید و اندیشه اش بدشوار رسد و از حال پادشاه و اکابر غمگین شود
و با تهمت

احکام زحل در یازدهم

و با تهمت کشد و دوست او بیمار گردد و یا غمی خورد اما اگر مقبول بود نیکی بیند از دوستان
و نایب یا وکیل بزرگ شود و منافع گردد و امیدهاش بر فعل برآید و اکابر با او عنایت کنند
و از عشق معشوق لذتها یابد و در امن و فراغت بود و بر اعدا ظفر یابد و از خوف بیرون آید
و بعا و بها رسد و از طول پادشاه فایده گیرد اما اگر بد حال بود میان او و دوستان وحشت افتد
و بر دل ایشان گران افتد و بسبب عشق او را پیش بزرگان جلنه و ضرر و زیان بیند امیدها
باطل گردد و غم زده و دوستی با او خیانت کند اما اگر محترق بود زحمت رساند و دوستانش
بیمار شود و بموت رسد یا بدنام گردد و زبان زده و اکابر قصد او کنند و ضرر رسانند و دست از او
برگردد و یا بزرگی او را الزام بکرد یا در نهان قصد او کنند و از دوستان ایمن باشد اما اگر راجع بود
از کار اکابر زیان بیند و دوستان با او خلاف کنند و بی وفایی کنند و عهد شکنند و مولود بکند اندکار که
به بزرگان تعلق دارد و در طلب دوستان مخالف [illegible] گشته و از دوستی نومید گردد و در امیدها متحیر شود
اما اگر نحسی بود دیگر دوستان قصد مولود کنند و بر وی تهمت نهند و غم کنند پیش پادشاه و اکابر [illegible]
و در میان او و دوستان منازعت قوی افتد و فرزندان او را غم رسد یا رنج پیش آید و او با دوستان خیانت
کند اما اگر سعدی ناظر بود شخصی نیکو با او دوستی کند و در میان سعادتها پدید آید و از آن کس بهره و نیکی
رسد و امیدهای او برآید و از علما بزرگ بهره و نفع رسد **احکام زحل در ۱۲** اگر زحل در دوازدهم باشد مولود بر اعدا
مظفر گردد و قدرت یابد [illegible] شود بسخنان دروغ و خیانت قصد مال مردم کند و کارهای او بدشواری
به اتمام رسد و اعدااش بسیار شوند و قصد او کنند و زیان چهارپایان افتد و غم خورد و ستورش بمیرد و ملک
[illegible] و در بیع و شری در آب زیان کند اما اگر نیکو حال افتاده بود مولود از ستوران بار خرج بیند
و قوة حال اعدا او [illegible] و از وطن دور افتد و بروی تهمت بندند و بیمار باشد و بر مردم گران گردد

و در قرض و معامله ماند و دشمن انگیزی کند و عدو را بر وی قدرت پدید آید و از خبیثان و زنان کار بد در پیش گفته است که چون زحل در بیت ١٢ آید و باشد اشت سال مولود را پریشان دارد و سرگردان دارد و خوار و حقیر و در سختی و بیماری اما اگر محترق بود و افتد از پادشاه و اکابر در ماند بکارهای بد و غم و شدت یا مرد گیرند اعدا او را بر باطل کنند و بد حال و اب بود و سقط شدن و غضب کردن و بیم بود از قید و حبس و مال و غم و تهمت و دیگر نیز بود که بدی و عذری که اعدا کنند آن سبب هلاک مولود شود اگر راجع بود و حیرت بر اعدا غلبه کنند و عجز آید و اگر مولود بگریزد در ماند یا از راه باز ماند و متحیر بود در کار اعدا و ستور او از دست برود یا غایب گردد اما اگر نحسی بد نگرد مولود را از نود دشمن نیدید آید و خوف بر وی غالب گردد و ضرر و زیان بیند و هجرت شود و بیم حبس و ضرب و قید باشد و مال و دوراندیش باطل شود یا از وی ستانند و بر اعدا کار سخت شود و در ماند بدست ظلم یا علت و داب مولود را دزد برد یا سباع باطل کند اما اگر سعدی نگرد کار مولود از اعدا نیکو شود و دشمن ایشان سبب سعادت او گردد و فرح او شود و از زیانی و داب باشد و مال رفته بدست آید و قرض گذارده شود و بسیاری شخص از طبقات آن سعد و طبع زحل آنست که هر کس را که برکشد سعادتهای عظیم دهد اما در عاقبتش بزیان اندازد از آن جا که نشنیده باشد فصل دویم در احکام مشتری چون مشتری در طالع مولود بود مولود خوش زندگانی کند و دلش دکر ده و عمر در محبت و سلامت گذراند و عزیز و گرامی پیش اکابر و ملوک و حاکمان و وزرا و قضاة و اهل ورع و جاه و منزلت و شهرت او زیاده گردد و نیکو عمل او بود و بروی اسم مبارک باشد و صحبت با اهل عبادت و امانت دارد و رای او صواب باشد و کار خیر از دست او بر آید و نیکو سیرت و خیر باشد و دهنده زکوة و کریم بود و در عمل او سستی ... کرده ... نیکی و پاکی و عدالت و پرهیزکاری شهرت یابد و کارهای مردم سازد و نظر به آخرت و حاجت مردم بر آرد و با اهل ادیان سازگار بود اما اگر در اصل قوی کمال

بوده

بوده باشد بمنصب وزارت و حکومت رسد و کارهای عظیم بدست آورد و مال و معاشش نیکو حاصل آید و صلاح و فساد کار مردم و شفیع گناهکاران بود و خرم شود و فرزند نیکو و جفت پسندیده و به پدران و قبیله رحمت کند و راحت رساند و عالم و عاقل بود اما اگر بد حال بود خیر و سعادت کمتر بود و با مردم به نفاق زندگانی کند و خود را پاک و پارسا نماید و ریا و زرق و سالوسی و تند دیر کند و توانگر بمال قرض بود و در علم شریعت حجت طلبد و کارها به حیله و مکر کند و خواهد که بتوجه این مال مردم برد و به دیانت باشد و سوگند خورنده باشد و بزرگی جوید و در میان مردم منصب طلبد و نا مقبول بود و خود را بزور برکار بر بندد اما اگر محترق باشد مولود را زیان رسد و مال برود و غم و تحرک و مخوف شود و علت دوری پدید آید از حرارت و کم اشتها شود و دلیل کاری هوش اکابر یا پادشاه افتد و غم خورد و بیم حبس باشد و کار او از انجا دور شود اما اگر راجع بود از کاری و عمله بیرون آید و اگر بسفر رود باز گردد و از ها رای و تدبیر کم صواب افتد و رای گردان بود و متحیر و کم طاعت و ناصح و مال از دست مردم فرو رود و اگر نیکی کند با کسی در محل نبود شمارند و منت نهنده باشد و طمع دارد اما اگر نحسی بد نگرد با مردم بد کار و بد نیت صحبت دارد و شر انگیزد و خود را شفیع کند و باشد که طرف حق را فرو گذارد و بیم بکوری بود و از خوف و خلل و هوس و قوتهای نفس و تدبیر او که کند و اندیشهای ناصواب اما اگر سعدی نگرد مولود نیکو رای بود و با تمیز و پاک طینت و خوش خلق و خرم و دلشاد و بردبار و فرزند و جفت و دوستان انگیزد و از مردم با خیر و عالم و توانگر و ز دیگران پادشاه احکام مشتری در بیت دوم اگر مشتری در بیت ثانی بود مولود را مال بدست آید از بازرگانی و بیع و شری و بزرگان معاونت او کنند و مردم شریف و نیکو رای با وی بوند و آن مال اکابر نصیب او گردد و از مال بی رنج برده دیگران بهره ور رسد و او بد و ماند و معاشش بروی فراخ باشد و پاک خورنده و کریم باشد اما اگر در اصل خود مقبول باشد کار تو نیز بود و خزاین نهد و جواهر نفیسه

بدست آرد و اکابر نظر در کار او کنند و باشد که خزینه دار پادشاه شود و امانت کند از خلایق و معتبره اما اگر بد حال بود فایده کمتر دهد لیکن از حصول مال خالی نبود و مال با ملالت و کلفت و شنید بدست آرد و بحیله شرعی و سالوسی و خود را پارسا و با طاعت و زاهد نماید جهت مال و ریا کننده باشد جهت معاش اما اگر محترق بود پادشاه و اکابر از و مال طلبند و بیم مذهوب شدن مال بود و تلف مال باشد که پادشاه باز گیرد مال در نهان بوی دهد یا امانت نهد و طعام و شراب او سبب علت شود اما اگر راجع بود مال از دست شود و اگر کسی چیزی به او بخشیده باشد باز گردد و بضاعت پیش حاصل نیاید و غذاهای نیکو دارد اما اگر نحسی بد نگرد مال از دزد و طرار نگاه باید داشت و بقرض نباید داد و بیم زیان بود از کذب و او باش بد زاهد و خواهد که مال از او با حاصل آید یا بحیلت شرعی اما اگر سعدی بد نگرد اکابر بدو عنایت کنند و مال و معاش او را خوش بود و حلال طلبد و با پرهیز بود و نیکی به خلایق رساند و غذاهای نیکو دارد احکام مشتری در بیت سیم اگر مشتری در بیت ثالث بود مولود مطالعه کتابهای دینی کند و در دین و مذهب با اعتقاد بود و نیکو بسیار رود و زهد و ورع رغبت نماید و در ذکر خدای عز و جل و خوابهای راست بیند و برخویشان و اقربا مهر شود و کار روی از ایشان نیکو گردد و پیش قبیله و خویشان عزیز بود و نقل و حکایت تحمل بر وی مبارک بود اما اگر در اصل خود مقبول باشد کار بهتر شود و سعادت بیشتر و بخیرات مایل بود و مردم ثنا گویند و نیکو خواه و نیک پیوند بود و سبب سعادت اقربا باشد اما اگر بد حال بود از اهل بود بصورت و بزرگی کند با اقربا و خواهران او را چند ان معتقد نباشند و در میانه منازعت پدید آید و حریص باشد بطلب مال و زهد و علم خود را سبب حصول مال کند اما اگر محترق بود برادران و خویش او را ضرر رسد یا بیمار گردند یا بمیرند و باشد که او را نقل و تحویل افتد بی اختیار یا بزرگی او را طلب دارد خاصه از برای راز و سری اما اگر راجع بود خیر نبود و محبت خویش و از تماشی کند و در تحویل سفر فرو ماند و باز گردد و اما اگر نحسی بد نگرد از

جدایی

جدایی جوید و با مردم شر و بد نیت در آمیزد و در خصومت افتد و در کار دین و دیانت سست بود و در نهان بر جهل امرا و کند و او را بد گویند اما اگر سعدی بنگرد دوستی با مردم نیکو رای کند و خود را پاک و نیکو رای نماید و مصالح و خیرات کننده و نقل و بیع و شری نیک باشد و خویشان در حق او مشفق باشند و نیکی و ستایش کنند احکام مشتری در بیت چهارم اگر مشتری در بیت رابع بود مولود در کار عمارت و زراعت راغب افتد و آبادانی املاک و ضیاع و عقار دوست دارد و خوشنودی پدر طلبد و عمارت عبادت خانها و املاک کند و اگر پدر در بیت بود و بر قوم مسرور شود و مال حاصل کند و رنج برده دیگران و عاقبت اندیش بود و همه کارهای او در عاقبت محمود بود اما اگر در اصل مقبول بوده باشد سعادت بیش بود و کارها روز بروز در ترقی و دولت و الدین برافزون و معاش فراخ گردد و نفع از املاک و از تجارات تو انگر شود و اگر بد حال بود املاک بفروشد یا رهن کند و همه اندیشه عمارت کند و دشوار میسر گردد و املاک خراب شود و معمار باشد و از والدین جدایی جوید و اگر محترق باشد املاک خود کنج طلبد و زیر خره نهد و رغبت کند بعمارت عالیه آدار و در خانهای ملوک و سلاطین قرار کند و پنهانها سازد و پادشاه او را غضب کند یا از حکم بیرون کند و اگر راجع بود از خانه یا شهر یا ولایت بد بلکه ناخشم بیرون رود باشد که بیع و شری املاک کند و در کارها متحیر ماند و در عاقبت کارها چندان نظر کند و اگر نحسی بد نگرد املاک به بیع آورد و از جمع آن کم خوف باشد از برد دیوار ماندن و راه یافتن و دزد نقب شکستن پیکار و کار و طلب آن و اگر سعدی بنگرد شادمان بود در سفر خود و افزونی املاک و مستغلات باشد و بکثرت ارتفاع طلب دارد رضای والدین و حمایت اکابر و مردم نیکوکار و محرم اسرار و اکابر شدن و برای و تدبیر او رفتن و پرورد ضیاع و عقار و نشاندن درختان میوه دار عالیه و ساختن سرای و قصر احکام مشتری در بیت پنجم اگر مشتری در بیت خامس بود مولود در امید و عطا رسد و با اکابر دوستی کند و تشریف پوشد و از وجوه نیکی رسند و کارهای خیر کند و فرزندش شود و بسیاری بدید آید و جامهای خوب و پاک پوشد عالمانه و به اهل صلاح دوستی کند

و نیکورای و خوش خلق و تازه روی بود و اگر در اصل مقبول باشد قوی‌تر بود و فرزندان نیکبخت زایند
و از هدایا و عطا با روزی بود و مقبول دلها بود و دوستانش بسیار شوند و به امیدها و سعادتها
رسند و بزودی صحبت احسن و خفتی کند بعشق و محبت و از غایبی خبر رسد سلامتی و هدیه یابد
باشد و از ائمه و قضاة نیکیها یابد و از کاری ناستوده توبه کند و فرزندان را علم آموزد و نیکو
پرورد و اگر بد حال بود احوال متوسط بود و صحبت با مردم میانه حال دارد و نفع او اندک اندک
بود و دیر دیر و فرزندان از حق او شفقت نباشند و اگر محترق بود خوف بود فرزندان را از بیماری
و آفت و غمگین شود جهت فرزند و باشد که پادشاه با او درازی گوید و با دوستان خصومت کند و از
چیزی غمگین شود و فرزند او به خشم شود یا پنهان گردد و اگر راجع بود از دوستان آزرده گردد
و او با قومی دیگر دوستی کند و از کاری یا صحبت کسی برآید و در روی فرزند برآید و محجوب شود
ماندن حرج در راه او نقص کند در نگاه داشتن دوستان و کسی او را وعده کند و از و پشیمان شود و اگر
نحسی بدو نگرد فرزندان از او جدائی جویند و او را بسبب او وحشت افتد و از خبر بد غمگین شود و
حال یا فرزند یا دوستی بود و کسان خواهند که او را بسبب هوای دل زحمت دهند یا تهمتی نهند
و ان کاه بر و عطاها و وعده پیش نباشد و در ساعت کند و از ان تهمت کشد و مردم بد او گویند و از طرب
و ظروف دیا ورسد عشق ناستوده پیش گرد و فرزندش همنشین بزرگان شود و اگر سعدی نگرد او کار
صحبت و دوستی او شوند و کارهای خیر و نیک بر دست او بگذرد و مصالح دنیا و دینی مردم برآورد و اخبار خوش
شنود و فرزندان او بنیکو و پاکی مایل شوند و او خرم و منفع بود و از هوای دل تمتع گیرد و لباس لطیف پوشد
و با اکابر در سور و مهمانی و نگاه و تماشا نشیند و فایده گیرد و تشریف پوشد و بروی فرزند خرم شود و
که کار فرزند برآید احکام مشتری اگر مشتری در ششم بود مولود از اهل خیر و صلاح و علما و اهل ورع باشد و
با حال

با جاهی کم گرده ببیند و رنجیده شود و قومی با او خیانت کنند و خواهند که او را حرمت شکنند و زحمت رسانند
و عذر و خیانت و نفاق کنند و تهمت نهند و غمز کنند و اندک حق را بزرگ گردانند و او بلطف و حلم
پیش آید و با مردم سفله و مجهول یا بنده زاده دوستی کند و بیمار گردد و باز صحت یابد و بنده
و خدمتکار نیکو بدست آید و علتی بهم آرد که گاه گاه او را زحمت دهد و اگر در اصل نیکوحال باشد
کار وی قوی‌تر گردد و رنج و مرض کمتر و از بدگویان زیان نرسد و از بیع و شری بردها منفعت باشد
و در علم طب خوض کند و باشد که بنده او معالجت بداند و اگر بد حال بود بیمارناک بود و از بنده آزار
گردد و از قوم دون که دعوی علم و زهد کنند و بزرگ دارند خود را و رنجیده گردد و بندگان با او بهریا
زندگانی کنند و اگر محترق بود بیمارناک شود و علاج دشوار پذیرد و بنده با او خیانت کند و پادشاه او را
غضب کند و خلل در قوتهای نفسانی اگر راجع بود از بیع و شری و بنده و چهارپا زیان بیند
و نومید شود یا بنده فروخته شود و در بیماری تدبیر طب مفید نیفتد و مسهل خوردن نافع نبود تا باز گردد و
[illegible] و بقوتهای باطل رسد و علم فراموش کند و از حکیم اکابر دور افتد و اگر نحسی بدو نگرد بنده او را دزد برد
و بنده قصد او کند و عاصی شود و زیان بیند و اگر نحس زحل بود از امراض که زنا کردن و مسهل و از فصد و حجر
در زحمت بود و اگر مریخ بود از زخم و جراحت و رشتها و اسهال خون و شکستن اعضا و بریدن یا داغ
زیان بیند و اگر سعدی ناظر بود و بنده یا خدمتکار او با عقل باشد و بنده را آزاد کند و مرض از شهوت یا من بود
و طلب کردن غذاهای لذیذ اگر آفتاب ناظر بود و غلام تهمت حاصل گردد و اگر عطارد بود غلام بدست آرد و بازار
و نویسنده و اگر قمر بود بنده خرد سال بود احکام مشتری ۷ اگر مشتری در بیت سابع بود [illegible] جسم او
بیت زیاده شود و حقی کند از خاندان علما یا وزرا یا مردمان بزرگ و خدم [illegible] کسی براده
باشد و توانگر باشد و از ان بوی فایده رسد و شرکت بهیچ نفع بود و بیع [illegible] با سود و سفر [illegible]

و نقدان خصمان او در صلح در آیند و اگر رنجور شود زود صحت یابد و گم شده گرچه زود
حاصل شود و تدبیر صواب کند و اگر نیکو حال بوده باشد کار قوی‌تر و فخر کنند و در ایشان راستی و درستی
و امانتی بود و بهر موضع که مولود عزم کند مبارک بود و خانه مال او معمور گردد و اهل هیبت و قدرت
جویند و بیکه خود منت نهند و اگر بد حال بود خیر کمتر بود و با علما و شرفا و اهل خیر خصومت کند
و آن قوم بر او ظفر یابند و خوف بود از خصومتهای گذشته و دعویهای [illegible] و اقربا و زنان او
و چندان خیر نبود و اگر محترق بود زن او رنجور گردد و با او خصومت کنند و از پادشاه و اکابر
معاونت جویند و در نهان بدی او سگالند و از فعل خود زیان بیند و مولود بکرده رسد و مال از جهت انباز
او سلطان پادشاه یا اکابر غضب کنند و انباز بخیانت مال او را ببرد و اگر راجع بود زن با او دل بد کند و جدائی
جوید و از خانه بخشم بیرون رود و در حیرت افتد و در خصومت ظفر مولود را نبود و جهت او بغیر پیش آید
و حکم ضدان و خصمان همین باشد و اگر نحسی بدو نگرد کسی جفت او را با او خصومت کند یا رنجور شود و زحمت
یابد و مولود از ان غمگین شود و جفت او را بد گوید و کسی دیگر دزدی کند و جفت یا انباز در خیانت افتد
و اگر سعدی نگرد و جفتی دیگر کند و زود فرزند شود و از خصومات ایمن باشد و زن او مسلط شود و ناز کند و خشم او
بدل راست بود و نیکی مولود خواهد و موافقت جویند و قیاس شریک همان بود و خصمان مصالح و رضای
او جویند و سازگار و موافق باشند احکام مشتری اگر مشتری در بیت ثامن بود مولود از اکابر خلیفه گردد
و مردم معتبد و نیکوکار او را بها زارند و بد گوینده و حسد برند و او نفاق کنند و بکرده رسانند و از بین طبقات [illegible]
[illegible] ترک نصیب برد و حلیم و صابر بود و بیمار گردد و از غم و خوف متالم شود و تجارت کند و از کسی که امید دارد نومید گردد
و اگر نیکوحال بود کار قوی‌تر باشد از روی خزانه امینی و فراغت خاطر و از مال میراث بهره مند گردد و جفت او
توانگر گردد و مال زیاده شود و مال بسبب علما و اهل خرج کند و هم از کد این طایفه مال بدست آورد و اگر بد حال
بود

بود غم خورد از جهت علما و مردم پارسا و راه غمخواری و بی قدری کشد اگر محترق بود از پادشاه و اکابر گروه
و در نهان قصد او کنند و زن یا ابا را او را مال بگیرند و بیم مرض او باشد اگر راجع بود جفت بخیلی کند و مال
نگاه دارد و انباز افلاس بر گیرد و بیرون سفر به کند و از مال بضاعت و امانت تمتع نباشد و مسهل زیان
کند و اگر نحسی بدو نگرد مولود وکیل وقف شود و از ان فایده طلبد و وصیت نامه نویسد و اگر سعدی بدو نگرد
ایمن گردد از مکروهات و زن او مال بمرد و شریک شود و با مال پرستی کند و باشد که او امر ترکان شود
و سفر کند یا بحرب رود و تعصب دین کند و مال حاصل آرد احکام مشتری ۹ اگر مشتری در بیت تاسع بود مولود سفر
کند بجاهای متبرک و مزارها و جانب قبله و از مذهب باز گردد و در ورع و زهد کوشد و کارهای خیر و مانده
او راست کند و اکابر در حق او عنایتها کنند و خوابهای نیکو بیند و از کاری ناستوده توبه کند و بکار ستوده
مشغول گردد و اگر نیکوحال بود معلم و مدرس و مفتی و امام گردد و در فتوی و تقوی نیکو باشد و رسول
و نیکان را بخواب بیند و در سفر توانگر شود و در مذهب و علم خود قانون و اصل نیکو نهد و نام او را از اقربا
نیکی رسد و پارسا گردد و اگر بد حال بود در کار دین ضعیف بود و بیشتر نفاق و فتنه دیر کند و خود را انباز
و عالم نماید و طاعت بریا و تمنای علم و سفر او از قلت حاصل کند بود و سفر بهر بود اگر محترق بود در سفر
قافله سالار شود و حاکم کاروان و در راه خایف گردد و رفتن بغزا یا خواستن قضا و خصومت دینی
و نگاهداشتن ناموس و پادشاه یا اکابر او را طلبند یا در صحبت امام سفر کند و اگر راجع بود سست یقین بود
و کاهل در طاعت و اعتقاد و سفر کم کند و یا از راه باز گردد و طاعت او کم ثواب افتد و بداندیش بود و اگر
نحسی بدو نگرد در سفر با یاران بد همراه شود و کسی او را از تحصیل علم باز دارد و کاهل بود در دین و آموختن علم و از
علم معلم دیگر رغبت کند و فایده گیرد و اگر سعدی نگرد مولود را ترغیب کنند در تحصیل علم و در [illegible] یافت
نیکو باشد و باید که امانت و دیانت نگاه دارد و سفر کند با خیر و نفع و خوابهای نیکو بیند و تفرج [illegible] بود و در سفر

احکام زحل در عاشر

توانگر شود و مال بی شبهت کرده و دین و مذهب او با رونق **احکام مشتری در ۱۰** اگر مشتری در دهم بود مولود صحبت
وزرا یا پادشاه یا قاضی یابد و کارها سازد و به راستی و امانت و حاکم گردد و صاحب رای گردد و مال او چه
و زیاده گردد و بحضرت خداوند جوید و دین و دیانت نگاه دارد و در املاک و مال خود تصرف کند
و باشد که قدوس یا قاضی یا واعظ شود و کارها در او نیکو گردد و اگر در اصل نیکو حال بود کار نیکوتر بود و سعادت
افزونتر بود و بعلم و امانت و شغل نیکو معروف شود و حاکم گردد یا وزیر یا قاضی یا خطیب و اکابر و پادشاه
او را امین و معتمد خود گردانند و توانگر شود و منصب و مال او در غایت کمال باشد اگر بد حال بود از
مرتبه خود بیفتد و کم قدر شود و صحبت اکابر کم گرداند و مال او خرج شود و در کارهای سهل خوض کند
و اگر محترق بود پادشاه بر او تغیظ کند و قصد کند یا به او مشورت کند جهت باطل کردن بزرگی
در سلطان و از آن خایف شود یا به منصب دیگر رسد که از آن در رنج افتد یا پادشاه مال بگیرد و مادر
او با خوف بود و از بیماری هم بود و اگر راجع بود خود را از صحبت اکابر دور دارد و ترک شغل خود کند
و منصب خود را بگذارد و در رای و تدبیر او خطا افتد و اکابر با دی سرگران شوند و نقصان جاه و حرمت شود
و جراحات افتد و مادر از او رنجیده شود و اگر نحسی به وی نگرد مولد پیش پادشاه و اکابر بر زبان سرد و امیدها
از اکابر وعده شود و کسی او را در کار بد اندازد یا بداد گوید و از چشم اکابر دور کند و اگر سعد بود آب
روی و جاه او پیش اکابر زیاده شود و حاکم او را برکشد و تربیت کند یا خاتونی و از آن سبب دولت
او بالا گیرد و قدر و منزلت او بیفزاید و مال بدست آرد و شغل نیکو کند و جانب حق نگاه دارد
و بر قانون شریعت و عقل زندگانی کند و با مردم پرهیزکار روز آمیزد و حریص گردد و بسخنان
حق و علم و حکمت و توسط پادشاه یا بزرگی کند جهت نکاح یا جهت کار خاتون یا پادشاه و اگر
احکام مشتری در ۱۱ اگر مشتری در یازدهم حادی عشر بود مولود توانگر شود و با اکابر آمیزش کند و سعادتها یابد از پادشاه

احکام مشتری در ۱۱

و نزدیکان

و نزدیکان او و اصحاب مناصب وزرا و در مال پادشاه تصرف کند و معتمد و امین او شود
و بر دوستان شفقت نمود و دوست انگیزی کند و هدیه و عطا بسیار کند و اگر در اصل قوی حال
بود کار قوی تر گردد و جاه و قدر افزونتر و حال و کار او رونق عظیم پذیرد و بسیار
شادی و خرمی بیند و مقبول القول باشد و دولت و بخت روی دهد و آنچه
امید دارد زان بدان رسد و پیوسته با فرح بود و تازه روی و مستقیم و گشاده
ابرو و اگر بد حال بود خیر و سعادت کم بود و مولود بکارهای بزرگ رغبت نکند
و با مردم متوسط کمال دوستی دارد و توانگری چندان نبود و از امیدها بیشتر
وعده شنود و مقصودها دشوار رسد و از هوای دل غم خورد و اگر محترق بود
به دوستان او رنجی رسد یا دوستی بیمار گردد و خوف و موت باشد و از بزرگی مولود
زیان رسد یا خواهند او را بگیرند و بزرگی قصد دوست او کند و اگر راجع بود دوستی از او
بریده شود و دل بد کند و دوستی براندازد و بی قدر گردد و بیع و شری کند و امیدهای او بر نیاید
و میان او و دوستان مخالفت شود و اگر نحسی به او نگرد دوستان به او دشمنی کنند و میان ایشان
در یا افتد و شخصی از طبقات آن نحس بدو زیان رساند و مولود خیانت در مال بزرگان
کند و کسی حرمت او را دوستی بزند و اگر سعدی بود درهای سعادت و حرمت بر او گشاده
شود و امیدها بزودی و آسانی بر آید و بعز زند خرم شود و با دوستان جمعیت کند
و بسعادتهای نیکو رسد و از عشق بخرمی پیوندد و اختلاط با مردم شریف و نیکو اعتقاد
دارد و دوست انگیزد **احکام مشتری در ۱۲** اگر مشتری در ثانی عشر بود مولود را دشمنان علما و زهاد
و اهل ورع و مردمان نیکو باشد و او را بسیار بد گویند و خصومتها در میان افتد و بر و غلبه کنند و حیله زنند

احکام مشتری در ۱۲

وجهت قرض و داد و ستد و دوات منازعت افتد و اگر در اصل مقبول بوده باشد دوات نیکو
بدست افتد و از بیع و شری و ستور فایده نیکو بیند و اعدا اگر چه قومی بوند فساد نتوانند
رسانید و از معاملات و داد و ستد و قوم منفعت باشد و از کید اعدا کار او قوی شود و
و کسی متعصب اعدا او را تربیت کند و عدوی او را بد گوید پیش اکابر و آن سبب سعادت و
خیر او شود و اگر بد حال بود هر نیکی کند به بدی گیرند و بر وجه سازند و اعدا ضعیف بوند
و او نیز دشمن انگیز بود و اکابر را بر خود بد کند و از معاملات و بیع و شری در زحمت بود و از
مردم نیکو کار غم خورد و اگر محترق به اعدای او زیان رسد و بزرگی عدوی او را زحمت
رسانند و محدود و بمیرد یا محبوس شود و ستور او را هم سقط بود و معیوب شدن و بظلم گرفتن
و از بیع و شری و ستوران زیان بیند و اگر راجع بود در بیع و شری و داد و ستد جز زیانی و کار
بر نیاید یا دزدیده بیرون آید و باشد که دشمن او از دشمنی بیرون آید و پشیمان شود و حرمت بر او
افتد و معاملهها او بر نیاید و اگر نحسی به وی نگرد شخصی از طبقات آن نحس بر او زیان کند و از ستور
او را خوف بود و خوف نیست شدن و دزد ببرده بردن [illegible] و در بیع و شری او را خیانت کند و رنجیده
از حمت او و اگر سعدی بود اعدا بعزت پیش آیند و از ملامت و کینه او ترک آن شود و دشمنی
او را رها کند و او را ستور و نعمت بدست آید و در معاملات نیکو بیند و اعدا و حاسدان او کینه
و مال او بدست آید **فصل سیوم در احکام مریخ چون در طالع اصل یا تحویل یا برج انتها
باشد** مولود صفرا المزاج او غلبه کند و تیز مزاج به بدی آید و سر و روی او زحمت رسد و مولود
خشمناک و جنگی شود و ستیزه کار و بد خو و در کارها ناستوده و دل او دگر شود و اختلاطها
ارباب سلاح و مرگان دارد و به انواع سلاحها رغبت کند و اگر در اصل قوی حال باشد کار بهتر
بود

بود و شوکت و تسلط زیاده تر دارد و ضرر کمتر و دوستی کند با امرا و بزرگان و مردم
لشکر و دلیری کند در کارها و امر و نهی داند و شجاعت و جلدی نماید و در کارها درست آید و
تیزی و تندی و تندی و تعصب بجای خود کند و حمایت کننده باشد و بر ضدان و خصمان
قدرت یابد و پیش پادشاه محتشم و بزرگ بود و حاکم گردد و جاه هر روز بیفزاید و دلیر و سخت
حمایت اگر بد حال بود خیال پاک باشد و ترسنده و بد دل و بد اندیش و بد کار و جاهل
و بسیار خود را در رنج دارد و شتاب کار بود و بیم جراحت بود در تنها و در سر که بداغ محتاج گردد و با مردم
بد کار دوستی کند و دلیر در بطالت و فسق و فجور و اگر محترق بود خوف امراض نیست بود و بیم
زیان شدن عضو باشد و شکستن و معیوب شدن و سوختن و سفر و رنج راه و دور افتادن و حرب کردن
و آن نیز بد بد کاری بود و خود را در هلاک انداختن و بیماریهای خونی کشیدن و اگر راجع بود متحیر و عاجز
ماند در کارها و خوف بر و مستولی بود و از شغل بشغل نقل کند و شتاب زدگی نماید و شرور
اندیشه بود که او را ناگاه بگیرند و بیمار شود و اگر نحسی بد و نگرد برای و تدبیر گردد و با مردم بد آمیزد
و بسخن بد و جهال در آید و بیم خوف کردن بود و با تهمت کشیدن و بسیار خصومت کند و خوف
بود از قید و پای شود و بد کار و خوف بر او غلبه کند و مردم آزار و بدگوی مردم بود و خود را
در هلاکت اندازد و اگر سعدی بدو نگرد محتسب شود یا نایب امیری یا حاکمی در میان لشکریان
و بنیکی شهرت یابد و مال و جاه حاصل کند و خود را عادل و با امانت و دیانت نماید و نیکو شود و دزد
صحبت یابد و خصومت کند اما صحبت باید **احکام مریخ در ۲** اگر مریخ در ثانی بود مولود را مال از وجه حرام
بدست آید و بحرام نفقه کند و تحصیل مال از کارهای درشت بود و از دلیری و شجاعت و کار سلاح و
سلاح و عقای تیز خورد و بیم علتی بود بر گردن و اطراف و خوف باشد از رسانیدن آهن و آتش بر

احکام مریخ در ۲

اعضا و بیم انداختن خون بود و اگر در اصل مقبول افتاده باشد دخل و مال و معاش قوی‌تر بود
و معاش آسان‌تر بدست آید و خوش خواره بود و یاران او منصور باشند در کارها و طلب و تحصیل مال و اگر
بد حال بود مال از خیانت بدست آرد و سعی کردن و یاران خصومت کنند و باشند و از ایشان بیم در زیان
رسد و مال از دست او بی‌اختیار برود و جوانمردی با دانشمند کند و بیم تاوان دادن بود
و مال بخصومت تلف کند و از حرام نیندیشد و اگر محترق بود و مال از دست پادشاه بدست آرد
و بر معاش حرام دلیر بود و خوف بود از عیاری و دزدی و درد گلو و سینه و بیم رنج چیزی به او امانت نهند
و او خیانت کند و اگر راجع بود به رضای او مال تلف شود و در بیع و شری زیان باشد و معاملهای
او بر نیاید یا بدشواری اندک بر آید و مالش لگد زند یا دزد برد و خوف مصادره باشد و از زهر دل افتد
و اگر سعدی بنگرد کسب و کار او با خیر باشد و بیع و شری با منفعت بود و معاملات او نیکو و از عطا
روزی جهد و طبیعت او آن است که مال پیدا کند لاکن بدزد دهد یا تهمت بر او بندند احکام مریخ در ۳ اگر مریخ
در بیت ثالث بود مولود خویشتن نمای شود و تکبر کند و با اقربا و خویشان تندی و تیزی
کند و خویشان به او سبکباری کنند و عذر و حیلت اندیشند و او را نقل و سفر پیش آید و از آن
پرهیز کند و در آخر الامر با اقربا ساز کار [illegible]
او در کار دین و مذهب سستی کند اگر در اصل خود مقبول باشد با اقربا سازگاری کند و آن قوم در منفعت
برند و در میان محبت باشد و نقل و تحویل با فایده دیگر باشد و از علم سلاح و سواری چیزی بیاموزد و عمر
کند با لشکریان و سرکان و معاملات با منفعت بود اگر بد حال بود میان او و اقربا عداوت افتد
و قصد هلاک کنند و در میان خیانت پدید آید و در نقل و تحویل زیان باشد و اگر محترق بود خویشان او را نکبت
رسد از پادشاه یا بزرگی و هلاک گردد یا بیمار شود یا بقتل آید یا مفلس و گدا گردد و از جهت دعوی پیش پادشاه
افتد

احکام مریخ در ۳

افتد یا از جهت گواهی دادن و از بیداد زبان رسد و اگر راجع بود نقل و تحویل بد باشد
و در بیع و شری بدان زبان رسد و حیرت بر خویشان او غالب گردد و در معاملات فرو ماند
و کارها او در تعویق اندازد و اگر نحسی بدو نگرد خویشان او را بر انگیزد و در میان خیانت مقصد او
پدید آید و در حق او بد اعتقاد شوند و اندیشهای بد کنند و رنج و شدت افتد و به کاری خود
که طالع ثور باشد یا اسد و در مذهب بد اعتقاد شود و اگر سعدی بود میان او و خویشان او با صلح و خوشی
باشد و یکدیگر راحت رسانند و بیع و شری با نفع بود و دیگر با اعتقاد در مذهب احکام مریخ در ۴
اگر مریخ در بیت رابع بود مولود را با والدین خصومت افتد و از ایشان دوری جوید و املاک را خراب
کند عمارت کند و دخل آن کم باشد و باشد که سفر کند و از خشم و خوف بیمار شود از درد سینه و پشت و جراحت
و اگر در اصل مقبول باشد فساد کمتر بود و عمارت حمام کند و مطبخ و مقام سازد و میان لشکر
و ترکان و دستور سوداگران و در عمارت طلب دفینه دارد و باشد که در املاک و اگر بد حال بود و املاک
خراب گردد و خان و مان بر افتد و از شهر یا مسکن بگریزد و خصمان بر او مستولی شوند و فساد
ارتفاعات بود و عوانان با لشکریان املاک و خان و مان او را خراب کنند و بیم عادت بود
و دزد برده و با مردم فرومایه و دون قرار کند و اگر محترق بود و سوختن املاک و خانه او بود
و خشک شدن باغ و بوستان و خرابی از ظلم و جهات خراج و جایگاهی را با میدکنج خراب
کند و پدر او بمیرد و از خویشی بزرگ یا امیر او را بیم بود و اگر راجع بود بیع و شری و ملک کند یا
و پدر او از خانه از خشم بر تن رود و از وطن خود دور افتد و اگر نحسی بدو نگرد و املاک او به ظلم
و جور خراب شود و دزد راه کند و بیماری پدر و مادر بود و بر افتادن خان و مان و اگر سعدی بنگرد بزرگی املاک
او را جماعت گیرد و عنایت کند و املاک با سود گردد و اگر در سفر بود به وطن خود رسد و پدر او از اکابر نیکنامی

احکام مریخ در ۴

و پدر با او نیکی کند احکام مریخ در ۵ اگر مریخ در بیت خامس بود مولود مجلس شود و از اخبار بد و از حرف
ادبی فرزندان طرب و معاشرت و هنگام ناخوشی و عاشق شود دختر بدکاره یا معشوقه با او خلاف
کند و اختلاط جوید با مردم لشکری و فرزند شود از معشوق یا کنیزک و خدمتکار و بیمار شود
از آنچه از شکم حامل شود و از شراب خوردن و اگر در اصل قوی حال باشد از هدیه و عطا چیزی چند بود
و نفع گیرد از لشکریان و امرا و لباسهای ترکانه پوشد و طرب و عشرت سازد و در سالی که و از
طرب و هزل قرار احوال یابد و اگر نامقبول بود فرزندی بروی عاصی شود و پدر را دیه کند و از آزار
دی جوید و بخشم رود و بزبان برنجاند و مولود را عارضه پدید آید و خوفی و خصومت افتد
در مجلس شراب و زیان رسد و چیزها دزد برد و از عشق رسوا شود و چیزی شود که از آن
منهزم شود و اگر محترق بود فرزندان او را پادشاه بگیرد یا امیری یا بیمار شود و در خوف موت باشد
یا خوف قتل و او را در خلوت با طرب خواهند که پنهان بود و احتراز کند و از محتسب ملامت رسد
و فرزند سقط شود و از مهمان زیان بیند و اگر راجع بود مولود بر سالت رود و از راه بازگردد یا
در آن کار تحصیل نکند و بضاعت رسد که هیچ نفع نباشد و از هدیه و عطا وعده شنود و لباس او در دست خیاط
معیوب شود یا از عشق مضرت کشد و اگر نحسی بدو نگرد فرزندان قصد پدر کنند و خصومت انگیزد
یا با پدران هر آمیز ده و دوستی با مولود خیانت کند و معشوق او را کسی برد و حیل و عذر با او
کند و اخبار بد یا دروغ شنود و دوستی او را کوه دروغ فرماید و بیم باشد در بزم طرب از
آفت یا خون یا خصومت و اگر سعدی بود از دوستان با او و بفرح و طرب شنود و بد و نیکها کنند
و دوستی که بکشته باشد مصالحه جوید و از کاری توبه کند و فرزند را از علم و سلاح چیزی بیاموزد
و از هدیه و عطا فایده گیرد و باشد که فرزندی شود با دولت و اخبار خوش رسد که از آن فرح

یابد

احکام مریخ در ۵

یابد احکام مریخ در ۶ اگر مریخ در سادس بود مولود را خوف بود از ستور و سباع و بیماری خونی
و رنجهای گرم چون حرب کش و خارش و تبها و یرقان و درد سر و زخم چون دمل و از جراحت
و سوختن و شکستن عضوی و آهن به اندام بردن و اسهال و موی و ناسور و بنده با او دو تا نشود
یا دزدی کند یا بگریزد و اگر در اصل مقبول بوده باشد فساد کمتر و بیشتر اوقات تندرست و صحت
باشد و از بنده و دواب نیکی بیند و بنده نیکو بدست افتد و بندگان مطیع و مامور او باشند
و بصید و شکار رغبت کند و از ترکان و لشکریان فرحها بیند و هر وقت از مکروهی خالی نبود
و اگر نامقبول بود ضرر و زیان بود و با بدکاران و مردم رند و فرومایه اختلاط کند و کارهای ناستوده
را پیش رود و جور از او متعرض رنج و هلاک اندازد خاصه که طالع دلو باشد و از ارباب سلاح مشقت
کشد و باشد که بر او کار خطا رود و اگر محترق بود از آهن و آتش ضرر رسد و از کار پادشاه
زیان بیند و بیمار گردد و از تبهای گرم و حصبه و آبله خاصه که عطارد با او بود و از پادشاه خوف باشد
و سوختن عضوی و با اندیشه و اگر راجع بود بنده گریزد و باز گرداند بعیب و دزدی یا بیماری
بنده یا ستور غایب گردد یا دزد برد و اگر بیمار شود دفعات بیماری دیگر موری شود و اگر نحسی
بدو نگرد بنده او بگریزد یا کسی از راهش برد بدزدی و قصد مولود کنند و جراحت و علتی بدید آید
که ناسور در از گشد یا در شکم بیماری حادث شود یا سیر زورده و حکم با موی او بریزد یا دندان
شود یا عروق یا افتد از جایگاهی یا از ستور ضرب رسد یا بنده قصد کند و مولود از جلیقات
ضرر و زیان بیند و اگر سعدی بود بیع و شری بوده باشد و بهجت بود و زراعت و دامی و حصول بنده شفق
فرح از طبع آن سعد و طبقات او فایده باشد و از شکار و صحبت لشکریان و ترکان و بنده ترک
بدست افتد احکام مریخ در ۷ اگر مریخ در بیت سابع بود مولود را از ضدان و خصمان و زن و شریک آزار رسد

احکام مریخ در ۶

احکام مریخ در ۷

و با او قصد و خصومت کنند و زن او بیمار گردد و به هلاکت رسد و مولود از شهوت حرام
و لیری کند و طلب صحبت دیگر وار رو و صحبتش دل با او بد کند و مکر و حیله سازد و رای و تدبیر
مولود خطا افتد و در خصومت ظفر خصم یابد و اگر در اصل فرو چال بوده باشد ف و بنود و اگر
کسی با او بد اندیشد ظاهر نتواند کردن و صحبت با او از خوف نیکو باشد و از جنس ترکان
لشکریان کسی در خانه آرد و آن کس بر او تسلیط گردد و محتشم باشد و توانگر و از جهت طالع انبار
منفعت رسد و خصمان و ضدان سبب قوت و شوکت او شوند و اگر بد حال بود مولود عذر و حیله بسیار
اندیشد و بد رای و تدبیر شود و تهمت نهنده و غماز و بدگوی و با جنت و انباز بد و در
خصومت و با هر کس گفتگوی کند و ترسنده و منهزم و خوفناک شود و در ضلالت افتد
و پیوسته غمگین باشد و زن و انباز ناساز کار گردند و از ایشان زحمت رسد و اگر محترق بود صحبت
او قصد بد کنند و از وجه اهی جوید و با دیگری بدی او گوید و پناه برد به پادشاه یا بزرگی
و لواط کند و از آن بیم فساد و یا زیان باشد و ممکن که با زنی بحرام زندگانی کند و زن او بیمار شود
از گرمی و خشکی و فرزند سقط کند و اگر راجع بود زن او به خشم رود و در میان ناسازگاری افتد
و حیرت و رنج باشد که با طلاق او از خود صلح کند یا باهم جمع آیند و دزد او باز ماند و اگر نحسی بد و نگرد یا [illegible]
در آمیزد و شهوت بلند رغبت نماید و لواطه ورزد و صحبت او بد دل کند و بیم خوف کردن بود
و ضدان و خصمان سازیان رسد و عداوت قصد بد کنند و خود را زیان رسد و مولود بد رای بود
و اگر سعدی بود دیگر نحس در ربع را نکند و زن و انباز ساز کار آیند و خصمان مصالح جویند و از اینها نیکی رسد
و میل کند بصحبت دیگر یا بشرکت و مولع گردد بشهوت و صحبت او نیکو رای شود احکام مریخ در ۸ اگر مریخ در بیت ثامن
بود خوف و نکبت باشد و مکروه از ارباب سلاح و ترکان و مردم او باش در راه اسفار و خیال بد افتد

احکام مریخ در

تهمه

جهة میراث با مال با زن و انباز خصومت کند و سفر کند و مال او در سفر زیان شود و بروی
حرفها افتد و اگر در اصل فرو چال افتاده باشد مال میراث برد و خود را در کارهای با خوف
اندازد و بسلامت بیرون آید و از مکروه دور بود و ایمن از خوفها و بدیها و مردم مکار
و اگر بد حال بود زیان رسد از لشکریان و ترکان و جوانان و کسی قصد مال او بیازار کند
و بیمار گردد از اسهال و غم خوردن و جنایت و سفر کند با زیان و اگر محترق بود قصد شبیخون او
کنند و بیماری پدید آید چونانکه بیم جراحت و شکستن عضو و سوختن و قصد پادشاه یا اکابر در حق
و خطر کردن و داشتن مصیبت پدر و خویش بزرگ و اگر راجع بود در خوف و هراس افتد و متحیر
ماند و اندیشه های بد کند و گمان مردم برد و کشتن و عاجز و منهزم ماند و او را اسهال و معالجه
زیان کند و اگر نحسی بدو نگرد کار بدتر باشد و به کاری قصد او کنند و مال انباز او را دزد برد و او را
مصیبتی افتد که بیم موت او باشد بر توجه ناستوده و از سباع و ستور و جای بلند خوف باشد
و از آفت و علت و سختی و خون آمدن از شکم یا ریگ مثانه و با وجود آن دلیل و اگر تسییر هیلاج
یا کدخدا یا تسییر درجه طالع یا حدود نحسان یا شعاع ایشان رسیده باشد باطل گردد و اگر نحسی
از این تسییرات براس الغول رسیده باشد یا تربیع یا مقابله مریخ یا بجرم او قیاس کنند و اگر سعدی بود
دفع مضرتها کند و کسی بر مولود قدرت نیابد و ایمن باشد و صحت و سلامتی وافر و نیز مال و رزق انباز
منفعت بود از مال ربع برده دیگران یا میراث احکام مریخ در ۹ اگر مریخ در بیت تاسع بود مولود را ناگاه
سفر پیش آید یا از خوفی سفر کند و مایل شود بعلم و سلاح و با لشکریان در آمیزد و سست
گردد در طاعت و عبادات و خوابهای آشفته بیند و تجارت کند و کم چیز شود و اگر در اصل محترق و نحس
باشد بهجای در زیان شود و با ترکان و لشکریان همراه شود و سفر کند و نیکو در علم سلاح و سواری کامل بود

احکام مریخ ۹

و شجاع و دلیر و با خداوندان طبل و علم نصرت سفر کند و قصاص کند و مظفر بود و انتقام خصمان کشد
و اگر بد حال بود از جهت دین و مذهب غم خورد و سفر کند بحر یا بهر نیت رود و سخنان دروغ گوید
و در اعتقاد او خلل باشد و از موالیدیان و مال بخشم رود و خوف باشد در راه از دزد و پیدا آید
د توشه و معیوب شدن ستور و اگر محترق بود سفر غل از جانب دریا و شبیخون زنند و خوف بیماری
او بود و دزد و بردن دواب و غضب کردن پادشاه و فرو ماندن در راه از تشنگی و گرمی هوا یا حرارت
مزاج و بیماری و خوف بود از فساد دواب و اگر نحسی بدو نگرد و سفر کند یا همراه بد و خاین بد راغب
شود بعلمی ناستوده و با صحبت مردم بی اعتبار بود و خوابهای نیکو بیند و تعبیرات بیرون آید
و نیکی مردم گوید و نگاه دارنده ناموس باشد و متعصب دین و مذهب و حمایت کننده مریخ در دهم
و اگر در بیت عاشر بود مولود را آزاری کند و از اکابر خایف و با ارباب سلاح و ترکان در آمیزد
و کارهای لشکر با نه کنند و مصالح ایشان سازد و از عملی یا منصبی معزول گردد و گفت و شنید و
خود را در کارهای درشت اندازد و اگر در اصل فرو چال باشد بکار پادشاه مشغول شود و اختلاط
با امرا کند و حکام و سروران لشکر دارد و قصد قوم کند و باشد که حاکم گردد و خداوند امر و نهی
شود و مادر او را حال نیکو شود و او توانگری یابد و صاحب ولایت شود و از پادشاه تربیت یابد
و اگر بد حال بود مولود را از اکابر زحمت رسد و چندانکه جهد کند کارش بالا نگیرد و پیش کار او
کم حرمت بود و زخم و جراحت و افتادن از ستور و نکبت و از سبب خصومت پیش پادشاه افتد یا بزرگی
و مخدوم و مربی و استاد او را محنت رسد و در میان لشکریان باشد و اگر محترق بود خوف باشد از پادشاه
و قصد اکابر و در تشویش افتادن و هراس و قصد منصب او کنند و او بیمار گردد از حرارت و مادر او را
رنج رسد یا بموت رسد و مشوش بود و از پادشاه یا بزرگی و اگر راجع بود از عمل بماند و قطع کند [illegible]

احکام مریخ در ۱۰

و خدمت

و خدمت از بزرگی و از تجارت زیان بیند و بد رای و مدبر گردد و در ماند و در کارها چون حیرانی
باشد و مادرش بخشم از خانه برود و اگر نحسی بدو نگرد پیش اکابر بدی او گویند و غمز کنند
و تهمت کنند و غمز کنند و خون بر او مستولی شود و از خوف خواهد که خود را باطل کند
و بر مادر او تهمتی افتد و بیمار شود و غلام او را بیم آفتی باشد اگر سعدی بود حکم بر ضد کند
و از اکابر تربیت و عنایت بیند و نیکی او گویند و منصبی نیکو بدست آید و جاه و مال او
زیاده گردد و در کارهای پادشاه و اکابر آید یا نیابت کند احکام مریخ در ۱۱ اگر مریخ در بیت حادی عشر
بود او این سه برج در مال پادشاه تصرف کند و کارهای اکابر سازد و عوانی پیش گیرد
و دوستان با او تندی تیزی کنند و درشت گوی و بد اعتقاد شود و از وی شکایت
کنند و تهمتی بر او نهند یا با کسی ناستوده اختلاط دارد و بد کاری و زندگانی
ناخوش با مردم و دوستان و بزرگی از او و مال بستانند و اگر محترق بود مولود قصد
فساد دوستی کند در نهان و خیانت اندیشد و کاد او در پیش بزرگان افتد
یا میان خوف رود یا تهمتی خونی و خصومت ایشان بزرگ شود و زیان و
ضرر یابد و دوست او بیمار گردد یا بزرگی تصرف کند و اگر راجع بود دوستان
از او منقطع شوند و ناسازکاری کنند و با او بد اندیشند و از فعل او با ایشان
وفائی کردند و از زحمت و زیان ایشان خواهد و اگر مالی داده باشد باز خواهد
و اگر نحسی با او نگرد بد نام گردد و بخیانتی یا تهمتی و نام او به بدی برآید و قصد
او کنند جهت عشق و بر او موکل افتد و شخصی ظالم او را بی نجات و دوستان او را
بد راه کند و خصومت پدید آید و عداوت و بد او گویند و دوستان او وفا

احکام مریخ در ۱۱

واگر سعدی بود امیدهای او بر آید و ایمنی بود از مکر و خیانت و از مال اکابر
فایده گیرد و با دوستان در امن و الفت باشد و با ساقی [?] با امیدها رسد **مریخ در ۱۲**
اگر مریخ در بیت ثانی عشر بود مولود را اعدا نهان شوند و قصدهای بد او کنند
و غمگین گردد و چهارپایان بسیار از او برود و در معاملات و قرض و داد و ستد آنچه
و چیزی کم نهد و از مردم او تهمت خیانت کنند و آزار کرده به اعدای او زیان رسد
و ستوران او غایب شود یا دزد برد و اگر اصل مقبول باشد ستوران نیکش بدست آرد
و از بیع و شری و دواب فایده گیرد و معاملات و داد و ستد نیکو باشد و اعدای او باقوت
بوند و از ایشان ضرر نرسد و باشد که سعادت او شوند و همه در معاملات قرض باشد
و بسبب دواب مال بدست آرد و اگر بد حال بود از ستور ضرر بیند و کاهل و بیکار باشد و اعدای
دشمن بر او غلبه کنند و بر او تهمت نهند و او بد کاری کند و بیع و شری ستور بد باشد و اگر
محترق بود پادشاه و اکابر قصد چارپایان او کنند و بزور بستانند و او پنهان بیع دواب
کند و ستور خود را پنهان دارد و بگریزاند و دشمن او در ماند [illegible] بدست فتنه یا بیمار گردد یا بمیرد
یا پادشاه قصد دشمن او کند و او را از سلاح یا ستور ضرر رسد و اگر راجع بود ستور او غایب شود
و در بیع و شری ضرر باشد و ستور معیوب شود یا غایب پیدا آید و مال او بقرض فرو رود
و اعدا هیچ و چاره جوی کنند و از دشمنی ندامت برند و او مهمان [illegible] کند و تاوان زیان
نهند و اگر نحس بود و بگذرد دزد قصد دواب کند و از ستور خود با عیب بیرون آید یا دزدیده یا ستور
سقط شود و از ستور رنج و خوف بود و به اعدا نکبت رسد و اگر سعد بود بیع و شری ستور [illegible]
کند و در معاملات چیزی نفع بود و اعدا صلح کنند و بعلت کسی عداوت باز مانند و [illegible] پس

آید

احکام مریخ در ۱۲

آید و دواب نیکو بدستش افتد و نیکو زه شود و نتایج فایده دهد و از کسان نفاق بیند و بلا و
مکروه رسد و از مردم خسیس غم خورد **فصل چهارم در احکام آفتاب** چون بوقت تحویل سال
مولود را آفتاب در طالع اصل یا برج انتها بوده باشد مولود بر جمع حاکم گردد و سرور قوم شود
و دولت جاه و حرمت و مال او زیاده گردد و با مردم و ملوک و سلاطین در آمیزد و توانگر گردد و عملی
کند که با پادشاه تعلق دارد و اکابر و مردم ثنای او گویند و کار بدر از او قوی گردد و اگر در اصل قوی حال
باشد کار قویتر و سعادت افزونتر و عملی کند که پسندیده پادشاه باشد و نام او به نیکی بیرون آید
و معروف و مشهور گردد و باشد که در ملک صاحب ولایتی شود و حکم او روان بود و علم و عدل
سیاست نیکو داند و از علم الهی آگاه باشد و عالی همت بود و با عجب و کبر و با حشمت و کم التفات
و صاحب تدبیر و توانگر و پرورنده کارهای آخرت و از آنها مقبول بوده باشد آنچه گفته شد اندیکه
و بود از غم ریاضت و کم خرج و کم نفع باشد و بر قومی ضعیف حاکم گردد و کارها چندان بزرگانه شود
و حاصل باشد و در امور آخرت و توانگری او روی بروی بود و اگر نحسی بود و بنگرد زیان رسد
از ظلمت آن نحس در جاه و مال و حرمت و منصب و بیمار گردد و غم و تهمت کشد پیش پادشاه
و اکابر و مال او تلف رود و درد چشم آید و نقصان بصر بود و نظم با کاری نا ستوده مشهور
گردد و دشمنان انگیزد و تحمل کند و کبر و نخوت نماید و اگر سعدی بنگرد مال و جاه و دولت افزون
گردد و منصب عالی یرد و توانگری و تدبیر و رای و تدبیر او صواب بود و کار رانی افزون گردد و در علم
الهی و کارهای آخرت رغبت کند و عادل بود و کرم و بخشش بنده چیزی بکار رساند و امانت و راستی
کند و ایمن بود از علت و آفت و از شاه و از مردم محتشم بود **شمس در ۲** و اگر شمس در دوم بود
مولود حریص بود بجمع مال و معاش خود و خوشنود و اره بود و در کسب کار رنج بیند و عطاها از پادشاه گیرد

فصل چهارم در احکام آفتاب

احکام شمس در ۲

و بکرم خود را مشهور کند و کرم از اعتدال بیرون بنود و بنده و دواب حاصل آرد و بیدرد در
مال او تصرف کنند و کسان بمال او کار کنند و نفع دهد و رسانند و بیع و شری مبارک بود
و مال به عطاء اکابر خرج کند اگر در اصل خود مقبول باشد کار او نیکوتر باشد و حصول او بیشتر
و توانگری افزونتر و از مال پادشاه و اکابر نصیب گیرد و معامله و داد و ستد جنس با منفعت
بود و زر خاک بر نهد و مال نفقه کند بکارهای آخرت و مهمانیها و خویش خورد و اگر بد حال
بود اغلب احکام برضد افتد و توانگری و راحت و مال اندک باشد و آن به جهد و کوشش بدست آید
و فهم و صلابت و سیاست و از کارهای پادشاه و اکابر و بیع و شری و ستور رنج بیند اما اگر نحسی بد بنگرد
خیر و نفع کمتر باشد و مال بزحمت بدست آرد و کسان مال او منهوب کنند و بیدرد مال او تلف کنند
و بیم دزد بردن بود و غایب گردد و غذاهای زیان کار خورد و بیمار شود از درد گلو و حلقوم و بخل
و اگر سعدی بود و بنگرد مال بدست آرد و بیع و شری مبارک باشد و با نفع و کارها از ملوک و سلاطین
و مال نیکو جمع آرد و باز بر ایشان خرج کند و مهمانی سازد و کسب او از کار سلطان باشد یا از الفرت [?]
صرافی و جوهر شناسی و از اکابر فایده گیرد و بخیرات و کارهای آخرت خرج کند **شمس در ۳** اگر شمس در بیت
ثالث بود مولود صاحب رای بود و سخن مقبول باشد و پیش اقربا و حاکم بود بر سر برادران و خواهران
خویش و قبیله و اکابر برادر را دوست دارند و رغبت کنند بعلوم دینی و نقل و حرکت بسیار کنند
و خویشان او را کار قوی شود و بیع و شری با نفع باشد و از کاری بکاری در آید و محبت
با اکابر دارد و سفر مدت بود و اگر در اصل مقبول باشد کار قوی تر باشد و خویشان بدو فخر کنند
و در کارها قوی دست بود و عالی گردد و بلند همت و با حرمت و حشمت و نیکو بوند و حاجت او زود
بر آید و عزیز نفس و نیکو خلق باشد و با اقربا مطیع بود اگر بد حال بود خویشان بد و نگر کنند

و در میان

احکام شمس در ۳

و در میان منازعت پدید آید و در کار دین و طاعت کاهل بود و سست یقین و حرکت اندک
بود و بیع و شری بی نفع و اگر نحسی بد بنگرد مولود را خصومت افتد و خویشان با او خلاف
کنند و کارهای بزیان برند و خوف بود در رفت و باز دو از کاری بکاری نقل کند و نقل و تحویل
با رنج بود و کسی از اقربا قصد او کند و بیدرد زیان رسانند و بخویشان او نکبت رسد یا علتی رسد
و شخصی از طعنت آن نحس در میان او و اقربا خصومت اندازد و اگر سعدی بنگرد مولود را با اهل خرد
و صاحب ثروت صحبت افتد و بطاعت و امور آخرت مشغول گردد و تدبیرهای او صواب بود و با کسی
از نو محبت دارد و از اقربای او به نیکی رغبت کنند و نقل و تحویل و تجارت مبارک بود و محبت و سلامتی
خویشان و پدر بود و تندرستی او در کارها و در معاملتها و سفرهای پسندیده کند و خواهش راست
بیند **شمس در ۴** و اگر شمس در بیت رابع بود مولود را قرب پادشاه و اکابر باید و میل کند بعمارت و جای بهای
عالی سازد و کار پدر مولود او قوی شود و او بر ایشان حاکم و قول او روا بود و در کارها نظر
عاقبت دارد و از پدر راحت و منفعت یابد و املاک و اسباب او زیاده شود و توانگر شود و باشد
که وزیر پادشاه جای گیرد و اگر در اصل قوی حال باشد سعادت و نیکی بر مزید بود و آنچه خورد
منفعت افزون شود و صحبت اکابر و پادشاه طلبد و کار پدر را وعدها شود و خان و مان آبادانی کرد
و اگر بد حال بود املاک او خراب گردد و باغ و بستان او خشک شود و پدر را در آخر نیابت [?]
و مقام خود را از دست بدهد و اگر نحسی بد بنگرد در میان او و والدین خصومت افتد بسبب مال
و کسان بدکار و جاهل و املاک او را خراب کنند بظلم و او طلب گنج کند در ملک و موروثان بسبب خرابی
پدید آید و آن بادلی از دست بدهد و بیم غصب کردن ملک بود یا از سبب خراج ملک از دست
برود و از وطن خود بخشم رود و دزد در خانه یا ملک او راه سازد و در کارها پیچ عاقبتی نبود و بیم غصب.

احکام شمس در ۴

پادشاه و جلیس قریب شده باشد و اگر سعدی بود کار پدر را در او نیکو شود و در میان بازرگانی بود و مولود عمارت
کند و املاک و اسباب و مزروع و معمور و از ارتفاعات فایده نیکو گیرد و مالی یابد یا دفینه بردارد
و پادشاه یا بزرگی در ملک او آید و اولاد از آنکس خرد و سعادت و توانگر شود و عمارت عالی نهد و
باغ و بستان سازد و درختان نشاند و جایگاهی را مذهب کند و باشد که از ملک خود چیزی ببخشد
یا رهن کند جهت حمایت و رعایت پادشاه و کسی ملک به او بخشد یا او رهن کرد و رعایت اندیشی
باشد و در کارها نظر با آخرت دارد **شمس در ۵** و اگر شمس در بیت خامس بود مولود را اکابر عزیز
دارند و بشغل و امر پادشاه یا بزرگی رسد و کارهای نیکو سر زند و به عبادت خانها رود و فرزندش بود
و از هدیه و عطا منفعت کرد و از اکابر تشریف پوشد و در صحبت و خلوت پادشاه و اکابر نشیند
و کار اولاد او قوی شود و با طرب و عشرت بود و از هوای بمراد رسد و اگر در اصل
قوی افتاده بود کثرت اولاد بود و یکی فرزند عظیم مفید و مقبول و مهتر و سرور قومی گردد و دولت
او از قبل فرزند زیاده شود و از ایشان جواب زند و با فرح و تازه رویی بود و هم نشین اکابر و محتشمان
گردد و توسط کارهای پادشاه بود و کس با حرمت و معروف بامداد کرد و آنکس برادر بکر
کند و از هدیه و عطا و تشریف اکابر و لباسهای قیمتی روزی مند بود با اکابر در طرب و تماشا باشد
و از زنان خرم شود و اگر نحسی بود و بکر مکروه رسد و فرزند بیمار گردد و از هدیه و عطا محروم گردد
و شخصی در میان او و فرزند او بدگویی کند و فرزند در وی عاصی شود و در مجلس شراب خصومت
کند و از خبر بادروغ غمگین شود و کسی او را براه بد اندازد و فرزند او با خصمان
محبت دارد و نام او بد کرد و اگر سعدی بود رسالت کند و اکابر او را شاکر و مقبول باشد
و عالی رای و تشریف اکابر یا پادشاه پوشد و تازه روی و خرم بود و حاجت او زود بر آید

و فرزند

احکام شمس در ۵

وفرزند سازد و تربیت او کند و از هوای دل بمراد رسد و اکابر در عشرت گذارد و از اخبار خوش
خرم شود و نیز در کارهای آخرت پیش بود و فرزندان او بمرتبه عالی رسد **شمس در ششم** اگر شمس
در بیت سادس بود مولود متواضع بود و شکسته باشد و خود را زیر دست دارد و کم بهره بود
و کاهل در کارها و بی همت باشد و خوار و بی مقدار و بیمارناک و خوف باشد از خفقان و یرقان
و درد چشم و دیگر درد سر شد از بنده و خدمتکار و مردم سفله و بنده بروی بگریزد و ستور و بنده
او زیاده شود و حاکم گردد و اگر در اصل خود مقبول باشد کار او بهتر بود و بندگان او محتشم باشد
و از بندگان راحت و صحت و سلامتی غالب بود و اگر بدحال بود در خدمت مردم دون و فرومایه و بلا افتد
و از ناکسان و بندگان غم خورد و بیمارناک و بیقرار و اگر نحسی بود و بکر شخصی بنده او را فریب دهد
و بدی و درد و بلا اندازد و خیانت کند و باشد که بنده بمیرد یا بگریزد یا کسی او را بازی دهد و چیزی
و ستور بد بود و یا عیب افتد و بیماری بنده و ستور باشد و او رنجور گردد و رنج دل و دماغ بود
و خوف از سباع و ستور و غم خورد از بدکاری بنده یا از بد رسیدن درد چشم بود و اگر سعدی بود
بنده و ترک بدست افتد و گنجینه حاصل آید و بزرگی او را بنده یا ستوری بخشد و هیچ چیزی
یا ستور نیکو باشد و بندگان در حق او مشفق باشند و نیک او خواهند و توانگری او طلبند
و اکثر در صحت و سلامت باشد و اگر بیمار گردد زود صحت یابد **شمس در هفتم** اگر شمس در بیت سابع بود
مولود حقی کند از محکم اکابر و مال حاصل گردد و دوستی زیاده شود با صحبت و آنکس توانگر گردد
و عالی همت بود و نیکو رای و شرکت کند با کسی توانگر و گلزاردان و یقینش نیکو بود و خصمان و
قوت کنند و خصومت افتد و مولود برای تدبیر نیکو بود و اگر در اصل مقبول بود کار قوی تر گردد
و توانگری بود و دو انباز کند با پادشاه یا بزرگی و کار او از آن قوی شود و خیر و سعادت بود

احکام شمس در ۶

احکام شمس در ۷

و مال و حرمت حاصل آرد و مشهور گردد و نیکو رای و اگر بدحال بود و خصم او مسلط گردد
و مال بسیار کند و بخشم رود و کارهای غایب طلبد و با زن خصومت شود و اگر نحسی بود و بکر د
مولود از جهت غم خورد و آنکس با او ناسازکاری کند و در میان خصومت افتد و هر کس بر او گوید و خیانت کند
یا بخشم رود و از دزد خوف باشد و به خصمان و ضدان آفت رسد و مولود بد رای شود و سفر بد باشد
و بیم علتی باشد و اگر سعدی بود مولود را در زن گنجی یا غایب شده حاصل آید و از مال جفت و انباز
فایده گیرد و نیکو رای و با تدبیر بود و سفر مبارک باشد و زن او با او نیک بود و سعادت او طلبند
و ضدان و خصمان صلح جویند و با جوت و از طبیعت آن سعد جفت او بدو سعادت رساند و از ما
پادشاه توانگر شود **شمس در ۸** اگر آفتاب در بیت ثامن بود مولود خایف گردد و از پادشاه
و اکابر توانگر گردد و عاقبت در هراس افتد و بدگمان شود و خیال بد پرنده و علتی یا دردی در وی
پدید آید و خوف باشد از جایگاه بلند و عزم سفر کند و از خوف رود و از پدر و مادر افتد و اگر در
در اصل قوی حال باشد اگر در امن بود و مال حاصل کند و میراث بمولود رسد و اگر بدحال بود
از پادشاه ضرر باو رسد و ناخوش زندگانی بود و پیوسته در خوف و ترس و تحیر بود و از پدر
تربیت نیابد و در کار آخرت مجهول نام و اگر نحسی بود و بکر د خوف موت بود و علت رسد از طلبیدن
نحس و عجز [illegible] و از نکبت بزرگی داد و در دعوی مال افتد و اکابر بدو التفات نکنند و مال او را دزد برد
و شخصی قصد او کند از طلبات آن نحس و اگر سعدی بکر داعی و فراغت باشد و جهت او توانگر شود
و از پادشاه مالی گیرند و چیزی بنام او کنند بعد از مرگ و او کم علت باشد و از مکروه خالی نباشد
و از قبل اکابر که خاصیت این خانه است **شمس در ۹** اگر آفتاب در بیت تاسع بود مولود خرمی
و فرح بیند و از اکابر و اعیان دولت و با عظما و اهل خیر محبت دارد و سفر پیش گیرد با منفعت

و مبارک

احکام شمس در ۸

احکام شمس در ۹

و مبارک و در صحبت پادشاه سفر کند یا بزرگی او را سفر فرماید و در سفر توانگر شود و علمی بیاموزد
و باشد که پیش پادشاهی رود و رغبت بعلم الهی کند و اگر در اصل قوی حال باشد کار قوی تر بود و دولت
افزون تر و فرح و نیکی از پادشاه و اکابر بیشتر بیند و آنچه گفته شد در حق کمال بود و کارش هر روز
در ترقی باشد و خوابهای [illegible] راست و درست بیند و اگر بدحال بود علمش کمتر بود و چون او سفر
اکابر و سفر فرماید و در آن تقصیر و خیانت کند و سست بود در دین و مذهب سفر بر نیابد و زحمت
بد و از او رسد و بکر برد و اگر نحسی بود و بکر د ضعیف بود در کار دین و مذهب جدل کند با استاد و بد [illegible]
باشد در کار دین و تحصیل و علوم و سفرها چه نفع بود و بزرگی او را سفر برد و از آنکس ناخشنود باشد و خود را
دانا و بزرگ داند و کم التفات بود و در سفر با کسی خاین همراه شود و ستور رش زیان رسد و اگر
سعدی بود دین عالم و معلم و متعلم شود و در کار دین و شریعت و مذهب و سخنهای آخرت و الهام
خدایی و اصل شود و دیانت کند و با دیانت بود و بسیار طاعت و با دیانت و داننده علم کلام و معرفت [illegible]
و علوم الهی و تیز نظر و رسنده بحقیقت معانی و سفر او مبارک بود و پادشاه بدو راغب شود و امام و اکابر
معتقد او بود و در سفر سالار قافله باشد و امام مجلس بود و صاحب رای بود **شمس در ۱۰** و اگر در بیت عاشر بود
مولود قرب پادشاه یابد و نزدیکان او و کارهای سلاطین مشغول شود و جاه و مال و منزلت او زیاده گردد
و معروف و مشهور شود و نام او بدولت و کفایت بر آید و احوال با درش خوب باشد و کار قوی تر بود
و سعادتها و شغل و منصب عالی تر و عنایت از پادشاه و اکابر غالب تر و توانگری او زیاده و جاه
و عزت افزوده تر و ملک و حاکم و حکم او روان شود خاصه که طالع مستقیم باشد و اگر بدحال بود بهتر نیز
شود و از مردم دون چون صناعت گران یا وکیل در یا معمار یا حاکم سرای اکابر و اگر نحسی بود و بکر
از کار پادشاه در زحمت باشد و در معروف و شغل و عمل دشوار کند و فساد جاه و رفعت بود و او را پیش شاه

احکام شمس در ۱۰

و اکابر بد گویند و کسی او را قصد بد کند نام او را بد گردانند و آن شخص از طبقات آن نحس باشد و او را
به بدکاری و خیانت مشهور کنند و بروی تهمت نهند و اگر او خیانت کند زود آشکار شود و در او را
خوفی رسد و اگر سعدی بود دولت و عزت او بالا گیرد بسبب تربیت بزرگی یا کسی نیکو پیوندد در شغل
نیکو پیش آید و از و بمشقت رسد و کارهای قوی بر دست او بگذرد و به امور آخرت مشغول شود
و سعادت او خرم گردد و کارهای بسته او گشاده و مال حاصل آید و معرفت و شهرت و منزلت
زیاده گردد و خلایق احوال او شناسند و او در کار خود عادل گردد و نگاه دارنده مردم در رویت
داشتن کامل و حاکم **شمس در ۱۱** و اگر شمس در بیت حادی عشر بود مولود از مال پادشاه و اکابر فایده گیرد
و نیابت کند و تصرف در مال ایشان و دوستان او را کار نیکو شود و بر او تکبر کند و کار او نیکو شود
و امیدش بر آید و اگر در اصل خود مقبول باشد خیر و سعادت بیشتر باشد و راحت و توانگری و
بر آمدن امیدها زود بر آید و بی‌رنجی باشد و گشایش کارها از قبل پادشاه و مقربان و اعیان دولت
و معارف ملک و فایده و راحت باشد از قبل دوستان و جهت او با نزدیکان پادشاه بود و از دوستان
بمراد رسد و اگر نامقبول بود از دوستان فایده نیابد و غمگین شود و بی کم التفات کنند و اکابر او را
دور دارند و منصب او عالی نبود و اگر نحسی بدو نگرد غم خورد از دوستان و قومی بر او تهمت نهند
و با دوستان بد کنند و در میان منازعت پدید آید و دوستی با مردم سفله دارد و در حق او عداوت کنند
و بدنامش کنند و از خشم اکابر بپرهیزند و دولت او بیمار گردد و اگر سعدی نگرد مولود عاشق شود
و دوستان او صادق بوند و پادشاه او را بدوستی گیرند و درهای بخت و سعادت و راحت بر او گشاده
گردد و به بسیار امیدها رسد و دوستان شر اکابر رو شود و از مال شاه و اکابر منفعت گیرد
و دولت و سعادت عظیم یابد از جانب او و نیکورای و کریم طبع و دستگیر باشد در حاجت او زود بر آید

الحکم شمس در ۱۱

شمس در ۱۲ اگر نحس

الحکم شمس در ۱۲

در بیت

در بیت ثانی عشر بود مولود را کسان بزرگ دشمن باشند و قوی حال و توانگر و قصد او و طلب دارند و پیش شاه
و اکابر بد او گویند و نقصان او در کار او بلند آرزو و او در معاملات شاه و او دوستی ضعیف و کم تدبیر گردد
و اگر در اصل قوی حال باشد از اعدا ضرر و زیان کم رسد و محتشم و دواب نیکو حاصل آید و از نتایج دواب
فایده نیکو گردد و باشد که دواب پادشاه در حکم او باشد و فایده از و گیرد و از معاملت دواب و ستدن نفع کند
و از اعدا ضرر و زیان نرسد اما اگر بد حال بود اعدا قصد بد و کنند و در دواب خسارت کنند و از دواب
و نتایج آن زیان رسد و پیوسته در زحمت بود و ضرر و زیان بیند و در قرض و معاملات هیچ نفع نبیند
و اگر نحسی بدو نگرد اعدا را کار به گردد و در زلت و در ناکامی افتد و عقل در ایشان پدید آید
و به هلاکت رسند و قصد مولود دارند و تهمت و خیانت کار او نقص دارند و وزر ستر او را بر دیار شود
و در بیع و شری زیان بیند و او نیز بدی کند و خیانت و بیم حبس باشد و در بلای قرض ستدن و عجز
نمودن بود و در تکمیل اقبال از دواب و سباع عجز و زیان رسد و اگر سعدی نگرد دواب گردد و وزراء و
بسیار بود و دواب نیکو حاصل آرد و در بیع و شری و معاملات با نفع کند و اعدا بدو نفاق ورزند و دشمنی
با پوشیده دارند و رضای او خواهند و کار اعدا نیکو گردد و از ایشان زیان و رنج رسد

فصل سوم در احکام زهره چون بوقت تحویل سال زهره در طالع اصل یا تحویل یا برج
انتها افتد مولود خوش طبع و خرم بود و با طرب و زینت و با اهل طرب و خواتین و خادمان اختلاط
کند و قوی شهوانی بر او غالب گردد و خوش و تازه روی بود و زندگانی در معاشرت کند و مایل
بود بلباسهای نازک و محرمات و انواع عطرها و پیرایه مردم او را دوست دارند و رغبت کند بعلم
موسیقی و اگر در اصل قوی حال بود و کارهای قوی تر باشد و سعادت افزونتر و توانگر گردد و شهرت یابد
به نیکی و خوش طبعی و بمرادها و لذتها رسد و از خواتین و اهل طرب و لطیف طبعان خرم بود

فصل سوم در احکام زهره

و اختلاط با این قوم دارد و طلب ملک کند و غلام و کنیزک خوب حاصل آرد و رحیم دل و با شفقت بود
و کریم طبع و خوشخواره و بازی دوست و صحبت او در موافقت باشد و در کار و دین و مذهب با اعتقاد بود
و زینت دوست دارد و نیکو حرکات و نیکو سیرت بود و اگر بد حال بود صحبت با مخنثان دارد و زنان بدکار
و فسق و فجور کند و هزل و بازی دوست دارد و مسخرگی کند و شهوت پلید راند و همین نوع او را روا بود و دوست
و اعتقاد بود و شراب خواره و پیش مفسدان و اهل طرب و لباسهای پوشد و پاکیزه نباشد و بینوا شود و اگر
محترق بود بیمار گردد و زحمت کشد و از زنان بدی بیند و از زنان و خاتونان و خادمان مطربان بدی
و زنی بزرگ قصد او کند و بد و زیان رسد و در پنهان بد و بدی رساند و رسوا بود و اگر احتراق
در رجعت باشد کار بدتر باشد و خوف جان بود و محنت او را بگیرد و بیماری بد پدید آید
و حیرت دارد در کار خود و اگر راجع بود بد رای و بد تدبیر گردد و عجز آرد و در زحمت
معشوق بیوفا افتد و زندگانی خوش نتواند کرد و بدخو و خشم کننده بود و در رنج ماند از
شهوت و لذت و لباس خود بر هم کند جهت شهوت و لذت و طرب و اگر نحسی بدو
نگرد از سبب شهوت و طرب و زنان در ملامت افتد و از خصومت خوار گردد و در فسق و فجور
ماند و بیمار شود و بدنام و هزل گوینده و بدکار و پرستنده شکم و با علت و پوشیده
و اگر سعدی بود نیکیها بیند و همه احوال بر خلاف آن بود و پاک و ملبس باشد و با عزت
و حاجات بر آرنده و دستگیر و توانگر و با حرمت و از هر ده خرم شود و بمراد خواهر نیکی
رسانند و با فراغت زندگانی کند و نیکورای و مبارک تدبیر و با طاعت و تازه روی
و با عشرت و کریم طبع و نیکو اخلاق و نیکخواه مردم و مشفق و معتقد دین و مذهب و مقدم
فرزند شاد گردد **زهره در ۲** و اگر زهره در بیت ثانی بود مولود را مال بدست آید و باز
خرج شود و کریم طبع و خوشخواره و راغب بود بغذاهای شیرین و لذیذ و با اشتها

زهره در ۲

بود

بود و مال او بیشتر بخورد زن و مهمان و معاشرت خرج شود و از وجه حلال تحصیل مال
او بود و معاش بروی فراخ باشد و مادر او مال او تصرف کند و او در بیع و شری
و برزه باشد و لباسهای خوب و انواع عطرها و پیرایه‌ها و جواهر آید و انواع اطعمه و اشربه
گردد و اگر در اصل مقبول باشد خیر و نفع بیشتر و سعادت از وجه مال و معاش
و یاری گران غالب تر و درهای کسب و کار و حصول مال بر او گشاده باشد و از بیع و شری و
خوردنیها و شیرینیها و جواهر آنی منفعت گیرد و هر روز دخل او زیاد گردد و خواتین و خادم در
معاونت او کوشند و مال از بنده و ستور حاصل کند و در ضیافت و تماشا و
طرب و انعام و اکرام و صدقات مال او خرج شود و اگر بد حال بود خیر و نفع
کمتر بود و مال بسیار بیرون رود و نفقه کننده بر زنان و مطربان و در فسق و فجور
مهمانیها و شراب و بیمارها و کسب و دخل چندان نباشد و زنان او بغریب و فسون مال
بگیرند و به تهمت نیز زیان افتد و اگر محترق بود به تهمت عشق مال او بیرون رود
و بهوای دل و حاکم و پادشاه از وی بستانند و از دزد خوف بود و معشوق بگریزد یا مهر
کابین از و بگیرند و او را درد گلو آید و بیماری افتد در آلات شهوت و اگر احتراق
در رجعت باشد و معده فاسد گردد و قی آرد و اگر زن بود آبستن کودک از شکم برود
و مال رفته یا غایب شده بدست آید و اگر راجع بود و مالش بقرض فرو رود و درهای کسب و کار
بسته شود و او متحیر و عاجز ماند و یاری گران از و دور شوند و مال دزد ببرد و در بیع و شری
زیان کند و با هر کس که نیکی کند منت ندارد و مال غایب شود و اگر نحسی بدو نگرد مالش به
و دزد بروی افتد و تهمت گرفتار شود و زن با او خیانت کند و مالش تلف شود و کسب و کار

نباشد و بیمار شود و از طبیعت آن نحس و مالش بیرون رود و بدخویی و خصومت
رنج کرود و اگر سعدی نگرد نا مالش زیان شود بسبب بزرگی یا عطا کرد و کشت و دخل
نیکو باشد و مال او در حفظ ماند و ذخیره نهد و کرم او بجای خود بود و خرج او بکارهای
نیکو باشد و خوردنیهای لذیذ و پاک و لباسهای قیمتی و راحت رساند و اگر زهره در ۳

احکام زهره در ۳

و اگر در بیت ثالث بود مولود با خویشان و اقربا و خواهران و برادران خورد و بر
و نیکی کند و سعادت در میان خویش و قبیله او پدید آید و شادیها و ضیافتها باشد و با همدیگر
عطاها کند و مولود را نقل و تحویل افتد و بیع و شری مبارک باشد و از خویشان
یکی را در عقد آرد یا در روی عاشق شود و رغبت کند بطاعتها و زیارتها و جایهای
با نزهت و مایل گردد بعلم موسیقی و با اهل طرب و زنان صحبت دارد و اگر در
اصل قوی حال باشد سعادت و نیکی بیشتر باشد و کار خویشان او عالی‌تر گردد و دوستی
در میان ایشان زیادتر هم نفقه برند و نیکی رسانند و او بکام دل رسد و خواهران خود را بحکم دهد یا برادر را
زن دهد و همه بطرب و عشرت گذرانند و در کار دین با اعتقاد بود و اگر بدحال بود خویشان او بطرب
و فسق و فجور رغبت کنند و با شوهران نسازند و در میان منازعت پدید آید و از آن کارها خیانت بر دو بیع
شری و برده نیکو بود و قصد ازو رنجی کند از خویشان و از میان آن قوم بخشم بیرون رود و نقل کند و بمقام دیگر
رود و اگر محترق بود خویشان آفت رسد یا علتی پدید آید که عورت شود یا زنی را با کسی بنام کنند و آن پیش والی
افتد و زیان بیند و او خصومت شود و با خویشی بزرگتر و بدانکس زیان رسد و نقل کند بجای و اگر در رجعت و
احتراق بود او را در سفر آفت رسد یا بکاری رود و در ماند و برنجی یا بدت طایل افتد و قصد او کنند
و یک خویش او را آفت رسد یا بیماری نکشند و حیرت غالب گردد و در سفر از خوف باز آید و اگر راجع بود در بیع و

شری

شری و سفر و نقل و تحویل خیر نبود و حیرت باشد و خویشی رنجیده شود و کارهای خویشان در تعویق افتد
و از دوستی و صلح و دلخوشی باز مانند و اگر نحس بدو نگرد میان اقربا و خویشان خصومت افتد و در میان منازعت
افتد و با یکدیگر نارنگ و خشم و دلتنگی پدید آید و در سفر همراه افتد و خاین در بیع و شری و کالا بایشان رسد
و از طرب و صحبت زنان ضرر پدید آید و در کار دین سستی کند و رنج از قبیله او کار بد کنند و اگر سعدی نگرد
میان او و خویشان محبت افتد و با مردم نیکو پیوندد و دوستی کند و از خویشان حقوق بیند و آن قوم را کار بمراد
بود و دلخوشی و عاقبتی برسد و در میان همه قرب بود و خرمی و اگر زهره در ۴ در بیت رابع بود مولود را از آن سر بیع

احکام زهره در ۴

بکار باغ و بوستان و عمارت مشغول شود و حایط کند و کشت و زرع کند از انواع ترها و بالیز و درخت
نشاند و میوه زار و گلها و حوض و جوی و عمارت کند و احوال پدران و مادران خوش گذرد
و خرم باشند و محبت با اهل طرب و زنان دارد و خادمان و مردم معاشر و هزل و بازی دوستی کند و
افزونی املاک بود و نیکی عاقبت کارها و پدر او زنی خواهد یا کنیزک خرد و اگر در اصل قوی بود از املاک
ارتفاع خرمی باشد و در وطن و اعنی معمور بیضه مولود و متشاد و زیادت بهد و دخل و نیکی مستغلات
و ... و توانگری اسباب و املاک در ساختن جایها با نزهت و توانگری و زیادتی و سرور یافت
اگر بدحال باشد خیر کمتر باشد و عمارت بی اصل و از زن مکروه رسد و حرمت خرابها کند و از مسکن
اصلی بیرون رود و املاک را غم نخورد و بخرابی رساند و پدر را در عشرت و عزل زند کاینی
کند و مهمانی در ملک او نشیند و اگر محترق بود شاه ملک او را خواهد که غصب کند یا
کمی از خشک کرده یا از جهت خراج رهن کند و اگر احتراق در رجعت بود کار بدتر بود
و از جایگاه خود بیرون رود و مادر او بیمار گردد و پدر زنی دیگر خواهد و اگر راجع
بود مولود از خانه بخشم بیرون رود و ترک عمارت و زراعت کند و باز پشیمان شود

و والدین او با او بد شوند و اگر بیع و شری املاک کند بر نیاید و حیرت باشد در کارها و زیان و بی‌عاقبتی گردد و اگر نحسی بدو نگرد در املاک او ظلم
خراب گردد و مردم عیب گویند و راه زنند و کسی از طبقات آن نحس قصد خان و مان او کند و در املاک فساد پدید آید و اگر سعدی بود املاک او معمور
شود و از ارتفاعات نیکو حاصل آید و بعشرت و تماشا با سرور مشغول باشد و بزرگی املاک او را بکرد و معمور و مزروع دارد یا بزرگی در ملک او
نشیند و او بدو دلشاد شود و از وی بدو منفعت رسد و آن هوای املاک او خوش و مطبوع باشد زهره ۵ و اگر زهره در بیت خامس بود

احکام زهره ۵

مولود را همه پیش عزیز و گرامی باشد پیش اهل طرب و معاشرت کند و صحبت با مردم معاشر و طرب انگیز دارد و فرزندی خرم
شود و کارهای پسندیده ... و زنی بر وی عاشق شود و بعاشقی همدیگر را قبول کنند و لباسهای نیکو پوشد و ... دارد
و اگر در اصل قوی حال باشد کار قوی‌تر گردد و سعادت و فرح افزونتر ... و از هدیه و عطا فایده بیشتر یابد و صحبت با جوانی و مردم
ملبس ... و زینت دوست دارد و با فرزند از طبقات زهره دلشاد بود و ... و زنان بدوستی او رغبت
کنند و او خواهش مجلس ... و جامه زیبا ... دانند علم موسیقی و خوش حرکات بود و مقبول دلها و از اولاد سوالها
بیند و خرمیها و فرحها و کارهای خیر سازد و دیانت دوست دارد و مزاح کننده و حریص بود بتماشا و طرب و ضیافت
و لذت و شهوت و با اعتقاد در دین و مذهب ... اگر بدحال بود از طرب و عشرت پشیمانی بیند و رنج و درد از جهت
اولاد و ماند و تعهد ایشان و غمگین گردد و در بزمهای شراب قدر حقیر باشد و مزاج گردد و از فرزندان ناخوش شود
باشد و اگر محترق بود از نزدیکان شاه و اکابر مکروه رسد و او بیمار شود و از جهت عشقبازی قصد او
کنند و از تهمت بیم بود و فرزند او بیمار گردد و جنین او سقط شود و اگر احتراق در رجعت بود دوستان
او را از کار پادشاه با سهم و بیم از فرو گرفتن دارد و اگر راجع بود دوستی از او بر گردد و در خانه وحشت
افتد و از عشق و هوای دل باز ماند و از کار ملاهی توبه کند و کار فرزند در تعویق افتد و فرزندی
از دوری جوید و حیرت و ندامت باشد و از مجلس طرب رنجیده بیرون آید و از هدایا و عده
باشد و غایبی از راه باز گردد و اگر نحسی بدو نگرد خصومتها افتد و منازعتها با دوستان و بدی بیند

از بزم

بود از بزم شراب و عقد و فرزندی یا در حق عاشق شود و کسی فرزندان او را فریب دهد و ضرر
و زیان رساند و یا فرزندی بیمار گردد و از مزاج آن نحس و اگر آن نحس مریخ فاسد بود
و علت فرزندان بزرگ و اگر زحل بود دشواری وضع حمل باشد و علتی که بموت رساند
و مولود اخبار بد شنود و از آن غمگین شود و زندگانی بر او کار او را دوستی کرده و اگر سعدی
نگرد احوال هر چند ان باشد که گفته آمد و کار فرزندان سازد و از فعلی ناخوش شود و صحبت
بدکاران پشیمان و توبه کند و سوگند خورد و در توسط جراءت بود و هدیه‌ها آرد و تشریف
پوشد و از اکابر خوش شود از دو غایبی بیاید و بکارهای خیر در آید و لباس اهل صلاح

احکام زهره در ۶

پوشد و اگر در بیت سادس بود مولود را با زنان و کنیزکان و خدمتکاران صحبت افتد
و از این کنیزک فرزند شود و با جفت با منازعت آید و از قوم دوستی قطع کند و با او ... الفت
شوند و از مادر و خواهر دو دیده گردد و او را علت بلغمی حادث شود و بنده نیکو بدست آورد و اگر در اصل
نیکو حال بود باشد همیشه تن درست بود و بیمار ... باشد و از برده و ستوران ایمن بود و از
مکروهات و برده نیکو و قیمتی با طرب با هنرمند و لطیف حاصل آید و از بنده و خدمتکاری روزگار خرم
گردد که شفق بود و حیوان چون طوطی و بلبل و مانند آن با خبر از و خوش حاصل آید که مطبوع آید
و اگر بدحال بود غمگین شود و از بنده و خدمتکار فرومایه و صحبت زنان سفله دارد و مطربان از کار بنده در
هیچ ... برده زیان بود و برده بد فعل یابد و کار از شش بلا افتد و بنده را بهزیمت و اگر محترق بود بنده او
بیمار گردد و اگر ... بود با عیب گردد و بنده را بزرگ خواهد که از وی بستاند یا از وی پنهان شود و بگریزد
و مولود رنجور گردد و بنده او را بر نخواند یا قصد کند و اگر احتراق در رجعت بود بدتر باشد بنده بگریزد
در ... باکشته شود در خیانت و رنجور از شهوت بود و صفرا و بلغم و اگر راجع بود هیچ ... برده باشد
و پشیمان آرد و با عیب افتد و بگریزد و حیرت پدید آید و در کار بندگان و ستوران ... کنیزک کودک را سقط

کند و در بیماری علاج چندان فایده ندهد و خطا شدن معالجه باشد و به تدبیر طبی با موافق بود و اگر نحس
بود و نگرد بنده خیانت کند یا بیمار شود و بموت رسد و ستور و بنده خریدن بد باشد و با عیب افتد و دزد دیده
بیرون آید و اگر نظر مریخ بود از بیت بنده دزد باشد و گریزنده و امراض خونی بدید آید و در گرده
و مثانه و زهار و حاجت تناسل و شهوت و اسهال و موت و سقط شدن کودک اگر کنیزک حامله افتد حامله
که بر بیماری بود باشد و اگر زحل بود ضعف آلت شهوت بود و اسهال و موتی و سقط شدن کودک
~~و اگر کنیزک~~ وقف دبنده و ستور و اگر قمر باشد او را سستی اعضا باشد خاصه که برج
آبی بود و اگر عطارد بود بیماری از داروها بود خاصه که برج بادی بود و برج مشتری بنده را کند
و اگر ناری بود سوختن عضوی باشد و از مردم خبر کننده غم رسد و بیمار شود زود صحت یابد زهره در ۷
و اگر زهره در بیت سابع بود مولود را رغبت بعقد بمناکحت و قوت شهوانی غالب گردد و لذت یابد
و بشاهری مایل شود و زنان او را دوست دارند و کنیزک یا زن خوب صورت حاصل آید و بر ایشان
نفقه کند و سفر کردنش مبارک بود و شرکت نیکو باشد و ضد آن دخصمان مصالح جویند و اگر در اصل نیکو
افتاده باشد کار قوی تر بود و لذتها از زنان و نکاح و طرب بیشتر و موافقت زن و ابناء غالب تر
و خاندان او نیکنام باشد و بمادر و خواهر فرح رسد و معتقد دین اسلام بود و ضد آن با ولد سازگار باشند
و در آن قوم فرح رسد و خوب صورت و لطیف طبع و معروف و پاک و نیکو سیرت و اگر بد حال بود غم
خورد از قبل زنان و کنیزکان و خادمان و خواهران و زن او ناسازگاری کند و از این سبب غم خورد
و بشهوت حرام مایل شود و لذت از بیگانگان جوید و جفت خود را رنجه دارد و اگر محترق بود زن او بیمار
گردد و بموت رسد یا کودک باطل کند و بدل بد شود و او را رنج رساند و اگر احتراق در رجعت بود
کارش بدتر باشد و مولود بگریزد و پشیمان شود و مرهم بیند و حسرت برد و مستولی شود و
در ترس ماند و عاجز گردد و مال از ترک بستانند یا دزد ببرد و اگر تراجع بود زن او با زن دیگر شرکت کند و بعقار
بود و دوار تجربه از مولود و بخشم رود و باز پشیمان شود و ضد آن و خصمان ضعیف شوند و مولود به

لذت کرد

لذت گردد و ضعیف شهوت و از شریک فایده نیابد و اگر نحسی بد نگرد زن او بد رای
گردد و بی عیار و در محبت سست و سلیطه باشد و بسخن بدگویان از راه رود و در خصومت
افتد و به علتی درماند و در زحمت افتد و تعلقی درماند و در زحمت افتد و مولود بجای دیگر
نکاح کند و از آن بد و زیان رسد و طلب شهوت را آذن دارد و اگر آن نحس زحل بود زن پیر کند یا
سیاه رنگ که بکر نبود و بزیان رفته بود و اگر مریخ بود ترک بود یا از لشکریان و بدکار
بود و بیم خرابی خان و مان باشد و در خانه او دزد آید و مال پنهان کند و افلاس بر آورد و اگر سعدی بود
از جفت و انباز فایده یابد و ضد او خصمان صلح طلبند و شفیع انگیزد و در اینها بی نیکو زند و جفت دیگر
خواهد و کسی بدو رغبت کند و او از آنکس منفعت بیند و غایبی بیاید و دزدیده باز یابد و سفر کند مبارک
و زن سلیطه کند و نیکنام باشد و با طاعت و توانگری زهره در ۸ و اگر در بیت ثامن بود مولود
از جهة زنان یا کنیزان یا خواهران غمگین شود و از این قوم آزار بیند و میراثی گرد و مصیبتی
دارد و شراب خورد و از آن مکروه بیند و بشهوت راندن بیگانه و سفله راغب شود و بیمار
بود از بسیار خوردن و شربتها یا میوه ها و قصد زن کند یا کنیزکی و اگر در اصل قوی بود
مولود را ضرر و زیان کمتر باشد و ایمن بود از غم و اندوه و مصیبت و هر کار که بزنان تعلق
دارد او گردد و مالی برنج حاصل آرد و از مال زن و انباز فایده گرد و دزدیده حاصل شود و اگر
بد حال بود زنان بزرگان با او بد دل شوند و بدو زحمت رسانند و تهمتی نهند و بد او گویند
و از موت مادر یا خواهر غم خورد یا از هم دور افتند و بیمار گردند از اسهال و اگر از بلغم حادث
شود و از شهوت و طلب لذت در هراس افتد و بمراد نرسد و اندوه خورد و اگر محترق بود
مصیبتی دارد یا مادر یا خواهر یا زن او را خوف باشد و از پادشاه و اکابر در هراس بود و اگر احتراق

احکام زهره در ۸

در رجعت بود کوبد رای و تدبیر بود و تهمتی بروی افتد و زیان بیند و مالی بامانت نهد
و از هوای دل بمکروه رسد و اگر طالع سنبله بود یا دلو کارش بدتر بود و اگر راجع بود در برج
شری بود و کار بر نیاید و در معاملات فرو ماند و خوف مستولی شود و از سبب مال زن و اگر نحسی بود
بکرد خوف بکبت [illegible] باشد و غم و ترس از طعنات آن نحس خاصه نظر نیر نحس باشد و مولود
دشمن انگیزد و در اینها او بد باشد و اگر نحس مریخ بود از زنان و دزد خوف باشد و زخم سباع و اگر زحل بود
شدت رسد از فقر و بیماری و اگر سعدی بود بمکروه از مردم بیند از میراث و شریک بهره یابد اگر عطارد بود
از نوشتن خطها و وصیت نامه و جمال ترکه فایده یابد اگر قمر بود دهی ملکی شود و بتجارت رود و نظرهای سعد بخش
و قبول و رد را اعتبار کند و از علم موسیقی جزوی بیاموزد زهره در ۹ و اگر زهره در بیت تاسع بود مولود سفر کند و
بعلم و دین اسلام رغبت کند و سفر او با نفع باشد و با مردم نیکو همراه شود یا با زنان و اهل طرب و خرمی
و معاشرت کند و از علم موسیقی بهره یابد و خوابهای نیکو بیند و در کار زنان کم جرأت و از جهة زنی
سفر کند و حیا بر او غالب شود و دین و دیانت نگاه دارد و پاک بود و اگر در اصل قوی افتاده بود آنچه
گفته شد زیاده تر بود و کار قوی تر و لذت یابد و سعادات از سفر بیند و مذهب و در امانت و طاعت سپید ازل
بود و نیکو اخلاق و تازه روی و در سفر نکاح کند و از بازرگانی سود برگیرد و خوابهای راست بیند
و اگر بد حال بود حکم بر عکس باشد و کم طاعت بود و ضعیف در کار دین و مذهب و سفر و تجارت او بی نفع
باشد و زن مطلقه دارد یا بحیله شرح بود و زن را بعلم دروغ و باطل فریب دهد و بطال هر یک
با رسا باشد و اگر محترق بود در سفر خوف باشد یا زنی او را بگریزاند و بزرگی او را طلبد و از آن بهراس
افتد و اگر احتراق در رجعت بود در سفر از خوف بد گردد و اگر راجع بود سفرش بی خبر باشد و همراهان
بر او حسد و او را در راه بگذارند و براه دیگر روند و او براه دیگر رود یا باز گردد و یا کسی او را باز گرداند و

حرمت آرد

احکام زهره در ۹

و حرمت آرد و اگر نحسی بدو ناظر بود سستی کند در دین و دیانت و بی طاعت بود و از سفر رنج
و زحمت بیند و راه غلط کند و در خوف افتد و منزلهای سخت بود و با مردم نالایق همراه
شود و از دزد و راه دار خوف باشد و راه خشک و کم علوفه بود و نا ایمن و فرو ماندن ستور باشد
و اگر سعدی بود حکم بر ضد آن افتد و تحصیل علم دین و رغبت بخیرات و سفر نیکو و تجارت با سود کند
و ایمنی و فراخی معاش یابد و علوفه و همراهان با دیانت و توانگر شود و عالم و نیکو رای و خوش
خلق و عبادت کننده و بجایهای متبرک رود و دعای او مستجاب گردد و سفر قبله کند و آنچه او را در دین بود
فایده بود زهره در ۱۰ اگر زهره در بیت عاشر بود مولود را جاه افتد و اهل طرب در آمیزد و عزت
و منزلت او زیاده گردد و عمل نیکو کند و از آنچه به خواتین تعلق دارد و خوش خلق باشد و نام خود به نیکی
بیرون آرد و او را کار نیکو بود و مولود را مال حاصل آید و اگر در اصل نیکو افتاده باشد سعادت بیشتر
باشد از آنچه گفته شد و مرتبه و مال و جاه و ترقی باشد و با طرب و زینت بود و عمل پسندیده کند
و تزویج با کسی محتشم و معروف و توانگر کند و در تماشا و عیش خرمی باشد و به مخدوم او فرح رسد
و بازرگانی با سود کند و فرح و توانگری و دولت و شهرت و حصول لباسهای قیمتی و عطرها و اگر بد حال
باشد خیر و نیکی کمتر باشد و از اکابر طمع نوازش دارد و با زنان سهل و کم حرمت اختلاط دارد و خدمت کسان
کند و خیر بیند و در بزازی یا عطاری یا مشک فروشی یا جواهر ایه افتد و کاری که بزنان و اهل طرب تعلق دارد
و اگر محترق بود بخاطر فی که ترقی مولود بود و خبر رسد از پادشاه یا بیمار شود یا آفتی رسد یا از کاری برد
یا بر مولود کاری ورود و لعنت شنید یا مخدوم و اگر احتراق در رجعت بود کار بدتر بود و مولود از بزنهای را
و با عملی [illegible] دارد و اگر بد حال بود از خدمت باز ایستد و حرمت آرد و شاه و اکابر با او کم عنایت کنند
و او عاجز و متحیر ماند و حاجتش بر نیاید و اگر نحسی ناظر بود بخوشی رسد و از شغل خود زحمت بیند و اکابر با او

احکام زهره در ۱۰

گوینده و به بدکاری شهرت یابد و در معرض گفتگوی و غلبه مردم و تهمت افتد و مادر و خواهر نا خوش شوند
گردند و او بیمار شود و صحت یابد و اگر سعدی بود او را پیش خواتین ستایش کنند و نیکو و سعادت
یابد و نیکنام گردد و استاد و خواتونی یا بزرگزاده گردد و مشهور شود و در بیت قول و بادی دیانت
باشد و معتمد اکابر شود و نیکو اخلاق و پسندیده رای و صواب تدبیر **زهره در ۱۱** اگر زهره در بیت حادی عشر بود
مولود را شادی بسیار پیش آید و با زنان و دیگران دوستی کند و از زنان امیدهاش بر آید و به زینت و طرب و عشرت
کند و لذتها یابد و عشرتها سازد و هزل و بازی بر او طالب گردد و شعرهای عاشقانه خواند و زنی بر مولود عاشق
شود و تماشا و عشرت و ضیافتها در میان آید و اگر در اصل قوی افتاده باشد آنچه گفته زیاده باشد
و روز بروز کار او ترقی کند و در سعادات و خرمی و فرح و عشرت افتد و رسیدن بکام دل و مراد به آسانی
و امیدها زود بر آید و دوستان او خواتین محترم باشند و محبت و فرح در میان بسیار بود و زنی با مطربی
بر او هوا گیرد و در میان لذتها و عشرتها دلخوشی پدید آید و اگر بد حال بود میان او و دوستان او محبت نباشد
بود و اعتقادی نبود و صحبت و دوستی با کسانی زشت صورت دارد و مطربان و زنان کم نام و از ایشان خجل
باشد و بدرای بود و کم وفا و بد عهد و امیدهای او بدشواری بر آید و به لذت و فرح و دلخوشی او در طمع
بسیار دارد و اگر محترق بود در نهان عزت طلبد و از بزرگی در خوف افتد و بد و آفت رسد و دوستان او را
رنجی پیش آید و زیان در مال او بود و دوستی بیمار گردد و میان او و دوستی منازعت شود و پیش والیان افتد و دعوی
شوهری باشد و از آن بدو زحمت رسد و اگر راجع بود بیع و شری در معامله بد باشد و دوست او بیوفا شود و دوست
نفیس شوند و اگر نحسی بر وی نگرد دوستان قصد عداوت او کنند و زنان زشت صورت و بدکار با مطربان کم بضاعت
با او دوستی طلبند و قومی او را بد گویند و امید مولود بر نیاید و از کسی بکدر گردد و صحت یابد و اگر سعدی بود او را دوستان
وفا و خرمی و نیکوئی بینند و امیدش بزودی بر آید و اکابر او را دوست گیرند و با مردم نیکو رای و آشتی دارد و نکاح

کند و اولاد او جا باشد

احکام زهره در ۱۱

کند که در او خیر باشد و اینکس نیکنام و پاک سیرت بود و از اشراف و خواتین بزرگ نیکنام گردد **زهره در ۱۲**
اگر زهره در بیت ثانی عشر بود مولود را زنان و خواهر دشمن شوند و از آن جماعت غم خورند و از ستوران با کسی
قوم دور افتد و مکروه بیند از اصحاب طرب و بعمارت رود و غمگین گردد و مال او بقرض با دشمن رود یا نفقه
شود و ستور نیک بدست آرد و اگر در اصل قوی احوال باشد اعدای او از زنان محترم بوند و
از ایشان در هراس افتد و از اهل طرب و اسلام و کسانی که از ایشان توقع وفا داشته باشد غم خورد
و رنجیده شود و بیع و شری و ستور نیک بود و ستور قیمتی حاصل آرد و آخر قتل اعدا بکی بیند و معاملات با نفع کند
و اگر بد حال بود از زنان عداوت بیند و پیوسته در خصومت و منازعت بود و ستور که خرد با عیب افتد
و بها زیاده دهد و مال او بقرض فرو رود و بعداوت خرج شود و او کم طرب و بی لذت زندگانی کند
و از نتایج ستور فایده گیرد و اگر محترق بود اعدا قصد او کنند و خود در زیان افتد و بزرگی دشمن او را برانگیزد و
بد انکس آفت رسد یا بیمار گردد و بمهمات رسد و چهارپایان او را کسی غصب کند یا دزد برد و اگر در رجعت محترق شود
فساد بیشتر باشد و اگر راجع بود حیرت بر اعدا غلبه کند و از دشمنی بازمانند و بد رای شوند و عاجز در کار
خود و از دشمنی خود پشیمان شوند و بیع و شری و ستور نیابد و اگر نحسی بنگرد زنی بدکار دشمن او شود و آفت
رسد یا علتی پدید آید که از آن دشوار خلاص یابد و از بیع و شری و چهارپایان زیان بیند و هم سبب
باشد و زیان و عداوت و خصومت کند در میان طرب و مهمانی یا سورها و نکاح و او را تهمت نهند یا کاری
بد کنند و از دوستان بیند و دزد و ستور آواره یابد و اگر سعدی بود نیکی حال اعدا باشد و سور و ضیافت
و تماشا و امثال آن و شفیع انگیزد و بملامت صلح طلبد و زنی از دشمنان در حکم او آید یا با او دوستی
ورزد و او را ستور و برده نیکو حاصل شود و بیع و شری با سود باشد و مال ضایع شده بدست آید و معامله
با مردم نیکو کند و کسی بدو ستور نیکو عطا کند **فصل ششم در حکم عطارد** چون عطارد در وقت تحویل سال

احکام زهره در ۱۲

فصل ششم در احکام عطارد

مولود در اصل طالع یا برج انتها یا طالع تحویل بود مولود با ارباب قلم و اصحاب دیوان و عمال و کتاب و متصرفان و نزدیکان
پادشاه اختلاط کند و در طلب علمی و فضلی افتد و رای و تدبیر او قوی شود و از بیع و شری منفعت یابد
و عملی کند پیش اکابر کاران مال و جاه او افزون گردد و از طبقات عطارد خرم و دلشاد گردد و علم و ادب
او زیاده شود و اگر در اصل نیکو حال بوده باشد کار نیکوتر گردد و سعادت بیشتر و عالم گردد و فاضل و
خوش عیش و ظریف و با فرح و تازه روی و معروف نغز و کلام فصیح بود و شیرین سخن و در خطوط بلاغت
کامل و مال و معاش بر او فراخ شود و عقل و کیاست و فراست او قوی گردد و صلاح دوست دارد و خوش مجلس
بود و مقبول اکابر و برای و تدبیر نیکو شود و اگر بد حال بود خسیس همت بود و بد طبع و تنگ معیشت و غمگین
و بسته پیشانی و تاریک و بد زبان و جاهل و ابله و خیره و نادانسته گوی و ترسنده و در سخن دیگر برنده از هر
و بکرمت مردم در افتد و کم قدر بود و هذیان گوید و بد رای و بدگمان و بکارهای خسیس مشغول شود و اگر محترق بود
مولود بیمار گردد و حیله سازد و جنگ بر اندازد و بزرگیش و خیانت و اگر در رجعت محترق بود بیمار گردد و بکو
رسد و نقاشی و تذهیب کند و او متکبر و مزور و کج دل بود و اگر راجع بود تیره عقل و نادان و سخن نا خوش و دیگر برنده
از علم و صنعت و فراموشکار و خطاگمان و کم طمع و بیمعنی و فضول و نا راست و بیوفا و کاهل و بد معامله و
ستیزنده و دورو و روی گردان و تهمت نهنده و خوار و اگر نحسی ناظر بود فعل آن نحس کند و اگر
زحل بود تنگ معیشت باشد و محنت کوشی و خوار و حقیر و صحبت کند با گدایان و مردم بیعار یا وکیل خراج کسی شود
یا بر سر عمارت و بنا و اگر مریخ بود مکر سازد و خدیعت کننده و عذر انگیز و پلید کار و در جنگی و غماز و اگر
سعدی بود مزاج او سعدی گیرد و اگر زهره بود مولود خوش طبع گردد و تازه روی و با شعر و موسیقی آشنا و معتقد دین
اسلام و بزرگ و خوش مجلس و از علم ذکر فایده گیرد و اگر مشتری بود عالم باشد و رغبت کند به حدیث و تقوی
و راست قول و راست کلام و درست کار و دین بود و مالدار بود و همنشین وزرا بود و دست یابد بر موضع او نگاه باید

داشت

داشت تا احکام صواب گوید **عطارد در ۲** و اگر عطارد در بیت ثانی بود مولود را مال و معاش از دبیری یا وکیلی
یا تجارت بود یا طبیبی یا شاعری یا معلمی بود و صحبت با این قوم دارد و معاش اندک حاصل آید و مساعدت کند
و او را از طبقات که در عطارد گفت و نیز کارهای دیوانی کند و در کسب و دخل خوش سخن بود و دانا و نیکو
تدبیر بود و اگر در اصل قوی افتاده باشد کار بهتر بود و مال بسیار جمع آرد و معاش بر وی فراخ بود و کریم
طبع بود با اندازه و حساب و از اکابر مساعدت یابد و از بیع و شری فایده گیرد و معامله کننده باشد
و تجارت و نیابت اکابر کند یا وکیل خرج پادشاه یا بزرگی شود و اگر بد حال بود معاش بر وی تنگ شود
و کسب او روز بروز باشد از دلالی یا ترازوداری یا مهرداری یا محافظت انبار و دخل املاک یا بر اکابر
و اگر محترق بود خازن مال پادشاه در حکم او باشد و مال او از آن تمام شاه بود و اکابر و بیع و شری جواهر
و مرصعات و پیرایه و تاج و کمر و حمایل و او را بد گویند پیش پادشاه و زیان رسانند و بیم بود از علت گلو
و حلقوم و بادهای گرم و اگر احتراق در رجعت بود کار بدتر باشد و ما شر انگیزد و اگر راجع بود کارهای
بازرگانان بود و بیع و شری و خسارت کند و فرو ماندن معاملات و تلف مال و معاش و در افتادن از خدمت
اکابر و خشم یا ترس و ناگوار بودن غذا و نا ایستادن در معده و اگر نحسی بدو نگرد مال و معاش او از دو سخن
قبالهای تقلبی بود و بیع و شری و خورد و بها و کسب و کار و خیانت تند و تیز کند و خطها نا درست نویسد
و بیمار شود از درد گلو و گران و رشته‌ها و علامات نا خوش و از جزی در حلق ماندن و درد دندان و گرانی
زبان و تب و دماغ و باشد که مال از قمار و طراری و دروغ گفتن حاصل آرد و اگر سعدی بود مال و معاش از
کتابت کرد یا نایب قاضی یا وکیل بود و قبالهای شرع نویسد و امانت نگاه دارد و قرآن و کتاب دین نویسد
عطارد در ۳ و اگر عطارد در بیت ثالث بود مولود با علما و حکما و اهل فضل محبت دارد و بزرگ بود و نیکو
کار و با اهل دیوان و صاحب قران نشیند و علمی بیاموزد و زیرک بود و عاقل و خوش سخن و تکلف نکند

احکام عطارد در ۲

احکام عطارد در ۳

و در حق خویشان نیکی اندیشد و ایشان نظر تربیت او دارند و خواهند که کار او قوی شود و اگر در اصل قوی حال
باشد کار نیکو و عالم گردد و از همه علوم باخبر گردد و بر سر خویشان مهتر شود و حکم رانند و عزیز بود
و نیکو رای و تدبیر او کارها کند و از بیع و شری و نقل و حرکت فایده کند و مردم عزت او خواهند و او را
کتابهای نیکو بدست افتد و اخبار خوش و غایبی بیاید که بدو خرم شود و اگر بد حال بود خویشان عزت
او ندارند و بهر علمی که در آید تا تمام بگذارد و چیزها بیاموزد و در کارها و علمها تجسس کند و خویشان
او را خدمت خود فرمایند و از علمی بعلمی نقل کند و کتابهای مطول نویسد و اگر محترق بود خویشان
پدر را و او را مصیبتی رسد یا بدست ترسکی گرفتار شود و فال کجی خانه بود و مولود را کوفته رسد و [illegible]
با او دل بد کنند و خیانت و منازعت در میان افتد و کتابها با آلات او را دزد برد یا هلاک شود
و اگر احتراق در رجعت باشد کار بدتر باشد و خیر نبود و اگر راجع بود نقل و حرکت و بیع و شری بد باشد
و خویشان از وی صحبت قطع کنند و حیرت آرند در کار او و او تدبیر رای ناصواب کند و از علم و صنعتی به
دیگر باز گردد و آنچه داند فراموش کند و اگر نحسی بدو ناظر بود فال او در خصومت افتد و بعضی او را
راهزن و زنان رسد و مولود را بد گویند و بیع و شری و نقل و حرکت بد باشد و سفر نیک نبود و کتابهای
او را بدزدند و اگر سعدی بود کارها بر ضد آن باشد و علمی دینی بیاموزد و معقولات در طاعت و عبادت
باشد و بمرادها رسد و نیکوکار بود و نیکو جاه افزاید و به خویشان او سعادت رسد و بیع و شری و
نقل و حرکت با نفع بود و فواید رسد از دینی و دنیاوی عطارد در ۴ اگر عطارد در بیت رابع بود مولود
را در بیع و شری املاک بود و عمارت و شرکت در زراعت و از چنین کارها فایده یابد و ارتفاعات
نیکو باشد و احوال پدر خوب گردد و در تجارت افتد و مردم او را بستایند که عارف و عبارت و عمارت کند
و جایهای خوش سازد و نقاشی کند و در کارها عاقبت اندیش باشد و عالم و عاقل و صاحب رای بود

دفینی کنده

احکام عطارد در ۴

دفینه کنده و اگر در اصل قوی حال باشد خیر و سعادت بسیار روی نماید و عمارت عالی سازد
و سفر آید و فایده نیکو گیرد و از فضل مال نیکو حاصل آرد و کتابت کند و تجارت و به صلاح پدر بود
و از برده و ستور متمتع گردد و با کار اختلاط و املاک حاصل آرد و ضیاع و عقار در حکم او آید
و اگر بد حال بود خانهها خراب کند و از خراج املاک غم خورد و از تنگی بفروشد و کم رای و کم تدبیر بود
و کم نام و نامعروف و خلوت جای و ناساز کار و با ورثه پدر او رنج رسد و کم منفعت گردنده
و او در عاقبت کارها تباه کند و در اندیشه گنج یافتن بود و مال و میراث خاصه که از جهت قوی
باشد و در خیانت افتد و اگر محترق بود املاک او را پادشاه یا بزرگی بگیرد و تهمت و حیله و خطرها و فتنهها
بتزویر بیرون آید و گواهان دروغ و خراب شدن خانهها و خوف بیماری بافوت او و اگر احتراق در رجعت
بود کار بدتر باشد و از املاک بیرون کنند یا بگریزد و بیگانگان در ملک او نشینند و اگر راجع بود
بیع و شری املاک بد بود و در عمارت و زراعت فرو ماند و کار بسته شود و تعمیر از وی جدا شود و حکم
او خراب شود و دخل و زرع فایده ندهد و رایهای او ناصواب افتد و اگر نحسی بد بود از طبقات و مزاج آن
نحس فسادی پدید آید و املاک بظلم خراب گردد و مردم او را بد گویند و بیگانگان در املاک او بظلم مقام سازند
و از کم عمارتی دخل نبرد و ارتفاعات نقصان کند و از آتش و آب خراب شود و او بیمار گردد و از قولنج
یا درد پشت یا معده یا [illegible] جزای بر اعضا و اگر سعدی بود همه احوال بر ضد آن باشد و مولود آسوده
باشد و در املاک خود با عزت و فرح و راحت و دخل و ارتفاعات نیکو باشد و آبادانی کند و معمور دارد
و باغ و بوستان بسازد و باشد که جای به دست او افتد و بزرگی او عنایت شود و اسباب املاک او را
محفوظ دارد و در مقام او کار برجمع آید عطارد در ۵ و اگر عطارد در بیت خامس بود مولود را از نقاشی نام برسد
و خرده بینی عطا گری یا مال الصناعت رسد و متوسط کارها کند و او را نیز نامه و اخبار فرح رسد و [illegible]

احکام عطارد در ۵

و بفرزند خرم شود و کار فرزند سازد و معلم و ادب و از بزرگی تشریف گیرد و بر کارها ظفر یابد و بازینت
و هوای دل او نوشتن عشق نامه و خواندن کتب داستان عاشقان و اگر در اصل مقبول باشد صحبت کند با
اصحاب دیوان و ارباب قلم و خداوند فضل و ادب و عالمان و عاقلان و آنچه گفته شد قوی تر باشد و اولاد او
عالم شود و فاضل و حکیم و فاضل رای و مهربان گردد و [illegible] و از اخبار نیک فایده یابد و توانگری [illegible]
کند و اگر بد حال بود فرزند در روی عاق شود و نامه بد و اخبار ناخوش رسد و طرب کند و کتابهای [illegible]
خواند و سخنان هزل و بازی گوید و مزاح کند و توسط کارهای ناستوده کند و از [illegible] رنجیده شود و اگر
محترق بود در مجلسهای شراب و جهان غمگین شود و از بزرگان کسی قصد او کند و کسی بفرزندان او ضرر رساند
و غایبی [illegible] و از بیرون کی هدیه کند و اگر احتراق در رجعت باشد کار بدتر بود و اگر راجع بود از کارهای
بد پشیمان [illegible] فرزندان او [illegible] روند و [illegible] بداو [illegible] گردد و [illegible] سوگند
خورد و [illegible] پیش [illegible] در [illegible] اندازند و [illegible] شراب [illegible] فرزند
[illegible] کند و [illegible] کند و برو تهمت نهند و [illegible] گویند
و نام [illegible] تشانع کنند و از [illegible] فرزند غم خورد و اگر سعدی بود کار بر عکس آن بود و [illegible]
فرزندان [illegible] کار فرزندی بسازد و [illegible] هوای دل [illegible] خاطر [illegible] بود
و اگر [illegible] فرزند [illegible] کند [illegible] اختلاط علما
و اهل ورع و نکاح فرزند کند و خرم شود [illegible] فرزندی در [illegible] و در [illegible] خاطر دیار طرب
اگر عطارد در بیت سادس بود مولود را بیمار گردد از [illegible] و علت دماغ و درد دندان و دهان [illegible] عقل درد
[illegible] و مولود کم رای و کم تدبیر گردد و اگر در اصل قوی باشد کم علت بود و علم طب آموزد
[illegible] کند و از [illegible] فایده بود و [illegible] در صحت و سلامت باشد و اگر بد حال بود

مولود

احکام عطارد در ۶

مولود معالج دوا [illegible] صحبت با جهال دارد و بیمار گردد از طبع عطارد و در خدمت افتد و خوار [illegible]
[illegible] رای و [illegible] سخن نشنود و اگر محترق بود [illegible] در رحمت بود از دل و دماغ و [illegible]
[illegible] از برده و خیانت بنده یا بیماری و در نهان قصد مولود کنند و اگر احتراق در رجعت باشد بدتر بود
و اگر راجع بود برده [illegible] دارد و با زر [illegible] خواهد و اگر [illegible] باز گرداند و بنده [illegible]
و در بیماری [illegible] معالجت خطا افتد و اگر نحسی ناظر بود بنده یا خدمتکار با مولود خیانت کنند و او بیمار
گردد و بموت رسد و بنده [illegible] شود و او دشنام دهند و آزار بندگان چون داد و را بد گویند و بیع و شری [illegible]
کند و او با عیب باشد و اگر سعدی بکند کارها بر ضد آن افتد فایده بود و در بیع و شری [illegible] افتد
و بیماری علاج پذیرد و طبیب دانا بود و تربیت بنده کند و خدمتکاران بر او مشفق شوند عطارد در ۷ و اگر
عطارد در هفتم بود مولود با مردان و غلامان اختلاط کند و قوی تدبیر بود و [illegible] و کیاست [illegible]
[illegible] مردم و سفر و بیع و شری نیکو باشد و [illegible] کند زیرک و [illegible] و شهوت [illegible]
راغب و غالب گردد و اگر در اصل نیکو حال باشد آنچه گفته شد در غایت بود و با مردم نیکو و عاقل و معتمد
کند و علم و هنرها حاصل آرد و صحبت و انباز نیکورای بود و باید بر وی کار رود مقبول القول و محبوب [illegible]
و شری غلام با نفع بود و کتابهای نفیس و آلات کتابت بدست افتد و از غایب خبر و نامه رسد
و احکام نجوم بر زبان او رفت [illegible] و مشهور گردد و اگر بد حال بود مردم او را بد گویند و تهمت نهند بر
سخنی ناگفته و صحبت و انباز خصومت کنند و جواب سخن گویند و سخن او را فرو گیرند و ضد آن بر وی افترا کنند
و دعوی قباله و خطها در میان افتد و صحبت و برده با او ناز کنند و او را فریب دهند و اگر محترق بود از پادشاه و اکابر
مکروه بیند و خوف صحبت او بود و بموت رسد و خیانت کنند مولود بداد گوید و اندیشه زبان او کنند و به اکابر
و مولود صحبت دیگر کنند و اگر احتراق در رجعت بود در زود ره کنند و اگر راجع بود زن و انباز با او دو دل شوند و قصد جدایی

احکام عطارد در ۷

کسند و او نیز بدکار شود و بد رای و غلط کند در فکرها و اندیشها و اگر نحسی بدو نگرد قومی بد او گویند
و قصد کنند و از طبقات آن نحس خیانت اندیشند و از زن و انباز بد دل شود و از اهل دیوان
و مردم سخن فروش رنجیده شود و با کسان بدکار و خوبصورت درآمیزد و شهوت با ایشان سخن گوید و از معاملات
عجز نرود و اگر سعدی بود فایده گیرد از انباز و معاملات و بیع و شری و با زنان سازگار بود و خصمان رضا او جویند و صلح
در آمیند و نیکو رای و نیکو خواه بود و اگر آن سعد زهره بود طلب شهوت دارد و با هر کس که دوست دارد و اگر مشتری بود در رای و تدبیر
او در خیرات بود و اگر در بیت ثامن بود مولود در کارهای طبی مشغول شود و رای او بعلم طب افتد و علم فرایض

احکام عطارد در ٨

و حساب ترکات نوشتن و وصیت نامه و قصها در معاملات و زیان بیند و مال او هلاک شود و هراس
بر وی افتد جهة مرگ کسی یا در عیب افتد و غمگین شود و رای و تدبیر کم شود اگر در اصل قوی حال باشد
خوف و هراس بر کارها کمتر باشد و در معاملات حیله کند و کارها بزیان برد و خود را داند و باشد که گمان آن
کند یاد می شود و علم فرایض بیاموزد و از کارها در هراس بود و بمعالجها مشغول شود و بسبب دارو بیمار شود و اگر بد حال بود
و بمعالجات خود را بهلاکت اندازد و بد رای و تدبیر بود و مرگ ناگاه باشد و عاجز گردد از جهت غایب و فروختن
مال و بضاعت و امانت او هلاک شود و میراث طلبد و از طبقات عطارد عاجز گردد و اگر محترق بود مولود را خوف جان بود
از پادشاه و اکابر و فرو کوفتن ناگاه و با کسی بازی [illegible] و عاجز گردد و در هراس افتد و مصیبتی دارد و بیشتر
وقت گرفته خاطر بود و با اندوه و هراس پیش آید و اگر راجع بود خوف بر مولود مستولی شود و رای و تدبیر
او ناصواب باشد و بیع و شری او معامله بد بود و بکارها فرو ماند و مال بهر کس دهد منکر شود و علاج مفید نباشد
اگر نحسی بدو نگرد خوف باشد از بیماری بد و غمگین شود از کارها و مردم طبیب و حکیم و منجم و او مکار و حیله ساز گردد
بر پرهیز خود را بموت رساند خاصه که طالع حمل باشد یا میزان از طبیعت آن نحس بد و مکروه رسد و مال جهت او ضایع شود
و اگر سعدی بود در عیش بود و فراغت خاطر و معاملات روان باشد و میراث گیرد یا مال رنج برده و جهت و انباز

او را مال

احکام عطارد در ٩

او را مال زیاده شود و علاج طبیعی رغبت رود و طبیب دانا باشد و در آن کار عطارد در ٩ و اگر عطارد
در بیت تاسع بود مولود سفر و تجارت دوست دارد و از انواع علوم بهره مند شود و صحبت با اهل حکمت
و علم و فضل کند مناسب موضع خود و در خط و بلاغت و فصاحت اهل باشد و علم نجوم نیک داند و بکرامت
و با رای و تدبیر و زیرک بود و خوابهای نیکو بیند و عاقل نیکو خط باشد و گاه غنی و گاه فقیر شود و سفر
کند و در سفر علم و مال بدست آرد و اگر در اصل قوی افتاده باشد سفر ایشان بآخر بود و همه علوم بداند
و زیرک بود و مصنف علم خود و خداشناس و بجای نیکو رود و راههای ایمن و آباد و با اهل ایوان درآمیزد
و تعلیم حروف کند و بدان سبب فوت اکابر یابد و فایده علم او بولایتها رود و اگر بد حال بود مولود علمهای
مطلوب آموزد و بدنام گردد بسبب مذهب و در کار دین و اعتقاد سست بود و سفر و تجارت کند و کاهل بود
در طاعت و از کتاب [illegible] معاش حاصل کند و کتابهای فال نویسد و طلب علم سحر و تسخیر جن کند و سفر او از
جهة خدمت مردم معلم یا دبیر بود و اگر محترق بود سفر کند و در خدمت پادشاه یا بزرگی و خوف و زیان
باشد و ضرر و قصد کردن و غایبی در راه پیش آید و اگر احتراق در رجعت بود از راه برگردد یا بزرگی
وی را از راه باز گرداند و بیم تهمتی بود یا [illegible] بود و از غایب شدن ستور یا بیماری و اگر راجع بود سفر
بد باشد و راه غلط کند و بیم فرو ماندن بود و باز گشتن از راه یا همراه او و را افتادن و غایب گشتن ستور
و خشم کردن شاگرد و سستی در طاعت و مذهب و اگر نحسی بدو نگرد سفر بد باشد و هم زیان و فرو ماندن
و خوف از دزد یا همراهان و اگر آن نحس زحل بود با فقیران سفر کند و مشایخ و مردم عاجز یا مزارع و اهل
جبال و صحرا و راههای سخت و از سبب ستور و علوفه غم خورد و اگر سعدی ناظر بود سفر کند بسی مهمات
بزرگ و تربیه نیکو و علمی بیاموزد و آنکه گفته در پیش همه بر عکس آن باشد و از همراهان نیکی بیند و طاعت گذارد بود
و تحصیل علوم دینی کند و سفر و بازرگانی با نفع بود و از طبقات آن سعد بهار رسد و با منسوبات او همراه شود

احکام عطارد

عطارد در ١٠ و اگر عطارد در بیت عاشر بود مولود را از علم فراست و عقل و رای و تدبیر و فصاحت عبارت و بلاغت و خط و حساب
و استیفاء و کفایت و از انواع حکمت کامل باشد و بدین سبب با پادشاه و اکابر اختلاط کند و معروف و مشهور گردد و
از تجارت و بیع و شری فایده گیرد و مشغول شود بکار پادشاه یا بزرگی و او را ستایش کنند و پیش اکابر سخن گوید
و اگر در اصل قوی حال باشد آنچه گفته شد بکمال باشد و مال و جاه او زیاده گردد و معروف و مشهور گردد و محمول دولت
و مقبول القول باشد و اکابر در رای و تدبیر او کار کنند و فصیح و خوش سخن و حاضر جواب بود و منصب او روز بروز زیاده
شود و اگر بد حال بود وکیل بزرگی شود یا نایب کسی میان حال و بزرگان او را دشوار قبول کنند و بخدمت راه
دهند و کارها بمکر سازد و معیشت دشوار بدست آید و کتابت کند و تواریخ نویسد و باشد که علم طب یا نجوم بداند
و بدین سبب نزد اکابر رود و بیع و شری کند و اگر محترق بود بیکار گردد و از جاههای عالی بیم افتادن بود و عاجز گردد
از علمی که با خوف و رنج بود و از غضب ملک خجل شود و تهمتی بر وی افتد و اگر احتراق در رجعت بود ترک عملی کند
از خوف و اگر راجع بود مولود را عزل پیش آید و متحیر و متردد گردد و اکابر بدو التفات نکنند و بهر کار
که خوض کند پشیمان شود و بد رای و تدبیر گردد و از اکابر دور افتد و تهمت کشد و اگر نحسی بدو نگرد
او را پیش اکابر بد گویند و از عمل معزول شود و خوف بود از غضب سلاطین و نام بد گردد و نقصان حرمت
بود و مال و [illegible] از نظر اکابر و متهم شدن بکار بد و مکروه از طبیعت آن نحس و اگر سعدی بود از
طبقات آن سعد نیکو بود و سلاطین او را طالب شوند و بعلم و فضل و امانت و عقل معلوم اکابر شود و بزرگی از اهل
فضل یا شعرا یا منجمان یا اطبا و امانت کند و از طبیعت آن سعد خوبی بود عطارد در ١١ اگر عطارد در بیت حادی عشر
بود مولود را اختلاط با اهل قلم و اهل فضل و وزراء و حجاب پادشاه و مردم عاقل و عالم و دوستی با این
طایفه دارد و ندیم و حریف و محرم اکابر شود و دوست انگیز شود و بکارهای نیک مشغول گردد و غلامی یا مردی
را بدوستی گیرد و اگر در اصل قوی بود کار قوی تر باشد و امیدهای او بنزدیکی بر آید و تمتع گیرد و سعادتها

احکام عطارد در ١١

بیند

بیند از فضل و فضایل و خوشنودی و شعر و فصاحت و بلاغت و رای و تدبیر صواب پسندیده و دانستن
علم نیکو و اگر بد حال بود در خبر شود و احکام برعکس باشد و پوشیده شدن دوستان و مولود با ایشان
حیله کند و مکر و سحر و سخنان دروغ و غم خورد از هوای دل و نقصان امیدها بود و کم سعادت و بیحرمت
شود و از اختلاط کودکان و اگر محترق بود تهمت کنند بخیانت در مال شاه و اکابر قصد او کنند و در پنهان زیان
رسانند و با قومی خصومت کند و دوست او بیمار شود و بیم موت بود یا کسی دوست او را افرا گیرد و اگر
احتراق در رجعت بود کار بدتر بود و اگر راجع بود دوستان با او دل بد کنند و بد گویند و بدلها نیش زنند
و در جای [illegible] و حیله زبان ایشان اندیشه کند و سحر و طلسم سازد و از امیدها او هم وعده
دروغ باشد و از طبقات نحس مکروهات رسد و اگر سعدی بود و حرم گردد بر وی از دوستان و از آن
امیدها و آنکه ضد دوستان و برداشتن تمتع و خوشی و لذت و کتابت شریف کند عطارد در ١٢ و اگر عطارد
در بیت ثانی عشر بود مولود بکارهای ناستوده رغبت کند و با اعدا و حاسدان در آمیزد و تهمت نهند
و غمز کنند و افترا گویند و منازعت بدید آید و بزرگی او را به تجارت فرستد و از دو زیان بیند و از او
[illegible] برسد و بد رای گردد و اگر در اصل قوی بود ضرر و زیان کمتر [illegible] از بیع و شری
و دواب فایده یابد و ستور نیکو حاصل کند و بکارهای اعدا در آید و حیوان قیمتی بدست آید
و اگر بد حال بود همه احکام بر عکس باشد و صحبت با مردم سفله دارد و کم نام و جاهل و ساقط
و هر علم که در آید ناتمام بگذارد و بد تدبیر بود و نادانسته کار کند و از اعدا زیان بیند و در زحمت
افتد و از مردم فرومایه دروغ خورد و حقیر شود و اگر محترق بود دشمنی قوی برانگیزد [illegible] یا بیمار
گردد و تهمت بر او افتد و بزرگی یا قرض خواهی ستور مولود ببرد یا دزد ببرد و بیع و شری و ستور بد بود و
دشمنی قصد مولود کند و از پادشاه بیم حبس بود و اگر احتراق در رجعت بود دشمن او در حبس بود یا بسبب اعدا

احکام عطارد در ١٢

پیش پادشاه افتد و اگر راجع بود بیع و شری دستور و غلام به بود و اعدا متحیر و عاجز گردند و از هراس ترک
دشمنی کنند و دستور غایب شده را بگیرند و اگر نحس بود مکر اعدا او را کارگر شود و ضرر و زیان رسد و دستور
او را دزد برد و در بیع و شری خسارت باشد یا عیب در دیده بیرون آید و از دشمنان و قرض داران اهل دول
و داد و ستد مکروه رسد از طبقات آن نحس و اگر سعدی بود کار اعدا قوی شود و از بیع و شری دستور فایده
گیرد و از کار و کردار دستور منفعت باشد و قرض و داد و ستد نیکو بود و از نتاج دواب چیز نفع گیرد و اگر خالی بود
از اعدا و بدگویان و مخاصمان پیش آیند و مصالحه جویند و کسی به وعظ کند

فصل هفتم در احکام قمر

چون قمر بوقت تحویل سال مولود در طالع اصل یا برج انتها بود مولود را سفر پیش آید و با عوام الناس اختلاط کند
و از تجارت و بیع و شری منفعت کرد و ضعف مزاج و بیماری ناک بود و از درد معده و گرانی اندام و ماده
و بلغم زحمت کشد و کم ثبات بود و از کاری ناتمام کرده بکاری دیگر میل کند و از قومی بقومی دیگر در آمیزد
و از عوام یاری طلبد و اگر در اصل قوی افتاده بود بر قومی از عوام ملک گردد و نیکیها بینند و مردم بد و
محتاج شوند و سفرهاش با نفع و تجارت مبارک و حکم او روان بود خاصه که زاید النور باشد و در برج آبی
و اگر در اجتماع بود خصوصا تنها افتد و از سفر باز ماند و در کارهای پوشیده خرج کند و با شاه و اکابر در آمیزد
و اگر در کسوف یا خسوف بود درد چشم آید و ضال بصر بود و در عقده ذنب بدتر بود و اگر زحل بنگرد با فقرا
اختلاط کند و با اهل صحرا در آمیزد و بیمار گردد و از آب و زمین نفع گیرد و اگر مریخ بود با مردم ترک و اوباش اختلاط
کند و خوف باشد از دزد و عوام الناس از بیماری که از صفرا و بلغم حادث شود و اگر مشتری با علما و اهل ادب آمیزد
و با قضاة و وزرا و اکابر و کارهای نیکو کند و به تحصیل علم و طاعت مشغول گردد و بیشتر وقت سلامت بود و اگر
زهره بود تمتع گیرد از زنان و لهو و طرب و زینت کننده باشد و با زنان و خدم در آمیزد و با اهل طرب نشیند
و از راندن شهوت و شراب و بلغم رنجور گردد و اگر نظر آفتاب بود از ملوک و سلاطین عنایت و تربیت یابد و مال

و جاه

و جاه او زیاده گردد و قرب اکابر حاصل باشد و ملک یا ولی نعمت یا نایب سلطان شود و قوت عقل و معاش
باشد و زیرک بود و اگر عطارد بود علم و حساب آموزد و طب و نجوم و صاحب رای کارساز اکابر بود
و از بیع و شری و تجارت و راه سفر منفعت گیرد و حاکم بود و در دیوان و کاروان سالار بود و … ضایع دارد
و زمین اما از این نظرها خواستیم پس اعتبار باید کردن نظرها را سعد و قبول و باید داشت
چنانچه در پیش گفته شد از این نوع قمر در طالع پسندیده نباشد خاصه که … ناقص النور

احکام قمر ۲

قمر در ۲ اگر قمر در بیت ثانی مولود در کسب مال و معاش کوشش کند و اگر زاید النور باشد و در برج
… مالش حاصل بود و زود خرج گردد و اگر در اصل قوی حال باشد مالش بسیار رسد و توانگر شود و از
معامله و داد و ستد و بیع و شری و از آب و زمین فایده گیرد و از ارتفاعات و حبوبات و انواع میوه منفعت
یابد و اگر در اجتماع بود مالش بسیار بدست آید از پادشاه و اکابر کارهای پوشیده و امانت نهادن و دفین
و غنیمه و جواهر و اگر در عقده راس بود کار بهتر بود و دخل مال و معاش نیکوتر و اگر ذنب بود مال از وجه
ناستوده حاصل آید و باز بیرون رود و تلف و خرج شود … دزد ببرد یا غصب کنند و بیمار گردد و از درد گلو و معده
و سینه و شش بود در استقبال خیانت او آشکار شود و اگر زحل بنگرد مالش از زراعت بود و کارهای سخت
و از دست رنج و کسب روز بروز و معاونت بندگان و داشتن دستور و بیمار گردد از درد گلو و آماس …
و اگر مریخ بود مالش از لشکریان حاصل آید و کارهای که به آهن و آتش تعلق دارد و از خیانت
یا عوانی بیمار گردد از خوف و درد دندان در شبها و اگر آفتاب بنگرد مالش از پادشاه و معارف و اعیان
دولت حاصل آید و زود خرج گردد و کارهای که بدیشان تعلق دارد و از بیع و شری و زرگری و اگر
زهره بنگرد مال از زنان حاصل آرد و اهل طرب و بزازی یا عطاری و انواع عطر و بخوری او از ماده
و بلغم باشد و راندن شهوت و غذای لذیذ و اگر مشتری بنگرد از وزرا و علما و قضاة و اشراف حاصل آید

و از کارهای ستوده و تجارت و مرتبه و عطا و اکابر و کسب و کار او روان باشد و معاش بر وی فراخ
شود و اگر عطارد بنگرد مالش از دبیری و تجارت و رسولی حاصل آید و از تصرف کارهای دیوانی و از شعر
و خط و کتابت و علم نجوم فایده یابد

احکام قمر در ۳

قمر در ۳ و اگر قمر در بیت ثالث بود مولود نقل و تحویل بسیار
و علم حساب و اقلیدس بیاموزد و تجارت کند و انواع خیرها و اگر در اصل قوی بوده باشد
کار بهتر بود و بعضی گفته اند بیشتر از نقل و حرکت و دوستی میان خویشان و اقربا و اگر در
اجتماع بود مولود بدست خویشی بزرگتر در ماند و مصاحب سر او شود و خویشان او حسد برند
بجز … و اگر در عقده ذنب بود از اکابر گریزان بود
و … در استقبال خصومت کند با خویشان
و اسرار همه … فاش کند و اگر زحل بنگرد میان او و خویشان منازعت افتد و خویشی
از وطن … افتد و مولود در تحویل بجایی دیگر افتد و از سبب خویشی غم خورد و مایل
شود بعلم فلسفه و احکام نجوم و اگر مریخ بنگرد خصومت شود با خویشان و قصد همدیگر کنند
و غم و تهمت در میان افتد و … عوانان در مانند و از خان و مان دور شوند و … بعلم
سواری یا احکام نجوم رغبت کنند و اگر زهره بنگرد در علم دین اسلام افتد و نقل و حرکت او مبارک بود
و کار خواهر سازد و دولت دو با فرح و دوستی کند با خویشی و اگر مشتری بنگرد عالم گردد و با ورع
و پارسا و از همه علوم دینی با نصیب بود و امانت دارد و نقل و تحویل او مبارک بود و کار اقربا و دیگر
نیکو بود و به هم راحت رسانند و اگر شمس بنگرد خویشان بزرگ و نیکی رسانند و در کارها اکابر برآید
و سفر کند و تحویل و از السعادت جاه و مال آید و خویشی با بزرگ و سالار گشته و در امور
نیکو باشد و اگر عطارد بنگرد بعلم حکمت و منطق و هر علم که آلت تحصیل علم دیگر بود رغبت کند و خط

نقاشی

نقاشی و کارهای باریک مایل بود و سفر و تجارت و بیع و شری او نیکو بود و کتابها حاصل کند و

احکام قمر ۴

قمر در ۴ و اگر قمر در چهارم بود مولود با دوستان و یاران و مسافران اختلاط کند و مهمانی کند
و در باغ و بوستانها و املاک او نشیند و او میل عمارت کند و نشاندن درختان میوه دار و انواع
ریاحین و ترها و آنچه او تازه و بر خورند و اگر در اصل قوی بوده باشد کار قویتر بود و عمارت نیکوتر
و سعادت یافتن از اسباب و املاک و ساختن حوض و خوبی و نیکی احوال پدر و مادر و فایده از ارتفاعات
و اگر در اجتماع بود مولود توانگر گردد و ذخیره نهد و سبزی و بستان سازد و شاه یا بزرگی در ملک او آید
و بزرگی ملکی با او دهد و اگر در عقده راس بود کار قویتر باشد و فایده از ارتفاعات و املاک بیشتر
میسر شود و صحبت پادشاه و اکابر و مجالست با این طایفه و انس گرفتن و اگر در عقده ذنب
باشد میان او و پدر منازعت افتد و بمادر او رنج رسد و خرابی جایگاهی بود از املاک در آمدن دزد و در استقبال
خصومت افتد پدر را و یا مادر او و اسرار یکدیگر را فاش کنند و از اکابر زیان رسد اگر زحل بنگرد مولود
جایگاهی خراب کند یا میل عمارت و کاریز و جوی و حوض سازد و زمین آبادان کند و درخت و زراعت
در زراعت افتد میان او و پدر و از عاقبت کارها اندیشه کند اگر مریخ بنگرد لشکریان … در ملک او
نشینند و از دواب خلل پذیرد و از آتش خوف باشد و منازعت کند با پدر و مادر و از دزد
بر خوف باشد و از وطن بگریزد و باغ او خشک گردد اگر زهره بنگرد از ضیاع و ارتفاعات فایده باشد
و عمارت و بستان و … کند و در املاک او طرب و عشرت و صحبت زنان و سور و عروسی باشد
و اگر مشتری بنگرد عمارت عبادتخانه کند مسجد یا مدرسه یا صومعه و با علما و اهل ورع و قضاة
نشیند و خرم شود و نیکی یابد از ضیاع و عقار و در کارها عاقبت اندیش باشد و اگر به آفتاب بنگرد
عمارت قصر کند یا معمار پادشاه یا بزرگی شود و با اکابر نشیند و اکابر در ملک او آیند و دولت و جاه و مال

او افزون گردد و اگر بعطارد نگرد در بیع و شری املاک کند و با ارباب قلم و اهل فضل نشیند
و در املاک او جمعیت بود جهت بیع و شری یا عمارت یا نقاشی یا اجتماع غلامان یا کودکان و قوت
داد و تدبیر او بود و آموختن حکمت **قمر در پنجم ٥** و اگر قمر در بیت خامس بود مولود را فرزندی
بسفر رود و او بتوسط کارها مشغول گردد و فرزند را خوف سقط باشد یا در هفت ماه زاید و از
دوستی دور افتد و طرب و لذت و عشرت باشد و اگر در حمل قوی حال باشد فرزندانش بسیار شوند
و او سفر دوست باشد و بهر وقتی در هوای دل افتد و اگر در اجتماع بود فرزندان او مقبل زایند
و بد روها در او را تربیت کنند و بزرگی او را امر اثبت فرزند خود فرماید و از آنجا کار او قوی گردد
و فرزند او قرب پادشاه یا بزرگی یابد و محرم اسرار گردد و اگر در عقده راس بود کار رفیع باشد
و فرزندانش بسیار شوند و بمرتبه اعلا رسند و اگر با ذنب بود پادشاه قصد فرزند او کند
و فرزندان سقط شوند و در استقبال کار بد بود و او در عشقی فاش گردد و اگر بزحل نگرد مولود را فرزندی
درشتخو باشد و کاهل و بدصورت و فرزند او بیمار گردد و او یتیمی را تربیت کند یا بفرزندی قبول کند
و اگر بمریخ نگرد فرزند او سقط شود و فرزندی در او عاصی شود یا از و بگریزد و بر مولود کار بد رود
و در بزم شراب خصومت افتد و بعض فرزند زیان رسد و در مستی فساد کند و لباس او را آتش رسد و اگر
بزهره نگرد خرم شود بفرزندی و از دوستی زنان و اهل طرب و هوای دل و لباس خوب و معاشرت
رغبت کند و کار فرزندان زد و سود کند و اگر بمشتری نگرد مولود از کار بد توبه کند و فرزندان
او علم آموزند و بفرزند خرم شود و لباسهای اهل ورع پوشد و از آنکه بر تشریف پوشد و اگر بآفتاب
نگرد مولود را فرزند شود و او کار ایشان سازد و او توسط و رسالت کند و از هدیه و عطا خرم شود
و اگر بعطارد نگرد فرزندان را علم و ادب آموزد و هنر و خط و فضیلت باشد که دو فرزند که یک

حکم او را

شکم آورد خاصه که برج ذو جسدین باشد و میان او و دوست مکتوبات و دوات بود و فرزندان او
دبیر شوند یا اکابر یا شاعر و از آن فایده بینند **قمر در ٦** اگر قمر در بیت سادس بود مولود بیمار
ناک گردد از ماده بلغم و درد مفاصل و بتبهو سرفه و درد سینه و زکام و اسهال بلغمی خاصه که برج آبی
باشد و بنده خرد و فروشد و برانواع معالجت مشغول گردد و اگر در حمل قوی حال باشد
رنج و مرض کمتر بود و فایده باشد و از عبید و خدمتکاران عارضها پدید آید که دراز کشد و زحمت
بنده ها و از ما در دور ماند و اگر در اجتماع بود مولود بندگان قیمتی و بزرگ زادگان حاصل شود و بنده
بر او کم گردد و بندگان را از خوف بیماری بود یا موت یا غضب شاه یا کسی بگریزاند و اگر با راس
بود افزونی بنده باشد و درد چشم از رگ و آبله و اگر با ذنب بود بیم رفتن چشم بود و نقصان
بصر و بیماری خونی و فاش گشتن اسرار بندگان بود و پیدا شدن خیانت ایشان و اگر به
زحل نگرد بیع و شری بنده سیاه یا خادم و آن با عیب کهنه بیرون آید و کاهل و مکاری
و کسی بنده او را بدراه کند یا بیمار گردد و علاج دشوار پذیرد و مولود را خوف بود از بیماری دراز کشد
و اگر بمریخ نگرد خوف گریختن بنده بود و دزد در بندگان او راه یابد و از آن در زحمت افتد و بیمار شود
از انواع ریشها و جراحت و شکستن عضوی و آنچه علاج او به آهن یا با آتش باشد و دستور او بیمار گردد
یا بمیرد و بیم آفت بود و اگر بزهره نگرد مولود بیع و شری کنیزک کند و او را برده حاصل آید و
خوب صورت و لطیف طبع یا مطرب فربه و شهوت انگیزد و از وی زود فرزند شود و از راندن
شهوت رنجور گردد و اگر بمشتری نگرد بنده حاصل آید و با رسا و پاک و اتفاق کنند و زیرک و مولود
بیشتر وقت تندرست بود و از بنده چیز بیند و بعلم طب مشغول شود و اگر به آفتاب نگرد بنده با ادب و مقبل
و با همت بود و مولود رنجور گردد و زود صحت یابد و اگر بعطارد نگرد بندگانش از هر نوع بدست آید

از سفید و سیاه و خادم و صناعت و روزنویسنده و عاقل و پیشه معامله کتب طب کند و علاج
سازد و بیع و شری بنده کند **قمر در ٧** اگر قمر در بیت سابع بود جفت با مولود دل بد کند
و از خانه بیرون رود و ناساز گار گردد و میان زحمت افتد و مادر یا خواهر مولود بیازارند یا جفت او
سفر کند یا بیمار گردد و اگر در حمل قوی حال باشد زن با او اعتقاد بود و قانع و انباز و حیله و کوشا و
سفر او مبارک بود و قوت عقل در معاش او بود و نیکی تدبیرها و حصول مال و اگر در اجتماع بود
مولود جفتی کند پنهان و او را از بیگانه فرزند شود یا از کنیزک و انباز مال او کسی پوشیده دارد
و خیانت کند و اگر سفر کند در ماند و مراجعت دشوار بود و اگر با راس بود زن دیگر کند که نفس با آن دارد و از
نسل اکابر بود و اگر با ذنب بود مولود بدشهوت گردد و با علت و جفت او بیمار گردد و چشمش بدرد
آید و زیان بود و بر خود تهمتی اندازد و در استقبال با شوهر خصومت کند و راز یکدیگر آشکارا
کنند و اگر بزحل نگرد جفت او را علتی پدید آید و از کشش و بیماری او از حمل باشد
و سفر کند و مولود خیانت ورزد و خصمان را شدت رسد و اگر بمریخ نگرد جفت با او خیانت
کند یا از خانه بگریزد و بچه اسقاط کند و مولود جفت دیگر کند و از جنس ترکان و در حرام افتد
و لواطه کند و خصمان آفت رسد و از دزد خوف باشد و انباز خیانت کند و اگر بزهره نگرد عاشق شود
و زن دیگر کند یا کنیزک خرج جمع آید و شهوت بر او غلبه کند و ضعیف شود و انباز فایده کرد
و زن او خرم شود و جفت خود مال رسد و ضدان و خصمان خرم شوند بسودی یا ضیافتی و اگر بمشتری
نگرد جفت او در جفت و صلاح زندگانی کند و توانگر شود و نیکوخواه مولود و اضداد و خصمان صلح کنند و دزد
برده پیدا شود و اگر به آفتاب نگرد جفت او کردگی کند و توانگر شود و خصمان به پادشاه تقرب کنند
و مال بدست آرد و سفر کند و توانگر شود و طلب خدمت شاه دارد و اگر بعطارد نگرد جفت دیگر جوید با

کنزا

و با کنیزک یا غلام یا امردی در آمیزد و اگر مقارن بود با امرد جمع آید و بیع و شری کند با فایده
و ضدان و خصمان بدیوان باز گردند و خط و قباله در میان آید و دعویها افتد و زیرک باشد
و در باب ضدان تدبیرها سازد و شر بکار اکابر کسب نیکو باشد و جفت او در حق او نیکویی کند **قمر در ٨** و اگر قمر
در بیت ثامن بود مولود فراموشکار شود و بیقدر و کم نام و کند فهم و پیش اکابر بی منزلت و محتاج
گردد و متزلزل و غمگین و از غمی بغمی دیگر در آید و خوف بر او غالب شود و اگر در حمل قوی حال
بود کار بهتر بود و او بمعالجت و دارو مشغول شود و از مادر غم خورد و اگر در اجتماع بود و از بزرگی
از پادشاه در هراس افتد و غمی یا مکروهی بیند و کسی قصد او کند و بمصیبتی غمگین شود و اگر با راس
بود جفت و انباز او را مال جمع آید و مال پراکنده شود و پادشاه از وی بستاند یا فرو برد و اگر با ذنب
بود بیم آفت بود در بصر و افتادن آبله و رگ و درد چشم و ضرر از مار یا حشرات یا زنبور
یا سباع و مال زن و انباز ضایع شود و در استقبال غایب شده یا دزد برده حاصل آید و فراخ معاش
باشد و اگر بزحل نگرد از پدر غم خورد و او را علتی یا رنج شود و خاین شود از کاری که ذخیره و نهفته
شده و انباز و افلاس بر آورد و مال جفت تلف شود و جهت میراث منازعت کند و از حاتمی غم خورد
و مولود را از طبقات زحل مکروه رسد و اگر بمریخ نگرد بیم آفت بود در رسیدن زخم و گزیدن سباع
و دیگر حیوانات و جهت موت کسی یا خوف میراث و خصومت افتد و دلایل باشد از حرب و قید و حد
و آتش گریان یا دزدان و اگر بزهره نگرد ایمن بود از فساد و خصومت لیکن مکروه رسد از زنان
یا برده یا خادم در راندن شهوت و اگر بمشتری نگرد مکروه از علما و وزرا و مردم نیکوکار و به انجوم سر کار افتد
و معامله و کارهای شرعی پیش آید و طلب میراث و ایمنی بود از علت و آفت و خوفها و جفت و انباز زیاده شود و بزرگان
و دشمنان قصد او کنند و اگر به آفتاب نگرد پادشاه در کار تقویت ضد او و خصمان کند و مال ایشان زیاده گردد و جفت او توانگر

شود و در مولود هراس پدید آید و از پادشاه و اکابر بیمقدار باشد پیش ایشان و اگر بعطارد نگرد
بتدبیرهای طبی مشغول شود و معالجه کند و سبب خط و قباله با قومی خصومت افتد و دعوی مال و میراث
طلبد بسبب غلام و بیع و شری و گفت و شنید افتد و بیم بود از جهت دارو ها و علاج تهمت خط
یا گواهی دروغ **قمر در ۹** اگر قمر در بیت تاسع بود مولود سفر کند و تعجیل و شتاب کاری نماید و جستجوی چیزها کارها
دارد و در غربت علمی بیاموزد و از جائی بجائی سفر کند و افزونی بیند و در حد مکار و مادر و خواهر او را
سفر شود و نقل کند از مذهبی بمذهبی و اگر در اصل قوی حال باشد سفرش نیکو باشد و با نفع و هندسه بیاموزد
و بیع و شری نیکو باشد و تجارت با سود بود و قوت عقل و معاش بود و شتاب سخن باشد و اگر در اجتماع بود
سفرش در خدمت شاه یا بزرگی بود و او مصاحب بزرگان شود و شاه او را بفرستد و غایت او برسد
و علم تحصیل شود و از علوم الهی و کلام و اگر با راس بود عالم گردد و بزرگ بود و با طاعت و شناسنده ذات
و صفات خدای عز و جل و خوابهای راست بیند و تعبیرات بیرون آید و الهام و ارادت عجیبی نماید و اگر
با ذنب بود سفرش بد بود و در راه فرو ماند و ستور معیوب شود یا دزد ببرد و خوف باشد از برون غول و دیو و چیزهای
بد بخواب بیند و در استقبال خصومت کند در دین و مذهب و اگر زحل نگرد سفرش سخت بود و دشوار و راه با جوش
و با همراهان خصومت کند و کاهل باشد و نقل مذهب کند خاصه کین بود و حیله بین باشد علم دقیق و کار بزرگ بدین
نامها دن و ساختن قنطره بیاموزد و اگر مریخ نگرد سفرش خوف بود از دزدان و راه داران و لشکریان
و همراهان و خیانت و زیان شده و غضب کنند و ستور و لنگ شدن و گریختن بنده و شاگرد باشد
که بگریزد و در دین و مذهب اعتقاد بیاموزد و اگر زهره نگرد سفر کند با زنان و اهل طرب یا از جهت این
قوم یا بصور و کهانت و تجارت کند و علم موسیقی بیاموزد و اگر مشتری نگرد سفر و تجارت کند با نفع و سود
و دوران بود و بیاموزد علم قرآن و احادیث و نیکو اعتقاد و توانگر شود و معروف و مشهور شود و اگر با آفتاب نگرد پادشاه

احکام قمر در ۹

بزرگ او را بسفر فرستد جهت امن و کار دین و در علم طبعی و الهی کامل باشد و پیش پادشاه یا بزرگی رود
یا در صحبت ایشان سفر کند و کار دولت او قوی گردد و دانا بود و اگر بعطارد نگرد سفر و تجارت و بیع و شری
نیکو بود و کتابت و رمزها و داروها و تحصیل علوم کند و زیرک بود و از همه چیزها خبر بود و رسنده بمعنی هر علوم و مصنف
چند در علوم حکمی و معقولات و کلام خاصه که بر جی انسی بود و با اعتقاد بود **قمر در ۱۰** اگر قمر در بیت عاشر بود مولود
با بزرگزادگان و نزدیکان شاه صحبت دارد و از شغلی بشغلی نقل کند و زود رای و تدبیر کرداند
متحرک بود و کم ثبات و رازهای او آشکارا شود و غمز کننده باشد و اگر در اصل قوی حال بود و با
مولود از نزدیکان شاه و اکابر بود و مشهور شود به نیکی و حلاوت و مردم او را ثنا گوینده باشد که ولیعهد شود
یا نیابت کند یا ملک و حاکم ولایتی و عزت و دولت او قوی گردد و در زیر یکی دوام اسمی شهرت یابد خاصه که در
ثور بود و اگر در اجتماع بود و شیر پادشاه شود و صاحب سر او و کاهر دو معارف در کار با او مشورت کنند و
صاحب ناموس و ملک و ولایتی شود و حاکم و اگر با راس باشد شاه شود و حاکم مطلق و توانگر و مشهور شود و دانسته
علم الهی و شناسنده ذات و صفات باری تعالی و تقدس و حال عجب باشد و اگر با ذنب
بود خیانت کند و عیب مردم جوید و با اکابر خلاف اندیشد و آفت چشم بود و بر مردم تهمت نهد و با
او را نکبت رسد و از بالا در افتد و در استقبال شکافنده اسرار مردم باشد و غمزه کند و در خصومت
افتد با پدر و بیم افتادن از منهای بلند بود اگر زحل نگرد صحبت مشایخ طریقت جوید و مردم ریاضت
کند و شکوه و بکار آب مشغول شود و در ریاست کند و بر دیه و مزرعه و باغ و بستان و عمارت عالی
بناء و مادر یا خواهر او بیمار گردد و اگر مریخ نگرد با امرا و اسباب سلاح در آمیزد و با مردم غماز تهمت
زننده و شر انگیز صحبت دارد و از نام خود کند و بد بنده که بر سر مردم یا لشکریان حاکم گردد و اگر زهره
نگرد سرو کارش با خواتین بود و خدام اهل طرب و مردم خوب صورت و توانگر شود و شغل نیکو کند

احکام قمر در ۱۰

یا نیابت و حجابت خاتونی کند و بزرگ و بزرگزاده نکاح کند یا سرای و جهتی بسازد و ضیافت کند
و خود نما بود و اگر بمشتری نگرد قرب وزیری یا قاضی یا بزرگی یا توانگرش و مشهور به نیکی و حکم
راند و بر قومی عادل بود و پاک سیرت و محض خیر و نیکخواه مردم و در دل ایشان مردم و اکابر نیکوئی گویند
و اگر با آفتاب نگرد قرب پادشاه یا بزرگی یابد و اکابر با او بعنایت بوند و تربیت کنند و شغل
و عمل نیکو کند و مال و جاه او زیاده گردد و او وارث بزرگی ریاست فرماید یا نیابت و اگر بعطارد نگرد
بعلم استیفا مایل شود یا بصناعتی که بپادشاه تعلق دارد و از علمی بعلمی دیگر در آید یا استاد بزرگ
زادگان یا کارهای دیوانی سازد و از بیع و شری فایده گیرد و ندیم یا حریف یا شاعر بود یا وکیل خرج
اکابر و بزرگ بود و کارگذار و خوش سخن و حاضر جواب **قمر در ۱۱** و اگر در بیت حادی عشر بود از این
سه برج مولود منصرف زیرک شود یا وکیل یا نایب و از آن فایده گیرد و زود دوستی ببرد و از موضع
کم ثبات بود و ناشکیب و صحبت با عامه خلق دارد و اگر در اصل قوی یا افتاده بود سعادت یابد از قبل کار
و دوستان و امیدش بزودی بر آید و با نزدیکان شاه صحبت دارد و از دوستان وفا یابد و با ثبات بود
و سعادت بیند و از اکابر بهوا دل رافت و مقصود حاصل کند و اگر در اجتماع بود بزرگی و دلاوا ماند
و راز خود گوید و بزرگان او را اکرام و امینی خود کرده اند و با دوستان جمعیت کند در نهان و از آن
خوف دزد و زیان بیند و اگر با راس بود کار نیکوتر باشد و محرم خانه شاه شود و جهته شاه صدقه
دهد و دوستان صادق دارد و از طرف یا فرزند غم خورد و اگر با ذنب بود مولود از دوستی غم خورد یا
دوستی با او بد کند و خیانت در استقبال خصومت دوستان و فاش کردن اسرار او بعد بکر
و اگر زحل نگرد دوستی را علتی بدید آید یا بکبتی رسد یا در رنج فقر افتد و بر کسی نا ستوده
عاشق شود و از آنکس دور افتد و امیدهای او بر نیاید و آنچه بر آید بعد از رنج و مشقت و ضرر از منهی

احکام قمر در ۱۱

و اگر مریخ نگرد دوستی با مولود خیانت کند و عهد بشکند و در خصومت افتد و از خوف بگریزد
یا از تهمتی بگریزد و فتنه ظاهر شود و بی حرمتی افتد و اگر زهره نگرد مولود عاشق شود
و سهوای دل رود و متوشی بحکم او بود و با زنان دوستی دارد و خادمان و اهل طرب امیدها
بزودی بر آید و در بیت او ظریف بود و جای دیگر افتد و سعادت او بیشتر از زنان و اهل طرب باشد
و اگر بمشتری نگرد مولود امین شاه بود و خزانه دار و امانت گذارد و دولت پرورد و دوستان صادق نیکو
و امیدهای او زود بر آید و سعادتها یابد از اکابر و مردم نیکوکار و عادل و بخیر مهمات او بهیار رسد
و اگر با آفتاب نگرد محتشم و امین شاه شود و امیدش بزودی بر آید و کارهای بزرگان سازد و اگر بعطارد
نگرد مولود بر غلامی یا امردی عاشق شود و با اصحاب دیوان دوستی کند و دبیران و شاعران و اهل فضل و
اشعار عشق نویسد و نوید و امیدش از قبل عطارد بر آید **قمر در ۱۲** و اگر قمر در بیت ثانی عشر بود مولود را اعدا
بسیار شوند و از عوام و خلق و مسافران و بزرگزادگان و اهل بازار و بعضی از دوستان با او دشمنی کنند و در
میان اعدا نیز خلاف افتد و اگر در اصل قوی حال بود و اعدا محتشم باشند و از دواب فایده گیرد و سلاح و حیوانات
بسیار باشند و بیع و شری او نیکو بود اگر در اجتماع بود اعدا قصد او کنند و او را بد گویند و در تهمت افتد
و باشد که او را قید و حبس کنند و اگر با راس بود فساد و ضرر بنا بر او اعدا نفاق کنند و دواب او زیان شود
و اگر با ذنب بود ستوران او را دزد برد یا شاه یا بزرگی غصب کند و اگر ستور خود دزد دیده آشکار شود و اگر
در مقابله بود و بسبب ستور خصومت افتد و دزدیده بیرون آید و اگر زحل نگرد اعدا او را کار بد گردد و علت یابند
یا غمی یا محنتی در مانند و ستور بارکش نیکو بود اما بیم معیوب شدن باشد و اگر مریخ نگرد اعدا او با ارباب سلاح
آمیزند و با او معاندت کنند و دشمن او را آفت رسد و فساد ستوران باشد و گفتگوی بود و جهت مال بقرض دادن و اگر
بزهره نگرد در میان اعدا فرح یا سور یا منکحه پدید آید و شکر کند و عداوت بگذارند و بصلح در آیند و او را دواب نیک

احکام قمر در ۱۲

تحمل آید با انواع وحوش وطیور و بازی از دشمنان در آمیزد و اگر مشتری نگرد اعدا او اهل علم باشند
و دوستی دارند با مولود مداهنه کنند و از جهة کار شرعی با نجکان با مسافران قومی از اهل شر
دشمن شوند و هیچ وشری مستور نکو باشد و معامله و قرض با نفع بود و بسبب معاملتی پیش شاه روند و اگر با آفتاب
نگرد اعدا او جاه طلب باشند و پناه برند بپادشاه با بزرگی و بر مولود بزرگی کنند و نکرو ستور فهمی حاصل
آید و مال و جاه او زیاده شود و اگر بعطارد نگرد هیچ وشری مستور کنند و او دوست دارند و معاملات سازد و با هر قومی
خاصه با ارباب قلم و اعدا تشنیع سازند و زبان آوری کنند و او را سخنان به گویند و کسی که ستور او را
بفروشند برضای او **فصل هشتم در احکام راس** چون بوقت طالع تحویل سال طالع اصل تحویل
با برج انتها باشد مولود ستوده رای بود و پاک دیار شاه و مومن و سخنان عیبی رود بر زبان او و
تدبیرهای او مبارک بود و در صحت و سلامتی بود در ریاست و مهتری یابد بر قومی از مردم معتمد و اختلاط
با سلطان و توانگران کند و مایل بود بزهد و تقوی و بمزارهای بزرگ رود و چون کوه بیت المقدس و تربتهای انبیا
و عز و جاه و دولت و مال رسد و معتمد بزرگ شود و از ازواج مطیع او بوند و نفس او مبارک شود و مقبول القول
و نیکورای و چون با سعدی بود کار قوی تر باشد به آنچه گفته شد و ترازید بود و از آن برخورداری یابد
و دعای او زود مستجاب گردد و اگر با سهم الغیب بود صاحب کرامت بود و اگر با نحسی بود خود را با آرامت
نماید و زرق کند و سالوسی و ورع فروشد و زرق بار یابد و بیمار گردد از طبیعت آن نحس و تشویش خاطر
نهد و تهمت نهد بر او و حجت او رنجور شود یا فرزندان او بر زبان فرود و در میان خصومت افتد و نحسان آفت
رسد و اگر در بیت **راس در ۲** اگر راس در بیت ثانی بود مولود را مالی حاصل آید از وجه حلال یا صدقات یا
زکوة یا میراث گردد و علمی بنام او حرزی کند و امانت سهند یا بیابد و علما و اهل ورع او را حصول مال کسب دخل
و معاونت کنند و او مال بجاه شود و نقصه کند و از هیچ و شری فایده گردد و حاجات او زود بر آید غذاهای خوب

ابا هر کار

و پرهیز کار بود و در خوردن و آشامیدن و اگر با سعدان بود کار قوی تر باشد و مال بیشتر حاصل آید
و اگر با نحسان بود مال حرام یا شبهت بدست آرد و از خیانت دور نباشد و غذاهای کم لطیف
نبود و بیم زیان بود و خرج بجاههای ناپسند و ناخوشنودی و اگر با سهم السعادة بود توانگر شود
و معاش بر وی فراخ شود **در راس در ۳** احکام راس اگر در بیت ثالث بود خویشان او با عبادت میل کنند
و او برادران مهتر شود و حال او در آخر سال نیکو نباشد و نقل و حرکت بسیار کند و به
عبادتخانها رود و علم دینی از فقه و کلام بیاموزد و رغبت کند بعلم طلسمات و تسخیر جنیان
و ارواح و سیمیا و اگر با سعدان بود دعای او مستجاب گردد و بر قومی حاکم شود یا واعظ یا متعلم بود
و احوال خویشان نیکو بود و مطیع او باشند جهة امور آخرت و اگر با نحسان بود از
خویشان غم خورد و کسی از ایشان غم رسد یا بیمار شود و او کاهلی کند در خیرات و تسخیر عبادت
کند و سحر آموزد **راس در ۴** اگر راس در رابع بود او را غایبی بیاید و دوستان و بزرگان پیش
او جمع شوند بکار خیر و مهمات و خرجی و نیکی احوال املاک و نفقات و تقاعات و صحبت اکابر طلبد
و عمارت جایهای خویش و صومعه و عبادتخانها سازد و معمور کند و درختان نشانند و از غیری
عملی بدید آورد و مال بدست آورد و کار پدر و مادر او خوب گردد و با رسا شوند و سفر کند
و باشد که مولود معتکف شود و در مقامی بزرگ و از وطن بر وطنی نقل کند و اگر با سعدان بود کار قوی تر
باشد و خیرات افزون تر و با نحسان خلاف آن بود و غم خورد از املاک و پدر و مادر و خرابی جایها **راس در ۵**
اگر راس در بیت خامس بود فرزندان او نیکوکار شوند و فرزند دیگر آید و در کتاب کند و هدیه و عطا کرد
و از طرب و معاش توبه کند و از کسی دوست او را افتد و از اخبار خوش خرم گردد و نزد اکابر عزیز شود
و گرامی در امانت و دیانت و اعتقاد او زیاده کنند و از دوستان فرحها یابد و فرزندان او عالم بوند و کار دار

فرزندان
و فرمان بردار او و لباسهای اهل صلاح پوشند و با نیکان صحبت دارد و اگر با سعدان بود کار قوی تر بود و اگر نحوسات
نحسان حکم بر ضد آن بود و از نقصان فرزندان **راس در ۶** اگر راس در بیت سادس بود از غمی یا رنجی برون
آید و از هیچ و شری فایده یابد و بندگان او بزهد رغبت کنند و بروی خشم گیرند و او بیمار گردد از ماده بلغم یا
نکسی کند و از مردم شغله مکروه رسد و ستور و خدمتکار او زیاده شود و اگر با سعدان بود حزر و زیان شود
و با نحسان عکس باشد و بیم بود از حشرات زمین **راس در ۷** اگر راس در بیت سابع بود مولود کارهای بود دوستی
کند و زن او را کار نیکو شود و خصمان قوت کنند و صحبت او خلاف اندیشند یا سفر کند و از وی جدا شود
جوید و مولود عزم سفر کند یا از خوف یا رنجی و بیمار گردد و صحبت دیگر کند یا با کسی شرکت کند و اگر با سعدان
بود توانگر شود و با مردم نیکو اختلاط کند و اگر با نحسان بود بر ضد آن باشد و صحبت او با شریک او خیانت کند
راس در ۸ و اگر راس در بیت ثامن بود مولود کم قدر و خوار و درویش گردد و پیش هر کس گرو د
عجز و بیمارگی نماید و شکستگی کند و ماتم کسی دارد و مالش از جهة طلب مال دیگر پراکنده شود و یا دزد
برده یا غایب شود و مال صحبت و شریک او زیاده شود و او از عزم و سفر باز بماند و با کسی دعوی مالی کند
و خوف بر او غالب شود و اگر با سعدان بود مکروه رسد از آنکه بر جهة مال و اگر با نحسان بود مکروه از
بدکاران رسد یا ماتم کند از خوفی یا ظالمی یا تهمتی **راس در ۹** و اگر راس در بیت تاسع بود مولود
علمی آموزد از علوم دینی چون تفسیر و احادیث و با علما و اهل ورع اختلاط کند و خویشان بداو
گویند و عکس شود و کار تجارت متوسط بود و قومی او را پیشوا یا امام رسانند و خوابهای نیکو بیند
و راست و علم و تعبیر نیکو داند و حضرت حق را بخواب بیند یا پیغمبر و اگر آن برج قوس باشد و مشتری و زحل
و عطارد با او علم تسخیر و کواکب و وهم و جن براند **راس در ۱۰** اگر راس در بیت عاشر بود مولود را جاه و منزلت
زیاده شود و بیاموزد و علم آلهی و کلام و عارف بود و شناسنده ذات و صفات باری تعالی و عملی کند که توانگر

شود

شود و پادشاه و اکابر و اشراف او را اعتقاد کنند و به برای او روند و ذکر خیر او کنند و در نیکوکاری نیکو نامی
مردم در راستی و سازکاری و معروف و مشهور شود و اگر با سعدان بود وزیر شود یا معلم اکابر و کار قوی تر بود
از آنچه گفته شد و اگر با نحسان بود امام یا پیشوای مردم شود بر تر و بر **راس در ۱۱** اگر راس در بیت
حادی عشر بود مولود دوستی با اهل خیر و عطا کند و اهل معتمد و امیدهای او زود بر آید و سعادتهای
از قبل اکابر باشد که ربوده و عاشق حضرت حق شود و قومی از دوستان او را انکار رسد و توبه کار
شوند و پارسا و اگر با سعدان بود کار قوی تر باشد و احوال خیر و سعادتها بیشتر و نیکی احوال دل
باشد و رسیدن مراد و امید و اگر نحسان بود حکم بر عکس باشد از خیانت دوستان و مداهنه و مکر و سحر
کردن **راس در ۱۲** اگر راس در بیت ثانی عشر بود مولود با قومی از اهل خیر عداوت کند و کار او از عداوت
ایشان نیکو گردد و ستوران نیکو بدست آید و بیماری او نکس کند و در اعدا قوتی پدید آید و اگر با
سعود باشد از اعدا ضرر و زیان کم بیند اما از مکروه خاطر و ترس خالی نبود و اگر نحوس بود از اندام
و زیان بسیار یابد و بدی احوال و قصد ایشان **فصل نهم در حکم ذنب** چون بوقت تحویل سال مولود ذنب در طالع بود
مولود بیمار گردد و لاغر شود و غم خورد از مردم معیوب مجهول با چنین قوم سر و کار بود و بر وی حسد برند
و بد او گویند و عذر کنند و زحمت رسانند میان مال و تهمت نهند و خوف پیش آید و منازعت افتد
و علتی در او پدید آید که رنگ او زرد شود یا ریشها و دملها دهد و فساد مال و جاه باشد و صحبت او سلطان
کند و اگر با سعود بود ضرر و زیان کمتر رسد و دفع علتها شود و اگر با نحوس بود صحبت او با او بدی کند
و مکر و سحر سازد و خود رنجور شود و مولود سخت بیمار گردد و بموت رسد **ذنب در ۲** اگر ذنب در بیت ثانی بود
مولود را مال بسیار خرج شود یا دزد ببرد و یاران و نزدیکان با او خیانت کنند و در کسب نقصان افتد
و غذاها بد و زیان کار خورد و دخل او بر زمین ماند و علتی پدید شود بر گردن و حلقوم و درد دندان یا معده

دقی بسیار کند و غذا بر معده نوا نگیرد و اگر با سعود بود فساد و ضرر کمتر بود و اگر با نحوس بود زیان رسد و
مال پراکنده شود و دزد ببرد و خوف بود از زدادن و دندان کندن ذنب در ۳ اگر ذنب در بیت
ثالث بود حمله خویشان او را کار بد شود و پریشان کردند و با او خصومت کنند و بد او گویند
و خواهر اکنیت یا موت رسد و مولود را تحویل پیش آید و نقل مکان کند و برادران و خویشان
با او بد شوند و او در طاعت زیان بیند و مدد کار کند و اگر با سعود بود کار بهتر بود و خویشان مردی
نیکو باشند و با برادر یا خواهری دوستی کرده عهد کند و اگر با نحوس بود فساد و زیان غالب بود و شکستن
عهد و بیماری و نقصان طاعت و اعتقاد ذنب در ۴ اگر ذنب در بیت رابع بود پدر و مادر مولود رنجور شوند
و خرابی املاک بود و بیرون رفتن از شهر و ولایت و منهزم شود و بدکشتی ملک او یا خوفی و بیم بود
که در خانه و ملک او حیوانات زهردار و بد ظاهر شوند و اگر با سعود بود فایده اندک باشد و از انقلابات
و مادر و پدر با او نفاق کنند و اگر با نحوس بود بیماری والدین بود و بموت رسیدن ایشان و خرابی
املاک و خشک شدن و فرو خفتن و رهن کردن و خوف باشد از زیر دیوار یا فرو گرفتن دزدان ذنب در ۵
اگر ذنب در بیت خامس بود اولاد مولود را کرده رسد یا سقط شود و بچه بیمار گردد یا غایب شود و اخبار
دروغ شنود و از طرب و مباشرت بیمار گردد و نقصان فرح بود و از دردی بنالد و کسی حامله را
بستاند برو نگونه ضایع کند و اگر با سعود بود اولاد کمتر باشد و فرزندی خام زاید و بظاهر
خود را خرم نماید و بباطن غمگین و اخبار مختلف بسیار شنود و اگر با نحوس بود موت فرزند باشد
یا سفر و خصومت شود و در بزم شراب و اگر مریخ بود خون شود و زخم رسد ذنب در ۶ اگر ذنب در بیت
سادس بود مولود بیمار گردد و از انواع رنگش زرد شود و ریشها و علتها و حصبه و آبله و برون آمدن شود و شکستن
عضوی یا ناسور و قولنج و رسیدن زخم خاصه که مریخ با او بود و حیوانات زهردار به او زهر زنند و اگر برج حمل

بود

احکام ذنب در ۳
احکام ذنب در ۴
احکام ذنب در ۵
احکام ذنب در ۶

بود زخم بر سر رسد بود و قیاس بروج دیگر همین است اگر جوزا بود زخم بر دست و پای بود و از بنده و خدمتکار
ستم شود و باشد که بنده یا خدمتکار او را آفت رسد و اگر بنده خرد معیوب شود و معالجت بیماری او مفید نبود
و اگر با سعود بود ضرر و زیان کم باشد و معالجت راست رود و اگر با نحوسی بود بیماری او سخت تر باشد
و او معلول باشد خاصه که با زحل بود و در همان علت بموت رسد و بنده بگریزد و قصد او کند یا
دزدی کند یا کسی او را بگریزاند ذنب در ۷ اگر ذنب در بیت سابع بود مولود با کسی معیوب حجب دارد
و جمع آید و جفت او بیمار گردد و فراق خواهد و ناسازگاری کند و خیانت اندیشد و شرکت کند
با مفلسی یا کسی که مال او را تلف کند و اضداد و خصمان او را زیان رسد و بد کاری یا حاجتی
محتاج شوند و اگر با سعود بود جفت دیگر کند و ضدان و خصمان با او بنفاق رسد و خود را با او نیکو
نمایند و اگر با نحوس بود جفت او را موت رسد یا در جنگ افتد و کسی در میان جهان فتنه اندازد
و جماعتی پراکنده شوند و از دزد خوف بود ذنب در ۸ اگر ذنب در بیت ثامن بود مولود را از درد و بای برد یا
خوف باشد و بجایهای خوفناک رود و از ماتم رود و جهت میراث خصومت کند و انبار خیانت
اندیشد و از مردم بود دولت غمگین شود و اگر با سعود بود زیان کمتر باشد و امید فراخ عیش و از بزرگی مرده
رسد و اگر با نحوس بود بیم آفت بود و نکبت و موت و خوف باشد از لگد ستور و حیوان و قصد بدکاران
ذنب در ۹ اگر ذنب در بیت تاسع بود مولود را سفری پیش آید از خوف رعیت و ناخوشی و در راه
برد و خوف رود در راه غلط کند و براه خشک آب دستور او معیوب شود یا دزد ببرد و با کامی خواهد که از سفر
باز گردد و همراهان فتنه شوند و در طاعت کاهل بود و بیوفا و کم جرمست یقین بود و اگر با سعود بود او خود را عالم
نماید و با عاقبت نیکو کار و اگر با نحوس بود کاهد باشد در سفر و مذهب و خوابهای آشفته بیند احکام ذنب در ۱۰
اگر ذنب در بیت عاشر بود از عنایت اکابر دور افتد و از عمل معزول شود و بروی تهمت نهند و او را

احکام ذنب در ۷
احکام ذنب در ۸
احکام ذنب در ۹
احکام ذنب در ۱۰

بد گویند و حرمت شکنند و مادر او در تهمتی افتد و شغلی بر سر مولود در بزرگی طلبد و پیش آمدن غم و شرم
بود از جانب اکابر و اگر با سعود بود کسان با او نفاق کنند و از پس بد گویند و فرصت بدی طلبند پیش
اکابر در صورت صلاح و اگر با نحوس بود از جایگاه عالی در افتد و بموت رسد و مادرش بمیرد یا کاری
بد کند و عملی ناستوده کند و نام او به بدی بیرون رود و خجل و دم او را ایلچی رسد ذنب در ۱۱ اگر ذنب
در بیت حادی عشر بود مولود دوستان از وی برگردند و بر او گویند و تهمت نهند و جفا کاری
کنند و سر بدشمنی بر آورد و مولود حاجت بمردم نغله برد و نومید گردد و کم سوارات و از هیچ دوستی وفا
نیاید بکر اندیکه در اول دوستی در با او قصد کنند و آزار او جویند اگر با سعود بود دوستان با او نفاق
کنند و بدل بد باشند و چون از وی بگذرند یا داد او بخیر نکنند و اگر با نحوس بود قصد او کنند و در حق وی
سعی نمایند و زیان اندازند بمال و جاه و او بعشق بد و ناکسان و بد اهلان و معیوبان و مجرم بد نام و به
هیچ امیدی نرسد و هر کس که با او بدی کند از دوستان او زیان بیند و ذلت و رنج ذنب در ۱۲
اگر ذنب در بیت ثانی عشر بود مولود را از اعدا آفات رسد و زیان او نیز به اعدا اکنیت رسد و به دشمنی
او بد باشد که دشمن او کره شود یا بمیرد و دواب بند برد یا معیوب شود یا سقط و از بدگویان یا حاسدان
یا غمازان غم خورد و مال او بقرض پراکنده شود و اگر با سعود بود اعدا بخدمت پیش آیند و حیله بازی سازند
و خود زیان بیند و خود را در بلا افکنند و قادر نمایند و ستور خورد یا عیب افتد و اگر با نحوس بود کار اعدا
بد باشد و درافتند و نکبت بایشان رسد و فساد دواب بود و بیم از حبس و قید و ضرر و ملامت و در ماندن
بد کاران و دور افتادن از دوستان فصل ۵ در احکام خداوندان بیوت در طالع و دیگر خانها فصل ۱۲۰
در حکم صاحب طالع چون صاحب طالع اصل در طالع بود از طریق معنی آن طالع چون نیک بود یا جایی که از وی برجم
طلبند مناسب آن حاصل باشد خارجی و داخلی و از وی صورت چون مردی بود در ملک خود که هرچه خواهد

با ملک خود

احکام ذنب در ۱۱
ذنب در ۱۲
فصل در احکام خداوندان بیوت در طالع و دیگر خانها فصل ۱۲۰

با ملک خود تواند کرد و چون در شرف بود چون پادشاه بود در تختگاه خود که حکمش بود در ممالک و چون
در مثلثه خود بود چون مردی باشد که حاکم باشد بر اقربا و قبیله خود بود و چون در حد خود بود چون مردی
باشد بر شهر و ولایت و بازار و ابنای جنس خود مهتر و چون در وجه خود بود کسی بود ناظر باشد از طبقات
آنکوکب مردم به او محتاج بوند و کرد آنکه وند و اگر آنکوکب در شرف خود بود ملوک و اکابر به او محتاج شوند و اگر در
حد بود معارف به او محتاج شوند پس حکم صاحب وجه همچنین است و اگر کوکب ناظر در هبوط یا وبال بود مردم
مقهور به او محتاج شوند و اگر راجع بود مردم متحیر و سرگردان به او محتاج شوند پس اگر آن ناظر سعد بود مقبول
حاجات همه بر آید اگر او ناظر نگرند حاجات بر آید و وزیر بردارد اگر خلاف آن بود بر عکس باشد و او در زحمت ماند
اما چون صاحب طالع ناظر بود و یکو کبی مولود حاجتمند بود بکسی که از طبقات آنکوکب باشد و اگر صاحب طالع
در وتد دیگر ساقط باشد چون مردی باشد معروف و مشهور و محبوس و در بند و اگر در وبال بود چون مردی باشد
در زحمت روزگار و اگر در مایل الوتد باشد چون مردی اوساط الناس بود و اگر در زایل الوتد بود چون
مردی باشد معروف در بیت ساقط چون مردی کم نام و خوار و زار و چون کوکبی ناظر بود بصاحب طالع
که در طالع بود باشد از معنی آنکوکب طبیعت آن نظر سعد و نحس او بمولود از خیر و شر برسد اگر صاحب طالع در هبوط در خانه
نهم بود و با سهم او در طالع باشد یا در وتدی دیگر مولود بدین و مذهب ناستوده باشد و متهم گردد و در سفر
شدت کشد و ذلت و قیاس بروج دیگر همین است اما هر کوکبی که در هبوط صاحب طالع باشد منسوب بود اگر در
حقیقت دشمن خداوند طالع باشند و او دشمن ایشان باشد و از ایشان زیان بیند و اگر در شرف خداوند طالع بود از
دوست او باشند و از وی بهره یابند و بزرگ شوند و اگر صاحب طالع در هبوط یا وبال بود یا بیت ساقط مولود محتاج بمردم
نیازمند و بی دولت بود و نفس خود کاهل بود و بیمار خواه و اگر صاحب طالع در شرف کوکبی باشد و آنکوکب در هبوط
یا وبال صاحب طالع بود مولود محب آن قوم دار و از ایشان در زحمت بوند و مولود دولت در رفعت یا بد از ایشان

واگر صاحب طالع در هبوط یا وبال کوکبی باشد و از کوکب در شرف صاحب طالع باشد منسوبان او دوست مولود باشند و بد و محتاج و مولود دشمن ایشان باشد اگر اینحال در طالع دو شخص معین شود دوستی ظاهر گردد میان هر دو و قیاس بوت دیگر همانست **احکام صاحب طالع در طالع مولود** اما چون صاحب طالع در طالع بود مولود پیوسته تندرست بود و دراز عمر و نیکو سیرت و پسندیده اخلاق و سازکار و نیکوکار و بلند همت و تازه روی و صاحب رای و تدبیر و توانگر و زیرک و آمیزنده با مردم و دولت و نعمت بود و حاکم و معروف و مشهور گردد و بزرگی و حرمت یابد و نزد پادشاه و اکابر عزیز باشد **صاحب طالع در ۲** اگر صاحب طالع در دویم بود مولود مال خود را تلف کند و در زحمت کسب باشد و رزق او را از دست رنج او بود و اگر صاحب دویم ساقط بود کسب و دخل دشوار تر و در رنج و معاش افتد و اگر مقبول بود کار روی کسب نیکو بود **صاحب طالع در ۳** اگر صاحب طالع در سیم بود مولود متواضع و حلیم بود و متوسط و نیکویها کند و از خویشان و اقربا غم خورد و با او زیارتی کنند و با اهل خیر دوستی دارد و سفرهای نزدیک بسیار رود و نامقبول و نامسعود بود و خویشان او را دوست دارد و در نمای او جوینده و اگر نامقبول بود با او در بنا فریبنده و از خویشان دور دارند و اگر با مریخ نظر دارد اقربا بزرگ تربیت او کنند **صاحب طالع در ۴** اگر صاحب طالع در بیت رابع بود مولود از پدر در خوف باشد و در رضای پدر و مادر جوینده و ساکن و شادان بود و اگر مقبول بود از زوال دین نیکی ببیند و تربیت تمام و اگر نامقبول بود حکم بر عکس شنیدند و از پادشاه زحمت بینند و اندوهگین بود و در فکرها و خیالهای فاسد افتد و ترش روی و ملول گردد و در قیمت چیزها تامل بسیار کند و کسب و دخل دشوار بود و مولود حوزه ملکی نام کند و میان پدر و مادر خصومت افتد **صاحب طالع در ۵** اگر صاحب طالع در بیت خامس بود مولود با لهو طرب بود و زینت کند و بسیار طمع و در طلب هوا و جوینده فرزند و ایشان بسیار دارد و بر هم کس اعتماد و جهت دوست بود و بر هم کس شفقت برد و از هوای دل و اولاد شاکر نباشد و پیوسته در امیدواری باشد و اگر

مقبول بود کارها

مقبول بود کارها بهتر بود و از هر نوع فرحها رسد و در توسط خیرات کوشد و اگر نامقبول بود و احکام برضد باشد و اولاد به او ضرر زند و او در دست ایشان عاجز بود و از دوستان نومید گشته و اولاد در کار بد باشد و در زحمت ماند و اگر به زهره نگرد در شهوت و نشاط و لباسهای خوب باشد و باقی کواکب همچنین **احکام صاحب طالع در ۶** اگر صاحب طالع در سادس بود مولود بکارها مشغول گردد و مردم سفله در آید و بیماریها رنج باشد و در غربت افتد و اندوهگین و اندیشه مند باشد و از جهت طعام و شراب از همه چیزها پرهیزکار بود و تا زیانش نکند در پرهیز نتواند کرد و بدین سبب علت افتد و اگر نامقبول بود در غم و غصه و بیماری زندگانی کند و رنج و سختی کشد اگر صاحب هشتم بدو نگرد بعداوت بمیرد و اگر برج آتشی بود بیماری او از آتش و صفرا و خاکی و بادی همچنین **صاحب طالع در ۷** اگر صاحب طالع مولود در سابع بود مولود خصومت بسیار کند و در سخنها و مجالس تابع صحبت و خصم و شریک بود و خصمان بر او مسلط گردند و غربت در محنت افتد اگر عطارد در حوت بود در غربت بمیرد و اگر مسعود بود از انباز و خصم شادمان گردد و غربت بدل خوشی بود و اگر زهره نگرد بگرداز عشق و روی زنان لذت برد و باقی کواکب را بدین قیاس **صاحب طالع در ۸** اگر صاحب طالع در ثامن بود مولود را عمر دراز رسد و ضعیف دل شود و سست رای و تدبیر گردد و در غم موت ماند و اگر شربت دارو خورد با خوف بود خاصه که کوکب عطارد بود و ترسنده شود و بسیار خیال از هر چیز و از هر کسی در خوف افتد و اگر مقبول و مسعود بود از مال میراث فایده گیرد و از مال صحبت و انباز یا عزیزان فایده یابد و در امن و فراغت ماند و از هراس خالی بود و اگر نامقبول بود در خوف و خطر جان باشد و از مرگ اندیشد و در فکر و وسواس و خیالات فاسد ماند و ترشروی و آشفته خاطر گردد و ملول شود از هر کسی و غضب کند بیهوده و تنهایی طلبد و اگر کوکب مشتری بود در مسجد یا زاویه یا خانقاه نشیند و اگر زحل بود در خانه فقرا و کوشه خرابه نشیند و قیاس دیگر کواکب همچنین مگر سعدان ناظر بود که نقصان کم تنها کند **حکم صاحب طالع در ۹** اگر صاحب طالع در تاسع بود

مولود سفر کننده باشد و نیکونیت و طلب علم دارد و با طاعت باشد و با مردم عالم و پاکدین و متعبد اختلاط کند و در دین و مذهب کوشد و در غربت زندگانی کند و حریص بود به آموختن علم ولیکن در تعصب و تعطیل ورزد و بهر مقام که رسد قدر و منزلت یابد و اگر راجع بود پیوسته در هوس سفر باشد و نتواند رفت و اگر به مشتری نگرد عالم گردد و قیاس دیگر همچنین **صاحب طالع در ۱۰** اگر صاحب طالع در عاشر بود مولود قرب شاه و اکابر یابد و مصالح کارهای ایشان بسازد و جاه و رفعت طلبد و خود را بمنصب عالی رساند و حشمت و قدر و منزلت و قدرت زیاده گردد و معروف و مشهور گردد و حاجات مردم برآورد و بزرگ باشش بود و جاه طلبد و منصب جوید و اگر میان او و مریخ نظر باشد بمردم ضرر رساند و جور کند و اگر به زحل نگرد مولود رنج کشد و منصب و صورت **صاحب طالع در ۱۱** اگر صاحب طالع در حادی عشر بود مولود نیکو اخلاق و خوش طبع بود و دولت اکثری کند و فرزندش کم بود و روزگارش بخرمی گذرد و فرح و در صحت اگر بر و معاف بود و از نشانهای آن ثریف یابد و اگر ... و در راستی عمر راند و با مردم سازگار باشد و طمع ندارند و اگر مقبول یا مسعود دوستانش بسیار بوند و از ایشان منفعت گیرد و با او وفا کنند و بهمه یکدیگر رسانند و در امن و فرح گذرانند و از هوای دل تمتع گیرد و اگر نامقبول بود نومید بهایا کشد و از آرزوها باز ماند و معاش بر او تنگ گذرد و حاجات او از مردم بر نیاید و اگر بمشتری نگرد از تجارت فایده گیرد و باقی کواکب همچنین **صاحب طالع در ۱۲** اگر صاحب طالع در ثانی عشر بود مولود دشمن انگیز باشد و کم محبت و دشمنانش بسیار بوند و بر وی قادر نباشند و اگر مقبول باشد و دشمنان ظفر یابند و از اعدا خوف و بیم باشد و اگر نامقبول بود از حرج و ادای چیزی خوف باشد و اگر مریخ منحوس بود از قتل و غارت و عذاب باشد و باقی کواکب بدین قیاس **فصل دویم در احکام خداوند دویم** چون صاحب دویم در طالع بود مولود فراخ روزی باشد و مال و معاش بی رنج و تعب بدو رسد و اگر مقبول یا مسعود کار قوی تر بود و توانگر شود و معروف و کوشا بود و اگر صاحب دویم زحل بود مولود سخت کوش بود و ممسک و نفع بکسی نرساند و اگر به

مشتری

مشتری نگرد مولود مال حلال جمع آرد و بخیرات نفقه کند و بخورد و بخوراند و تجارت کند و اگر مریخ نگرد مالش بر شهوت تلف کند و باقی کواکب همچنین **احکام صاحب دویم در حادی [illegible]** و اگر صاحب دویم در دویم بود مولود مال و معاش بر وی فراخ بود و بآسانی تر و جمع شود چنین مال از طرح برج و صورت او و طبع کوکب باشد اگر کوکب مشتری بود مال جمع آید و برکات و خیرات خرج کند و باقی کواکب بهمین قیاس **صاحب دویم در سیم** اگر در بیت ثالث بود مولود را از جانب برادر و خواهر و اقربا مال بر گردد و بزیان رود و در قرض افتد یا بعوض آن زن مال خرج شود یا بشادی ایشان مال خرج شود و اگر مقبول بود و از اقربا نیکیها ببیند و مال از قبل ایشان حاصل آید یا صاحب دویم در هر بیت که باشد مولود را مال از آن روی جمع آید **صاحب دویم در ۴** اگر صاحب دویم در رابع بود مولود از روی پدر و مادر منفعت یابد و از ضیاع و بنیان بی رسد و مولود منشاء آبادان گردد و اگر مقبول بود از ضیاع و عقار مال جمع کند و ذخیره نهد و مال خود پوشیده دارد و بخل کند و اگر برخلاف بود املاک او خراب شود و مال و معاش او بی مرمت خرج شود و روزی بر او تنگ شود و عمارت تمام نکرد **صاحب دویم در ۵** اگر در بیت خامس بود مولود از معاملات مال جمع آرد یا از فرزند اگر بصاحب پنجم نظر دارد کار قوی تر بود و از کند و طرب و فرح بهره رسد و اگر مقبول بود از هدیه و عطا مال جمع آرد و از مال پدر یا پیروزی بود و اگر برخلاف بود بر طرف ضد افتد و فرزندش مال تمام کند **احکام صاحب دویم در ۶** اگر در بیت سادس بود مولود بسبب بنده و خدمتکار و ستور و بیماری خرج شود و از امانت و قضا عیب ... و اگر مقبول بود از بنده یا ستور مال جمع کند و اگر برخلاف بود از جهت پرهیزی و بسیار خوری بیمار گردد و در رنج ماند و مالش به بیماری خرج شود و درویش گردد **صاحب ۲ در ۷** اگر در بیت سابع بود مال مولود از قبل صحبت و انباز و زن و مشتری و مسلم جمع آید و مال بشرکت و ترویج خرج کند و اگر مقبول بود مولود زن دیگر کند و مال خرج شود و شرکت نیکو بود و جنب او در مال او تصرف کند و اگر برخلاف بود و احکام خلاف بود و مال بنفقه و کابین و خصومت زن رود

وشریک دل بد کند و مال او دزد برد و در ترس و نکبت افتد صاحب ۲ در ۸ اگر در بیت ثامن بود مولود در طلب مال
افتد و طلب حلال حرام کند اگر این برج زحل بود مال او بخوف و رنج و سختی حاصل آید و مال بغم یا
ماتمی خرج شود و بدست دیگران افتد اگر کوکب سعد بود مولود جمع کرده دیگران بکرد یا میراث یا مال انباز
و سختی باشد و زن او توانگر شود صاحب ۲ در ۹ اگر در بیت تاسع بود مولود مال در غربت حاصل آید یا از جهان
یا از قبل علم و زهد یا تیر جواب و کریم طبع بود و صدقه دهد و مال را به کار دین و مذهب خرج کند و اگر
معقول بود دین بدنیا بفروشد و بسیار توانگر شود و اگر نامعقول بود مال از کند ز علم طاعت طلب و حجت
و زیارت و حج بفروشد صاحب ۲ در ۱۰ اگر در بیت عاشر بود مولود فراخ روزی کثیر برکت باشد و کو شاه
مالدار و حریص بر جمع کردن مال و ملکش از قبل اکابر و کارداران خرج شود و حاصل آید اگر مقبول بود
مال آسان حاصل آید و پیش و از هر جا که طلب دارد بدست افتد و عمل نیکو کند یا حرفت شریف
از آنچه شاه را بیشتر بکار آید و حاجت برآرند و دستگیر خلایق و بتوانگری شهرت یابد و معروف بود
و اگر بد حال بود همه احکام برعکس باشد و فساد بپرید و مال از وی بزور بگیرند صاحب ۲ در ۱۱ اگر در بیت حادی عشر بود
مولود مال از قبل پادشاه یا اکابر حاصل کند و بعضی از مال وی به خزانه شاه رود و او با شاه آمیخته بود و اگر
مقبول بود معتمد و امین بود و بسیار رنج بسیار بیند و او مال شاه را زیاده کند و خزینه معمور دارد اگر کوکب زحل بود
از کارکنان و زرع شاه منفعت کرد و اگر مشتری بود از خزینه داری بر این قیاس صاحب ۲ در ۱۲ اگر در بیت ثانی عشر
بود مولود حرام روزی باشد خاصه که خانه مریخ بود و مال به بدکرداری جمع کردد از کشت حیوان یا از
حیوانات مال بدست آرد و از قرض دادن فایده گیرد و اگر مقبول بود کار قوی تر باشد و فایده بیشتر
و اگر بد حال بود احکام برعکس افتد و تنگ معیشت بود و درویش و آنچه دارد بتاوان یا بقرض دادن برود و بدزد
و مال او دزد برد و فساد و دواب و دست یافتن اعدا و صاحب دوم در اینجا نه فاسد است **فصل سیم در احکام صاحب سیم در ا**

اگر صاحب ثالث در طالع بود مولود را برادران و خواهران و خویشان و دوستان بسیار باشند و از ایشان
دل خرم بود و در کار او بوند و بکی او خواهند و آنچه طلب دارند بیابند و او بر همه حاکم باشد و اگر معقول
بود و کار قوی تر باشد و احوال او نیکو گردد و نقل و حرکت بسیار کند و طلب علم دارد و نقل و حرکت بسیار کند
و اگر نامقبول بود مولود از ایشان غم خورد و بضرورت مطیع او باشند صاحب ۳ در ۲ اگر در بیت
ثانی بود خویشان قصد مال او دارند و مالش بقرض فرو برند و بخیانت برند و او بجهة مال اقربا را با
خود دشمن کند و اگر مقبول باشد فساد کمتر بود و به نیکی و لطف معاونت او کنند و مال او نیز نگهدارند و
کسی او وکیل یا معتمد یا نایب خود کند و بتجارت فرمایند و اگر نامقبول بود حال قوم بد باشد و بد و نیاز مند
گردند صاحب ۳ در ۳ اگر در بیت ثالث بود از برادران و خویشان با روزی بود و در کشت و مال نیت و طلب
کنند و خرم و محتشم بود و اگر منحوس بود از طبقات کسعد نیکیها یابد و از خویشان خرم بود و اگر نحس بود خویشان
او با او منازعت کنند از طمع کردن نحس صاحب ۳ در ۴ اگر در بیت رابع بود با خویشان از جهة املاک سخن برود
و خصومت کنند و نگذارند که مولود بملک خود تصرف کند و طمع در املاک او کنند و اگر مقبول بود پدر مولود بدان قوم
خرم بود و از املاک مولود اقربا فایده گیرند برضای مولود و اگر نامقبول بود اقربا غم خورند و مال معاش خود را
از املاک مولود سازند صاحب ۳ در ۵ اگر در بیت خامس بود خویشان مولود فرزندان را در طلب علم بر ایشان
درستی سازند و اگر مقبول بود امید فرزندان مولود از نیکو بر آید و اقربا از فرزند چیزی آموزند و در میان دوستی بود
خاصه که میان او و صاحب پنجم نظر مودت باشد و اگر نامقبول بود خویشان با اولاد او خصومت ورزند صاحب ۳ در ۶
اگر در بیت سادس بود مولود اقربا از وی دور افتند و او را دوست ندارند و بد او گویند و با بندگان او غدر کنند
و خویشان عیب بدید آید و اگر مقبول بود خدمت پسندیده کنند و با هم سازند و اگر نامقبول بود از اقربا بمولود
مکروه رسد و با او و بنده و دستور او خیانت کنند صاحب ۳ در ۷ و اگر در بیت سابع بود با خویشی شرکت کند

یا نکاح یا برادر یا خویش او قصد جفت او کنند و بدین خصمی در میان آید و جفت او سفر کند یا با خویش او
بسفر رود و اگر معقول بود فساد و زیان نبود و اگر زهره بود با جفت محبت افتد و اگر مشتری بود سازگاری بود و اگر بعکس
صاحب ۳ در ۸ اگر در بیت ثامن بود مولود را برادر و خواهر کم باشد یا از هم دور افتند یا بعضی را موت
رسد یا رنجوری و علت پدید آید و ذلت کشد و به بندگی و خدمت افتد و او مصیبت خویش دارد و از ایشان
غمگین بود و مکروه بیند جهة میراث جهة مرگ و اگر معقول بود دفع نباشد و از اقربا دلخوشی یابد احکام
صاحب ۳ در ۹ اگر در بیت تاسع بود خویشان مولود بسفر روند و باشد که در سفر بهم رسند و او با ایشان
سفر کند یا خویشی را بسفر فرستد تا علم آموزد و اگر کوکب سعد بود مولود عالم گردد و سفر با خیر بسیار شود
و طاعت کننده باشد و خوابهای راست بیند و عالم شود و اقربا را خاص مال نزد و اگر برخلاف این بود
احکام برعکس افتد و سفرش برنج و سختی باشد و از اقربا بگریزد صاحب ۳ در ۱۰ اگر در بیت عاشر بود ضعف حال برادران
و خواهران بود و با او عداوت کنند و فتنه انگیزند و مولود قصد ایشان دارد و بشاه رسد و با ایشان خصومت جهة موت
شخصی بود و اگر معقول بود خویشی او را با کار آشنا کند و کار مولود نیکو شود و بدولت و رفعت رسد اگر بد حال بود
کار برعکس بود و اکابر او را قبول نکنند صاحب ۳ در ۱۱ اگر در بیت حادی عشر بود خویشان او عالم گردند و با طاعت مولود را
از ایشان امیدها بر آید و در میان دوستی بود و باشد که او بسبب خویشی در مال شاه تصرف کند صاحب ۳ در ۱۲
اگر در بیت ثانی عشر بود خویشان با مولود دل بد کنند و کبر و بزرگی جویند و با او عداوت کنند و اقربا از او
دوری جویند و در دستور او تصرف نمایند و اگر نامقبول خرد زیان بیشتر بود و قصد جهد بکر کنند اگر مقبول بود فساد
بود دو طرف جهد بکر نگاه دارند **فصل چهارم در احکام بیت چهارم** چون صاحب رابع در طالع بود مولود بهتر و مهتر
اهل بیت باشد و خداوند املاک و والدین مطیع او باشند و ملک و ضیاع و عقار خود بدو دهند و از آن برخوردار
یابد صاحب ۴ در ۲ اگر در بیت ثانی بود مولود از والدین نیکیها یابد و فراخ معاش بود و توانگری و فایده و دخل

و خرج او بجای خود بود و مال پدر بدست او افتد و معامله و داد و ستد کند و اگر معقول بود خیر و نفع بیشتر بود
و توانگر گردد و پدر در مال او تصرف کند اگر صاحب ۴ در سیم بود اگر در بیت ثالث بود مولود داد و ستد اقربا مولود بود
و تربیت ایشان کند و بعضی املاک بدست ایشان افتد و پدر جانب قوم گردد و اگر مقبول بود کار بر خویشی بدو رود
صاحب ۴ در ۴ اگر در بیت رابع بود مولود را از پدر روا در کار نیکو شود و تربیت تمام یابد و پدر او توانگر گردد
و شهرت یابد و او را ضیاع و عقار بسیار شود و در کشت و زرع و عمارت کوشد و منافع گردد و خاک نهد
و اگر کوکب نحس بود بناها نهد و عمارت کند و آن زمین نهد و مولود عاقبت اندیش باشد اگر صاحب ۴ در پنجم بود
اگر در بیت خامس بود پدر روا در مولود توانگر شوند و مال بفرزند مولود نفقه کنند و دراز عمر بود و در میراث ایشان
بفرزندان او رسد و اگر معقول بود مولود ملتبس شده و از پدر هدیه گیرد و عشرت و تماشا و خرمی بود صاحب ۴ در ۶
اگر در بیت سادس بود والدین او از وی دور افتند و از ایشان تربیت نیابد و باشد که باحتیاج خدمت او کنند و
بهم نسازند و خوار و بیقدر بوند و بسبب بیماری در رنج او شوند و اگر معقول بود کار پدر از مولود نیکو گردد و به بنده مولود
نیکی کنند و صحت و سلامتی غالب آید صاحب ۴ در ۷ اگر در بیت سابع بود زن او از پدر او تربیت و حمایت یابد و داد و ستد او با ایشان
و اگر معقول بود جفت او عزیز بود و باشد که جفت او از قبیله و اهل بیت بود صاحب ۴ در ۸ اگر در بیت ثامن بود مولود را
از پدر بیم هلاک باشد و الفت نسازند و از هم دور افتند و اگر نامقبول بود پدرش بمیرد و جهة میراث منازعت
افتد صاحب ۴ در ۹ اگر در بیت تاسع بود پدر مولود در غربت افتد یا بیمار گشته و او را کج تعصب کند به آموختن علم و طاعت
و اگر معقول بود مولود تحصیل علم و کار دین و مذهب و طاعت و با اعتقاد بود و از نفع و از علم و طاعت فایده گیرد و شهرت
یابد و معقول خلایق شود و بخیر قبله رود و تجارت سود کند و اگر نامعقول بود سفر او با رنج بود و کار برعکس او و املاک او خراب شود
و پدر او در غربت بمیرد صاحب ۴ در ۱۰ اگر در بیت عاشر بود پدر او با اکابر نزدیک شود و مهتر گردد و شهرت یابد و توانگری یا
مادر او زندگانی نیکو کند و رضا او جوید و طلب زنی دیگر کند و قدر و منزلت او زیاده شود و باشد که پدر را و با بزرگی شرکت کند و اگر

مقبول بود کار فرزند بود و مولود را املاک زیاده شود و از اکابر و شاه فرح و حمایت بیند و اگر بد حال بود کار عکس بود و باد و ...
صاحب ۴ در ۱۱ اگر در بیت حادی عشر بود بیم باشد که املاک او تمام باز گردد یا در دست کسان شاه افتد و پدر او غمگین شود
و در بهر اسل افتد و اگر نامقبول بود کار بدتر باشد و املاک او را باز در بگیرند یا پدر او ضایع کند و بفروشد اگر خلاف این بود
صاحب ۴ در ۱۲ اگر در بیت ثانی عشر بود پیدا و با اعدا در آمیزد و با او بد اندیشه و عزم سفر کند و بیم بود که ملک او بدست
اعدا افتد یا بقرض خواه رود و اعدا او را بگیرند از سبب مولود و اگر نامقبول بود کار بدتر بود و به پدر مولود
از اعدا رنج رسد و اگر مقبول بود املاک از قبل اعدا معمور گرداند و پدر او سفر کند و با نفع بود و ملک خود بفروشد
فصل پنجم در احکام خداوند پنجم از احوال اولاد چون صاحب پنجم در طالع بود او را فرزند بسیار شوند و دیدن ایشان
خرم بود و مقبل باشند و علم کردند و با کدین و با دیانت و اگر در ترتیب تمام باشند و دوستدار پدر باشند
و مامور او بوند و منتج و با عزت و حرمت و اگر برج و کوکب نر بود پسر زایند و اگر ماده باشد دختر و اگر کوکب سعد بود
کار خوشتر باشد و خرمی و فرح زیاده تر و مولود نیکو سیرت و پسندیده اخلاق و تازه روی و فرزند او عالم و عاقل
و کامل دانند ... زحمت ... عطا یابد و اگر حال کوکب بر خلاف بود فرزندان از پدر رغم خورند و از دست پدر
بگریزند صاحب ۵ در ۲ اگر در بیت ثانی بود مولود از مال پدر و از تفاعات با نفع بود و از جهه پدر عطا روزی مند و اولاد
در کسب و فضل با او معاون کنند و در کار ... باشند و اگر مقبول بود کار بهتر بود و مال بر خاطر خرج کنند صاحب ۵
در سیم و اگر در بیت ثالث بود مولود را از جهت فرزند سفر شود و باشد که فرزند او را خویش او برورد و تربیت
کند و به تحصیل علم تحریص کند و مولود بزهد و طاعت رغبت کند و اگر مقبول بود رغبت فرزندان او بفقر باشد
و اگر نامقبول بود کار بر عکس باشد و اولاد او از اقارب رنج و زحمت کشند و در میان منازعت افتد صاحب ۵ در ۴
و اگر در بیت رابع بود مولود را فرزند بسیار باشد و خاندان او غلبه کند و اولاد او با پدر رفق کنند اگر چه در علم
و ترتیب او باشند و کسی ... ضیاع و عقار عطا کند و از ارتفاعات منفعت گیرد خاصه که مقبل باشد و اگر برخلاف

بود

بود و میان پدر و فرزندان مولود دعوی باشد و املاک او از فرزند خراب گردد صاحب ۵ در پنجم و اگر در بیت
خامس بود اولاد او مقبل زایند و دراز عمر بوند و بجهت سلامت باشند و فرح و خرمی بود و دوستی
اولاد در طرب و معاشرت و هوای دل بود و لباسهای خوب پوشد و با بهجت بود و از تحفه و هدایا فایده گیرد و از
فرزند و عشق بمراد رسد و اگر بد حال بود فرزند او رنجور گردد صاحب ۵ در ۶ اگر در بیت سادس بود و اولاد او
با عبید او در آمیزند و در طلب مال افتند و بنده یا خدمتکار او فرزند او را تربیت کند و باشد که فرزند ش
از دور افتد و اگر نامقبول بود مولود را از قبل فرزند علتی پدید آید یا رنجی یا غمی و اگر مقبول بود فرزند خدمت
او بمراد دل کند و سلامتی پدر باشد و فرزند توانگر شود صاحب ۵ در ۷ و اگر در بیت سابع بود فرزند او را اهل نکو
شود و برادر و خواهر با هم یکی سازند و فرزندان از مادر یا جهت او تربیت یابند و اولاد بسیار شوند و اگر
مقبول بود کار فرزند قوت شود و به نکویی مشهور گردد و اگر بر خلاف بود جهت او از فرزند او در رنج ... و با مولود جدال کند
و از خصمان به اولاد او زیان رسد و حکم انباز همچنین اگر صاحب پنجم در ۸ بود اگر در بیت ثامن بود از فرزند کم روزی بود
و فرزند او در مال جهت او تصرف کند و میراث طلبد و اگر نامقبول بود و فرزند قصد پدر کند و به رغم برادر سازد و
او پدر را ابتر سازد و تحفه و هدایا او غایب شود صاحب ۵ در ۹ و اگر در بیت تاسع بود فرزند او خرم بود و مولود سفر کند
جهت فرزند یا فرزند او بسفر فرستد و به تحصیل علم و طاعت در آید و اگر مقبول فرزند عالم شود و او را مولود
بسفر قبله یا بزیارت برد و فرزند را فرزند شود و مولود را اگر فرزند غایب گردد زود بیاید و از راه به پدر رسد
و در طاعت رغبت کرده و خوابهای راست بیند اگر بر خلاف بود فرزند از او بگریزد و در عشق افتد و از دوستی پدر بجد
صاحب ۵ در ۱۰ و اگر در بیت عاشر بود مولود را فرزند بسیار شود و مشهور گردد خاصه که کوکب مقبول بود و اگر
نامقبول بود مادر مولود را آفت رسد و از شاه بفرزند زیان رسد صاحب ۵ در ۱۱ و اگر در بیت حادی عشر بود از فرزند
راحت بیند و او مشفق و مهربان باشد و فرزند او در غربت افتد و حقی کند و احوال فرزند بر خلاف ... گردد

و اگر مسعود بود شاه یا نزدیکان فرزند او را تربیت کند و زنش بدهد و باشد که از است مولود را فرزندی او بدوستی گیرد
صاحب ۵ در ۱۲ اگر در بیت ثانی عشر بود کم فرزند بود و با او فرزندی دشمنی کند و زن دهد و با اعدا او در آمیزد
و کوتاه عمر بود و به سبب قصد مولود کند و بیم بود که جهت قرض فرزند او را بگیرند و فرزند در دواب او تصرف کند یا از
پدر دور افتد و مولود از اعواف ... بیند اگر مقبول بود فرزند ... ستوران او کند اعدا او را ... رسد
فصل ششم در احکام خانه ششم چون صاحب بیت ششم در طالع بود مولود بیمارناک بود و از طبیعت کوکب
و قابل تر بیمار او و اگر نامقبول بود علت بیماری بدتر بود و زیان رسد و از ... گشته و اگر برج حمل بود علت بر دماغ
بود و اگر ثور بود درد گردن و علت حلق و قیاس بروج دیگر همین است و اگر مقبول بود دلیل صحت و سلامتی بود
و بنده و کان مطیع او باشند صاحب ۶ در ۲ اگر در بیت ثانی بود دخل او از علم طب بود یا دستکاری یا کاری چنین
که از آن در نفرت باشند یا از کار بنده و ... منفعت کند و از بی پرهیزی بیمار شود صاحب ۶ در ۳ اگر در بیت ثالث بود
مولود را در ... علتی پدید آید از طبع آن برج و کوکب خاصه که حوز ... بود و در زحمت و بیماری خویشان افتد و اگر نامقبول بود
کار بدتر باشد و اگر بر خلاف بود ... خرم بوند و از خویشان خدمت بیند و مطیع او بوند صاحب ۶ در ۴ اگر در بیت
رابع بود مولود از پدر خود بنالد و پدر او کار بندگان کند و بنده او در املاک کار کند و خرابی بود و بد سگال ... به
و جوار ... مردم و اگر منحوس بود کار بدتر بود و بیماری پدر بود و از دل خوش ... و اگر سعد بود املاک او از بنده
معمور گردد و ... آبادانی او کوشد و ... معاونت او کند صاحب ۶ در ۵ و اگر در بیت خامس بود بنده یا بنده زاده
را بفرزندی قبول کند و او را فرزند نشود و اگر شود نماند و علتی بود و مولود در طرب ناخوش شود یا از شراب بنده
فرزند او را با بنده دوستی گیرد صاحب ۶ در ششم و اگر در بیت سادس بود و بیشتر وقت تندرست بود و از بنده و خدمتکار
با آرزوی ... ستوران با نفع و اگر سعد بود کار رفیع تر بود و بنده کاش بسیار بوند و نیکو اعتقاد و نیکخواه و از بنده کم
آزار او شود صاحب ششم در هفتم اگر در بیت سابع بود او را بنده خصم شود و اگر کوکب نامقبول بود کار بدتر باشد

و اگر

و اگر کوکب ماده بود بنده را نکاح کند و خصمان مردم دون باشند یا بنده زاده و در غربت بیمار گردد و خواری کشد
و بندگانش بسیار بوند از طبقات کوکب ... صاحب ۶ در هشتم اگر در بیت ثامن بود مولود کم بیمار گردد
اما چون بیمار شود سخت باشد و بموت رسد و بنده در وی بکاری بگریزد و او کم عزت گردد و اگر نامقبول بود
فساد و ضرر رسد از بنده و بیماری و بنده قصد او کند اگر مقبول بود تندرست بود و هر چه کرد مرضی بر ... آید
و از بنده زیان رسد صاحب ۶ در ۹ اگر در بیت تاسع بود و بنده را بسفر فرماید و در طاعت و مذهب و علم تحریص کند
و نیکو اعتقاد افتد و مولود در سفر و غربت بیمار گردد یا بسبب معالجت بسفر رود یا بنده او بسبب سفر او شود صاحب ۶ در ۱۰
و اگر در بیت عاشر بود مولود در معالجت مشهور گردد و مقبول اکابر باشد و دولت و جاه و رفعت یابد و بنده
بر او حاکم گردد بسبب مقبولیت شاه صاحب ۶ در ۱۱ و اگر در بیت حادی عشر بود در اراده بماند و ... او را
و منجمان و ستر ... و کسان را با خود دوست کند و بنده او طب بداند در کار ... کامل باشد و منفعت گیرد
و بد وستی بنده در آید صاحب ۶ در ۱۲ اگر در بیت ثانی عشر بود از بنده و ستوران روزی بود و بنده او با اعدا او در آمیزد و
دشمنی کند و قصد او کند و از وی بگریزد و از خیانت بنده زیان رسد و بیز ضرر و فساد بود و از ستور ... خورد
زیان بیند فصل هفتم در احکام خانه هفتم چون صاحب ۷ در طالع بود مولود بر زن و انباز و خصم مظفر باشد
و قدرت یابد و از ایشان منتفع شود و همه قوم آن کنند که مولود در تشویش افتد و او تیز شهوت بود و از زنان الم
یابد و زنان بر او راغب باشند و شریک و خصم از او در عذاب باشند و دزد بدست او گرفتار شود صاحب ۷ در ۲ اگر در بیت
ثانی بود مال مولود بسبب خصومت خصمان و زن زیان شود و شرکت بد باشد و اگر نامقبول بود حال او بجهت زن
بد بود و زن مال او را تلف کند یا دزد برد و اگر بر خلاف بود جهت او مال خود بدهد و از شریک فایده یابد و از دو عمل
مال منفعت یابد و زن او در تحصیل مال معاونت او کند صاحب ۷ در ۳ اگر در بیت ثالث بود و جهت او سفر کند یا با
خویش او سفر کند و دوست شود و یکی از خویشان را بعقد آورد و فسق و فجور کند و فتنه پدید آید و جهت او بگریزد

واگر معقول بود بکارهاء پوشیده مانند رسوائی و فتنه نباشد و با هم خوش فعلی کنند و حکم شریک همین بود صاحب ۷ در ۴
اگر در بیت رابع بود از قبیله خود جفتی کند و آنکس بزرگ باشد و با هر یکی شرکت کند و زن بسیار خواهد و در نهان
جفتی کند و باشد که زنی در خانه او جهت نکاح کردن بیاید یا پدرش زن دهد و اگر مسعود بود کار قوی تر و بیشتر زیاده
و از شرکت فایده گیرد و باشد که در ملک شرکت تصرف کند و اگر نامعقول بود حکم بر ضد افتد و جهت طلاق افتد
صاحب ۷ در ۵ اگر در بیت خامس بود بر کسی عاشق شود یا شخصی او را بخواهد و بهم خرم و با فرح بوند و اگر کوکب زهره بود
زود فرزندش شود و اگر معقول بود رغبت زیاده بود و از هم وفا و نیکی یابند اگر برخلاف بود همه فتنه و فضول
باشد و بیم بود که جفت او با فرزند او بد نظر بود و او را فرزندان موفق بود و در فسق و فجور افتند صاحب ۷ در ۶ اگر در بیت
سادس بود بنده یا بنده زاده را نکاح کند یا خدمتکاری و او عیب مولود جوید و بدی او خواهد و او را رنجه دارد
و او را بعذر و حیله بیمار کند و خود را از دور دارد صاحب ۷ در هفتم و اگر در بیت سابع بود مولود طلب نکاح کند
جفتی کند باکره و یا بر جای از خاندان مهتری و معروف و توانگر بود و زیرک و کاردان و با جفت و کار مولود
از دل بسیار بر آید در روزگار نیکو شود و جفت دعوی کم باشد و انباز توانگر بود و جفت او وی دوست بوند و از
میراث ان فایده بود صاحب ۷ در ۸ اگر در بیت ثامن بود از مال جفت و شریک نصیب بود و اینقوم کوشا
بوند و جمع آرنده مال و اگر کوکب مقبل بود کار قوی تر بود و توانگر شود و اگر بد حال بود تنگ افتد جهت میراث
و او غم خورد یا مام جفت دارد صاحب ۷ در ۹ اگر در بیت تاسع بود زن او با طاعت بود و در هر کار دیانت
غریب باشد یا عالم زاده و مولود در سفر جفتی کند یا از سبب جفت بسفر رود یا جفت او بسفر رسد صاحب ۷ در ۱۰
و اگر در بیت عاشر بود از کسان پادشاه جفتی کند و آنکس خداوند املاک بود و معروف و توانگر و مولود را
به وی فخر بود و مصالح مولود سازد صاحب ۷ در ۱۱ اگر در بیت حادی عشر بود او با جفت داد و ستد دارد و از وی خرم بود
و با فرح و امید وار و آنچه از وی توقع دارد بیابد و دوستی از هر دو جانب در غایت کمال بود صاحب ۷ در ۱۲ اگر در بیت ثانی عشر
بود

بود زن او با اعدا در آمیزد و به او عداوت ورزد و زن معلول بود یا بخیل یا بنده زاده و با بنده خود نساز د
فصل هشتم در احکام خانه هشتم چون صاحب هشتم در طالع بود مولود در خوف و هراس افتد و در خیالات
فاسد بود و مدهوش گردد و متفکر و گرفته خاطر و بدگمان بود و از مردم گریزان بود و کوتاه عمر بود و اگر جرم
کوکب زحل یا مریخ بود و غمها خورد و خود را در رنج و زحمت انداز د صاحب ۸ در ۲ اگر در بیت ثانی بود با روزی بود
و از بسیار جایها مال حاصل کند و از هر قومی خاصه از جهت انباز و خصم و آنچه دیگران رنج برده باشند
براو رسد صاحب ۸ در ۳ اگر در بیت ثالث بود مولود از برادر یا خواهر غم خورد یا از بیم و خوف از جهت
و بیم افتد و سفر اختیار کند یا از همه کس بریده شود و خویشی قصد او کند صاحب ۸ در ۴ اگر در بیت رابع بود و بیم راه
از کارها در هراس بود و غم خورد و مال جهت در تصرف مولود افتد و اگر نحس بود او را از زیان و از املاک خراب گردد
صاحب ۸ در ۵ اگر در بیت خامس بود مولود بر حال فرزندان ترسان باشد و بیم بود که او فوت شود
و از طرب و معاشرت توبه کند و در طاعت آید صاحب ۸ در ۶ اگر در بیت سادس بود در رنجوری عمر باشد
و از مرگ ترسان و فساد برده و ستور و بنده بگریزد و مرض او سخت شود و اگر معقول بود صاحب ۸ در ۷ اگر در بیت
سابع بود و مال گیرد از میراث یا جفت یا انباز یا خصم خاصه اگر عمر تمام جفت صاحب ۸ در ۸ اگر در بیت ثامن بود
مولود سلیم اعضا باشد و بی عیب کم مرض و بی جدلات و فاسد و دیر بود و باوقار صاحب ۸ در ۹ اگر در بیت
تاسع بود از خوف سفر کند یا علمی بیاموزد که بمرده یا میراث تعلق دارد و موت او در سفر بود صاحب ۸ در ۱۰
و اگر در بیت عاشر بود از پادشاه یا ارکان بر خایف بود و از عمل یا صنعت خود ترسان و ضعیف دل
و هراسان و از شاه خطر بود و شغلی کند که بمردگان تعلق دارد صاحب ۸ در ۱۱ اگر در بیت حادی عشر بود بیم
بد ریا مادر و دوستان عهد او را زود باطل کنند و دوستی بر اندازند و امید او بر نیاید و فایده که بدو
میراث رسد شاه بگیرد صاحب ۸ در ۱۲ اگر در بیت ثانی عشر بود از اعدا خایف بود و قصد او کنند و بیم حبس و

و قید و ضرب بود و به دواب او ضرر رسد فصل نهم در احکام صاحب خانه نهم چون صاحب خانه نهم در
طالع بود مولود سفر دوست دارد و در دین و مذهب با اعتقاد بود و خوب سیرت و پسندیده اخلاق بود و محب
غریبان و طالب علم و با طاعت و با وقار و عالم و راست و روزه بزیارتها صاحب ۹ در ۲ اگر در بیت ثانی بود
مولود از سفر فایده تمام یابد و مال و معیشت از تجارت حاصل آرد و از کند ذهن و دین و مذهب که شده مال
جمع آرد صاحب ۹ در ۳ اگر در بیت ثالث بود خویشان او با طاعت بوند و سفر دوست و اهل خیر و عالم و
و مولود سفر بسیار کند و طلب علم دارد از اقربا صاحب ۹ در ۴ اگر در بیت رابع بود از وطن خود دور افتد و غایب
سفر کند و در املاک او غریبان در آیند و مکان او آب و زمین او تصرف کنند صاحب ۹ در ۵ اگر در بیت خامس بود
مولود سفر دور رود و دیر ماند و کم فرزند بود و اگر فرزند بود بسفر رود یا در سفر فرزند شود و فضلا و اهل طاعت
عطا و هدیه گیرد صاحب ۹ در ۶ اگر در بیت سادس بود بنده را بسفر فرستد یا علم و طاعت آموزد و باز
و مولود رغبت کند بعلم طب و سفر کند جهت بیع و شری و برده و فایده تمام گیرد و در هر حیله و روش کامل بود
و از بنده و سفر کردن خیر یابد صاحب ۹ در ۷ اگر در بیت سابع بود زنان او با طاعت بود و دیار سا و غریب باشد و عالم و
با فرزند و علما باشد و مولود در غربت نکاح کند و بهر جا که رود قرار نکند و جفت خود را بسفر برد و علم آموزد و خود در سفر
تحصیل علم کند و در دعوی تجارت و کار زنا شوهری حق گوشه دارد و علم جدل آموزد و بحث با علما کند و
دعوی دار بود و جهت رای صاحب ۹ در ۸ اگر در بیت ثامن بود مولود کم اعتقاد بود و علم آموزد که دین و مذهب خود را
بدان باطل کند یا آنچه در مردگان بکار شود صاحب ۹ در ۹ اگر در بیت تاسع بود و سفر بسیار کند و حریص بود و به تحصیل علم
دین و مذهب با اعتقاد بود صاحب ۹ در ۱۰ اگر در بیت عاشر بود پادشاه و اکابر بعلم او محتاج باشند و بطاعت او
راغب و او توانگر شود و بعلم و زهد مشهور گردد خاصه که یکی از دو نیر بود و بمنزلی اکابر شود صاحب ۹ در ۱۱ اگر در بیت
حادی عشر بود از سبب علم یا زهد دوستان انگیزد و آنچه کند یا گوید با اعتقاد و راستی باشد و سخن او پسندیده بود
و راه و روش

و راه و روش او نیکو بود و با دوستان از جهت علم و سفر دوستی دارد و از هم شکر گویند امید او زود بر آید
و بسعادت عظیم رسد و در امن و فراغت و راحت و فرح عمر کند صاحب ۹ در ۱۲ اگر در بیت ثانی عشر بود او را
اعدا شوند از قبل علم و دین و مذهب و طاعت و طعن زنند و روش او سالوس و زور خواهند و حیله ساز
فصل دهم در احکام بیت دهم اگر صاحب دهم در طالع بود چون صاحب بیت دهم در طالع بود پادشاه و اکابر
بدو محتاج شوند و رغبت نمایند و از شغل شاه فایده گیرد و منصب یابد و قدر و منزلت بیفزاید و سرور و قوی
شود و او در مطیع او بود و حرفت یا منفعت شریف داند و اگر کوکب مقبل بود کار قوی تر و سلطنت و حکومت
رسد و دولتها و سعدها یابد و جاه او هر روز افزون گردد و اگر راجع یا نحس بود از شاه و اکابر منحرف باشد و بیم
حبس بود و افتادن از بلندی یا پشت ستور صاحب دهم در ۲ و اگر در بیت ثانی بود از پادشاه یا اکابر توانگر
گردد یا از حرفت و صنعت شریف و اکابر بمعاونت او کنند در کسب و دخل و اگر مقبول بود کار قوی تر باشد و مال
بسیار جمع کند و اگر بد حال بود و مال بدشواری و تعب بدست آرد و اگر مریخ بود از شاه و اکابر زیان رسد صاحب ۱۰ در ۳
اگر در بیت ثالث بود از سبب برادر یا اقربا یا اکابر رنج دیگر شود و از یکی او حرفت و علم آموزد یا
مادرش پرورش کند و جاه و حرمت زیاده گردد و به جای خویشی بطریق خود صاحب ۱۰ در ۴ اگر در بیت رابع بود
پادشاه یا بزرگی در املاک او در آید اگر با صاحب بیت نظر نکند از رشادت خرجی در آید و اگر نظر بود فرو گیرد
بزور نشینند و والدین را عم رسد و اگر خوشحال بود پادشاه در ملک او مهمان او شود آید و در طرب و تماشا
و عشرت بود و افزونی املاک او بواسطه بکاری مشغول شود که آخر آن نیکو بود و به عمارت و زراعت
رغبت کند و فایده یابد و از شاه ملکی به او رسد صاحب ۱۰ در پنجم اگر در بیت خامس بود مولود با شاه یا بزرگ
طرب کند و بزرگزاده او را بفرزندی گیرد و با در او فرزند او را تربیت کند و از اکابر خلعت دهد یا کرده
حرفتی کند که طباس یا طرب تعلق دارد و با در او راضی باشد و بجاه و خوشحالی کوکب شود صاحب ۱۰ در ششم بود

و اگر در بیت سادس بود کارهای دون و خسیس کند یا پیموری برده و دواب یا بزرگی را تعهد کند یا رکاب
دار یا فربنده بود و سالار گله و سازنده آلات دواب. بدحال و خوشی ... جناد در ۷ اگر در بیت سابع
بود او را زنی افتد از اصل و نسل اکابر و عالی همت و متکبر و بروی تسلط کند و انباز بزرگ باشد و قوت کم
بود و خصم او قوی باشد و با شاه تعلق دارد و با این قوم پیوسته در دعوی و مجادله باشد و از قبل جهت و انباز
و خصم پادشاه و اکابر پرستار کردد و بشد که بزرگی را با او دعوی افتد یا او را زن دهد یا از سبب زن و انباز با او
بلجاج ... و بدحالی و خوشی ... جناد در ۸ اگر در بیت ثامن بود حرفتی کند که به او تعلق دارد
و مال و معاش دشوار حاصل آرد و جهت و انباز او بسبب مالی میراث با اکابر دشمن شود و داد را از کسی بستاند
کند و از آن سبب در خوف افتد و بدحالی و خواستی طریق خود ... جناد در ۹ و اگر در بیت تاسع بود مولود السفاه سفر
و ماند یا در صحبت شاه یا بزرگی رود یا در سفر دعوت بشاه نزدیک شود یا بسبب علم و طاعت و خواب دیدن
یا علم نجوم یا صنعتی و حرفتی که در آن زیرک بود و عالم و معبر بود جناد در خانه دهم اگر در بیت عاشر بود
مولود عالی همت و دلیر و مردانه و کوشا و کافی و با عجب و کبر و درشت سخن بود و طلب جاه و حرمت و قرب
شاه یابد و عمل بزرگ کند و خود را از مرتبه مفلسی بجاه رساند خوشی و بدحالی ... جناد در ۱۱ اگر در
بیت حادی عشر بود از شاه و نزدیکان و نزدیکان شاه و دوستان به آرزوی و بر دو سعادت نهایت یابد
و مظفر و پیروز بود و هر چه امید بندد بدست آورد و با مغز بارگاه اختلاط کند و حق شناس و نیکو
اخلاق و دارنده عهد و میثاق و صاحب رای و شاد دوست و دوست انگیز و خوشی و بدحالی که ... جناد در ۱۲
اگر در بیت ثانی عشر بود شاه و اکابر با مولود بد کردند و دشمن شوند و از عمل و منصب و دولت و نظر
شاه یا حرفت خود محروم گردد و مادر به او دشمنی کند یا از دور رفته و عمل و ستورداری و پرورش دواب
یا در پیچ ستور بود یا قرض دادن و وجه معاش او از این وجه بود فصل یازدهم در احکام خانه یازدهم

قمر

چون صاحب بیت یازدهم در طالع بود مولود مبارک روی و نیکبخت و با سعادت و برکت و پیروز و آنچه طلبد آرد
امید او زود برآید و محبوب و مقبول دلها باشد و صاحب دولت و دوست انگیز در استکاری و ثابت در عهد و پیمان
و سخن خود را بوفا رساند و دروغ و بند و پیر و حیله دور باشد خاصه که کوکب سعد بود و اگر منحوس بود کار برعکس باشد
اگر صاحب در ۲ بود اگر در بیت ثانی بود از دوستان توقع بسیار دارد و مالش بدشواری بدست آید و با هر کس جهت مال
دوستی کند و مال بمهمانی دوستان خرج کند اگر صاحب در سیم بود اگر در بیت ثالث بود احباب او با خویشان
او دار آمیزند و دوستی کنند و قومی از اقربا یار شوند و طلب سفر دارند و او را دوستی از سفر بیاید
یا از اقربا و به آرزوی خویشی باشد اگر صاحب در ۴ اگر در بیت رابع از املاک آنچه طلبد او را حاصل آید
و ضیاع و عقار او معمور و زرع شود و پدرش از کسی میراث گیرد یا مال او را دهد به پدر او رسد و احبابش
بسیار شوند و با او خوش زنند کارها کنند و از مال شاه و اکابر به آرزوی بود اگر صاحب در پنجم بود اگر در بیت خامس بود
شاد و عاقل باشد و نازمردی و ملبس و بهوای دل و دوست انگیز و عاشق شوند و زود به امیدها رسد
و فرجهایابد و محبوب و مقبول باشد و از اکابر تشریف و فرزندانش بسیار شوند و یکی را خلعت و مال سازند آن اولاد
بفرزندی خرم شود و رغبت کنند بعیش و عبادت اگر صاحب در ششم بود اگر در بیت سادس بود از دوستان بر وی
بود و رنجند و محبت پایدار نبود و به اندک چیزی از یکدیگر دور افتند و به آرزوها کم رسد و امیدها
بر نیاید و احباب او از عبید او غم خورند و رنج کشند و او کار احباب برسد و کارهای او دلشکسته شود و از
عشق بیمار گردد و اگر کوکب زحل بود دیوانه شود و باشد که بنده سفله را دوست گیرد و احباب او در اندوه باشند
و اگر کوکب نامقبول بود کار بدتر بود و اگر صاحب بیت از مودت بگریزد و دوستی با بنده یا ستور عطا کنند مناسب کار اگر
صاحب در هفتم بود و اگر در بیت سابع بود از ازواج بآرزوی بود و به دیدن آن خرم و با فرح خاصه که زهره یا قمر بود
با زنانش منازعت افتد و کار شرکت نیکو بود و در خصمان بد دوستی رغبت کنند و بر زنی عاشق شود و نکاح کند

و فرزندش شود و امیدهای او از قبل احباب زود برآید و از زنان فایده گیرد و زن بسیار کند و از تجارت
و بیع و شری فایده یابد و اگر برخلاف این بود و بدحال بود با احباب منازعت افتد و خصمی بیرون آید
و دعوی در میان افتد صاحب در ۸ اگر در بیت ثامن بود سرد سخن بود و کارها سرد کند و نامطبوع بود و دوستان
به او چندان مهر ندارند و کم خرد بود و بی ادب و هرزه گوی و احبابش کم بوند و او بی وفا باشد و با احباب
بدی کند و اگر مقبول یا مسعود بود کار قوی‌تر باشد و از تجارت فایده بیند و امید وار بمال میراث بود
یا وقف یا رنج برده دیگران اگر نامقبول یا منحوس بود از دلها دور باشد و امیدها فوت شود و از احباب
مخوف و هراسان و احباب امیدهای او را باطل کنند و حرمتش ندارند صاحب در ۹ اگر در بیت تاسع بود
جهت احباب سفر کند یا با دوستی بسفر رود یا با سفر با کسی دوستی کند و باشد که طلب مال شاه یا بزرگی
دارد و بکار دین و مذهب و طاعت راغب بود و با اهل صالح دوستی کند و امیدهای دینی او زود برآید
و در سفر بمرادها رسد و باشد که دوستان را در خواب بیند و دوستان با او بسبب علم یا طاعت سفر و دوستی
کنند و دوست انگیز باشد و امیدها از سفر او یا علم او یا طاعت او برآید و اگر کوکب مقبول و مسعود بود کار بهتر
بود و بسعادتها رسد و از خوفها و غمها بیرون آید و امن و فراغت یابد اگر برخلاف این بود احکام
برعکس افتد و احباب از دوری طلبند صاحب در ۱۰ اگر در بیت عاشر بود امیدها و سعادتهای او از قبل
شاه و اکابر برآید و احباب او اکابر بوند و مقربان شاه به او کرم کنند و بزرگ و اگر زهره بود با خواتین
یا مطربه محرم شود و در عشق بازی افتد و اگر مقبول بود کار قوی‌تر باشد و دوستان بسیار و زود به امیدها
زود رسد و سعادتها یابد و مشهور گردد و مال و جاه و حرمت زیاده شود و اگر آفتاب بود ملک و ولایتی
شود و مال وافر حاصل کند و قبای کواکب دیگر همین است و اگر حال کوکب خلاف این بود احکام برعکس باشد
و دوستان او غمگین باشند و اکابر قصد او کنند صاحب در ۱۱ و اگر در بیت حادی عشر بود مقبول و محبوب

دلها بود

دلها بود و دوستانش بسیار و صادق و مردم پابرجای و عاقل و دوست انگیز و نیکوکردار و سعادت
مند و از همه خوبی بیند و رسیدن در امیدها و فرجها و دوست انگیز بود و کریم طبع و با امانت و ایمن و آسوده
خاطر و دوستی و عاشقی زندگانی کند و از مال شاه و مقربان شاه به آرزوی بود و در مال شاه تصرف کند
چون خزینه داری یا وکیلی یا نیابت یا امانت داری و اگر کوکب سعد بود یا مسعود کار قوی‌تر باشد
و سعادت افزون‌تر و از دوستان و امیدها و سعادتها متمتع گردد صاحب در ۱۲ اگر در بیت
ثانی عشر بود مولود از احباب بی‌نصیب باشد و از امیدها محروم و کم سعادت باشد و بخرد و با او در
عاقبت دشمن شوند و از کسان پادشاه غم خورد و عداوت بیند و تنگ معیشت باشد و بیمد و سکال
و مردم را با خود بد کند و دوستان بر و حسد برند و اگر نامقبول بود کار بدتر باشد و در عجز و ذلت افتد
و اگر کوکب نحس بود دفعها بیند از قبل دوستان یا مال بزرگان و اگر مقبول بود دفع نباشد و امید چیز
نیز نباشد و دفع ضرر او کند و اگر به صاحب برج نظر مودت دارد هر چه امید دارد بیابد فصل ۱۲ در احکام خانه
دوازدهم اگر صاحب ۱۲ در طالع بود چون صاحب بیت ثانی عشر در طالع بود اعدا بد و محتاج شوند و محکوم او باشند
و او در مال ایشان تصرف کند و ایشان از او فایده گیرند و مال و معاش یابند و او در کسب مال از ایشان
معاونت کند و اگر مقبول بود کار بهتر باشد و در میان عداوت بدید آید و از همدیگر رنج باشند و ضرر و نفع
یابند اگر خلاف این بود احکام برعکس افتد و با اعدا ضرر و نفع یابند و اگر خلاف این بود احکام برعکس است
و با اعدا ضرر و زیان رسانند و مال ایشان بزاید و هلاکت دهد و ایشان مقهور او گردند صاحب ۱۲ در ۲
و اگر در بیت ثانی بود مولود منقبض حال بود و مال و معاش او از کار ستور یا اعدا باشد و اگر مقبول باشد
خیر و فایده و نفع بسیار رسد و از اعدا یکی بیند و معاونت او کنند اگر صاحب بیت عمودت بکرد کار
قوی‌تر باشد و حصول مال بیشتر و اگر نامقبول بود اعدا مال او را باطل او را تباه کنند و زیان دهند و خیانت کنند

احکام صاحب ۱۲ در سیم واگر در بیت ثالث بود اعدا با اقربا او در سازند واگر کوکب مذکر بود برادران عدو شوند
واگر مونث بود خواهران اگر بصاحب بیت نگرد دوستی میان آن قوم بکمال رسد و دشمنی ظاهر نباشد
واگر کوکب نامقبول بود بخویشان او غم رسد از اعدا و اگر مقبول بود دوستان میان قوم نمانند واز عداوت
ایشان ایمن باشند **صاحب ۱۲ در ۴** اگر در بیت رابع بود اعداء او در املاک او جای نمایند واز جهت ضیاع و عقار
او را عدو شوند خاصه که کوکب نحس بود پس املاک او خراب کرد از کذر اعدا او زر در راه یابد و کسی پدر او را با او
دشمن سازد اگر کوکب مقبول بود احکام بر عکس افتد و املاک از قبل اعدا او معمور گردد و پدر او سفر کند
یا زاهد گردد و اعدا در ملک او مهمان آیند خاصه که زهره بود مولود از چهارپایان از دشمن و شایع او تو انگر گردد
صاحب ۱۲ در ۵ اگر در خامس بود قوم از طبقات کوکب اولاد او دوستان او را با او بد کنند و در مجلس شراب
دشمنی بدید آید واز سبب عشق فرزند یا پسر خوانده رنج رسد واز طرب و لباس و فرح و مواریث او
قوم حسد برند واگر کوکب نامقبول و نحس بود کار بدتر باشد و در غم دگر افتد و بفرزند او مزر رسد واگر
مقبول بود کار سهل باشد و رنج و زحمت نرسد خاصه که با صاحب بیت نظر مودت باشد بفرزند خود دستور بخشد
صاحب ۱۲ در ۶ واگر در بیت سادس بود از ستور یا سباع خوف بود خاصه که برج بهیمی باشد
یا سعی از قبل اعدا رنجور گردد واز بنده او بدشمن او زیان رسد اگر کوکب منحوس بود کار بدتر بود
مولود بیماریهای مهالک کشد و بنده با او عداوت و خیانت کند واگر خلاف این بود بنده
تعهد ستوران او نیکو کند **صاحب ۱۲ در هفتم** اگر در بیت سابع بود از قبل اعدا زنی خواهد یا انبازی
کند و کسی زن و انباز و خصم او را برانگیزد در خصومت اندازد و جهت ستور یا قرض کسی عداوت بدید آید اگر
کوکب ضعیف بود کار بدتر باشد و جفت او نا سازگاری کند و انباز خیانت و خصم فتنه و عدو را ماتم رسد
واز مولود در هراس بوند واگر قوی احوال بود کار نیکوتر و احکام بر عکس افتد و انباز یا خصم او بسبب نقصان اعدا
شود

شود **صاحب ۱۲ در هشتم** واگر در بیت ثامن بود آزار کی اعدا و هلاک ایشان بیند واز عدو در خوف
افتد که قصد او کنند واگر کوکب نامقبول بود کار بدتر بود و بوی مکنت رسد و با درغم افتد و دستور او
تمام شود واگر مقبول بود دشمن بخلاف یا بوس پیش آید و خود را خوار سر و با عجت و نیکو حوالت نماید
چون صاحب ۱۲ در نهم بود واگر در بیت تاسع بود او را در غربت اعدا شوند یا عالمان یا استاد علم یا از جهت
دین و مذهب اعدا پدید آید یا مخالفان با او دشمنی کنند واو در دین و مذهب ضعیف بود و کم اعتقاد
و کاهل و کم طاعت و بدرای واگر نامقبول بود و نظر عداوت با صاحب بیت نگرد دین و مذهب خود را
بگذارد و بدینی دیگر رغبت کند واز ان سبب اعدا انگیزد و غربت اختیار کند و راه زن حق او ستوده
بود واگر مقبول بود و نحوست نگرد احکام بر ضد افتد و عدو بسبب دین مذهب یا علم او دوست او شوند
دشمنی بگذارند و پیش اکابر بنیکی او گویند و اعدا او صاحب دولت بوند **صاحب ۱۲ در ۱۰** اگر در بیت عاشر بود
اعدای او اکابر باشند یا پیش شاه و اکابر بد او گویند و دشمنی کنند و تهمت نهند یا غمز کنند و دشمنانش
بسیار توانگر و قومی باشند بر دولت یا بر و حسد برند واگر کوکب نحس و نامقبول بود کار بدتر باشد واز کذر
اعدا او اکابر زیان رسد و بی حرمتی و ذلت و عداوت متهم گردد و بدان مشهور گردد واگر حال
بر خلاف بود احکام بر عکس بود و اعدا بسبب رفعت و دولت او تو باشند و ستورانش بسیار گردند واز جاه
و عدو فسادی نباشد **صاحب ۱۲ در ۱۱** واگر در بیت حادی عشر بود از اعدا دوستی بیند و کسی او را
با دشمن بکند واز دوستان کم روزی بود و با او وفا ندارند اگر چه دوست بوند عاقبت دشمن شوند و
امید او را باطل کنند و نقصان او خواهند واگر نحس بود کار بدتر باشد واو در تهمت افتد واز عشق
غم خورد و اعدا دشمن انگیزی کنند واگر حال کوکب خلاف این بود احکام بر ضد افتد و اعدا مطیع
او شوند و با او دوستی نمایند و فوق تر انکه بصاحب بیت بمودت نگرد اندلیل دوستی بود میان دوستان و دشمنان

او و نقصان و دشمنی از دشمنان بود و یافتن نفع از دوات **صاحب ۱۲ در خانه خود** اگر در بیت ثانی عشر
بود او را اعدا بسیار شوند با قوت و یا بر جای دو انگیز و ساکن و حلیم واگر کوکب مسعود بود
کار قوی تر باشد و مردم نیکو بوند و با امانت و سعادت و عزت و چون دشمنی کنند شدت رسانند
و بی حرمتی کنند اما هم ایشان سبب شوند و بیخ احوال او واگر حال کوکب خلاف این بود حکم خلاف آید
واگر کوکب سعد بود از مال اعدا فایده گیرد و بمال ایشان تصرف کند و بروجهی از وجوه واز دوات منفعت
گیرد واز نتایج ایشان از دستوران قیمتی باشند واگر با صاحب طالع نظر مودت کند خیر و سعادت
بیش باشد و هر کسی که با او دشمن گردد عاقبت ندامت گردد اما چون کوکب یاد در خانه بود ذی المراج
باید را او در احکام سال طالع میزان که جون برج در طالع بود جفت او مطیع باشد و چون صاحب دوم نیز
هست مال آن سال حاصل آید و مال بسبب جفت بدست آید یا جفت بسبب مال و در پیش تو از سعدا ان
از این معنی **باب در استخراج تحویل و برج انتهاء و دو فصل** فصل اول در استخراج تحویل و برج انتها دور
معرفت طالع تحویل سوال بدان جزو است که از فلک البروج بر خط افق مشرق بلد ولادت بود وقتی
که شمس بجزو اصل ولادت رسد و آن بعد از ۳۶۵ روز پنج ساعت و کسری بود و طریق استخراج
درجه طالع و زیجها یاد کرده ایم و ما نیز در زیج بلده بچند نوع نموده ایم از دشوار و آسان از الحمله
یکطریق غریب و آسان آن است که شمس را در نصف النهار روز مطلوب بگیرند که بنقطه اصل خود رسیده
است یا نه در وقت ولادت بتقدیم همان زیج که طالع اصل کرده باشند تا راست آید طالع تحویل
اگر هنوز نرسیده باشد بنگرند که چند دقیقه مانده است آن را دقایق بعد خوانند واگر از اصل جزو گذشته
باشد آن مقدار دقایق بعد بود و مقدار ضرب کنند یعنی در ۳۶۵ و بر بیست و شش قسمت کنند خارج
قسمت و این باشد نگاه دارند و طالع جزو شمس بگیرند بفلک مستقیم از اول الجدی در ابر با آن جمع
کنند

کنند اگر تحویل بعد از نصف النهار باشد از و کم کنند و اگر پیش از نصف النهار باشد انچه از زیادت و نقصان
حاصل آید مطالع طالع تحویل او بگیرند بجدول مطالع افق بلد ولادت آن جزو و درجه طالع تحویل بود و ساعت
بعد بدانند و تقویمات کواکب کنند بران ساعات و سهمات بیرون آرند و انچه ضروری بود چنانچه در طالع
اصل واجب آید و این طریق بعد و سهل معروف صاحب وی او است و طریقهای دیگر دشوار تر است
نیاوردیم که غرض از این کتاب احکام است نه اعمال اگر خواهند که تحویل هر ماه کنند شمس را در هر برج بکار در
دقیقه نگاه دارند و با دقایق بعد از همان اعمال کنند و طالع تحویل ماه دانند و دلایل او ثبت کنند **فصل دوم**
در معرفت برج انتها و برج انتها عبارت از تسیر کبری است که او را تسیر سنوی خوانند و او هر سال یک برج
رود پس سال اول مولود برج انتها برج طالع بود سال دوم برج دوم بر همین قیاس تا سال سیزدهمی برج
طالع رسد اگر خواهند تا بدانند که انتهای طالع بکدام برج رسیده سالهای گذشته را بر دوازده قسمت
کنند آنچه ما بین آن قسمت ماند رقم حمل او را یا رقم طالع اصل جمع کنند رقم این مبلغ علامت برج انتها
بود از شکل ناقص خوانند مثال سالهای ناحر بیست و شش سال بود بر دوازده قسمت کردیم شد دو
عدد رقم دو ماند و طالع اصل میزان بود رقمش و با این جمع کردیم شش و این علامت
قوس بود معلوم شد که طالع انتهای مولود ۱۷ درجه قوس خواهد بود اما این جدول آورده شد تا سالهای
ناقصه مولود را از این جدول بگیرند تا کجاست و آنرا راست تا اوار سطر بالا که عدد است و زیر جدول
کدام عدد است این علامت برج انتها باشد مثال در همین طالع میزان که بر سال بیست و هفتم حساب کرده
کردیم در جدول و از بالا و از سطر اول که برج نوشته است یافتیم رقم ۸ معلوم شد که در سال بیست و هفتم
ناقصه برج انتها میزان ثالث است موافق عمل اول و چون برج انتها یکی شد معلوم شد انتهای سوند
دیگر برابر قیاس باشند و صاحب برج انتها والی ثالث است و حاکم همه سال او وی کند واگر بیشتر دران دیگر رود

حکم بر صاحب او افتد و بیشتر دلالت حرکه بر د صاحب ی قاسم است و حکم از روی نیز کنند (؟) در این قوت
دلایل غالب است و چون بیشتر شعاع با جرم کوکب رسد صاحب شعاع مدبر بیت حکم او نکنند تا بیشتر در
شعاع او یا جرم او باشد و چون از شعاع یا جرم کوکب بگذرد حکم باز بیرون آید از آن افتد و بیکوتر آنست
که امتزاج دهند هر دو را و از طبع هر دو احکام بیرون آرند مناسب طالع اصل یعنی بنگرند که این هر دو را
و مدبر و قاسم و دلایل را با طالع چه نسبت است و قوت یکدام غالب تر است مقدم دارند و این دلایل
را اگرچه یاد کرده ایم اینجا واجب دیدیم اعادت کردن اما چون طالع تحویل و برج انتها معین گردد
و صورت زایجه سه گانه برکشند چنانکه معروفست
و مواضع ستارگان و سهام و شعاعهای کواکب
اصلی و فرعی ثبت کنند پس بنگرند کواکب
که در حظوظ خود از شرف و خانه و مثلثه و حد
و وجه یا روی بدین مواضع دارند از این مواضع
درگذشته اند یا ناظرند یا وبال یا هبوط
یا از این هم درگذشته اند یا روی بدین مواضع
دارند یا در صورت غریبه یا در حظوظ
نحوس یا سعود ند یا در وبال و هبوط
سعود و نحوس ند یا روی بدین مواضع دارند
یا درگذشته اند یا در طالع اصل و تحویل یا در اوتاد یا مایل اوتاد یا زایل یا ساقط مینگرند که راجع اند یا مستقیم
یا در نحوس یا سعود در مودت یا عداوت و بیشتر آن یکدیگر ناظرند یا ساقط اگر ناظرند مقبول اند یا مردود
دو بدانند قابل بهتر هر یک را و بنگرند که در افلاک خود در ناحیه اند یا هابط یا زایل در شمال یا جنوب بنگرند
که علویان یا مشرقی باشند و سفلیان مغربی و هر یک در حرکت و قوت خود اند یا روند اند یا درگذرند
و در اقبال

و در اتصالات روند اند و در همین انصال اند یا منصرف چو اتصال دلیل اسعود آنکه نیکست و انصراف گذشته
و همین اتصال دلیل حالست و بنگرند که اغلب کواکب در مواضع اصل خود اند تا بر آنجا ناظرند یا ساقط اند تا بدین اصول
قوت و ضعف هر کوکب از ذات و عرض معلوم شود پس اگر قوی باشد در اصل حکم سعادت تمام بود و اگر ضعیف بود حکم بر عکس افتد
و اگر بعضی قوی و بعضی ضعیف حکم بر طریق امتزاج بود و بعضی کارها از سعادت بنقصان رسد و اگر کواکب بیشتر بمواضع نیک دارند
کارها بر مراد مولود خود باشد و در عاقبت محمود بود و اگر بیشتر نحس کارها بر عکس بود و آنها اگر از مواضع بدر و به مواضع
رفتن دارد از غمها فارغ شود و اگر کواکب بیشتر راجع بوند یا روان بر جهت دارند کارها در تعویق افتد و او در حرکت
باشد اگر مستقیم بوند یا روان باستقامت دارند حکم بر خلاف بود اگر سریع السیر باشد استعجال نماید در کارها
اگر بطی السیر باشد کاهل باشد و سهل شمرد پس این مقالات که یاد کردیم از احکام اکثر روزگار دست داد و ایام دفاتر در
دوم و نجات ان تطویل کردیم تا آن طریق را دستور سازند والسلام **مقاله دوم در احکام طالع تحویل**
و برج انتها دوازده فصل **فصل اول** در احکام بیت طالع اصل چون طالع تحویل یا برج انتها موافق
طالع اصل افتد قول ابو معشر آنست که خوبی تازه گردد آنچه مطلول او بوده باشد و مضاعف باشد و قوت و کمالات
طالع و او تار دیگر خاصه که جنب کواکب بجایگاه خود افتاده باشد مثلا چون انتها طالع بر جای عاشر باشد تحت
بزرگان و پادشاه طلبد و چنین انتها عاشر طالع رسید باشد بزرگان بمولود در حرمت نمایند و حجب او خواهند و اواد
دیگر را قیاس بدین بایست و منتهای هر و تدی که بو تدی دیگر رسد قوت بهم او تاد مضاعف شود دلیل احکام غالب
آن با یکدیگر دو بدانند که مولود در آن سال کارها بر خود کند و تحت که شد و با تمام رسد و هر کار که شروع کرد
قول عبد الجلیل آنست که تاکید یا بد طالع در قوت حظ و دلیل صحت و سلامتی باشد و رغبت کارهای دیگر
و طلب داشتنی از رها قول مظفر آنست که مولود بر فلان زمان نصرت یابد و صحبت بزرگان بسیار کند و مردم
بر روی ثنا گویند و نام او بنیکی یاد شود و شناخته خلایق شود و مردم در کارها بر روی اتفاق کنند و او را دوست
مقبولیت خواهند و او را نیز مهمی باشد و با مردم محتشم روزگار بسر برد و مال و جاه و حرمت و شوکت او

فصل دوم

افزون کردد و قول دیگر آنست که با هر قومی در آمیزد خود را بزرگ کرداند و بزرگ دارد و منفعت جوید
و احوال او بیشتر او قات بر مراد او گذرد **فصل دوم** در احکام بیت دویم چون طالع تحویل و برج انتها موافق
بیت دویم افتد ابو معشر گوید که مولود در کسب مال سخت کوشد و مال نگاه دارد و از کسانی یاری طلبد و معاش بر روی
فراخ شود و ذخیره کند و قول عبد الجلیل آنست که مولود را رسد آنچه از این بیت در حاصل دلیل کرده باشد و منجا
او از حصول معاش و یاری کردن قول مظفر آنست که با کسی جهت مال و معاش و قرض خصومتها افتد و با بر
او در آید و او دشمنی با قومی کند از جهت مال اگرچه آن قوم او را یاریها داده باشند و در کارها رنج و شری
تجسس کند که بدین برج منسوب بود از گاو و نباتی و حیوانات و در کسب و کار بیفزاید و قول دیگر آنست
که خصومتش بسیار افتد و تحصیل را جهت مال و معاش و یاری کردن بر کار بندد و خیلی اهل ازدواج دشمن انگیزی کند و دخل
او در این سال بسیار شود و امیدهای او مالی و جائی از بزرگان بر آید و دخل تمامش بسیار شود از مردم شهری

فصل سیم

و برزگر و تراکن **فصل ۳** در احکام بیت سیم چون طالع تحویل و برج انتها موافق سیم افتد ابو معشر گوید که مولود
را در آن عزم افتد از هر قومی خاصه از دوستان که دشمنی کنند از خویشان و از بیماری محذوم و صعود بزرگان نقل
کند از جائی بجائی و کارهای او سستی بر بر در ماند و قول عبد الجلیل آنست که مولود را اندوه و تکلیف بسیار بیماری
فرزند و اقربا یا برادر و خواهر بیازارد و انباز و سفرش آید و باشد که بزرگی کند به شواری و قول مظفر
آنست که بعضی از خویشان او را مکروهی رسد یا بیماری و بیم رسد که شخص در خانه او خیانت کند و کسی را برگ
یا مولود در آمیزند و او پیش بزرگان بسیار رود و رنج و حزن یابد و منفعت از خدمت کارها و شغلها نکند
و تحصیل علمی یا حقی کند و زنان دو تای بود و فایده یابد و قول دیگر آنست که صفت او را بمسلس علمی شود

فصل چهارم

و خوابهای باتعبیر بیند و مولود را هوس شروع افتد **فصل ۴** در احکام بیت چهارم چون برج موافق بیت چهارم
افتد ابو معشر گوید که مولود را خوف بیم رسیدن باشد با مادر او را مکروهی رسد و او را در دهان دشمن گرفتار
بی گناه و قول عبد الجلیل آنست که بناهای افکند یا عمارت کند و در کار زراعت راغب شود و از قومی دلیل کند
یا او با جای عالی دشمنی کند جهت املاک و مردم شهر او را گویند و با همه کس تکبر کند و بیزار بود و قول دیگر قومی او را فرزند
کند

فصل پنجم

چون رنجهای او نهاد و با پدر و با در زندگانی به وجه دیگر پیش گیرد و از همگی یابد و مناسب دلایل اصل خواهد که خود را
منصبی حاصل بیند و باشد که از ضیاع و عقار چیزی حاصل آید و در همه کارها نظر بر قیمت دارد مگر دلایل اصل
نحس و بد حال بود باشد که بر قیمت نگاه نکند **فصل پنجم** در احکام بیت پنجم اگر موافق بیت پنجم باشد ابو معشر میگوید
مولود را دوستی از نو پیدا آید و از جانب عشق شادیها و از ارتفاعات نفیس چیزها یابد و راه بها و تدبیرهای
او صواب افتد و قول عبد الجلیل آنست که از بادشاه و اکابر نیکی یابد و دوستانش زیاده شوند و چیزی
بیند و از فرزند و کارهای پسندیده از دست او گذرد و از آن فرحها یابد و مال او زیاده گردد و قول مظفر
آنست که شغل در آید که بزرگان ستایش او کنند و خواهد که به تفاخر با یاران کار کند و فایدها یابد و از عمارت
و آبادانی ها منفع بر گیرد و بر دشمن و منازع قوت یابد و فرزند دیگر در طرب بیفزاید بود و دوستی ورزد
و عاشق دل شود و در آن فرح یابد و کار او لادت شود و توسط کند و در کارها نیکی رسانند و بهر کس تعزیر کند
و هوس موسیقی و شطرنج افتد و باشد که سفری کند از جهت فرزند یا مخارق و سو کند خورنده شود و باشد که غایبی

فصل ششم

بد و رسد و غایبی بد و رسد و عطاها دهد و طلب فرزند در آرد **فصل ششم** در احکام بیت ششم اگر موافق
خانه ششم افتد ابو معشر گوید که مولود را در آن سال بیشتر وقت مزاج منحرف باشد و خورش طبع نبود و از علتی
خایف نبود و قول عبد الجلیل آنست که او را جراحتی بدید آید یا علتی در جائی که مرئی نبود و شید تدارد و خویشان
و دوستان با وی بدی کنند و بیزارگی غایبند قول مظفر آنست که با کسی منازعت کند و خواهد که با اکابر پیوندد
و مردم فرومایه با او کینه جوئی کنند و باشد که او را غایبی رسد یا چیزی بیابد و او را خدمتکار مناسب حاصل شود دلایل
یا بنده در کار رد و ابساید و بیوسته عکس شد و ز منزل نجم بیرون رود و کار رهبند و خدمتکاری کند و نفرت کند

فصل ۷

و در آن سفر یا محتاج و رنجور گردد و تنهائی بیند و بیماری او از طبع برج و دیگر دلایل بود **فصل هفتم** در احکام
بیت هفتم ۷ چون موافق خانه هفتم افتد ابو معشر گوید که صفت و آثار گیرد و بر روی مولود حرم دین
گردد و بیدو رغبت نماید و او نیز بدین راغب شود و کاری کند که او را ثنا گویند و از علت و مکاره بیرون آید

و از بعضی خویشان او را غمی رسد و با بزرگان صحبت کنند و قدر و جاه او بیفزاید و حاجات او زود روا شود و آسان برآید
و قول عبد الجلیل آنست که کسی مولود را دوستی گیرد و آن قوم در غم و شادی فرزندان را یار باشند و قول مظفر
آنست که شروع کند و زود فرزندش شود و با ضعیفان در آمیزد و قول دیگر آنست که با خصمان مقاومت کند و بر
همه کار قدرت یابد و دعوی‌ها [illegible] افتد و پدر و مادر او جانب خصمان گیرند و عاشق و سبکدل شود و باشد که
شخصی بر وی عاشق شود و مولود را مشهور گردانند و بیم بود از بیماری و اعضای پوشیده و مایل شود و باشد که طلب
کسی کند یا از جای کسی او را طلبند فصل ۸ در احکام خانه هشتم چون موافق خانه هشتم افتد ابو معشر گوید که
مولود را بسیار [illegible] و کثرت و شنودن پیش آید جهت میراث یا [illegible] از خویشی یا مالی تلف شده یا دعوی چیزی باطل
کند و مولود مکروه رسد اما [illegible] بیرون آید و قول عبد الجلیل آنست که [illegible] گرفته خاطر و متفکر
بود و تدبیرهای او خطا رود و مالش زیادت گردد و از آن مال جهت [illegible] گیرد و قول مظفر آنست
که کسی با او عذری کند و او از آن غمگین شود و او نیز در [illegible] و وصیت [illegible] باشند و از آن اندوه خورد و بعضی
از یاران با او متغیر شوند و بد او اندیشند و او رنجور گردد و سبب خوفها گذرد و قول دیگر آنست که در
این [illegible] مولود [illegible] یاد موت کند و در خوف بود و دردها کشد و خرابی جایها اندیشد و بود که میراث
گیرد و اگر دلایل [illegible] جمع آمده باشد بیم موت بود و نیز بود که بزرگان بدو امید دارند و بر دست
بزرگی کنند و از [illegible] خایف گردد از قصد کسی و از مکروه خاطر خالی نباشد فصل ۹ در احکام
خانه نهم اگر موافق خانه نهم افتد ابو معشر گوید که مولود را میل به چیزها پیش آید و کارهای دین و مذهب
سازد و از مال خود چیزی تلف کند یا بقرض دهد که دشوار باز آید و قول عبد الجلیل آنست که خیر دنیا بود و نفع
یابد از تجارت و [illegible] و بر دشمنان او بدی رسد و ظفر او را بود بر اعدا و قول مظفر آنست که [illegible]
سفری غمناک شود و از شخصی رنج گردد و پرهیز کند و منهزم شود از خویشی و در عاقبت خیر بود و چنان شود
که او خواهد و بعضی از خویشان او را مکروهی رسد و با آن قوم وحشت افتد و او خواهد که عمارت و جایها کند
و قول دیگر آنست که او را سفری پیش آید و دوستانش بد [illegible] و زحمتها بود و رسد و تجارت با خیر بود و علمی حاصل [illegible] سفر

یا مولود

فصل ۸

فصل ۹

یا مولود و مذهب دیگر دارند و اختلاط کنند و رای و تدبیرها صواب افتد و خوابهای با تعبیر بیند و باب
طبع برجع و در شهر خود با غریبان در آمیزد و می ملالت کند و از علوم چیزی بیاموزد و بمرادها رود و با خویشان خود
معاملتی کنند فصل دهم در احکام خانه دهم چون طالع تحویل برج انتها موافق خانه دهم افتد ابو معشر گوید که
مولود نیکو رای و ستوده سیرت گردد و بر اعدا ظفر یابد نیک نامی پیش بیند و با مردم بزرگ تقرب کند و مال
و جاه او بیفزاید و سفرش مبارک باشد اما از زنان خانه‌نشانند و با خصمان یا شرکا با جهت ادعا بدانند
و آنها از آن زنان رسد و قول عبد الجلیل آنست که مولود از جای بجای گردد و گاه حزم و گاه سیرعلم شود و با
اندکی چیزی یا کاه [illegible] در آمیزد و قول مظفر آنست که اقبال و جاه او زیاده گردد و مطلب [illegible] شود و با کسی
تکبر کند و دشمنی انگیزد و احوال‌ها در او تبدیل پذیرد و از شغلی به شغلی نقل کند یا در شغل و عمل خود در آفزاید و
او را بزرگی تربیت کند و جاه و رفعت یابد و باشد که بر سر قومی رفعت یابد و سر او گیرد و عمارتها نهد و در آن
[illegible] و معروف و مشهور گردد و گاه برادر او را [illegible] کنند اما خوف باشد از جاریه یا غلام و باشد که جهت او عمارت کنند یا ملکی
بدست آورد فصل ۱۱ چون موافق خانه یازدهم افتد ابو معشر گوید که مولود را بسیار فرح و خیر پیش آید و اکابر قوم
دولت سخن شنوند و نیکو اعتقاد گردد و نیکو پیوند و پیش عظما نیکی مردم گوید و کار مردم رسد و قصد اعدا کند و
قول عبد الجلیل آنست که [illegible] بیفزاید و کارهای او روا شود و بر اعدا ظفر یابد و از تجارت نفع یابد و عمارت کند
و تدبیر کند و قول مظفر آنست که علمی کند در عمارت و راغب بر دوستی و کار شود و بکام خود برسد و خیر و سعادت
یابد و بهر چه امید داشته باشد بآن برسد و عشق بازی کند و مال خرج شود و عدو را مقهور گرداند و باشد که
شخصی او را [illegible] گیرد و او از بسیار غمها بیرون آید و از خوفها ایمن شود و باشد که با یاران علاوت اکابر بترسد یا بعد
و از یاد و دور باشد فصل ۱۲ چون طالع برج انتها و خانه دوازدهم موافق شود ابو معشر گوید که مولود را
خیر کمتر رسد و کسی که با مردم کند او را شکر نگویند و سبب علاوت رنج بیند و شخصی او را از زنان رنج [illegible] و از آن در غمها افتد و

فصل دهم

فصل ۱۱

فصل ۱۲

و عدد او نهان ماند و قول عبد الجلیل آنست که کارها بر وی دشوار شود و قومی قصد او کنند و اوشان
خبر یابند و رنج و زحمت بیند و مولود دشمن انگیزی کند و در کارها ناستوده آید و قول مظفر آنست که قومی
با او مکر کنند و عذر و حیلت سازند و بتر شند و بیرون شوند و مسخرگی کنند و با او زر بر دست بیعزم متهم دارند
و صحبت او بیمار گردد و قول دیگر آنست از دواب و از بیع و شری و حیوانات حذر نکند و از مال عرض دادن پشیمان
شود و باشد که تحف کرده و کسی با او حسد برند و دشمن شوند و قصد بد اندیشند و خوف باشد از دزدان
یا گدایی یا شهری و با هر کس که رنجد کوید پشیمان شود و از غم و تعب یابد و فقر رسد باب دویم در احکام
باب دویم در احکام هفت کواکب هفت فصل فصل اول در احکام زحل چون زحل صاحب طالع تحویل یا برج انتها
[illegible] ابو معشر گوید که مولود در آن سال مشغول شود بکار زراعت و عمارت و ضیاع و عقار و سفر و تجارت گردد
و در کارها با تحمل و ساکن و رازدار بود و چیزها بیرون آرد چون کاریز و جوی و حوض و [illegible] یابد و در بیان
و مهتری یابد بقوم و قول عبد الجلیل آنست که صحبت اکابر یابد و بیع و شری دواب کند و خورد نیها و
شرابها و میوه‌های بزرگ سازد و در کارهای سخت و درشت در آید و بر آنها قدرت یابد و صاحب رای
و تدبیر گردد و قلعه و حصنها و مقام عالی عمارت کند و کافر باشد و کار کند او را و قول مظفر آنست که در
اندیشه کند و سخن پسندد و مایل شود بعلوم دقیق و طب و نجوم و نو [illegible] گردد و شهرت یابد و حیله کند
و ترش روی و متفکر باشد و بر قومی حکم راند و اگر بیمار شود سخت بود و دوا و دارو و مهل در وی جذام
منفع نبود و سبب بخوردن [illegible] کشد اما اگر در اصل منحوس باشد یا در آن وقت منحوس بود مولود ظالم گردد و
سختی بیند از کسی و رنج کشی باشد و بسیار روز محنتها بیند و کم نام شود و حیله زبون و دزد کار
بسختی گذراند و دشمن دار والدین و آزار مردم ساخورده طلبد و در کارها نومید ماند و بسیار رنجها و سختی
و عاجز و نیاز مند و بیچاره گردد و تفرقه پیش و در سفر بدان بسیار رسند اما اگر جدی صاحب الفلک بود مولود بیشتر

در

در عمارت آب و زمین بود و اگر از دلو بود عمارت سرای و خانه و تخت و حکمت یابد و عجب جایگاه
و در همه احوال صحبت مشایخ و دانایان جوید و بهود فصل دویم در احکام مشتری چون مشتری
صاحب طالع تحویل و برج انتها باشد و نیکو احوال ابو معشر میگوید که مولود با پادشاه و اکابر و وزرا
و علما صحبت کند و نیکو خلق و با تدبیر گردد و اندیشها جواب کند و جاه و حرمت و مال و عزت زیاده
گردد و مردم بر وی ثنا گویند و به نیکی و امانت و پاکی معروف و مشهور گردد و قول عبد الجلیل
که منعم و مکرم شود و منصب و شغل و در افزاید و رفعت او زیاده گردد و قول مظفر آنست که در تحصیل علوم
دینی خوض کند و طاعت و خیرات پیش گیرد و کارهای آن جهان سازد و هم نشین ائمه و قضات شود
و قاضی شود و این کار بر گردد که مشفق شود و بر مردم تو انگر گردد و بکارها در آید که شهرت او زیاده گردد
و دولت او بالا گیرد اما اگر منحوس بود ف و جاه و مرتبه او باشد و در مکروهات افتد و از اکابر
دور ماند و در محل خلاف خراجات افتد و اندوه خورد سبب فرزند و نقصان معیشت و کار زن
او باشد و دوستان با او منحرف شوند و از کسی رنجیده شود که توقع او نباشد اما اگر قوس حوت سته بود تو انگری
باشد و در بیع و شری جواهر و کارها لا النفس آید و او این قوم گرد و اگر حوت باشد با ائمه و قضات
و وزرا صحبت پیش افتد و با حاکمان در آمیزد و در کار باغ و بوستان و جواهر در آید فصل ۳ در احکام
مریخ صاحب طالع تحویل یا برج انتها شود و نیکو حال باشد ابو معشر گوید که مولود صحبت امرا و لشکریان
و شرکان و حاکمان تیج جوید و در کارهای خوفناک در آید و دلیر و فتنه انگیز گردد و در وقت غضب بر او
غلبه کند و در خصومتها افتد و حریص شود و مال و مواشی او زیاده شود و شغل و عمل طلبد و قوت نماید
و با هر کس بزرگی کند و قول عبد الجلیل آنست که سفری پیش آید و متحرک و بی چیز شود و با بزرگان
و لشکریان معامله کند و کارها به حیلت کند و قول مظفر آنست که با اهل بیت می لعنت شود و صحبت دیگر کند

فصل

فصل ۳

و بیم باشد که به سبب خیانتی شرمسار شود و قول دیگر آنست که اگر خصومت افتد نصرت او را باشد و با نواع
سلاحها و سواری مایل شود و باشد که گرفتار گردد اما اگر بدحال بود مولود شتاب کار گردد و حرصها کند
بی فایده کند و مردم بسیاری از وی بگریزند و ناسازگار شوند و خیانت کننده بود و در کارهای ناستوده آید
و کارهای ... کند و گزاف کار و بدزبان و هرزه گوی بود و او را از آتش یا سباع و امراض دموی
بیم بود اما اگر حمل صاحب سنه بود آنچه بپادشاهان و بزرگان و امرا تعلق دارد بیشتر در آن خوض کند
و کارهای دواب لشکریان بسازد و عملهای آتشی کند و طلب مال خراج دارد و اگر عقرب بود در آنکه با حوض
و کشتی در آید و ... بیشتر نماید خاصه که بدحال بود **فصل چهارم** در حکم شمس چون آفتاب صاحب تحویل یا برج
انتها باشد و نیکو حال بود ابو معشر میگوید که مولود را جاه و عزت بیفزاید و صحبت ملوک و سلاطین طلبد
و عملی کند که به بزرگان تعلق دارد و معروف و مشهور گردد و قول عبد الجلیل آنست که نام او به نیکی برآید و بر اعدا
ظفر یابد و به بدر بیگیار رسد و قول مظفر آنست که حکومت او زیاده گردد و قدر و منزلت او افزون
شود و کارهای ملوک و سلاطین کند و قدر و منزلت او افزون شود و بر دوا و اکابر ثنا گویند و او تکبر کند و خویشتن
بین شود اما کریم طبع و خیر کننده بود و عقل او زیاده شود و در امور آخرت نیک کند و بعلوم الهی مایل شود
و اسرار فوائد گردد مناسب حال خود و مال معاش نیکو حاصل آرد و جواهر نیکو بدست آورد اما اگر بدحال بود کار بر عکس
بود و آنچه طمع دارد مشکل حاصل آید و سختی و زحمت بیند در کارها و کم همت گردد و ضعیف رای و خواهد
که خود را بزرگ دارد و تکبر کند و کینه دار گردد و سیاست کننده شود و آنچه طلب دارد میسر نشود و از نزدیکان
پادشاه بوی زحمت رسد **فصل پنجم** در حکم زهره چون زهره صاحب طالع تحویل یا برج انتها
شود و نیکو حال باشد ابو معشر گوید که مولود در آن سال در علم موسیقی و لهو و زینت خوض کند و طلب
معاشرت کند و طرب و مناکحت دارد و شهوت بسیار راند و رغبت کند بلباسهای سفید و عطرها بکار دارد

بلندها

و باشد که جفت نیکو حاصل آرد و از آنکه سعادتها بیند و قول دیگر آنست که جاه و حرمت از قبل
زنان و خادمان یا حوریان یا اهل طرب زیاده گردد و زود بر آید و بر اعدا ظفر یابد و شفقت نماید و
با دران و خواهران نیک و فرزندش شود و پیوسته در فرح و خرمی روزگار گذراند و مال
و شهرتش زیاده شود و با زنان اختلاط و جوانان و کنیزان کند و دولت اندوزد و با اهل طرب صحبت
دارد و علم موسیقی بیاموزد و شعرها و قوت شهوت در او غلبه کند و از شهوت پرهیز نکند و خوش گذراند
و اگر بدحال بود کار بر عکس بود **فصل ششم** در احکام عطارد چون صاحب طالع تحویل یا برج انتها باشد
نیکو حال ابو معشر گوید که مولود را کسب مال و حیلتی بیفزاید و بسفر رود و مایل شود به تجارت و کتابت
خواندن و دفتر و حساب و قول عبد الجلیل که بفرزند خرم شود و از اصحاب دیوان قدر و منزلت او
بیفزاید و رای و تدبیر او زیاده شود و مایل شود به علم آموختن و علمی یا حرفتی بیاموزد و از آن منفعت یابد
و خوشنودی از اقربا جوید و بعلوم دقیق رغبت کند و کتاب نیکو بدست آرد و رضای مردم جوید و سخن براد
مردم راند و رای و تدبیر او صواب آید و اگر بدحال بود کار بر عکس باشد **فصل ۷** در احکام
قمر چون قمر صاحب طالع تحویل یا برج انتها شود و نیکو حال بود ابو معشر گوید که مولود در کارها برآید
و زیادتی شغل و عمل و قرب ملوک طلبد و با ناسپاسان و نزدیکان پادشاه در آمیزد و از باغ و بوستان
و کشت و زرع فایده گیرد و سفر کند و خیر بسیار بیند و از چهارپای سود برد و با مادران شفقت
کند و زیادتی قدر و رفعت و منزلت او باشد و در ضیاع و عقار بیفزاید و باشد که شغل طلبد
ملکی و او تزویج کند و فرزندش شود و او را مردم ثنا گویند و نیکوکار بود و علم هیئات و حساب بیاموزد
و سعود در کند و زود باز گردد و با زرگانی کند و ... توانگر گردد و رای و تدبیر او همه صواب بود و کریم طبع
و سخی و قول دیگر آنست که او را منصبی حاصل شود یا نیابت یا ولی عهد شود و با خاتون محترم در آمیزد

و معروف گردد و زیرکی کند در کارها و عقل و معاش او قوت گردد و در مصالح این جهانی زیرکی کند
و دانا شود و صحبت عوام جوید و بزرگی کند بر مردم اما اگر بدحال بود نقصان افتد در آنچه گفته شد
و سفر کند یا برسالت یا جاسوسی و در کارها نیک رود که به آب و کشتی تعلق دارد و بیمار شود از مادر و ...
و با خویشان نیک کند

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنا و ستایش مر آفریدگاری را سزاست که افلاک دوّار و انجم و جواهر سیّار آفرید و شکر و سپاس واجب الوجودی را که عناصر و ارکان در وجود آورد و از آثار علویات و تاثیر سفلیات مزاجها ساخت و مزاجی که به اعتدال نزدیکتر است آدمی را داد و بشرف عقل و نطق مشرف گردانید تا بحقایق علوم راه برد و بدقایق اشیا رسد و درود و سلام و تحیت فراوان و ثنای بی پایان بر روح منور مطهر جمیع رسولان علیهم السلام و پیغمبران دین و فیض رسان رحمة للعالمین و سلم تسلیما کثیرا ۝ انه ولی الاجابه **فصل** هیچ شکی نیست که هستی همه موجودات از واجب الوجود است لذاته تعالی و تقدس و وجود هر چیز را سببی آفریده که چون آن سبب موجود گردد آن چیز ظاهر گردد و نه فلک هست کرده و چندین هزار کواکب آفریده و از آنجمله هفت کواکب را بر هفت فلک سیر داده و باقی را بر فلک هشتم ثبت کرده و چهار عنصر مختلف پدید آورده و فلک قمر و اجرام علوی را بمرتبه آبا نهاده و اجسام سفلی را بمنزلت امهات و موالید ثلاثه را در وجود آورده و از میان انسان چون فرزندی که از میان مذکر و مونث بزاید به حکمت ازلی آدمیزاد را از جمله موجودات برگزیده و مکرم گردانیده ۝ و بسعادت نهایی آسمانی و قوتهای نفسانی فضیلت داده بر جمیع موجودات و حرکت و امتزاج کواکب را علت و سبب گردانیده تا درین عالم بیک طرفة العین چندین هزار حرکت کون و فساد پذیرند که هیچ بدیگری

مانند نباشد

مانند نباشد پس پادشاه بحقیقت اوست و افلاک و انجم نصب کردگان و مدبران حضرت او و کارکنان مقدرت و ارادت او تعالی و تقدس پس تاثیرات علوی در آدمیزاد بیش از آن اثر کند که در دیگر حیوانات و باز در شخصی آن اثر ظاهرتر بود که فیض فضل الهی در وی غالبتر باشد و ازین سبب است که احکام نجومی بر شریفان غالبتر آید و درست تر و راست تر بود بشرایطی چند که علم و تقوی و فراست و کیاست است و مدبر در مصنوعات و اثمال الهی

فصل شرایط احکام بسیار است آنچه ازوی ناگزیر بود آنست که مزاج بروج و کواکب نکو معلوم دارد تا تواند امتزاج دادن و فرق کردن میان سعد و نحس و قوی و ضعیف و امثال این و از علم طبیعی باخبر باشد چنانچه بطلمیوس فرموده و بجای دیگر میگوید احکام غلبه ظن میان یقین و گمان باشد یعنی اگر گمان از میان برخیزد یقین ماند و یقین حقیقت علم باشد نه غلبه ظن و شک نیست که منجم میان زنی زاده و زخم خورده دشوار تواند فرق کردن بلکه نتواند و میان خفته و مرده همچنین و اگر کسی گوید که فرق می تواند کردن او از حقیقت این علم خبر ندارد پس ثابت باشد که احکام غلبه ظن است و غلبه ظن شامل بود صدق و کذب را پس نشاید حکم قطعی کردن بر چیزی جهة آنکه دانستن کلیات احکام ممکن باشد و جزویات را نهایت نبود چون این مقدمه دانسته شد وقتی که بر طالع مولودی حکم خواهد کردن است و اقلیم و بلد مولود و احوال دین و دولت او را معتبر داند و صفات پادشاه وقت را همچنین اما اگر حکم بر امور عالم کند احوال پادشاه و اقلیم و صحت شهر و هوای او را نگاه کنند و نگاه دارند که هر اقلیم و شهری و قومی را مزاج دیگر است چون اثر اجرام علوی بر اجسام سفلی رسد هر جسمی بقدر استعداد خود قبول کند و مثال این چنان است اگر مانعی نباشد چنانکه آفتاب بر همه کوهها برآید در کوه بدخشان لعل پرورد و بکوه دیگر نوره و گچ پس معلوم شد که اثر کواکب آنجا ظاهرتر است

که استعداد قوی تر است اما اهل مولود از آن سبب نگاه دارند که اگر پادشاه هر چند به طالع افتاده بود سعادات بیش از آنچه با آسمان بیند و هوای اقلیم و بلد از آن اعتبار کنند که دلیل سرما در شهری گرم سیر همان اثر نکند که در شهرهای سردسیر و رنگ و صورت ترکان و خطائیان همان نباشد که حبشیان هند و روم و احوال پادشاه را از آن نگاه دارد که رعیت بر دین و روش پادشاه وقت باشند پس بباید دانست که تفاوت میان احکام طالع سال عالم و احکام مولود آن بود که آن بعموم خلایق بازگردد و احوال عالم و این بیک شخص معین پس هر چه حکم خواهد کردن اول دلیل آن طلب دارد چنانچه کیفیت آن گفته شود البته بر یک دلیل حکم نکند تا دو دلیل یا بیشتر نباشد بر یک چیز و آنچه گوید از سر علم و فکر و اعتقاد گوید و در باب امانت نگاه دارد و لطافت ظاهر و فراغت خواطر و صفای ذهن و پاکی سیرت با آن یار کند و شفقت و راستی و مرحمت پیش گیرد و واجب حق را مقدم دارد تا بیشتر احکام او صواب افتد و در خور شخص و لایق او سخن گوید و مناسب زمان گوید اگر شخصی را سهم الغیب در درجه طالع افتد یا مشتری بسهم الغیب بود یا ناظر بود و خاصه از خانهای علم یا از وتدی ۝ یا عطارد در هفتم بود از طالع او یا سعدی آنجا بود خاصه که عطارد از نهم یا سیوم بدان سعد ناظر باشد احکام آن شخص راست بود ۝ اگر چه درین علم کم بضاعت افتاده بود اما آن نادر بود چون این شرایط معلوم شد بدانند که این فقیر بنای این کتاب بر پنج اشجار نهاد **شجره اول** در صفات و منسوبات بروج و کواکب **شجره ثانی** در احکام عالم **شجره ثالث** در احکام موالید **شجره خامس** در اعمال تسییرات و ادوار انتهی و اثمار نام کرد که این اثمار از اشجار بوستان روحانی و عالم الهام ربانی رسیده بود بسبب عنایت الهی و از تربیت استادان مشفق و مربیان کریم پس این فقیر نیز این را ایثار کرد از راه فقر و شکستگی نه از راه پندار و هستی بر جمله مومنان و دوستان تا بعد ازین درویش او را بیادگار دارند و از خدا توفیق خواست در اتمام او و اتمام والله ولی التوفیق

شجره اول

شجره اول در صفات و منسوبات بروج و کواکب و انواع و اقسام بروج و ارباع عالم و اقالیم هر یک هفت کواکب و نمودن کیفیت هر یک و اتفاق افتادن حالات دلیلها در هر وقت هفت شعبه

شعبه اول در صفات و منسوبات بروج ۲ اثمار **شعبه دوم** در طول و عرض و ارباع عالم و اوتاد طالع و منسوبات کواکب شش اثمار **شعبه سیم** در صفات و منسوبات کواکب سیاره و در حج نه اثمار **شعبه چهارم** در انقسام بروج و کواکب هشت اثمار **شعبه پنجم** در نظرهای کواکب چهار اثمار **شعبه ششم** در مقادیر سهام و تهادو قوتهای صفوف کواکب هفت اثمار **شعبه هفتم** در احوال دلایل به انواع مختلف نوزده اثمار **شعبه اول** در صفات و منسوبات بروج ۲ اثمار **ثمره اول** در صفات درجات بروج در هر برجی ازین دوازده برج درجاتی باشد که بعضی را نیره و بعضی را مظلمه و بعضی مدخنه گویند و بعضی را قتمه مدرکه و ممتلیه و خالیه خوانند و بعضی مذکر و بعضی مونث و بعضی سعد و بعضی نحس و اینها را که باتفاق نحس داشته اند آنها را باز گفته اند اهل و اوران جدولها خواسته اند و در صفات درجات خلاف بسیار است بگذاشتیم اما درجات سعد از حمل دهم و نوزدهم است و از ثور ۳ ۲۷ و از جوزا ۱۱ ۱۵ ۲۰ و از سرطان ۱ ۳ ۱۵ ۲ و از اسد ۳ پنجم ۷ هفدهم و از سنبله ۳ دوازدهم ۲۰ و از میزان ۵ بیستم ۲۲ و از عقرب ۷ دوازدهم ۲۰ و از قوس ۱۳ سیم ۲۳ و از جدی ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۲۰ و از دلو ۷ ۱۶ ۱۷ ۲۰ و از حوت دوازدهم بیستم و بیست و هفتم پس اگر درجه طالع یکی ازین درجات افتد یا درجه عاشر یا موضع مشتری بود از دو نیر یا موضع سهم السعاده یا موضع صاحب طالع یا موضع سهم... یا بر طالع یا بر عاشر مولود بسعادتهای عظیم رسد از طبیعت آن برج یا آن دلیل و یکی از آن سعادتها که بعضی از اصحاب احکام از آن غافل باشند اینست اما درجات نحس که اکثر ازو گفته اند در حمل نحست ۶ ۱۱ ۱۷ ۲۳ ۲۹ در ثور شش است ۵ ۱۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ در جوزا نحست ۲ ۳ ۱۷ ۲۶ ۲۵ ۳ در سرطان

بحت ۳۱۴ ۲۲۶۲ ۳۱۷۱۴ ۳ در پنجم هفت ۶ ۳ ۱ ۵ ۱ ۷ ۱ ۲ ۲ ۱ ۲ ۲ ۳ ۲۸۲ در سنبله بحت
۸ ۳ ۱ ۳ ۱ ۶ ۱ ۱ ۲ ۵ ۲ در میزان چهار است ۱ ۸ ۲ ۵ ۳ در عقرب شش است ۹ ۵ ۱ ۷ ۱ ۲
۳ ۲ ۳ ۲ ۷ ۲ در قوس شش است ۲ ۱ ۷ ۱ ۴ ۲ ۷ ۲ ۳ در جدی هفت است ۲ ۳ ۴
۷ ۷ ۲ ۲ ۴ ۲ ۸ ۲ در دلو بحت ۳ ۲ ۱ ۷ ۱ ۳ ۲ ۹ ۲ در حوت شش است ۴ ۹ ۰ ۱ ۴ ۲ ۸ ۲
۲۸ این است آن درجات که ابار گفته اند اثنا عشر به اصطلاح اهل بابل پس اگر ازین درجات
افتند یا مرکز عاشر یا موضع آفتاب یا ماه یا سهم السعادت یا موضع دلیل دیگر بود هیچ سعادت
نرسد و نوع مضرت نبود هر چند که دلیل قوی افتاده باشد بر عکس آنچه در درجات سعادت
گفته و در اختیارات الیه نت به که قمر درین درجات بود یا درجه طالع ازین درجات کند یا درجه
بیت عرض **ثمره چهاردهم در صفات و منسوبات بروج از طریق مرکب** از اول حمل تا آخر
سنبله بروج شمالیه اند و آنرا عالیه خوانند از انکه روز افزون بود و بر شب از اول میزان
تا آخر حوت جنوبی اند و آنرا منخفضه خوانند از انکه شب افزون بود بر روز و اما از اول
جدی تا آخر جوزا معوج الطلوع اند و کوتاه مطالع و از اول سرطان تا آخر قوس مستقیم الطلوع اند و دراز
مطالع اما برجهای آتشی دلیل اند بر معادن و گرما و برجهای خاکی دلیل اند بر نباتات و سرما و برجهای
بادی دلیل اند بر حیوانات از آدمی و غیره و رفتن و باد ها و برجهای آبی بر حیوانات آبی و آنها
و بارندگیها اما برجهای آتشی دلیل مردم عالی همت و گردن کش و بلا گو و بروج خاکی دلیل مردم عاقل و احمق
و ممسک و دروغ گوی و بروج بادی دلیل مردم شریف و عاقل و حمر و عالم و بروج آبی دلیل مردم خسیس و
کاهل و تعطیل کننده در کارها اما بروج که بر صورت آدمی اند برجهای بادی اند و سنبله و نیمه اول قوس و بروج با
عیب حمل است و سرطان و عقرب و جدی و بروج زشت صورت ثور است و جوزا و قوس و جدی اما بروج

خوب صورت

خوب صورت دو پیکر حمل و سنبله و میزان و عقرب و حوت و بروج بریده اندام که منقطع خوانند حمل
ثور و اسد و حوت اما بروج دو جسد که بهیمی است کوینده حمل و ثور و اسد و نیمه قوس تا آخر وین و
اول جدی **شعبه دویم** در طول و عرض عالم و ارباع عالم و اوتاد طالع منسوب بروج و منازل قمر
شش اثمار **ثمره اول در طول و عرض عالم** و ارباع طول عالم به اصطلاح استادان از افقی
مغرب است تا افقی مشرق و آن صد و هشتاد درجه است که نصف دور فلک باشد و حداد بقول منقدمان
از جزایر خالدات است و بقول ساحران از ساحل بحر ادقیانوس که آنرا بحر مغرب خوانند و همین این
دو صد درجه است اما عرض عالم از خط استوا تا به قطب شمالیست و آن نود درجه بود درست اما ازین
نود درجه شصت و شش درجه معمور است اما مواضعی که طول بیش از نود درجه بود و عرض او بیش از سی و
درجه باشد آن مواضع را ربع مشرقی شمال خوانند و او منسوب بود به مثلثه آتشی و شهرهای معروف
و بلاد مشرق است و ترکستان و فرغانه و شاش و هند و خوارزم و بلغار و خزر و دشت
قبچاق و روم و ارمینیه جزوی اما مواضعی که طول او بیش از نود درجه بود و عرض آن کمتر از سی و
درجه بود آن مواضع را ربع مشرق جنوبی خوانند و آن منسوبست بمثلثه خاکی و شهرهای او معروف
از بلاد هند است از افق مشرق و جزیرهای هند و زمین سند و مکران و بعضی از خراسان و کرمان
و فارس و عمان و یمن و بادیه عرب اما مواضعی که طول او کمتر از نود درجه باشد و عرض او کمتر از سی و
درجه باشد آن ربع را مغربی و جنوبی خوانند و او منسوبست بمثلثه بادی و شهرها و معروف
او جزیرها و سبا است از حبش و زنگستان و کناره دریای مغرب و زمین مصر و شام در
شهری که او را مغرب باز خوانند اما مواضعی که طول او کمتر از نود درجه باشد و عرض بیشتر از
سی و سه درجه بود آن ربع را مغربیه شمالیه خوانند و او منسوبست بمثلثه آبی و شهرهای معروف او

اندلس است و برجان و ارمن و صقالبه و روس و بربری **ثمره دوم در دانستن اوتاد طالع** برج طالع
و عاشر و سابع و رابع را اوتاد طالع گفته اند و ثانی و خامس و ثامن و حادی عشر را مایل الوتد خوانند
و ثالث و تاسع و سادس و ثانی عشر را زایل الوتد کویند باز دوم را از طالع و دوازدهم و هشتم و ششم
را ساقط گفته اند پس چهار برج اوتادند و چهار مایل الوتد و چهار زایل الاوتاد و ازین چهار که ساقط
اند دو مایل الوتد است آن دوم و هشتم و دو زایل الوتد است آن دوازدهم و ششم و این چهار را
ازان جهت ساقط گفته اند که بطالع نظر ندارند **ثمره سیم در نسبت طالع به ارباع و فصول عمر مولود**
درجه طالع دلیل مشرق است و درجه عاشر دلیل شمال و درجه سابع دلیل مغرب و درجه رابع دلیل جنوب
و مابین درجه طالع و عاشر دلیلست بر آن ناحیت که میان مشرق و شمالست و این ربع مذکر و مایل خوانند
و او دلیلست بر عمر مولود بر عهد جوانی از درجه عاشر تا غارب دلیلست بران ناحیت که میان
شمال و مغربست و این ربع را مونث و زایل خوانند و او دلیلست از عمر بر وقت جوانی از درجه غارب
سابع اند تا رابع دلیلست بران ناحیت که میان مغرب و جنوبست و این رابع را مذکر و مایل خوانند
او دلیلست بر عمر گذران کهولیت اما از درجه رابع تا درجه طالع دلیلست بر آنچه میان جنوب و مشرق است
و این ربع را مونث و زایل خوانند و او دلیلست از عمر مولود بر زمان پیری اما برج طالع مذکورست و ثانیه
مونث و ثالث مذکر و رابع مونث و همچنین تا دوازده خانه طالع اگر چه در حمل مونث افتاده باشد
ثمره چهارم در نسبت ارباع عالم بروج کواکب بطالع حمل و میزان در منتصف عمارت بحمل و شمس و زحل
منسوبست و صفت هر دو بمیزان و قمر و مریخ منسوبست اما آنچه مابین جهت است از طرف شمال بسرطان
و مشتری منسوبست و آنچه مابین جهت و منقطعست از جانب جنوب بجدی و زهره منسوبست
و عطارد و مشارک با هر یک ازین کواکب در ان جهت اما قول منقدمان آن است که برج سرطان

و مشتری

و مشتری دلیل عراق و عجم اند و برج میزان و زحل دلیل روم اند و برج عقرب و زهره دلیل عرب اند
و برج جدی و عطارد دلیل هند و برج اسد و مریخ دلیل ترک اما شمس دلیل بر مشرق و چین است
و قمر دلیل مغرب و اما زهره و حوت دلیل ماوراء النهر و حمل و شمس دلیل خراسان و سنبله و مریخ دلیل
فارس و جوزا و عطارد دلیل شام و قوس و مشتری دلیل عراق عرب زهره و میزان دلیل خوارزم
و سنبله و عطارد دلیل خطا و دلو و زحل دلیل بابل و ثور و مریخ دلیل دشت قبچاق **ثمره پنجم در احوال
منازل قمر بنسبت و صورت** است ازین دوازده برج هر یکی از چند کوکب که آنها را منازل خوانند
و نام منازل اینست شرطین بطین ثریا دبران هقعه هنعه ذراع نثره طرف
جبهه زبره صرفه عوا سماک غفر زبانا اکلیل قلب شوله نعایم بلده ذابح
بلع سعود اخبیه مقدم مؤخر رشا پس هر هفت ازین منازل در ربعی از ارباع فلک البروج
اند و بفصلی از فصول سال منسوبست و جهتی از جهات عالم چنانکه هفت اول نسبت بسه برج ربیعی دارند
و شمال اند و صاعد و زاید و از ارباع عالم بربع که میان مشرق و شمالیست بدین هفت منسوبست اما هفت
دوم نسبت بسه برج صیفی دارند شمال اند و هابط و آن ربع که میان شمال و مغربست بدین هفت
منسوبست اما هفت سوم نسبت بسه برج خریفی دارند و جنوبی اند و هابط بران ربع که میان مغرب
و جنوبست بدین هفت منسوبست اما هفت چهارم بسه برج شتوی منسوب اند و جنوبی صاعد اند
و آن ربع که میان جنوب و مشرق است بدین هفت منسوبست پس بود درجه هر ربعی را از فلک البروج
بر هفت منزل قسمت کرده اند و هر منزلی را دوازده درجه و پنجاه و یک دقیقه و کسری نصیب افتاده
است اما بعضی ازین منازل سعد اند و بعضی نحس اند و بعضی ممزوج و بعضی مذکر اند و بعضی مونث و بعضی گرم و بعضی
تر و بعضی سرد و بعضی خشک اما قول بعضی آنست که هر هفت که بفصل منسوب اند طبع آن فصل دارند و بعضی گفته اند که

هر دو منزل که مشترکست میان دو برج و منزلی برجی است اما اهل بابل و عرب و هند اختیارات
بر منازل قمر نهاده اند اما آنچه بر جوانب تقویم طلوعات منازل نویسند آنست که چون منزل از
شعاع بیرون آید و صبح در مشرق ظاهر شود و علامت طلوع او نویسند و درین تاریخ فرع مقدم
را در چهاردهم روز ماه رومی علامت طلوع کنند و بر اول تقویم و بعد از و هر یکی سیزده یوم طالع
شود و در سال کبیسه رومی زبره را چهارده یوم نویسند اما آنچه بر چهار نقطه انقلاب آید بطین در اول
حمل است نثره در اول سرطان غفر در اول میزان ذابح در اول جدی ثمره ششم در صفات و منسوبات
راس و ذنب گفته اند راس گرم و تر است و بمزاج مشتری سعد است و زیادت کننده است و او را
عقده شمال و جوزهر خوانند و ذنب سرد و خشک است بمزاج زحل و نحس است و کم کننده و او را عقده
جنوب هم خوانند چون قمر در عقده راس آید عرض او بطرف شمال افتد از منطقة البروج و چون در عقده
ذنب آید عرض او بطرف جنوب بود و این راس و ذنب موضع است که تقاطع کرده اند فلک ممثل
و فلک حامل که بقمر منسوب است و عقده ذنب پیوسته در مقابل راس باشد ثمره هفتم در قسمت خانها
این دوازده برج و هفت کوکب قسمت کرده اند چنانکه آفتاب و ماه را هر یک یک خانه است و پنج دیگر را
هر یک دو خانه و بنای قاعده بر آنست که شمس پادشاه کواکب است و اسد پادشاه بروج و ثابت است
بمزاج آفتاب و اشرف عناصر پس خانه آفتاب برا و شایسته تر بود و ماه را برج سرطان لایق تر بود
از آن جهت که منقلب ترین بروج سرطانست و او بمزاج قمر است پس او لایق تر بود بماه اما گفته اند
از اول اسد تا آخر جدی بر نوال حز آفتاب است و از اول دلو تا آخر سرطان حز ماه و این هر دو حز را
ولایت خوانند و هر یک از خمسه متحیره را در حز آفتاب یکی نصیب افتاده چنانکه زحل را جدی از آفتاب
است و دلو از ماه و مشتری را قوس در حز آفتاب و حوت از حز ماه و زهره را میزان از شمس و ثور از قمر

و عطارد

و عطارد را سنبله از آفتاب و جوزا از قمر و سبب نحوست و سعادت کواکب از آن جهت است که چون هر
دو خانه زحل مقابل هر دو خانه نیرین اند و نظر مقابله تمام نحس است پس زحل را نحس بزرگ گفته اند
چون هر دو خانه مشتری در تثلیث هر دو خانه نیرین اند سعد اکبر است چون هر دو خانه مریخ در تربیع
خانهای نیرین است نیم دشمنی پس مریخ را نحس اصغر گفته اند چون هر دو خانه زهره در تسدیس
خانهای نیرین است نیم دوستی او را سعد اصغر گفته اند چون خانهای عطارد از نیرین ساقط اند
او را ممتزج گفته اند پس چون فلک مریخ نزدیکتر است به آفتاب در مزاج او گرمی و خشکی بافراط است
و ساقط است از آفتاب او را نحس اصغر گفته اند اما فلک زحل دور ترین دو کوکب است از آفتاب
مزاج او سرد و خشک است بافراط خواهد در سردی و در تربیع آفتاب پس او را نحس بزرگ گفته اند
مشتری در وسط است و در تسدیس آفتاب سعد اکبر است و همچنین دیگر کواکب را پس هر کوکب که خانه او
دوازدهم خانه دیگری باشد مثلاً سنبله دوازدهم میزانست و ثور دوازدهم جوزا پس میان عطارد
و زهره دشمنی باشد چون سنبله با عقرب و حمل با جوزا در تسدیس افتاده اند میان عطارد و مریخ دوستی
باشد و همچنین میان زهره و مریخ دشمنی بود و میان زهره و مشتری دوستی بود میان زهره و
زحل دشمنی بود میان عطارد و زحل دوستی بود میان نیرین و زحل دشمنی باشد و با مشتری دوستی بود و با مریخ
دشمنی باشد و با زهره دوستی بود و با عطارد نه دوستی دارند و نه دشمنی ثمره نهم در نسبت ایام
بکواکب شبانروز یکدور فلک مستقیم است و اول روز بقول شرع از طلوع صبح صادق است و بقول
اصحاب احکام از طلوع نصف قرص آفتاب است و نزدیک منجمان از دایره نصف النهار اما اول شب
باتفاق از غروب نصف جرم آفتاب است و طلوع سیاهی از افق مشرق پس آن شبانروز را هفت

چهار قسم کرده اند و هر یکی را ساعتی خوانند و ساعات بر دو نوع بود مستوی و معوج مستوی آنست
که یک جزو از بیست و چهار جزو بود دوایر پانزده درجه مطلع باشد بدین سبب او را ساعت مستوی نام کرده اند
اما عدد او در روز و شب مختلف باشد و او را ساعات معتدله نیز خوانند اما ساعت معوج آنست که یک جزو از دوازده
جزو روز یا شب پس اگر روز دراز تر یا کوتاه تر شود عدد از دوازده بیش و کم نشود و اما نقش او
زیادت و کم شود از ۱۵ درجه مطلع بسبب زیاده و نقصان از منال و او را معوج خوانند و زمانیه نیز خوانند
اما از هفته هر روزی بکوکبی نسبت کرده اند و هر شبی را بکوکبی و ساعت اول آن روز از ساعات معوج بدان
کوکب داده اند چنانکه روز یکشنبه منسوب به آفتاب است ساعت اول روز او را است و ساعت دوم زهره که
تحت اوست سیم عطارد چهارم قمر پنجم زحل و همچنین و هشتم باز آفتاب را و نهم زهره و دهم عطارد یازدهم قمر
دوازدهم زحل را و چون دوازده ساعت از روز یکشنبه بر زحل تمام شود ساعت اول از شب دوشنبه مشتری را
بود و ساعت دوم مریخ و همچنین تا دوازده ساعت که دوازدهم عطارد را بود و ساعت اول روز دوشنبه قمر را بود
دوم زحل و همچنین تا دوازده ساعت سائر کواکب و ساعت اول شب سه شنبه زهره را بود و روز سه شنبه مریخ را
و شب چهارشنبه زحل را و روز چهارشنبه عطارد را و شب پنجشنبه آفتاب را و روز پنجشنبه مشتری را و شب آدینه قمر را
و روز آدینه زهره را و شب شنبه مریخ را و روز شنبه زحل را و اول روز یکشنبه آفتاب را بر همین ترتیب
دور میکند اما اهل بابل گفته اند در هر روز کاری که بکوکب او تعلق دارد بکنند مثلاً روز یکشنبه که بشمس منسوب است دیدار
پادشاه و آنچه بدو تعلق دارد نیکو باشد و حکم ساعت هر ساعتی از روز و شب همین باشد تا تمام هفته شعبه اعظم در
نظرهای کواکب بعضی را به بعضی چهار اثمار ثمره اول در کیفیت نظرها هفت کواکب را در دوازده برج با همدیگر نظرهاست
و آن پنج نوع است و هشت قسم اول مقارنت چون دو کوکب در یک برج یکدیگر بهم رسند و برابر شوند آنرا مقارنه

گویند

دوم تسدیس ایمن سیم تربیع ایمن چهارم تثلیث ایمن و پنجم مقابله و همچنین تا آخر ثمره دوم در انواع اتصالات
داو مناعی که کواکب را افتد کیفیت این او مناع کواکب در صورت اتصالات بسیار نوع است
ا قبول ب رد ج دفع قوت د دفع طبیعت ه انکار و نقل النور ز انتکاث ح بعید الاتصال ط خالی السیر ی وحشی یا
تربیع طبیعی یب دستور یج اما نظر قبول آنست که کوکبی که در خطوط کوکبی دیگر بود آن بخانه است یا شرف
یا مثلثه یا حد یا وجه یا صاحب آن خط اتصال کند پس آن صاحب خط او را قبول کند چنانکه در خطوط خود
بیند او را و این نظر دلیل باشد بر روا شدن حاجت و یافتن امیدها و تمامی حجت میان دو کس اما رد آنست
که کوکبی ضعیف شده باشد چنانکه در وبال یا هبوط و نظر کوکبی را بدو نبود حکم این برضد قبول بود اما
دفع قوت آنست که کوکبی در خطوط خویش بود و کوکبی دیگر آنجا بیند او را بیند و صاحب خط او را
قوت دهد چنانکه اگر هر دو در خط خود باشند هر یک قوت خود بدیگری دهند چنانکه قمر در سرطان بود
و زهره در ثور و این علت دفع قوت بود دلیل باشد بر دوستی میان دو کس از هر دو طرف و تمام
شدن کارها بجهد و جد اما دفع طبیعت آنست که کوکبی در خط کوکبی بود و دیگری در خط او کوکب دیگر بیند پس
هر یک طبیعت امیدها و رسیدن به امور کل زیادت از او مناع دیگر بود اما انکار آنست که کوکبی دیگر را بیند
از وبال هبوط او پس آن کوکب این را انکار کند چنین در وبال هبوط خویش بیند و این چنین دفع طبیعت است
اگر هر دو در وبال یا هبوط یکدیگر بوند انکار از هر دو جانب باشد و اثر او چند اثر دفع طبیعت باشد
اما نقل النور آنست که کوکبی سبک رو کوکبی گرانرو را بیند چون از و تمام منصرف شده باشد دیگری را
بیند پس نور اول بکوکب ثانی دهد اگرچه هر دو کوکب از یکدیگر ساقط باشند و این ثابت اتصال بود میان
آن دو کوکب مثالش آنست که کوکبی در حمل بود و دیگری در عقرب و کوکب سبکرو از هر دو در سرطان باشد
اول آن کوکب را بیند که در حمل است و هنوز از وی منصرف نشده باشد بدان کوکب پیوندد که در عقرب است

پس جزو اول کوکب به و تم نقل کرده باشد و این دلیل باشد بر توسط کارها و رهائی کارها و کسان
و حاجات و امثال این **اما انتکاث** آن است که کوکبی سبک رو خواهد که کوکبی سبک رو خواهد که کوکبی گران رو
را ببیند هنوز مرکز بمرکز نرسیده بود که کوکب سبک رو راجع شود یا راجع بود خواهد که بگذرد و بپیوندد
مستقیم شود و اتصال تمام نکند این دلیل شکستن عهد بود و پشیمانی از کارها این را انتکاث گویند
خالی السیر آنست که کوکبی در اول برج کوکبی را ببیند و بهیچ کوکبی دیگر نه پیوندد **وحشی السیر** که نظر در هیچ
پس با کوکب نداشته باشد **نوع ظهر** آنست که عطارد در جوزا بود و کوکبی را ببیند که در سنبله باشد یا در سنبله
بود و کوکبی را ببیند که در جوزا بود این صورت بقوت حمل تثلیث باشد و این حال مشتری را نیز باشد در
قوس و حوت **اما دستوریه** چهار نوع است یکی بعید است دیگر ضعیف اما بعید آنست که صاحب مجمل یاد
کرده است پس دو نوع دیگر است که نزدیکتر است یکی آنکه صاحب طالع در عاشر افتد و صاحب عاشر در
طالع نوعی دیگر آنست که کوکبی در وتدی باشد و آن وتد خانه یا شرف او باشد و کوکبی دیگر را ببیند
که آن کوکب هم در وتدی بود و آن خانه یا شرف شد اما دستوریه کان قوت دلیل سعادتها باز که
حکم او بر سلطنت باشد و حکومت و شهرت و توانگری و بلندی و قدر و جاه و کمال سعادتها و اخیار و خرجی
ثمره سیم در انفصالات محل این همه انفصالات جز اتصالات نظرست و او را نظر نیز خوانند و اتصالات طبیعی گویند
و بجای اتصالات نظر نگاه دارند و اگر چه با هم نظر نباشند و این اتصالات سه نوع بود تسدیس و تربیع
و مقابله و نسبت او را دو نوع بود یکی نسبت موافقت مطالع و دوم نسبت دواری و این چنان بود که بعد
دو کوکب از دو نقطه اعتدال برابر اتفاق افتد آن بجای نظر نشینند مثال آنکه کوکبی در بیست درجه حمل
بود و دیگری در ده درجه حوت میان هر دو تسدیس بود که هر دو جزو موافقند در طالع جهت آنکه بعد
هر دو از حمل مساوی است بر توالی حمل و بر خلاف توالی حوت پس اگر دو کوکب در این دو جزو

باشد بجای تسدیس نشینند همچنین اجزاء ثور با دلو در طالع موافق اند ثور بر توالی و دلو بر خلاف توالی
و این تربیع بود که بجای تسدیس نشینند و اجزاء جوزا و جدی موافق آید بر توالی و خلاف توالی و این
بجای مقابله نشینند و همچنین اجزاء سرطان با قوس و اجزاء سنبله با میزان و اگر ابتدا از این قسمت با
میزان کنند حکم همین باشد اما همان اجزا که موافق ترند در درازی روز و کوتاهی آن از دو نقطه انقلاب
برابر باشند چنانکه اجزاء سرطان با جوزا سرطان بر توالی جوزا بر خلاف توالی پس اگر کوکبی در
بیست درجه سرطان بود و دیگری در ده درجه جوزا میان هر دو نظر تسدیس باشد بهمان طریق که ذکر
دو بعد از نقطه اعتدال گفته شد جهت آنکه درازی روز بیست درجه سرطان همانست که در ده درجه جوزا
و همچنین اسد را با ثور و سنبله را با حمل و نیز آنرا با حوت و عقرب را با دلو و قوس را با جدی و اگر از نقطه
جدی آغاز ابتدا کنند حکم همین باشد اینست حقیقت انفصالات محل **ثمره ۴ در حدود اتصالات** اتصالات را حدی
هست که تا بدان حد نرسد اتصال آغاز نشود و حدی دیگر است که تا از آن بگذرد باطل نشود و این
آن برای اجرام کواکب است که هر کوکبی را مقدار جرم معین کرده اند از پیش و از پس و او را انوار نیز خوانند
پس نور جرم آفتاب پانزده درجه است و نور جرم ماه دوازده درجه است و نور جرم مشتری و
زحل هر یکی را نه درجه و مریخ را هشت زهره و عطارد را هر یکی هفت درجه عقده راس و ذنب را هر یک دوازده
درجه اما اتصالات را سه حال بود هر گاه که نور کوکبی بکوکبی رسید آغاز اتصال بود و چون بعد میان هر دو
به نصف جرمین رسد آغاز قوت اتصال بود و چون مرکز بمرکز رسید غایت قوت اتصال بود و چون جرم از
جرم منقطع شود تمامی اتصال بود اما اعتبار بنصف جرمین را بود و در جمیع اتصالات و بعضی نصف جرم
کمتر معتبر باشند مثال آن است که جرم مشتری نه درجه است و جرم قمر دوازده درجه نصف آن ده و نیم درجه
با نه جمع کنند بیست و یک درجه شد نصف آن ده درجه و نیم باشد پس هر گاه که میان ماه و مشتری بیست و یک درجه

بعد ماند نور هر دو بهم رسد و آن آغاز اتصال باشد چون ده درجه و نیم بعد ماند آغاز
قوت بود و چون مرکز بمرکز رسد اتصال تمام و غایت قوت بود و چون نصف جرمین رسد نهایت
قوت بود چون ۲۱ درجه شود منصرف گشته بود اما اگر نصف جرم کمتر را اعتبار کنند
چون چهار درجه و نیم بعد ماند آغاز قوت بود در قول اول محکم تر است **شعبه ششم** در مقادیر شهادتها و
قوتها و ضعفهای کواکب بعضی از آن **ثمره اول در شهادات** بجای این صاحب گفته اند که خداوند طالع را نیم
گویند و شاهد نیز گویند و قوت او را در خط خود شهادت خوانند و شهادت از پنج نوع است و هر یک را
مقداری نموده اند چنانکه گفته اند صاحب خانه را پنج شهادت است و صاحب شرف را چهار و صاحب مثلثه را سه و صاحب
حد را دو شهادت و وجه را یک شهادت و در این خلاف است آنکه حکیم کوشیار گفته است خلاف اینست اما اگر کوکب در
خانه خود بود شهادت او که پنج است مضاعف گردد یعنی ده شود و حکم صاحب شرف و دیگر شواهد همین است
اما گفته اند هر برج که صاحب او در وی شود چون بدنی باشد بی جان و اگر صاحب وی در وی بود چون جسمی
باشد زنده آزاد هر چه لایق او بود طلب کند حاصل شود و اگر کوکبی غریب در وی باشد هر چند مقبول بود که
بود و قوت دهد و اگر از اسباب حظوظ او کوکبی بد و ناظر بود قوت قوی تر دهد **ثمره دوم از قوتهای ذاتیه**
قوتهای کواکب در حصر نیاید اما آنچه در حصر آورده اند شصت و شش نوع اند از ذاتی و عرضی و دو یا
ضعیف و میانه آنچه از آن مبلغ عظیم تر است نیز ده نوع است ذاتیه قوت ذات آنست که کوکبی
در خانه خود یا در شرف یا در مثلثه یا در حد یا وجه خود و مستقیم بود و علویان مشرقی باشند و سفلیان
مغربی و کوکب در حیز خود بود و کوکب مذکر در برج مذکر و مونث در مونث و زاید بود در سیر و صاعد بود
در افلاک خود اما زاید در سیر آنست که نهات آن در شب روز بیشتر از حرکت وسط بود و صاعد
آنست که از نقطه حضیض روی به اوج دارد یا بذروه فلک تدویر و جز آن است که کوکب روزی بروز

بالای

بالای زمین و کوکب شبی بشب بالای زمین باشد اما تصمیم زایل از قوتها نهاده اند و تصمیم آن است
که بعد کوکب تا قمر از شانزده دقیقه بود وقتی که مرکز او بمرکز آفتاب رسد در احتراق کوکب تا قمر
بر این مقدار بگذرد تصمیم عطارد و قوی نیز بود که غایت تصمیم باشد و این درجه اتصالات بود و کواکب
اما گفته اند قوتهای ذاتیه کوکب دلیل سعادتهای باطن باشد در مولود چون عقل و فهم و ادراک کیاست
و فراست و مانند این **ثمره ۳ در قوتهای عرضی** قوتهای عرضی آن است که بسبب طالع پدید آید چنانکه طالع
افتد و کوکب در وتدی بود از اوتاد طالع و از همه قوی تر طالع است پس عاشر پس سابع پس رابع و چون
کوکب در وتد باشد قوت او از روی تقدیر دینار بود و در مایل الوتد چهار دانگ قوت دارد و از همه قوی تر
حادی عشر است و باز خامس و دیگر زایل الوتد بود دو دانگ قوت دارد و از همه قوی تر تاسع است و باز ثالث
و ساقط را مقدار ننهاده اند اما وجهی دیگر آنست که کوکب در خطوط سعدان یا سعدان بدو ناظر باشند
نظر با مودت و بودن کوکب در فرح هم قوت عارضی بود این قوتهای دلیل سعادتهای ظاهر بود چون مال و جاه و حرمت
و عشرت و شهوت و مانند این اما وقت باشد که کوکب را هم قوت ذاتیه بود و هم قوت عارضی چنانکه طالع
حمل بود و مریخ در جدی که خانه شرف اوست و عاشر است از طالع و قیاس دیگرها همین باشد **ثمره ۴ در ضعفهای**
کواکب چنانکه قوتهای کواکب در حصر نیاید ضعفها نیز نیاید اما آنچه در حساب آورده اند پنجاه و پنج نوع
است آنچه از آن مبلغ ظاهر است هجده نوع است و آن چنان است که کوکب در وبال خود بود یا در
هبوط یا راجع یا محترق یا تحت الشعاع و هر او نیز در خسوف یا کسوف باشد در عقده ذنب و بودن قمر در
طریقه محترقه یا قمر خالی السیر بود یا وحشی السیر یا کوکب در عقده ذنب بود یا ناقص در سیر یا هابط
در افلاک خود یعنی از نقطه اوج یا ذروه فلک تدویر روی بحضیض دارد یا در طالع بخانه بد افتاده یعنی در خانهای
ساقط یا در وبال یا در هبوط کوکبی بود و خاصه که آن کوکب که بدو ناظر باشد خاص بنظر عداوت یا در ربیع یا در

برجی افتد که بخلاف مزاج او باشد یا در خطوط ایشان بود یا ایشان بدو ناظر باشند خاصه بنظر عداوت
امّا اگر کوکبی در وتدی از اوتاد طالع افتاده بود آن موضع وبال یا هبوط او باشد این ضعیف وا دارد از زیادت
از قوت عارض او باشد **ثمرهٔ پنجم در تشریق و تغریب کواکب** هر کوکب که پیش از آفتاب فرو شود آن کوکب را ضعیف
شمرند و او را مشرقی خوانند چون بعد از آفتاب فرو شود او را مغربی خوانند و حد تشریق و تغریب علوی
شصت درجه است یعنی چون آفتاب از احتراق ایشان بگذرد پس ایشان بر سد ایشان
مشرقی باشند چون شصت درجه بعد ماند با آفتاب بایشان رسد در حد تغریب آیند و بیرون
ازین حدود نه مشرقی باشند و نه مغربی امّا حد تشریق و تغریب زهره چهل و پنج درجه است و حد
تشریق و تغریب عطارد بیست و یک درجه و بیشتر نیز گفته و حد قمر دوازده درجه **ثمرهٔ ششم در دانستن کواکب
مستولی و مستعلی و غیر** مستولی آن کوکبی باشد بر موضع طالع از دوازده خانه طالع که در خط خود بود
از آنچه نموده ایم یا ناظر بود به هر جزو مطلوب و اگر هر پنج ارباب خطوط در برج مطلوب بوند یا ناظر باشند
زیادت ترین بسعادت مقدم بود در استیلا و دیگران شریک او و اگر چهار یا سه یا دو باشند هم آنکه شهادت
زیادت بود مقدم قلاوزند امّا اگر هیچ کوکب از ارباب خطوط در آن خانه نبود و یا ناظر نباشند آنچه در استیلا
نباشد و اگر کوکبی غریب در خانه افتاده بود او مستولی باشد او را دلیل آن برج خوانند و اگر چه در آن خانه
ضعیف و نامقبول باشد کوکب غریب هم نباشد در وی و همه از وی ساقط باشند آن برج چون بدنی بود
بی روح چنانکه در پیش ذکر شد امّا اصحاب احکام را بر مستولی باشد بر همه اجزاء فلک نه بر صاحب بیت
خاصه که صاحب بیت ساقط افتاده بود امّا امثال آنکه کوکبی غریب در برجی باشد که مستولی بود و آن آنست که
اگر شخصی دیگر در خانه شخصی بود حکم او را بود و نیک و بد آن خانه از و باشد و اگر ناظر باشد بر آن ماند که شخصی
خانه شخصی را محافظت کند امّا **هبتر** آن کوکب بود که در صورت طالع آراسته باشد بقوتهای ذاتی و قوت همه آن بود

کدخدا

که صاحب طالع در طالع بود یا صاحب شرف طالع در طالع بود یا ارباب خطوط دیگر یا صاحب عاشر در عاشر بود یا صاحب
شرف عاشر در وی بود یا صاحب حادی عشر یا صاحب شرف او در وی بود و همچنین در سابع یا خامس یا تاسع یا ثالث
امّا اگر کوکبی قوتهای ذاتی دارد و از طالع ساقط بود اثر او هم باشد امّا وقت باشد که چند کوکب شایسته بود
ما نیز از بیت قوی تر مقدم دارند و دیگران را شریک او کنند پس مدار احکام کل طالع بر تیز باشد
بعد از آن بر مستولی بعد از آن بر صاحب طالع اگر آنجا بود و بعد از آن بر کوکب که ناظر باشد **امّا مستعلی** آن کوکب بود
که در وقت قران بذروه فلک تدویر یا باوج خود نزدیکتر بود یا عرض او در شمال بیشتر از آن کوکب دیگر بود یا کوکبی
در عاشر طالع افتاده بود و او مستعلی بود بر آنکه در حادی عشر یا تاسع طالع افتاده باشد و مدار احکام در قران بر کوکب
مستعلی باشد و کوکب غیر و مستولی بر جزو قران **ثمرهٔ هفتم در امتزاج کواکب بطریق تشبیه و تمثیل**
آنچه اسرار احکامیست امتزاج کواکب است و آنچنان است که بعضی کواکب علت گرمی است و بعضی علت تری و همچنین سردی
و خشکی و سعادت و شقاوت و امثال این پس چون دو یا سه یا بیشتر از دلایل جمع آیند در طالع یا جای دیگر
واجب کند که امتزاج و هنر هر یک از آن همه مزاجی معلوم شود که از همه نسبت دارد و از آن همه نباشد و این
را مثال آنست که اگر پاره شیر با اندکی مداد یا پاره خوناب بیامیزد رنگی و مزاجی و طعمی از آن حاصل آید
که هر چهار منسوب بود بهر چهار نماند و لابد آن مزاج مایل تر بود که او غالب تر بوده باشد از چهار مثال این از کوکب
است که اگر مولودی را زحل در طالع اتفاق افتد و مشتری و مریخ و زهره و زحل دلیل سیاهی است و ترشروی
صورتی سرد و خشک است و مشتری سپیدی است که بزردی زند و گشاده رویی است و نیک خلقی و گرم و تر است
و زهره دلیل سپیدی است روشن و لطف و معاشرت و خوب صورت و سرد و تر است و مریخ دلیل سرخی است
و غضب و خیانت و تندی و گرم و خشک است پس واجب کند به امتزاج این چهار دلیل که رنگ مولود سرخ و سفید بود
و گندم گونی زند و بحکم مریخ غضب و تندی در اعتدال باشد و ... نیکو اعتقاد بود و خوش طبع باشد و عشرت

و خیانت کند و در نهان و آنرا مستور دارد و متعصّب بود و شیرین صورت و مزاج معتدل باشد و مایل بخشکی و گرمی
که در روی بود دلایل آن نیز اعتبار کنند که موافق مزاج هر کوکب که باشد مدلول آن ظاهر تر کرد لابد و از این کوکب
هر کدام که شهادت بیشتر دارد اثر او ظاهر تر بود اگر دو یا سه قوی باشند آنرا بقوت یکدیگر بیامیزند و هر کدام که ضعیف بود
و نامقبول اثر آن کمتر باشد و نهان تر امّا اگر در برجی یک کوکب بود مزاج کوکب با برج بیامیزند و اگر کوکب با او ناظر
باشند بقدر قبول در روا امتزاج دهند و اگر کوکب با شخص در خانه مال اتفاق افتد چون منسوبات هر یک را از نبات
و از جواهر و حیوانات نموده ایم پس الطعوم و اشربه و مال و بیماری که آن او را از آنجا استدلال کنند و باقی بیوت دیگر را
قیاس همین است و در حقیقت آن است که هر گاه که اعتدال نیست دلیل خوبی است و فرض مثال دیگر و تشبیه آن است
که اگر زهره در ثور بود چون خاتون بود مطرب با عشرت در سرای خود اگر قمر با او بود چون ملکزاده بود در مملکت
خود یا و طرب میکند و اگر آنجا عطارد بود چون ندیمی بود و وکیل یا بلاح و اگر مریخ آنجا بود چون رنده عربده کننده
بود و در خصومت افتاده پس از اجتماع معلوم شود که بزمی با همه باشد در سرای مطربی ملکزاده آن جهت
را و هر دو با هم مایل بوند در دوست جهت آنکه هر دو درین موضع قبول دارند چون عطارد صاحب پنجم و دوم است و دشمن
از ثور هر دو را بمدح ... میدارد امّا و چون مریخ صاحب دوازدهم و هفتم است دشمن و ضد ایشان
است فتنه انگیز و از آن خود در زحمت می افتد و هر دو او را قصد میکند امّا اگر آفتاب ساقط بود از ایشان
از پادشاه یا بدر خلایق اگر بر ایشان بود از نظر مودت از پادشاه ایمن بوده تشبیه دیگر آنست که اگر
مریخ در عقرب بود و زهره با او چون قحبه بود در مانده بدست امیری یا سرهنگی یا لشکری اگر عطارد با ایشان بود
چون دوست بود مرد را و دشمن آن قحبه را و اگر قمر آنجا بود چون مسافر بود که در آن میان محبوس ماند پس سبب
و بال و ضعف زهره است که قحبه است و بسبب قوت و قبول مریخ است که او چون امیری و عطارد چون صاحب
خانه یازدهم مریخ است دوست مریخ است چون خانه دوازدهم زهره است عطارد زهره را دشمن گیرد اگر

چون قمر صاحب نهم عقرب است مانند مسافر است چون در هبوط محبوس است و دیگر کواکب را همین نسبت نگاه دارد دلیل
تأمل و تدبر واجب دارند و از سر ذهن و اعتقاد تمام تا فایده حاصل آید و بیشتر احکام راست رود الا حکم
بر ضد افتد **شعبهٔ هشتم در دلایل جاری انواع مختلف** ۱۴ **اثمار ثمرهٔ ۱** اگر بر جایگاه امید درجا کوکب سعد مستولی گردد بیکی رسد
از مردم نیکوکار و از کسانی که امید باشد بوجه آسان و امّا اگر نحس مستولی بود مکروه رسد از قومی بدکار **ثمرهٔ ۲**
اگر بر جایگاه خوف و خطر سعد مستولی گردد از ده رسد از جانب نیکوکار اگر نحس مستولی گردد بدی و غم رسد از کسی که توقع بدی باشد
ثمرهٔ ۳ اگر در طالع مولودی یا موضعی که آنجا نحس افتاده باشد و در دیگر طالع مولود هم در آن جزو سعد
افتاده بود این هر دو جز قصد یکدیگر باشند و آن شخص که نحس در طالع او بود آن شخص دیگر را بدی و ضرر رساند
و آنکه سعد در طالع بود آن دیگر خیر و نفع رساند امّا اگر هر دو را سعد در یک موضع افتاده بود میان ایشان مودت
و محبت بود و بهمدیگر نیکی رسانند امّا اگر هر دو را نحس در طالع بیک جزو افتاده بود ضد یکدیگر باشند و بهمدیگر بدی
رسانند چنانکه اگر سعد و نحس هر دو در خانه مال افتاده بود نفع و ضرر هر دو بسبب مال بود و اگر در عاشر
افتاده بود نفع و ضرر از سبب منصب و جاه و سلطان بود و باقی بروج بدین قیاس **ثمرهٔ ۴** اگر شمس در طالع
دو شخص افتد میان آن دو شخص دوستی محکم بود و حکم قمر همین است و اگر تسدیس و تثلیث افتد دوستی میان
آن دو کس و اگر در مقابله افتد دشمنی بدید آید و حکم تربیع همین باشد الّا سهم السعادة در یکجا افتد میان دو شخص دوستی بدید آید
ثمرهٔ ۵ اگر طالع زن هفتم طالع مرد افتد یا طالع مخدوم دهم طالع خدمتکار یا طالع معشوق یازدهم طالع
عاشق میان این جماعت موافقت و محبت رسد و بمانند با یکدیگر مدتها مدید و برخوردار باشند از یکدیگر
و اگر دلایل ضد آن افتد حکم بر عکس شود قیاس باقی بروج همین است امّا اگر هر دو شخص را با همدیگر صحبت اتفاق
افتد بنوعی از انواع و طالع هر دو از یک مثلثه باشد چنانکه طالع یکی حمل و یکی قوس باشد میان ایشان در
اغلب چیزها موافقت بود بروزگار دراز مانند با یکدیگر **ثمرهٔ ۶** آفتاب را نحوست و زیان از مقارنه مریخ بود و از مقابله

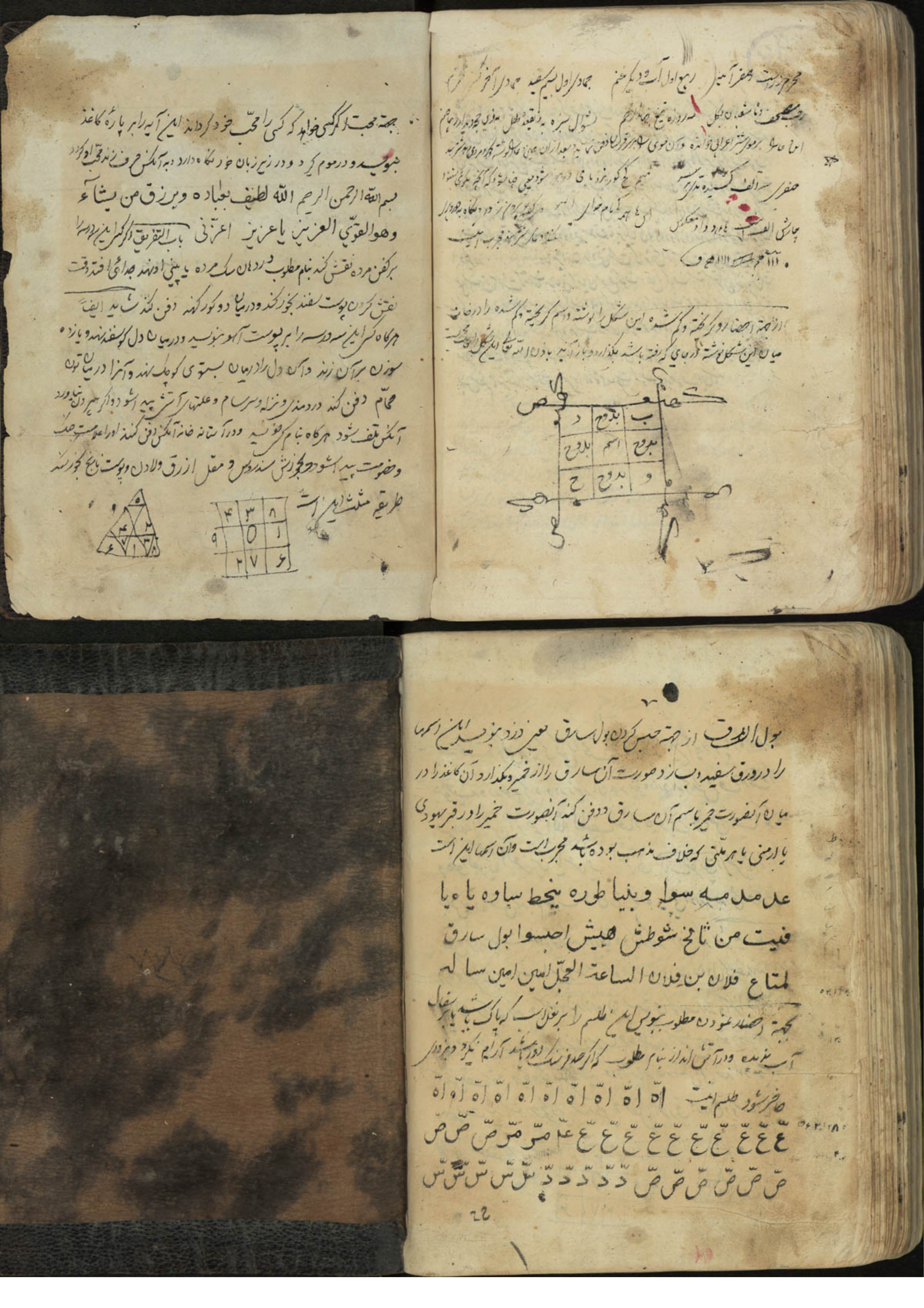
و ماه را کوست در زیان از ۵ زحل بود و مقابله مریخ ثمره ۷ بدترین نحسها که پیش از آفتاب بر آید بوقتی که هنوز در شعاع بوند
یا بعد از ماه بر آید بوقتی که ماه نور بدیشان رسانیده بود ثمره ۹ نحس مشرقی دلیل کند بر آفت و نحس مغربی
بر علت و آفت آن بود بر فساد تن یا بمال یا بجاه حادث شود علت آنبود که بیمار شوند و عارضه کردن زاید
باشد ثمره ۱۰ کوکب علوی به تثلیث قوی‌تر آید و کوکب سفلی به تسدیس ثمره یازدهم پیوستن کوکب بکوکبی دلیل
بر زاید کارها و رغبت کردن تجربها و در طلب آن شدن چنانکه اگر صاحب طالع بصاحب عاشر پیوندد دلیل کند بر مایل شدن
بخدمت سلطان و اکابر و قهرمان و مولود را فرمودن عمل و اگر کوکبی دیگر بصاحب طالع پیوندد قیاس همین باشد
با صاحب طالع بدیگری اما از پیوستن آن میخواهم که کوکب سبکرو بگرانرو رسد و تدبیر بدو دهد و از این جهت
است که کوکب سبکرو را دافع تدبیر خوانند و گرانرو را قابل تدبیر گویند ثمره ۱۲ اوتاد طالع دلیل کند بر
قوت و ظهور چیزها و باتمام رسیدن آن خاصه طالع و عاشر و مایل اوتاد دلیل کند بر توسط چیزها و زایل اوتاد دلیل کند
بر ضعف و امیدواری چیزها ساقط دلیل کند بر پوشیده ماندن امیدها و آنچه باطل شود ثمره ۱۳ در دلالات
از وجه خواص و عوام دلالات چیزها بر دو قسم است عام و خاص عام آن است که برج اسد و آفتاب
دلیل پادشاهان اند و ثور و زهره دلیل ازواج و زنان و برج حمل و مریخ دلیل لشکرها بر همین قیاس جانها
در منسوبات بروج و کواکب یاد شده خاص آن است که طالع افتد بیت عاشر و صاحب او دلیل پادشاه بود
و هفتم او دلیل زنان پس اگر طالع دلو افتد هفتم که دلیل ازواج و زنان است اسد باشد و آفتاب این
دلایل خاص بدین طالع تعلق دارد یا طالع جدی بود و عاشر او زهره و میزان خانه عاشر خانه سلطان است
و زهره دلیل او همچنین و مریخ است بدلیل خاص این طریق است پس هر طالع که دلایل خاص و عام او
موافقت کنند مولود را بکمال رسانند این دلیل ظهور تدلول بود در تمامی و بغایت بیت و نهایت
مثال مولودی که طالع او عقرب افتد و اسد عاشر او بود پس آفتاب و اسد که دلیل پادشاه اند از روی عام نیز

ازروی

از روی خواص هم دلیل پادشاه پس دلیل عام و خواص موافقت کرده باشند اگر آفتاب در اینجا نه بود
دلیل سلطنت کند و سروری و طول عمر بود آن خانه هشتم عقرب نور بیشود و زهره صاحب این نیز
دلیل خواص و عوام موافقت کرده اگر زهره اینجا بود دلیل سعادت برخورداری از روی زنان و خنکی
قیاس بروج و کواکب دیگر همین است ثمره ۱۸ در اثرهای کواکب اثرهای کواکب علوی عظیم‌تر است و مدت او
مدید خاصه در بروج علویات و بروج ثابت و اوتاد طالعها و اثر کواکب سفلی حقیرتر است و مدت او قصیرتر
خاصه در بروج سفلیات و بروج منقلب و زایل اوتاد طالعها و گفته اند اثرهای کواکب علوی بعد از اقتران
پدید آید که افلاک ایشان از این عالم دورتر است و اثر کواکب سفلی زودتر ظاهر گردد که فلک ایشان نزدیکتر
است اما آنچه بتجربه شده است که همه احوال کواکب پیش از اقتران اثر میکند و آنچه عظیم اثر است زودتر
حادث شود و دیرتر میدارد و آنچه حقیر اثرتر است چون به اقتران نزدیکتر رسد ظاهر میشود و زود منقطع میشود
هیچ شک نیست که اثرهای زحل پیش از اقتران می افتد و حادث میشود و ابوالمعشر میگوید که زحل از
پیش اثر میکند در حوادث و از پس میکند و ما را تجربه قول او محقق شده است و اثر مریخ پیش از مقارنت
ظاهر میشود از آنجهت که او پیش میرود اما چون اثر کواکب علوی را مدت مدید است و اثرات ایشان بعد از
وقوع می بینند گفته اند اثرات ایشان بعد از اقتران باشد چنان از سفلیان اندک مدت است گفته اند اثر
ایشان قبل از اقتران بود و حقیقت آن است که گفته شد همه احوال کواکب که از اقتران ایشان تولد است
پیش از آن اقتران می بینیم تا اثر آن می بینیم در آن توقف و بعد از آن نیز بعد تنها بقدر قوت آن اقتران و بچهار قران
علویین در مثلثه هوائی و در قران نحسین در سرطان و قرانات دیگر از سعدین و نحسین در برج دیگر و حدوث انواع
مختلف که افتاده باشد مدتهای مدید همه آن بوده است که اثرات ایشان از پیش دیده شده است و از پس نیز چیزی
دیده شده است اینست تحقیق آن که از استادان یاد سیده و است را اندک عمر تجربه افتاده شد ثمره ۱۹

کسوف را اثر عظیم است در احوال عالم خاصه آنکه در وسط السماء بود و کسوف بذات خود مضرت رساند بملوک
و سلاطین و اکابر و حکام و خسوف بذات خود به خادمان و زنان حامله و بچگان و مسافران و اگر کسوف
یا خسوف کلی بود اثر او عظیم بود و اگر کمتر باشد چندان موثر نبود اما فاعل مضرت کسوف کوکب مستولی بود
بر طالع کسوف و خسوف در برج هر دو مدبر باشد با حوال کسوفات پیش وقت باشد که مدبر یکی کوکب بود و حکم
مدبر قوی‌تر بود دیگر از دو در مزاج شریک او باید کرد اما کواکب ثابته شاید که مدبر بود اگر کسوف یا خسوف در درجه
طلوع کوکب اتفاق افتد یا در درجه ممر او اما اگر مدبر زحل بود مضرت از ظلم و تنگی و هراس و فقر و وبا
زحلیان مشقت و رنج رسد اما اگر مدبر مشتری بود مضرت او از امور معروف نهی منکر بود و از زایدن چیزها
خاصه اطعمه اما اگر این هر دو کوکب علوی مستولی باشند ظلم پدید آید در صورت عدل و خوفی پدید آید
در صفت امن و قحط بر مزاج و قیاس کواکب دیگر همین است اما اگر هیچ کوکب مستولی نبود مضرت از مزاج
آن برج بود و از ذات خسوف یا کسوف در امکان دارد چون کلی باشد یا پیشتر او منکسف گردد در برج
آتشی از دواب الارباب چیزی ظاهر شود و مضرت آن کسوف با فراط کرده فی الحال افتد و حرب
و مقاتله شود و پادشاهان را نکبت رسد و تبدیل احوال دولتها چنانکه در مقدمه گفته شد خاصه که شمس
بدحال باشد یا منحوس بنحسی خاصه در آخر قران یا آخر دولتی و فتی که ایشان مستعد فتنه شده باشد ثمره ۲۰
اگر کسوف یا خسوف بر درجه طالع شخص اتفاق افتد زیان رسد بتن و جان آن شخص و بیم نقصان بصر بود
و رفتن چشم خاصه که در عقده ذنب بود و اگر بر مرکز عاشر افتد بدی حال عمل و دولت بود و الم از پادشاه و اکابر
و اگر در بیت المال افتد فقر و مال بود و معیشت و خوردن چیزهای مضر و حکم بیوت دیگر همین است اگر کسوف
یا خسوف در موضع نیرین یا سهم السعادت اتفاق افتد مولود را خوف بود از بیماری و فتنه
خارجی و داخلی و اگر در موضع سهم الغیب افتد ضعف قوتهای باطنی بود در رونق عقل و نقصان رای و تدبیر

ثمره ۲۱ در تاثیر مکانی اثر کسوف و خسوف در آن شهرها بیشتر باشد که منسوب باشند ببرج
کسوف و خسوف و حال هر کدام تا از کدام مثلثه است و آن مثلثه دلیل کدام ربع است از ارباع عالم دهد باشند
که تاثیرات در آن ربع بیشتر باشد و بلاد او و بار کنند با او و آن شهرها که برج کسوف و خسوف
طالع هر یک منسوب بود   مدت تاثیر کسوف از ساعات تمام هر یک معلوم شود یعنی از ساعات
ابتدا تا انتهای او پس هر ساعت را در کسوف شمس یک سال حساب میکنند و هر دقیقه را شش روز مثلاً اگر
ساعات تمام کسوف کل یک ساعت بود و دو دقیقه مدت تاثیر یک سال بود و دوازده روز و در خسوف قمر یکماه
و یک روز   و تاثیرات را وقتی است که اثر آن در آن وقت قوی‌تر است و آن را اوج
عمل و استن آن است که ساعات زمانی که میان موضع کسوف و طالع کسوف است استخراج کنند یا آن طریق
که یکی بند در حالت مطلعی میان سر و کرف و طالع کسوف بلد و آن ساعات موجه کنند چنانکه در زیج گفته اند
و دیگر بند که بدوازده درجه نسبت دارد هر نسبت که بدان ساعات موجه را بود بدوازده همان نسبت بود وقت
معظم تاثیرات را با ساعات تمام کسوف مثلاً اگر ساعت زمانی سه حاصل شده باشد نسبت او با دوازده ربع باشد
پس معظم تاثیر بعد از گذشتن ربعی بود از تمام ساعات کسوف و در خسوف همین باشد



جهة محبت اگر کسی خواهد که کسی را محب خود گرداند این آیه را بر پارهٔ کاغذ
بنویسد و در موم کرد و در زیر زبان خود نگاه دارد به آنکس حرف زند محب او گردد
بسم الله الرحمن الرحیم الله لطیف بعباده ویرزق من یشاء
وهو القوی العزیز یا عزیز اعزنی باب التفریق اگر کسی این سه اسم را
بر کفن مرده نقش کند بنام مطلوب و در دهان سگ مرده [illegible] پیش او نهند جدائی افتد وقت
نقش کردن پوست سفید بخور کند و در میان دو گور کهنه دفن کند [illegible]
هرگاه کسی این سه درسه را بر پوست آهو بنویسد و در میان دل گوسفند نهد و یازده
سوزن بر آن زند و آن دل را در میان سبوی کوچک نهد و آنرا در میان تون
حمام دفن کند درد منزل و نزله و سرسام و علتهای آتش پیدا شود [illegible]
آنکس تلف شود هرگاه بنام کسی بنویسد و در آستانه خانه آنکس دفن کند [illegible]
و خصومت پیدا شود [illegible]
طریقه مثلث این است

۴	۳	۸
۹	۵	۱
۲	۷	۶

محرم [illegible] صفر [illegible] ربیع اول [illegible] جمادی اول [illegible] جمادی آخر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

از جهة احضار [illegible] این شکل را بنویسد [illegible]
میان این شکل نوشته [illegible] باذن الله [illegible] این شکل [illegible]

ب	بدوح	د
بدوح	اسم	بدوح
ح	بدوح	و

بول السارق از جهة حبس کردن بول سارق یعنی دزد بنویسد این اسمها
را در ورق سفید و بسازد صورت آن سارق را از خمیر و بگذارد آن کاغذ را در
میان آن صورت خمیر باسم آن سارق دفن کند آن صورت خمیر را در قبر یهودی
یا ارمنی یا هر ملتی که خلاف مذهب بوده باشد مجرب است و آن اسمها این است
عدمدمه سولا وبنیا طوره بیحط ساوه یاه یا
فنیت من تانج شوطش هیش احبسوا بول سارق
لمتاع فلان بن فلان الساعة العجل العجل امین امین سا له
بجهة احضار نمودن مطلوب بنویسد این طلسم را بر نعل اسب [illegible]
آب بزنید و در آتش اندازد بنام مطلوب که اگر صد فرسنگ دور باشد آرام نگیرد و زود
حاضر شود طلسم این است اه اه اه اه اه اه اه اه
ع ع ع ع ع ع ع ع ع ع ص ص ص ص
ص ص ص ص ص ص د د د د س س س س

